

شہادت
بالامام زمان
علیہ السلام



محمد شجاعی

مقدمه

شاید همه یا اکثر کسانی که نام این کتاب را می‌خوانند یا می‌شنوند، در ابتدا این سؤال به ذهنشان خطور کند که آیا مگر ما با امام زمان علیه السلام با این شخصیت برجسته‌ی الهی و آسمانی قهر هستیم که حالا چیزی به اسم آشتی برای ما مطرح باشد؟ به خصوص برای قشر انقلابی و کسانی که سال‌ها در جبهه‌های دفاع مقدس بارها و بارها جان خود را برای اسلام و امام زمان علیه السلام به خطر انداخته‌اند، به ویژه آن‌ها که هنوز آثار جنگ به صورت معلولیت یا مجروحیت روی بدن مبارکشان وجود دارد.

آن چه در این کتاب درصدد بیان آن هستیم، این است که می‌توانیم با امام زمان علیه السلام قهر باشیم، ولی اهل عبادت، عزاداری، عمل صالح و خیر نیز باشیم و کارهایمان هیچ ربطی به حضرت نداشته باشد و اگر داشته باشد، بسیار کم و ناچیز و غیر مؤثر باشد. همان‌طور که فرزند یا فرزندان یک شخص بزرگ می‌توانند به انواع عبادت و کارهای خیر بپردازند و پدر مهربان خود را رها کنند و کاری با او نداشته باشند. اثبات وجود چنین

رابطه سرد و بی‌روحو و چنین قهر غم‌انگیز و تأسف‌آوری از ما نسبت به حضرت که پدر حقیقی و اصل وجودی ماست، کار سختی نیست. اگر مقداری به باید‌ها و نباید‌های یک رابطه صحیح بین پدر و فرزند یا امام و پیرو توجه کنیم، اگر به میزان یادی که از حضرت باید در دل ما باشد و همچنین به آثار آن یاد توجه کنیم، به راحتی می‌پذیریم که ما سال‌هاست با حضرت قهر هستیم و در وضعیت کنونی و زمان حال هیچ ارتباط صحیح، صمیمی و مؤثری با ایشان نداریم و آن چه که به خیال خودمان رابطه صحیح می‌پنداریم، آن قدر ضعیف و کم‌تأثیر است که در حکم عدم رابطه است. هر چند در گذشته رابطه بهتر و صحیحی با ایشان داشته‌ایم.

همین قهر یا ارتباط ضعیف است که موجب شده، با وجود سال‌ها عبادت و کارهای خیر، در نظام فردی با این همه مشکلات درونی و تاریکی‌ها و گرفتاری‌های اخلاقی و روحی و معنوی روبه‌رو باشیم و هنوز قلبمان گرفتار کسالت، قساوت و گناه باشد و در نظام اجتماعی پس از بیست و سه سال که از انقلاب می‌گذرد، روز به روز از اسلام فاصله بگیریم و مشکلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زیادی داشته باشیم. آیا اگر با روح اسلام و محور دین یعنی وجود مقدس بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفداه ارتباطی صحیح و صمیمی و در خور ارتباط یک فرزند با پدرش یا یک شیعه با امامش داشتیم، دارای چنین وضعی بودیم؟ آیا در حقیقت اجرای دستورهای دین اسلام چنین تبعات فردی و اجتماعی را در پی دارد؟! یا ما باید در دین‌داری و کیفیت ارتباطمان با حضرت شک کنیم؟ آیا این کارهای ما، مورد رضایت و تأیید حضرت هست؟ بهتر است، جواب را در درون خودمان جست و جو کنیم.^۱

به هر حال چه بپذیریم که با حضرت قهر هستیم و نیاز به آشتی و

۱. در این باره توضیح بیشتر را در متن کتاب مطالعه و ملاحظه خواهید فرمود.

تجدید نظر در روابطمان با ایشان داریم و چه نپذیریم؛ آن چه مسلم است، این است که ما امام و پدری داریم که قرن‌هاست به خاطر وجود مشکلاتی جدی نمی‌تواند در بین شیعیان و فرزندان حضور عادی و توأم با ظهور داشته باشد و به حل مشکلات آن‌ها و هدایت آن‌ها و نیز سایر مردم جهان و اصلاح امورشان پردازد و فرزندان و اساساً همه مردم جهان از بهره‌برداری دل‌خواه و شایسته از وجود مبارکش محروم هستند و به خاطر این محرومیت خسارات غیر قابل جبرانی متوجه آن‌هاست و نیز آن چه مسلم است، فرزندان و شیعیانش در حال حاضر نسبت به ایشان وظایف و تکالیفی شرعی و شخصی دارند که باید به انجام آن‌ها همت گمارند. به خصوص در شرایط حساس و ویژه کنونی به سرعت به سوی لحظه مقدس ظهور حرکت می‌کنیم.^۱ پس باید با وظایف و رسالت خود، در حال حاضر آشنا شویم تا جزو غافلین از وجود مقدس نباشیم و با بی‌توجهی نسبت به ایشان و وظایفمان در قبال او به دشمنانش و موانع ظهورش کمک نکرده باشیم.

بحث درباره وظایفمان را در بخش چهارم تقدیم داشته‌ایم.

آن چه در دست دارید، فشرده‌ای از درس‌ها و سخنرانی‌های نگارنده است که از سال ۱۳۶۲ تاکنون در ایامی که به وجود مبارک حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفداه تعلق داشته، برگزار گردیده است.

این کتاب در چهار بخش تقدیم می‌گردد که به ترتیب از مباحث نظری شروع و به مباحث عملی و کاربردی و نیز مباحث روز خاتمه می‌یابد. هر چند معمولاً خوانندگان عزیز به دنبال بحث‌های کاربردی هستند، اما بدون طی مباحث نظری، توانایی چندانی در استفاده عملی از بحث‌های کاربردی و نیز ادراک شیرینی و لذت آن‌ها وجود نخواهد داشت. بنابراین

۱. توضیح بیشتر در این باره را در فصل سوم داده‌ایم.

به همه عزیزان خواننده توصیه اکید می‌کنم که در مطالعه بخش اول دقت و حوصله به خرج دهند. به خصوص که مباحث این فصل (و تا حدودی فصل‌های دیگر) بر اساس معرفت نفس و انسان‌شناسی تنظیم شده است؛ یعنی سعی شده، با ارائه شناختی از خودمان به موضوعات مطرح شده در کتاب پردازیم. پس اگر در کتاب از انحصار هدایت انسان به دست خداوند یا ضرورت امام متخصص و معصوم برای انسان یا رابطه وجودی معصوم با خودمان بحث می‌شود، همه این مباحث با توجه به ریشه آن‌ها در نفس انسان و اقتضای نفس ما و نیز ساختار وجودی آن است. به عبارت دیگر ما جایگاه این مباحث را در نفس خودمان جست‌وجو می‌کنیم و نیز بررسی می‌کنیم که آیا ذات و فطرت ما چنین چیزهایی را اقتضا می‌کند؟ و آیا چنین چیزهایی را می‌تواند بپذیرد یا نه؟ سخن از آن چه که در کتاب آمده، سخن از نفس خودمان و لوازم و ضرورت‌های این نفس است.

بخش اول درباره انسان و حیات ابدی او، راه سعادت دنیا و آخرتش، اساتید و راهنمایان ویژه این راه، ضرورت شناخت آن‌ها، ضرورت پیوند با آن‌ها، جایگاه آن‌ها و نسبتشان با خداوند، نسبتشان با ما و چند موضوع مهم دیگر است.

بخش دوم غم‌نامه‌ای از مظلومیت، تنهایی و اضطراب امام زمان علیه السلام و بی‌مهری‌ها، بی‌وفایی‌ها و غفلت ما نسبت به ایشان، و قهر و فرار ما از او، و نیز گله‌ها و انتظارات حضرت از ما و همچنین راه آشتی و جبران تقصیرهای گذشته و حال، و برنامه‌ریزی جدید برای داشتن رابطه‌ای صحیح و صمیمی و عاری از بی‌وفایی و بی‌مهری و فرار است. در این بخش به علل غیبت حضرت و نقش شیعیان در تأخیر ظهور و راه برطرف کردن موانع آن نیز به طور مختصر می‌پردازیم.

در بخش سوم به چشم‌اندازهای روشن و شادای بخش از آینده انقلاب

اسلامی و ملت ایران و اوضاع آینده جهان پرداخته‌ایم. همچنین به معرفی انقلاب اسلامی از زبان معصومین علیهم السلام به عنوان یک حرکت مقدماتی برای آماده ساختن زمینه‌های ظهور حضرت و نیز شخصیت رهبری آن، آینده آن، شخصیت و ویژگی‌های ملت ایران در منابع دینی پرداخته‌ایم. در این بخش وضعیت حساس کنونی و نقش و وظیفه حکومت و خواص و نیز آحاد ملت ایران در حال حاضر نسبت به امام زمان علیه السلام و چند موضوع مهم دیگر درباره وظیفه‌شناسی ما نسبت به حضرت مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

بخش چهارم درباره وظایف عملی و نظری ما درباره حضرت و همچنین معنای انتظار و روح خدمت به حضرت می‌باشد. این بخش با تکیه بر مفهوم آشتی و تجدید نظر در روابط با حضرت و تصمیم برای برقراری نوعی از رابطه که حضرت در آن، حضور مؤثر داشته باشند، تنظیم شده است.

خداوند کریم و مهربان همه ما را به انجام وظایفمان در قبال پدر و امامان موفق بدارد تا هرگاه خبر ظهورش را شنیدیم و پس از ظهور با وی روبه‌رو شدیم، از این‌که نسبت به ایشان کوتاهی و غفلت کرده‌ایم، سرافکننده و پشیمان نباشیم و نیز در روز قیامت که هر کسی با امامش محشور می‌شود، در پیشگاه آن حضرت شرمنده و شرمسار نباشیم.

والحمد لله رب العالمین

قم - پاییز ۱۳۸۱

محمد شجاعی

بخش اول □

◆ انسان، راه و راهنما

حقیقت انسان

انسان هر چند در بُعد طبیعی و دنیایی اش دارای ابعاد جمادی، گیاهی و حیوانی می باشد، ولی حقیقت او و کمالات ویژه او به عنوان یک انسان که می تواند مظهر خدا و خلیفه او باشد، نه از سنخ کمالات جمادی از قبیل وزن، حجم، بدن، رنگ، بو و... می باشد و نه از سنخ کمالات گیاهی از قبیل رشد، تغذیه، قدرت بدنی و... است و نه از سنخ کمالات، غرایز و عواطف حیوانی از قبیل انواع شهوات حیوانی، تشکیل خانواده و تشکیل اجتماع و طی مدارج اعتباری در اجتماع، کار، تفریح، مسکن گزینی و... می باشد. بلکه حقیقت او و کمالات ویژه او غیر از این ها و فوق این کمالات است.

انسان موجودی بسیار با عظمت و گرانقدر است که ارزش وجودی او را جز خداوند و معصومین علیهم السلام و تعداد محدودی از پرورش یافتگان مکتب آن ها هیچ کس به درستی و به طور کامل نمی داند. این موجود با عظمت، خود هدف خلقت بسیاری از مخلوقات ارزشمند خداست، به طوری که خداوند که خالق آدمی و جهان هستی است، در این باره می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ۖ اوست کسی که تمام آن چه را

که در زمین است، برای شما خلق کرد.^۱

خداوند انسان را اشرف مخلوقات قرار داد و به فرشته‌ها امر کرد تا بر او سجده کنند و فرشتگان را خادم او قرار داد. در عظمت مقام انسان همین بس که خداوند از روح خود، در او دمیده و حقیقت او را همان روح الهی قرار داده است^۲ و نیز او را خلیفه خود^۳ در زمین و مظهر تمامی اسما و صفات خود قرار داده است؛ یعنی به انسان وجود نامحدودی عطا کرده است که می‌تواند تمامی اسما و صفات خداوند را - که نامحدود است - در خود، جلوه‌گر کند.

بنابراین حقیقت انسان یک حقیقت فوق طبیعی و غیر دنیایی است که از عوالم فوق طبیعت به جسم و کالبد او تعلق گرفته است. انسان که وجودی فوق طبیعی و الهی دارد، پس از اقامت موقت در زمین، به سوی اصل و حقیقت خود، یعنی جایگاه روح الهی بازگشت صعودی دارد. قرآن کریم با الفاظ و بیانات مختلف مسأله بازگشت انسان را به جایگاه اولیه خود و به نزد خالق خود به طور مکرر بیان نموده است:

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.^۴

﴿إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ﴾ بازگشت شما به سوی من است.^۵

﴿إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ به سوی او باز می‌گردید.^۶

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ﴾ بترسید از روزی که در آن به سوی

خداوند باز می‌گردید.^۷

بدیهی است که قبول بازگشت و اعتقاد به معاد خود به معنی اعتقاد و پذیرش این حقیقت است که ما دارای وجود فوق طبیعی و غیر دنیایی هستیم که از عالم فوق دنیا به ما تعلق گرفته، حالا پس از مدتی که در زمین

۱. ۲۹ (بقره): ۲۹. ۲. ۳۲ (سجده): ۹.

۳. ۲۹ (عنکبوت): ۸. ۴. ۲۹ (بقره): ۱۵۶.

۵. ۲۸ (بقره): ۲۸. ۶. ۲۹ (بقره): ۲۸. ۷. ۲۸۱ (بقره): ۲۸۱.

و عالم طبیعت بوده‌ایم، به جایگاه اصلی مان باز می‌گردیم. به عبارت دیگر اعتقاد به «بازگشت» مستلزم اعتقاد به «آمدن» است. اگر بازگشتی هست، پس قبلاً آمدنی صورت گرفته است.

مراحل حیات انسان

بنابراین، طبق آن چه که آفریدگار انسان از مراحل زندگی او خبر می‌دهد، حیات انسان به سه مرحله تقسیم می‌شود؛ ۱) مرحله قبل از دنیا. ۲) مرحله دنیا. ۳) مرحله پس از دنیا. در مرحله قبل از دنیا، انسان در اوج کمالات وجودی و سعادت بوده است، زیرا حقیقت او از روح خداست و در نزد خداوند هیچ گونه محدودیت، ضعف و نقصی وجود ندارد. بنابراین، او در اوج خوشبختی بوده است.

در مرحله دنیا او در عالم طبیعت با محدودیت‌ها، ضعف‌ها و نقص‌های بی‌شماری رو به رو شده که از همه آن‌ها بیزار و فراری است، زیرا عالم طبیعت برای او که قبلاً هیچ محدودیتی نداشته، حکم زندان را دارد. دقیقاً به همین علت دائماً تلاش می‌کند که محدودیت‌ها و ضعف‌ها را از خود دور کند تا بتواند خود را به وضعیت اولیه‌اش که نامحدودی و اوج قدرت و آزادی بوده است، برساند، زیرا فقط در این صورت است که به همان خوشبختی اولیه نایل می‌شود و تا به آن نرسد، آرام و قرار ندارد. بنابراین همه انسان‌ها طالب خوشبختی خود به معنای نجات از محدودیت‌ها و فشارها و رسیدن به جایی که هیچ نوع محدودیت و نقصی در آنجا نباشد، می‌باشند. پس خوشبختی حقیقی انسان آن است که او به همان وضعیت قبل از دنیای خود باز گردد و در سایه رحمت بی‌نهایت خداوند، آن حیات باعظمت و طیبه خود را درک کند.

از آنجا که انسان موجودی مختار است؛ پیمودن مسیر خوشبختی نیز به اختیار و خواست خود اوست؛ یعنی نمی‌توان او را با زور و کراهت به

سوی مسیر خوشبختی و پیمودن آن، راهنمایی کرد. بر خداوند واجب است که راه خوشبختی و طریقه پیمودن آن را به انسان نشان دهد تا انسان با تشکر از خداوند و پیمودن آن، به سعادت ابدی برسد. این که آیا انسان ها همگی این مسیر را طی می کنند یا نه؟ به خواست و اختیار خود آن هاست. قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ ما به حقیقت راه را به انسان نمایانیم، خواه شکر این نعمت را به جای آورد و خواه ناسپاسی کند.^۱

علم و تخصص، شرط خوشبختی

حال اگر انسانی بخواهد عقل خویش را به کارگیرد و راه خوشبختی را همان طور که خدا به او نشان داده است، ببیند و خود را به جوار رحمت الهی برساند، ابتدا باید از شناخت و معرفت شروع کند. اما شناخت چه چیزی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«رَجِمَ اللَّهُ أُمَّرَأَ عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ * خُذِ رَحْمَتَ كَسِي رَا كِه بَدَانَدَ اَز كَجَا آمَدَه دَر كَجَا هَسْت وَ بَه كَجَا مِي رُود».^۲

پس همه رحمت خدا برابر است با این سه علم که با آنها می توان به جوار رحمت الهی رسید و بدون این سه معرفت پیمودن راه سعادت امکان پذیر نیست. هر گونه هدایت و دستورالعملی و هر راهی که در برابر انسان قرار داده شود و تضمین کننده خوشبختی او باشد، باید مبتنی بر شناخت انسان در این سه مرحله و اساساً شناخت خود این سه مرحله باشد.

اما سؤال اساسی این است که انسان چگونه می تواند به این سه مرحله، علم پیدا کند؟

دو مرحله از این سه مرحله مربوط به ماورای طبیعت و یک مرحله آن مربوط به عالم طبیعت است. شناختی که برای مرحله طبیعت به آن نیاز داریم، خود به پنج مرحله مهم تقسیم می شود که عبارت اند از:

(۱) شناخت جسم انسان. (۲) شناخت روح انسان. (۳) شناخت رابطه جسم و روح و نوع تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر. (۴) شناخت عالم طبیعت بدون انسان. (۵) شناخت رابطه طبیعت با انسان (یعنی مجموع روح و بدن او) و کیفیت تأثیر متقابل بین طبیعت و انسان.

هر مکتبی که بخواهد همه مصالح انسان را تأمین و تضمین کند و او را به خوشبختی برساند، باید مبتنی بر شناخت انسان در دو مرحله فوق طبیعی و نیز شناخت های پنج گانه مربوط به عالم طبیعت باشد.

پس مجموع اطلاعات و علومی که سعادت بشر را تأمین و تضمین می کند، حداقل به هفت دسته تقسیم می شود. حال باید دید که خود انسان به تنهایی به کدام یک از این علوم هفت گانه مجهز و مسلح است؟ قطعاً و یقیناً به هیچ کدام. اگر مجموعه دانش بشری درباره پنج مرحله طبیعت را ملاحظه کنیم، خواهیم دید که بشر با همه پیشرفت هایی که کرده، به دانش اندکی از هر یک از این علوم پنج گانه رسیده است. از دانشمندان علوم مرتبط به این پنج مرحله طبیعت نیز هیچ کس چنین ادعایی نکرده است که به تمام دانستنی ها، دست یافته است، بلکه به عکس بسیاری از دانشمندان بزرگ در هر یک از این رشته های پنج گانه به عجز و اندکی دانش خود در برابر همه آن چه که باید و می خواهند بدانند، اعتراف نموده اند.

حال که انسان به این هفت دسته اطلاعات نیاز دارد و سعادت او همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند در گرو معرفت آن هاست و از طرفی این علوم در دسترس هیچ انسانی وجود ندارد، پس چه کسی آن ها را در اختیار بشر قرار می دهد و اساساً باید به سراغ چه کسی رفت؟

۱. ۷۶ (انسان): ۳. ۲. اسفار اربعه، ج ۸، ص ۳۵۵.

پاسخ بسیار روشن و بدیهی است. باید به سراغ کسی رفت که انسان را با تمام ابعاد وجودیش و برای رسیدن به هدفی بس بزرگ و عالی خلق کرده و نیز تمام سه مرحله عالم وجود را نیز ایجاد نموده است. آری باید به سراغ خداوند علیم و حکیم رفت، چرا که غیر از او هیچ کسی این سه مرحله را به طور کامل نمی‌شناسد.

بنابراین چون علم این سه مرحله منحصراً در دست اوست، هدایت بشر نیز مخصوص اوست. هیچ انسانی نمی‌تواند و حق ندارد که دخالتی در جریان راهنمایی و هدایت انسان‌ها کند، زیرا ارائه راه و تعیین نحوه زندگی و بایدها و نبایدهای آن، به علوم و تخصص‌های هفت‌گانه نیازمند است که هیچ انسانی آشنایی لازم حتی با یکی از این علوم را ندارد.

اصل اصالت تخصص

اصل اساسی و فطری پذیرفته شده در بین همه انسان‌ها، تبعیت محض و بی‌چون و چرا از متخصص در هر کاری است. همه انسان‌ها فطرتاً و عقلاً به این قانون الهی مجهز هستند که در هر کاری که خود درباره آن، آگاهی و تخصصی ندارند، به سراغ متخصص آن کار می‌روند، در درمان بیماری‌ها به متخصص بلکه بالاترین متخصص ویژه آن بیماری می‌روند. در تعمیر دستگاه‌ها و اصلاح خرابی‌ها به سراغ متخصص‌ترین کسی که از آن دستگاه آگاهی دارد؛ یعنی سازنده آن می‌روند. در ایجاد مصنوعات از قبیل ساخت منزل به سراغ بهترین مهندس می‌روند و... انسان حاضر نیست، در هیچ زمینه‌ای به سراغ غیر سازنده و متخصص اصلی در هر کاری و چیزی برود و اگر تحت تأثیر عوامل مختلفی از قبیل تشخیص غلط متخصص یا تبلیغات دروغین یا سهل‌انگاری در شناخت متخصص به سراغ غیر متخصص رفت و بعد متوجه چنین اشتباهی شد، فوراً او را رها می‌کند و به سراغ متخصص اصلی و حقیقی می‌رود. اگر با

وجود چنین اصل عقلی و نیز امکان شناخت متخصص اصلی در شناخت و یافتن او کوتاهی کند یا پس از شناختن او از او سرپیچی نماید، این کار در نزد همه انسان‌ها کاری احمقانه و خیانت آشکار و عمدی به خود تلقی می‌شود، زیرا با چنین کاری انسان خود را از راه و روش درست و حق محروم کرده، راه غلط را که هرگز به مقصد نمی‌رسد و نمی‌رساند، انتخاب کرده است. چنین کسی حتی در نزد خودش نیز محکوم است و اگر از او سؤال شود که چرا متخصص و اهل فن را رها کرده، به سراغ غیر آن رفته، هیچ جوابی برای خودش و سؤال کننده نیز ندارد.

لزوم پیروی از متخصص که اصلی عقلی و ثابت است، در مورد مهم‌ترین حرکت و عمل انسان یعنی حرکت به سوی ابدیت و کمال لایق انسانی و تأمین سعادت دنیایی و ابدی او نیز جریان دارد، مهم‌ترین حرکت انسان تابع همان اصل عقلی است و در قیامت خداوند ما را با همین اصل محاکمه خواهد کرد، به ویژه که این حرکت، یعنی تأمین سعادت دنیا و آخرت نیاز به بیشترین حجم اطلاعات تخصصی یعنی اطلاعات هفت‌گانه دارد که در دست هیچ یک از افراد انسان - به غیر از کسانی که آن اطلاعات را مستقیماً از خداوند فرا گرفته‌اند و خداوند، شخصاً آن‌ها را تأیید و معرفی کرده - نیست. هیچ یک از کارهای انسان از اول خلقت تا روز قیامت به اندازه حرکت او به سوی کمال لایق و تأمین سعادت دنیا و آخرت، نیاز به اطلاعات تخصصی ندارد. بنابراین کوتاهی در شناخت متخصص و راه اصلی و حقیقی موجب هلاکت و بدبختی انسان خواهد بود و پیمودن هر راهی غیر از راهی که خداوند، خالق انسان و جهان به دست رهبران معصوم و متخصص نشان می‌دهد، باطل و مبتنی بر جهل و به دور از تخصص‌های هفت‌گانه لازم است، لذا راهی پوچ و باطل و آیین جاهلی است.

به همین دلیل است که قرآن کریم هر نوع آیین و روشی را غیر از آیینی

که خداوند برای بشر معین کرده است، آیین باطل و جاهلی معرفی می‌کند:

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا﴾ آیا مردم به دنبال آیین جاهلیت هستند و کدام حکم از حکم خدا بهتر است؟^۱

همچنین تنها هدایت و آیین خدایی را مناسب و لایق مقام انسانیت می‌داند:

﴿قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى﴾ بگو فقط هدایت خدا، هدایت حقیقی است.^۲

بنابراین جز خداوند هیچ کس نمی‌تواند این موجود با عظمت را به راه سعادت هدایت نماید.

متخصص کیست؟

حال باید دید که خداوند چگونه انسان را هدایت نموده و اطلاعات مربوط به پیمودن مسیر دنیا تا آخرت (ابدیت) را چگونه در اختیار وی قرار داده است؟ خداوند بزرگ و مهربان هدایت خود را از طریق انسان‌های برگزیده‌ای که دارای علم الهی لازم برای هدایت بشر و نیز عصمت هستند، انجام داده است. علم و عصمت همان دو چیزی است که همه انسان‌ها بدان نیازمندند و عقل نیز ضرورت آن دو را حکم می‌کند، زیرا از طرفی وجود انسان بسیار پیچیده، حساس و با عظمت است که نزدیک شدن به آن و دستکاری کردن آن و تعیین باید‌ها و نبایدها برای آن، نیاز به تخصص و علم الهی دارد و از طرف دیگر در رساندن این علم به سایر انسان‌ها و به دست گرفتن جریان هدایت مردم نباید هیچ گونه خطا و لغزشی صورت گیرد که در صورت وقوع هر گونه خطا و لغزش جریان

۱. ۵ (مائده): ۵۰. ۲. ۲ (بقره): ۱۲۰.

هدایت مختل می‌شود.

پس در حقیقت هدایت انسان فقط و فقط به دست خداوند است و معصومین علیهم السلام مجرای این هدایت می‌باشند. از آنجا که فقط هدایت الهی، هدایت حقیقی است، وقتی این جریان به دست رهبران الهی سپرده می‌شود تا به عنوان مظاهر خداوند با مردم تماس مستقیم داشته باشند، علم و توانایی آن‌ها باید به گونه‌ای باشد که مردم یقین کنند که این هدایت، هدایت خداوند است تا با جان و دل خود را به رهبران الهی بسپارند و بدون هیچ گونه چون و چرایی آن‌ها را اطاعت کنند، لذا رهبران الهی باید به معدن علم خداوند متصل باشند و از مقام عصمت نیز برخوردار باشند تا هیچ گونه اشتباه و خطایی در مسیر هدایت مردم پیش نیاید.

همان‌طور که قبلاً گفته شد، با توجه به این‌که انسان دارای اختیار است و راه خود را با خواست و اختیار خود انتخاب و طی می‌کند. آن چه بر خداوند است، این است که فقط راه را به انسان ارائه کند و توانایی‌های لازم را برای پیمودن آن، به انسان عطا کند. خداوند برای این منظور اموری را ترتیب داده است که عبارتند از:

۱. علاوه بر این‌که انسان را حامل روح خود قرار داده که همان روح، انسان را به طرف مبدأ و اصل خود، سوق می‌دهد، قدرت تشخیص حق و باطل و خوب و بد را نیز به او عطا کرده است تا با این نور الهی آن چه را که در مسیر سعادت برای او مانع و خطر است، بشناسد و از گرفتاری در آن، ایمن باشد. آن چه را که مطابق سعادت اوست، بشناسد و با آن، پیوند برقرار کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَتَقْسِي وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾ قسم به نفس انسان و آن که او را به حد کمال بیافرید و به او شر و خیرش را الهام کرد.^۱

۱. ۹۱ (شمس): ۷ و ۸.

۲. فرستادن کتاب آسمانی و آیین حق که منطبق با ساختار وجودی انسان و فطرت اوست تا انسان بتواند به راحتی آن را بپذیرد و به سهولت مسیر هدایت را طی کند.

۳. تعیین رهبران الهی معصوم که متصل به منبع علم الهی و متخلّق به اخلاق الهی و تربیت شده خداوند هستند تا به طور مستقیم در بین مردم باشند و آن‌ها را هدایت کنند.

با توجه به آن چه درباره عظمت انسان و بزرگی و حساسیت سیر بازگشت او به سوی ابدیت و خداوند و پیچیدگی ابعاد او به عنوان بزرگ‌ترین و کامل‌ترین مخلوق خداوند و نیز ضرورت تخصص‌های هفت‌گانه برای هدایت او به سوی سعادت حقیقی و کمال لایقش گفته شد، نتیجه می‌گیریم که این حق مسلم انسان بر خداوند است که برای او رهبری متخصص و معصوم و آیینی قابل اعتماد تعیین و معرفی کند تا جریان هدایت او تضمین شده باشد و بتواند خود را به اهداف وجودی خود و کمال و سعادت مطلوبش برساند. نبودن رهبران متخصص و معصوم و نبود دینی قابل اعتماد و شفاف خلاف حکمت خداوند و خلاف هدف خلقت انسان است؛ یعنی بدون وجود رهبر و دین قابل اعتماد نظام خلقت انسان پوچ و بیهوده است و خداوند از چنین خلقتی و چنین کاری منزّه و میراست. با توجه به این حق مسلم انسان، خداوند در تمام تاریخ حیات او بر روی زمین، همیشه رهبرانی معصوم و متخصص در اختیار او قرار داده است تا هیچ کس حجّتی بر خدا نداشته باشد.

قرآن درباره این حقیقت که هر انسان و قومی نیاز به راهنمای لایق دارد و این نیاز را فقط و فقط باید خداوند تأمین کند، چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ همانا تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر مردمی رهبری است.^۱

امام باقر علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید:

«رَسُولُ اللَّهِ الْمُنذِرُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَىٰ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ * رَسُولُ خِدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَمِ دهنده است و در هر دورانی از ما رهبری است که مردم را بر آن چه که پیامبر خدا آورده رهبری کند، سپس رهبران پس از وی، علی علیه السلام و اوصیای پس از او هستند یکی پس از دیگری».^۱

اما علت این که رهبر را با لفظ «منذر» به معنای ترساننده و بیم‌دهنده معرفی می‌کند، این است که مردم را به خطر پیروی نکردن از آیین خدا که مبتنی بر شناخت انسان و جهان است و تنها راه سعادت انسان است و همچنین به خطر پیروی نکردن از رهبر متخصص و معصوم هشدار دهد. در این باره توضیح بیشتری خواهیم داد.

چرا به شناخت اهل بیت علیهم السلام نیاز مندیم

بدون شناخت اهل بیت علیهم السلام امکان برقراری یک ارتباط صحیح بین ما و آن‌ها وجود ندارد و بدون برقراری یک ارتباط صحیح هرگز نمی‌توان راه راست و طریق خوشبختی را که باید مبتنی بر تخصص‌های هفت‌گانه باشد، پیمود.

امکان ندارد که کسی اهل بیت علیهم السلام را به طور صحیح بشناسد و برای خود رهبر و الگوی دیگری انتخاب کند. اگر می‌بینیم انسان‌های زیادی در اطراف ما هنوز موفق به برقراری یک ارتباط زنده با اهل بیت علیهم السلام نشده‌اند، به دلیل آن است که شناخت صحیحی از اهل بیت علیهم السلام و فرهنگشان ندارند. حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا * اگر مردم حُسن کلام ما را

بدانند حتماً از ما تبعیت می‌کنند».^۱

و به همین دلیل در پیدا کردن الگو و روش زندگی دچار بحران و آشفتگی زیادی هستند و دائماً بین شخصیت‌های مختلف، با عناوین مختلف که همگی آن‌ها نسبت به انسان و ابعاد وجودی‌اش جاهل هستند، در تردید می‌باشند. گاهی فلان نویسنده را الگو قرار می‌دهند و گاهی فلان ورزشکار را و گاهی فلان هنرپیشه را و گاهی فلان شخصیت خارجی را و گاهی فلان فیلسوف را و... و در نهایت وقتی به خود می‌آیند می‌بینند که عمر عزیز و شریف خود را که باید در روز قیامت نسبت به لحظه لحظه‌اش پاسخگو باشند، در سراب رفت و آمد بین الگوهای قلبی و موقت تلف کرده‌اند؛ بدون این‌که به چیزی قابل اعتنا و خوشبختی ماندگار و حقیقی رسیده باشند. در این جاست که دچار غم کشنده و جانکاهی می‌شوند که شاید هیچ‌گاه تمام نشود، چرا که بزرگ‌ترین و باارزش‌ترین سرمایه زندگی یعنی عمر، جوانی و نشاط خود را به پای معشوق‌ها و الگوهای قلبی ریخته و هدر داده‌اند.

بنابراین، به شناخت معصومین نیاز داریم، چون ذاتاً به رهبر و الگوی معصوم نیازمندیم. شأن انسان به قدری بالا و با ارزش است که خداوند برای هدایت او به کمتر از معصوم راضی نیست و هر کس خود را به کمتر از معصوم بسپارد، در حق خود جفا و خیانت بزرگی کرده است و هر کس به دیگری رهبر و الگویی غیر معصوم نشان دهد، هم به خود و هم به آن‌ها جفا و خیانت بزرگی کرده است. پس به شناخت معصوم نیاز داریم، چون کمتر از آن، لایق ما نیست.

به شناخت معصوم نیاز داریم، چون نمی‌خواهیم و نباید عمر خود را تلف کنیم و از سردرگمی و بحران بیزاریم. بنابراین مهم‌ترین وظیفه ما قبل از هر چیز شناخت رهبران الهی و امامان هدایت و به خصوص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خودمان است که بدون پیوند با او وامانده و

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۹۲.

درمانده از راه و گمشده و حیرانیم و بدون پیوند با او کارها و زحمات ما بی‌نتیجه و عقیم است. چنان‌که در زیارت ایشان به محضرش چنین عرض می‌کنیم:

«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ * سلام بر تو ای راه خدا که هر کس غیر از آن را پیمود، هلاک شد».^۱

ضرورت شناخت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و پیوند با او

به دلیل اهمیت حیاتی و غیر قابل انکاری که شناخت امام و به خصوص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یعنی رهبر و الگوی زمان و تنها عامل پیوند ما با خداوند و آسمان دارد، پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ * هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است».^۲

نشناختن امام زمان خود، به معنی عدم ارتباط با امام است و عدم ارتباط با امام یعنی قطع پیوند هدایت با خداوند و این همان مرگ جاهلیت و خروج از دین و گمراهی است.

امام باقر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از ذکر همین فرمایش پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا يُعَدَّرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ * مردم معاف و معذور نیستند به این‌که امامشان را بشناسند».^۳

شناخت راهنما جزو اولین و مهم‌ترین وظایف یک انسان در زندگی است و کوتاهی در این زمینه نابخشودنی و غیر قابل جبران است.

خوشبختی یا بدبختی هر کس در گرو شخصیت امام اوست

گفتیم که خداوند فقط هدایت الهی را برای خوشبختی انسان حق و

۱. مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ج ۸، ص ۳۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۸۸.

مناسب می‌داند و هر آیین و دستوری که از طرف غیر خداوند باشد، آن را باطل و جاهلانه می‌داند. حال می‌گوییم از جمله دستوره‌های اساسی و یکی از ارکان آیین خداوند این است که همه انسان‌ها موظفند، برای جذب و جلب هدایت الهی و اتصال به خداوند با امام معصوم و رهبر الهی پیوند داشته باشند، زیرا در غیر این صورت ارتباطشان با خداوند قطع و از هدایت حقیقی و مبتنی بر تخصص محروم می‌شوند و درست به همین دلیل قرآن کریم سرنوشت انسان‌ها و خوشبختی یا بدبختی آن‌ها را در گرو نوع ارتباطشان با امام زمانشان می‌داند و چنین می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ﴾ روزی که هر قومی را با امامشان دعوت می‌کنیم.^۱

امام باقر (عج) درباره این آیه می‌فرمایند:

«در آن روز رسول خدا (ص) و حضرت امیر و حسن بن علی و حسین بن علی (ع) با قوم خود می‌آیند و هر کس که در عصر هر امامی از دنیا رفته، آن روز با آن امام محشور می‌شود».^۲

آری، هر کس روز قیامت با امام زمان خودش محشور می‌شود تا در محکمه عدل الهی پاسخگوی این سؤال باشد که با امام زمانی که خداوند او را منصوب کرده و شناخت او، ارتباط و پیوند با او و تبعیت از او را بر شما واجب کرده بود، چه کردید؟ خوشا به حال کسانی که به جای پرداختن به الگوهای غیر معصوم و قلبی و غیر متخصص به سراغ رهبران الهی و امامان بر حق رفته باشند که در این صورت با آن‌ها و در کنار آن‌ها برای همیشه در سعادت ابدی و اوج خوشبختی از حیات طیبه انسانی بهره‌مند خواهند بود.

امام صادق (ع) می‌فرمایند:

«آیا حمد خدا را به جا نمی‌آورید که وقتی قیامت می‌شود، هر قومی را به سوی کسی می‌خوانند که دوستش می‌داشتند؟ ما دست به دامن رسول خدا (ص) می‌شویم و شما دست به دامن ما».^۱

البته این مزده بزرگ که حمد و سپاس بی‌نهایت را می‌طلبد و شادی زیادی برای متوسلین به ائمه و مؤمنین به معصومین (ع) را در پی خواهد داشت، برای کسانی است که حقیقتاً در دنیا دست به دامن معصومین (ع) شده باشند و راهی غیر از راه آن‌ها را انتخاب نکنند و الگویی غیر از آن‌ها را نپذیرند تا در نتیجه در قیامت -طبق فرموده قرآن کریم- با امام خودشان محشور و همراه شوند.

و نیز فرمودند:

«زمین بدون امام رها نمی‌شود که حلال کند، حلال خدا را و حرام کند، حرام خدا را و همان قول خداوند تعالی است که می‌فرماید: ﴿روزی که هر قومی را با امامشان دعوت می‌کنیم﴾ سپس فرمود: رسول خدا فرموده است: کسی که بدون امام بمیرد، مانند مردم عهد جاهلیت مرده است».^۲

و همچنین درباره این آیه فرمودند:

«چون روز قیامت شود، خداوند می‌فرماید: آیا عدالت از پروردگارتان نیست که بگوید هر قومی دنبال هر کسی بوده‌اند، بروند. می‌گویند: بلی عدالت است. پس گفته می‌شود از هم جدا شوید، (هر کس به همراه کسی رود که در دنیا به دنبال او بوده است) پس جدا می‌شوند».^۳

هر کس با الگو و امام خود محشور می‌شود. اگر امام او بهشتی باشد، با او به بهشت می‌رود و اگر امام و الگوی او جهنمی باشد، با او به جهنم می‌رود.

بنابراین از این آیات و روایات به دست آمد، بهشتی یا جهنمی بودن و خوشبختی یا بدبختی هر کس کاملاً به این موضوع بستگی دارد که خود را

۱. ۱۷ (اسراء): ۷۱. ۲. الفصول المهمه، ج ۱، ص ۳۵۵.

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۸. ۲. همان، ص ۱۲. ۳. همان، ص ۲۶.

به چه امامی و چه رهبری سپرده و از چه الگویی تبعیت کرده است. اگر تحت ولایت و رهبری رهبران متخصص الهی و حقیقی بوده است، در مسیر هدایتشان به سوی بهشت و خداوند است و گرنه با همان کسانی که از آن‌ها تبعیت کرده است، محشور می‌شود. چون هر رهبری غیر از ائمه صلاحیت رهبری و تخصص آن را ندارد و رهبری او جاهلانه و غیر منطبق با ساختار وجودی انسان است، پس هدایتش به سوی جهنم است. در نتیجه پیروان خود را با خود به جهنم می‌کشاند. بنابراین هر کس باید در زندگی دقت زیادی کند که چه کسی را رهبر و الگوی خود قرار می‌دهد. رهبر یعنی کسی که انسان عملاً و از صمیم قلب حاکمیت او را می‌پذیرد و اندیشه و دستورش را اجرا می‌کند. پس کسی که ادعا می‌کند، حضرت مهدی علیه السلام امام اوست، ولی عملاً در اعمال و رفتار و تصمیم‌گیری‌ها و اندیشه‌اش از شخصیت‌های فاسد و منفور امام زمان علیه السلام و کسانی که هیچ سنخیتی با حضرت ندارند، پیروی کند و آن‌ها را الگوی خود قرار دهد، خود را فریب داده است، زیرا امام واقعی هر کسی الگوی عملی اوست، نه امام ادعایی و شعاری او.

تا این جا روشن شد که ما دو دسته امام و دو دسته پیرو (شیعه) داریم؛ دسته اول، امامان حقیقی و صادقی هستند که خداوند آن‌ها را مجهز به نور علم و هدایت و معصومیت و پاکی کرده و به مردم معرفی نموده است و شیعیان و پیروان آن‌ها شیعه حقیقی هستند و به خوشبختی حقیقی خواهند رسید. دسته دوم، امامان کاذب و دروغینی که از طرف خدا نیستند و تخصص‌های هفت‌گانه را ندارند و شیعیان و پیروان آن‌ها پیروان گمراه و دور از راه سعادت هستند. امام صادق علیه السلام درباره چنین افرادی می‌فرمایند:

«مَنْ ذَانَ اللَّهَ بِغَيْرِ سَمَاعٍ عَنْ صَادِقِ الزَّمَةِ اللَّهُ الْبَيْتَةُ إِلَى الْعَنَاءِ وَمَنْ ادَّعَى سَمَاعاً مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي فَتَحَهُ اللَّهُ فَهُوَ مُشْرِكٌ * هر کسی بدون شنیدن و فرا

گرفتن از امامی صادق، خدا را پرستش کند، خداوند قطعاً او را با رنج و مشقت ملازم و همراه می‌کند و هر کس که ادعای شنیدن کند از غیر دری که خداوند آن را گشوده، مشرک است»^۱.

آری تبعیت از الگوهای غیر متخصص و غیر الهی توأم با اشتباهات، بنیست‌ها، رنج‌ها و پشیمانی‌های فراوان است و تنها پیروی از امام حقیقی و صادقی که از طرف خداوند معرفی شده، پشیمانی و اضطراب ندارد.

معصومین علیهم السلام در کلام خدا

بهترین منبع شناخت معصومین علیهم السلام کلام خداوندی است که آن‌ها را آفریده و بهتر از هر کس دیگری آن‌ها را می‌شناسد و نیز کلام خود آن‌هاست که دارای علم الهی هستند. ما به علت محدودیت کمالات و ظرفیت وجودی مان نسبت به آن‌ها بدون استفاده از کلام خداوند و خود معصومین علیهم السلام، هرگز قادر به شناخت آن‌ها و توصیفشان به طور شایسته و کامل نیستیم، زیرا این یک اصل اساسی و مسلم است که هر موجودی با ظرفیت وجودی محدودتر هرگز قادر به ادراک موجودی که ظرفیت وجودی و کمالات بیشتری دارد، نیست.

خداوند در قرآن کریم به مناسبت‌های مختلف آن‌ها را معرفی کرده و مردم را به تبعیت از آن‌ها دعوت نموده است. معصومین علیهم السلام نیز ضمن تفسیر و تشریح این آیات در ضمن ادعیه، خطبه‌ها و کلمات کوتاه نیز درباره مقام خود و نوع نسبتی که با مردم دارند و همچنین وظیفه مردم در مقابل آن‌ها سخنانی ایراد فرموده‌اند. ما نیز در این جا برای معرفی مختصر ایشان از همه این منابع استفاده کرده‌ایم تا این نوشتار هر چند کوتاه، رسا و مفید باشد. در این بحث به ترتیب اولویت از آیات و روایاتی

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

که آیات را توضیح داده‌اند و در آخر از سایر فرمایش‌های معصومین علیهم السلام استفاده کرده، به بیان آیات دیگری در معرفی و فضیلت آن‌ها می‌پردازیم

۱. معصومین علیهم السلام حقیقت واحد و آینه تمام نمای خداوند هستند

معصومین علیهم السلام که همه یک نور واحد^۱ هستند، کامل‌ترین مخلوق خداوند و شبیه‌ترین موجودات به خداوند تبارک و تعالی هستند. آن‌ها جانشینان خداوند بر روی زمین و کامل‌ترین مظهر اسما و صفات او هستند. یکی از نام‌هایی که معصومین علیهم السلام را به آن می‌خوانیم، «وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى»^۲ یعنی عالی‌ترین نمونه است که خداوند در قرآن کریم آن‌ها را به خود نسبت داده است.

﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾ برای خداوند بالاترین مظهر و مثل است^۳.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ سَبِيلُ الْهُدَى وَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى﴾ ما بییم کلمه تقوی و راه هدایت و مثل اعلا و حجت و آیت عظمی و رشته محکم نجات»^۴.

همچنین خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«يَا عَلِيُّ! أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَنْتَ بَابُ اللَّهِ وَ أَنْتَ الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ وَ أَنْتَ التَّنْبَأُ الْعَظِيمُ وَ أَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ أَنْتَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾ یا علی! تویی حجت خدا و تویی باب الله و تویی راه حق به سوی خدا و تویی خبر عظیم و تویی صراط مستقیم و تویی مثل اعلا»^۵.

بنابراین اهل بیت علیهم السلام عالم‌ترین و بزرگ‌ترین مظهر، آیه و نمونه خداوند تبارک و تعالی از نظر کمالات و جود می‌باشند.

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۲. همان.

۳. ۱۶ (نحل): ۶۰. ۴. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۴.

۵. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴.

۲. وجوب همراهی با معصومین علیهم السلام و خطر جدایی

خداوند تبارک و تعالی برای این‌که انسان‌ها به زحمت و سختی نیفتند و راه سعادت را به راحتی و سلامت طی کنند، آن‌ها را به پیروی از معصومین علیهم السلام امر فرموده است، و نیز از این‌که به جای معصومین علیهم السلام که تنها رهبران متخصص در امر هدایت تا بی‌نهایت هستند، کسان دیگری را که هیچ‌گونه تخصص و تسلطی نسبت به راه بسیار با عظمت انسانیت ندارند، انتخاب کنند، برحذر داشته و می‌فرماید:

﴿...اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ از خداوند بترسید و با راستگویان باشید^۱.

از حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه سؤال کردند. فرمودند: «مقصود ما هستیم»^۲.

عبارت «از خدا بترسید» قبل از دستور به همراهی با راستگویان از معنای خاصی برخوردار است. این عبارت تهدیدی از خداوند است در مورد این‌که اگر مردم از همراهی و سپردن خود به امامان حق و الهی سرباز زنند، از مسیر حقیقی سعادت منحرف و به فساد و تباهی کشیده شده و در نهایت به عذاب دچار می‌شوند.

عذابی که خود برای خود فراهم کرده‌اند یعنی عذاب نرسیدن به کمالات لایق و جودی و محروم کردن خود از آن چه مورد نیاز است و برای خوشبختی ضروری و لازم است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: لَأَعَذَّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ ذَانَتْ بِوِلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَ لَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ ذَانَتْ بِوِلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً

۱. ۹ (توبه): ۱۱۹. ۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۸.

مُسَبِّهَةٌ * خدای تبارک و تعالی فرموده است: هر آینه عذاب می‌کنم هر رعیتی را که در اسلام با پیروی از امام ستمگری که از جانب خدا نیست، دینداری کند، اگر چه آن رعیت نسبت به اعمال خود نیکوکار و پرهیزگار باشد و هر آینه در می‌گذرم از هر رعیتی که در اسلام با پیروی از امام عادل از جانب خدا دینداری کند، اگر چه آن رعیت نسبت به خود ستمگر و بدکردار باشد»^۱.

با توضیح امام باقر علیه السلام معنای عبارت «بترسید از خدا» قبل از دستور به همراهی با امامان راستگو و کسب دستور از ایشان روشن تر شد. با این توضیحات معلوم شد که مهم‌ترین چیز در تأمین سعادت دنیا و آخرت داشتن یک رهبر الهی متخصص و یک الگوی کامل و معصوم است، به طوری که اگر از این الگو محروم باشیم، هر قدر هم که تلاش کنیم تا کارهای خوب و خیر انجام دهیم، به نتیجه نمی‌رسیم، ولی با وجود الگوی معصوم حتماً به نتیجه می‌رسیم، اگر چه در کارهایمان اشتباهاتی هم وجود داشته باشد.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾ و چه کسی گمراه‌تر از آن

که پیرو امیال نفسانی خود بوده و بدون راهنمایی الهی باشد^۲.

پس انسان‌ها یا تابع تخصص و علم و راهنمایی خداوند هستند که در این صورت هدایت یافته و خوشبخت خواهند بود یا تابع هوای نفس و بدون بهره‌مندی از راهنمای الهی هستند که در این صورت گمراه و بدبخت خواهند بود.

امام کاظم علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید:

«مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بَغَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أُمَّةٍ أَلْهُدَى * گمراه‌تر از همه کسی است

که بدون امام از ائمه راهنما، دین خود را با رأی و نظر خود بگیرد»^۳.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲. ۲۸ (قصص): ۵۰.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۴.

امام باقر علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هر که خواهد مانند پیغمبران زندگی کند و مانند شهیدان بمیرد و در بهشتی که خدای رحمان آفریده، ساکن شود، باید از علی پیروی کند و با دوست او دوستی کند و به امامان پس از وی اقتدا کند، زیرا ایشان عترت من هستند و از طینت من آفریده شده‌اند. خدایا فهم و علم مرا به ایشان روزی کن. وای بر کسانی از امت من که مخالف ایشان باشند. خدایا شفاعت مرا به آنها مرسان»^۱.

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول خدای تبارک و تعالی می‌فرماید:

«حجت من بر اشقیای امت تو کامل و تمام است؛ همان‌هایی که ولایت علی را ترک گفته و با دشمنانش دوستی نموده، فضیلت او و اوصیای بعد از او را انکار کردند، زیرا فضیلت تو فضیلت ایشان است و اطاعت تو اطاعت ایشان و حق تو حق ایشان و نافرمانی تو نافرمانی ایشان. آن‌ها امامان راهبر بعد از تو هستند، روح تو در کالبد ایشان است و روح تو همان است که از طرف پروردگارت در تو دمیده شده و ایشان عترت تو می‌باشند و از طینت و گوشت و خون تو سرشته شده‌اند خدای عز و جل سنت و روش تو و پیغمبران پیش از تو را در ایشان جاری داشته، ایشان پس از تو خزانه‌دار علم من هستند. این‌ها حقی است بر من. ایشان را برگزیدم و انتخاب کردم و پاک ساختم و پسندیدم. هر که ایشان را دوست دارد و از آن‌ها پیروی کند و به فضیلت آن‌ها معترف باشد، نجات یافته است. همانا جبرئیل علیه السلام نام ایشان و نام پدرانشان و دوستانشان و معترفین به فضیلت ایشان را برای من آورده است»^۲.

امام باقر علیه السلام از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«همانا نسیم رحمت و آسودگی و پیروزی و کمک و کامیابی و برکت و بزرگواری و آمرزش و ایمنی و توانگری و مژده و رضوان و تقرب و یاری و توانایی و امید و دوستی خدای عزوجل، برای کسی است که علی را دوست

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. همان.

بدارد و اطاعتش کند و از دشمنش بیزاری جوید و به فضیلت او و جانشینانش معترف باشد، بر من است که ایشان را در شفاعتم درآورم و بر پروردگار من است که شفاعت مرا نسبت به ایشان بپذیرد، زیرا آن‌ها پیرو من هستند و هر که از من پیروی کند، از من است»^۱.

۳. از معصومین علیهم السلام بپرسید

﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ * اگر خودتان نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید^۲ و نیز ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾ * همانا قرآن به یاد آورنده تو و قوم تو است و به زودی سؤال می‌شوی^۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الذِّكْرُ أَنَا وَ الْإِمَّةُ أَهْلُ الذِّكْرِ﴾ * مقصود از ذکر من هستم و امامان اهل ذکر هستند»^۴.

و امام صادق علیه السلام فرمودند:

«نَحْنُ قَوْمُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ﴾ * ماییم قوم او و ماییم سؤال شوندگان»^۵.

و شاء می‌گوید از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: «قربانت کردم» * اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید * یعنی چه؟ فرمودند: نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ * ماییم اهل ذکر و ماییم سؤال شوندگان. عرض کردم: شما پرسش شونده و ما پرسش کننده‌ایم؟ فرمود: آری. عرض کردم: بر ماست که از شما بپرسیم؟ فرمود: آری. عرض کردم: بر شماست که به ما پاسخ دهید؟ فرمودند: نه اختیار با ماست، اگر خواستیم پاسخ دهیم و اگر نخواستیم پاسخ ندهیم.^۶ (اگر مصلحت باشد پاسخ می‌دهیم و اگر نباشد، نمی‌دهیم).

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۰. ۲. ۱۶ (نحل): ۴۳.

۳. ۴۳ (زخرف): ۴۴. ۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۵. همان. ۶. همان.

آری، این دستور خداوند و حکم عقل خدادادی است که در هر زمینه باید به متخصص مراجعه کرد و اگر می‌فرماید که از ائمه بپرسید، برای این است که راه تحصیل خوشبختی به خصوص خوشبختی ابدی را کسی جز آن‌ها نمی‌داند، زیرا هیچ کس جز آن‌ها مجهز به تخصص‌های هفت‌گانه نیست.

این حق انسان است که خداوند برای او رهبری تعیین نماید که همه چیز را بداند و در پاسخ هیچ سؤالی درمانده و ساکت نباشد. مراحل حیات انسان قبل از دنیا، در دنیا و پس از دنیا که تخصص‌های هفت‌گانه را می‌طلبد با محدود بودن علم امام سازگاری ندارد. به فرموده امام صادق علیه السلام:

«إِنَّ اللَّهَ أَحْكَمُ وَ أَكْرَمُ وَ أَجَلُّ وَ أَعْلَمُ مِنْ أَنْ يَكُونَ إِحْتِجَّ عَلَى عِبَادِهِ ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ * به راستی که خداوند، حکیم‌تر، کریم‌تر، بزرگ‌تر و داناتر از آن است که به بندگان خویش حجتی بگمارد، سپس از امور آنان چیزی را بر امام مخفی نماید»^۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به مردم زمان خود می‌فرمودند:

«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَا تَأْتِي بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ﴾ * پیش از آن که مرا از دست دهید، آن چه می‌خواهید از من بپرسید که من به راه‌های آسمان داناتر از راه‌های زمین هستم»^۲.

۴. معصومین علیهم السلام عالمان حقیقی هستند

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ * آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند. تنها

۱. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۶۷۰.

۲. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۳۷.

خردمندان متذکر می‌شوند.^۱

امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه فرمودند: «إِنَّمَا نَحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ عَدُوْنَا وَ شَيْعَتُنَا أَوْلُو الْأَلْبَابِ» * تنها ما هستیم کسانی که می‌دانند و آن‌ها که نمی‌دانند دشمنان مایند و شیعیان ما خردمندانند.^۲

آری خردمند یعنی کسی که در هیچ کاری به غیر متخصص مراجعه نمی‌کند. شیعیان به این دلیل خردمند هستند که خود را به کمتر از معصوم علیه السلام نمی‌سپارند و کمتر از معصوم علیه السلام را به رهبری و الگو بودن نمی‌پذیرند. خردمند یعنی کسی که قدر خود و عمر و جوانی را می‌داند و حاضر نیست، موش آزمایشگاهی مدعیان علم و هدایت انسان باشد و خود را به کسانی بسپارد که بدون این‌که لیاقت و آگاهی داشته باشند، تحت فشار شهوت قدرت، ادعای رهبری جوامع انسانی را دارند. تاریخ خونین شیعه نشان می‌دهد که در طول تاریخ، شیعیان هرگز ولایت طاغوت‌ها را پذیرا نبوده‌اند.

۵. معصومین علیهم السلام راسخان در علم و عالمان به تأویل کتاب خدا هستند

«...وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» * و جز خدا و راسخان در علم، تأویل قرآن را نمی‌دانند.^۳

امام صادق علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید:

«نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ» * ما یمیم راسخان در علم و ما تأویل قرآن را می‌دانیم.^۴

۶. سینه معصومین علیهم السلام جایگاه حقیقت قرآنی است

«بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ...» * بلکه قرآن آیه‌هایی است روشن، در سینه کسانی که به آن‌ها علم داده‌اند.^۱

امام باقر علیه السلام این آیه را تلاوت فرموده و با دست به سینه خود، اشاره فرمودند^۲ و امام صادق علیه السلام درباره کسانی که علم به آن‌ها داده شده، در این آیه فرمود: «هُمُ الْأَئِمَّةُ خَاصَّةً * آن‌ها تنها ائمه هستند».^۳

امام باقر علیه السلام در عظمت و شأن علمی معصومین علیهم السلام چنین فرمودند: «اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است و تنها یک حرف آن نزد آصف بود، آصف آن یک حرف را گفت و زمین میان او و تخت بلقیس را در هم نوردید تا او تخت را به دست گرفت، سپس زمین به حالت اول بازگشت و این عمل در کمتر از یک چشم به هم زدن انجام شد و ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داریم و یک حرف هم نزد خداست که آن را در علم غیب برای خود مخصوص ساخته است».^۴

۷. معصومین علیهم السلام نعمت ظاهر و باطن خداوند هستند

قرآن کریم درباره نعمت‌های خداوند چنین می‌فرماید:

«وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» * خداوند نعمت‌های ظاهر و باطن خود را برای شما فراوان نمود.^۵

«قال سألت سيدي موسى بن جعفر علیه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً﴾ فقال النعمة الظاهرة الإمام الظاهر والباطنة الإمام الغائب فقلت له و يكون في الأئمة من يغيب قال نعم يغيب عن أبصار الناس شخصه و لا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره و هو الثاني عشر منا * محمد بن

۱. ۲۹ (عنكبوت): ۴۹. ۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۸۰. ۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۰.

۵. ۳۱ (لقمان): ۲۰.

۱. ۳۹ (زمر): ۹. ۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳. ۳ (آل عمران): ۷. ۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳.

زیاد ازدی می‌گوید: از سید خود امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره فرمایش خدا **﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾** پرسیدم، امام فرمودند: نعمت ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی امام غایب است. از ایشان پرسیدم: در امامان کسی هست که غایب شود؟ فرمودند: بله، از جلوی چشم مردم شخص او غایب می‌شود، ولی یاد او از دل‌های مردم غایب نمی‌شود و او دوازدهمین از ما است.^۱

«خدا برای او هر مشکلی را آسان می‌کند و هر سختی را راحت، برای او همه گنج‌های زمین آشکار و هر امر دوری برای او نزدیک می‌شود. به وسیله او هر ستمگر با عنادی ذلیل و به دست او هر شیطان متمددی هلاک... تا وقتی که خدا او را ظاهر کند و زمین را به وسیله او پر از عدل و داد کند، همان‌طور که پر از ظلم و جور شد.»^۲

نعمت‌های خداوند بیکران است و همان‌طور که فرموده است، هیچ کس نمی‌تواند آن‌ها را شمارش کند. اگر به انسان با همه ابعاد وجودی او نگاه کنیم و او را همان‌طور که خالقش معرفی می‌کند، یک وجود ممتد از دنیا تا آخرت (ابدیت) ببینیم؛ به گونه‌ای که سعادت ابدی او در گرو زندگی انسانی و صحیح او در دنیا است و با این نگاه نعمت‌هایی را که خداوند به او ارزانی داشته، بررسی کنیم، قطعاً بالاترین و مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نعمت را، داشتن امام و رهبران معصوم علیهم السلام خواهیم یافت. برای چنین موجودی هیچ نعمتی مهم‌تر و بالاتر از داشتن الگو و رهبری معصوم نیست، بلکه اساساً سایر نعمت‌ها در برابر این نعمت قابل مقایسه و ذکر نیستند. اگر انسان از همه نعمت‌های الهی به جز نعمت ولایت و امامت برخوردار باشد، هرگز روی خوشبختی را چه در دنیا و چه در آخرت نخواهد دید. افسوس که برخورداران از این نعمت عظیم و بی‌مانند کمتر قدر آن را می‌دانند و کمتر شکر آن را به جای می‌آورند.

۱. بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰.

۲. همان، ص ۱۰۵.

معصومین علیهم السلام در کلام معصومین علیهم السلام

گفتیم که پس از خداوند هیچ کس جز معصومین علیهم السلام نمی‌تواند درباره مقام آن‌ها و نسبت آن‌ها با خداوند و با خلق خدا، آن‌طور که شایسته و کامل باشد، سخن بگوید.

لذا ما، در شناخت معصومین علیهم السلام پس از خداوند به خود آن‌ها نیازمندیم. بدون وحی و کلام خود ایشان نمی‌توان اطلاعات دقیق و کاملی از شخصیت آن‌ها به دست آورد. جز کلیاتی محدود که کمک چندانی به ما نمی‌کند.

شاید کامل‌ترین متن امام‌شناسی زیارت بسیار معتبری است که از وجود مقدس امام هادی علیه السلام به ما رسیده، نام آن زیارت «جامعه کبیره» است؛ یعنی بزرگ‌ترین و کامل‌ترین زیارتی که با آن، همه معصومین علیهم السلام را با هم زیارت می‌کنیم. این زیارت مورد توجه و علاقه همه بزرگان و علمای دین است. مؤلف مفاتیح الجنان داستان زیبایی درباره توجه امام عصر علیه السلام به این زیارت و سفارش اکید ایشان به شیعیان در توجه به این زیارت نقل فرموده‌اند که علاقه‌مندان می‌توانند به حکایت سید رشتی که پس از زیارت جامعه کبیره نقل شده، مراجعه کنند.

گمان نمی‌کنم پس از تأکید امام زمان علیه السلام و سفارش‌های اکید علما و بزرگان دین و اولیای خدا، نیازی برای توصیه به خوانندگان گرامی برای بهره‌برداری از این منبع عظیم امام‌شناسی وجود داشته باشد. امیدواریم که در این امر مهم موفق به توفیقات الهی باشیم و از روح ملکوتی و پرفتوح همه معصومین علیهم السلام برای این لیاقت و سعادت استمداد می‌کنیم که بدون شناخت صحیح آن‌ها، دینداری هیچ کس ممکن و مورد قبول خداوند نیست. پس همه با هم فقره آخر این زیارت پرفیض و با عظمت را در پیشگاه خدای کریم و مهربان زمزمه می‌کنیم که:

«أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمَّلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ

بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ * خدایا از تو درخواست می‌کنم که مرا از جمله کسانی قرار دهی که عارف و آشنا به اهل بیت علیهم السلام و نیز آشنا به حق آنها هستند. و مرا از جمله کسانی که به شفاعت آنها مورد مهربانی و رحمت قرار می‌گیرند، قرار دهی، زیرا تو مهربان‌ترین مهربانان هستی و درود خدا بر محمد و خاندان پاکش»^۱.

اینک بعضی از تعبیراتی را که در این زیارت درباره معصومین علیهم السلام به کار رفته، ذکر می‌کنیم تا ضمن کمک به تکمیل بحث، آشنایی بیشتری نسبت به این زیارت حاصل شده باشد:

«اهل بیت پیامبر علیهم السلام ریشه و اصل کرم و صاحب نعمت‌های خداوند هستند. چرا که آنها خلیفه و جانشین خدا و مظهر او هستند و تمامی مجاری و راه‌های نعمت‌ها به دست آنهاست. آنها عنصر وجود و اصل ریشه نیکوکاران و پایه‌های خوبان و سیاست‌گزاران بندگان خدا و ارکان و پایه شهرها و درهای ایمان و امین‌های خداوند هستند. اهل بیت علیهم السلام چراغ‌های شب تار و پرچمداران تقوا و دارندگان عقل کامل و پناهگاه مردم و وارثان انبیا و صاحب نیکوترین دعوت‌ها و محبت‌های بالغه خدا بر اهل دنیا و آخرت می‌باشند. آنها محل‌های شناخت حقیقی خداوند، منازل برکت او، معدن‌های حکمت او، حافظان سر او و حاملان کتاب او هستند. آنها برگزیده او، سپاه و حزب او، گنجینه‌های دانش او، راه او و نور او می‌باشند.

خداوند آنها را برای خلافتش در روی زمین و یاورانی برای دینش و مفسران وحی و اساس و پایه‌های توحیدش و گواهان بر خلقش و نشانه‌هایی برای بندگان قرار داده است. هر کس از راه آنها روی‌گردان شود، از دین خدا خارج شده، آن که با آنها همراه باشد، به حق (و

۱. مفتاح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

سعادت) می‌رسد. حق و حقیقت با آنها و در خاندان آنها و از ناحیه آنها و متوجه به سوی آنهاست. بازگشت همه مردم به سوی آنها و حساب همه مردم بر عهده آنهاست.^۱ هر که منکر آنها باشد، به ناامیدی و بن‌بست می‌رسد و هر که از آنها جدا شود، گمراه می‌شود و هر کس به آنها تمسک جوید، رستگار می‌شود و هر کس به آنها پناه برد، در امان است و آسوده خواهد بود و هر کس آنها را تصدیق کند و قبول داشته باشد، در سلامت است و هر کس به ریسمان آنها چنگ زند، هدایت یافته است. پیرو آنها اهل بهشت است و مخالف آنها اهل جهنم است. منکر آنها کافر است و جنگ‌کننده با آنها مشرک است. هر کس آنها را رد کند، در درک اسفل (پایین‌ترین مرتبه جهنم) است.

خداوند آنها را به صورت نورهایی در گرداگرد عرش خود، قرار داد و سپس بر انسان‌ها منت نهاد و آنها را در دسترس مردم قرار داد. پذیرش ولایت آنها نشانه نیکویی فطرت و ساختار وجودی و شاکله انسان‌ها و مایه پاک‌ی نفوس و پاکیزگی روح و کفاره گناهان آنهاست».

رابطه وجودی ما و اهل بیت علیهم السلام

با این توضیحات مختصر درباره وجود با عظمت معصومین علیهم السلام تا حدودی نسبت آنها و به خصوص امام زمان علیه السلام با خداوند روشن شد. حال بهتر می‌توانیم نسبت آنها را با خودمان و وظیفه ما را نسبت به آنها بشناسیم.

معلوم شد که بدون شناخت معصومین علیهم السلام هرگز نه به سعادت دنیا می‌رسیم و نه به سعادت آخرت. نیز دانستیم که آنها اصل و حقیقت ما

۱. در آیه ۲۵ و ۲۶ سوره غاشیه می‌فرماید: ﴿به درستی که بازگشت همه مردم به سوی ما و حساب آنها بر عهده ماست﴾ و در این زیارت معلوم می‌شود که ضمیر «ما» در آیه به چه کسانی بازمی‌گردد. پس منظور، خداوند و اهل بیت علیهم السلام هستند.

هستند. رابطه ما با آن‌ها یک رابطه وجودی است. آن‌ها همان روح خداوند هستند که در همه انسان‌ها پرتو و تجلی دارند و همه ما ذاتاً سهمی از وجودمان از سنخ وجود آن‌ها و تابش و تجلی آن‌هاست. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

«أَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَ أَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ * روح‌های شما در روح‌ها و جان‌های شما در جان‌هاست».

درباره رابطه وجودی ما با معصومین (ع) چند روایت را ذکر می‌کنیم؛ امام باقر (ع) می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا وَ خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ، فَفَلَوْبُهُمْ تَهْوَىٰ إِلَيْنَا، لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خَلَقْنَا * همانا خدا ما را از اعلی علیین آفرید و دل‌های شیعیان ما را از آن چه ما را آفریده، آفرید و پیکرهایشان را از درجه پایینش آفرید. از این رو دل‌های شیعیان به ما متوجه است، زیرا از آن چه ما آفریده شده‌ایم، آفریده شده‌اند».^۱

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«نزد ما سرّی از سرّ خدا و علمی از علم خداست که ما را به تبلیغش مأمور فرمود و ما آن را از جانب خدای عزّ و جلّ تبلیغ کردیم و برایش محلّی و اهلی و پذیرنده‌ای نیافتیم تا آن که خدا برای پذیرش آن مردمی را از همان طینت و نوری که محمّد و آل و ذریّه او را آفریده بود، خلق کرد و آن‌ها را از فضل و رحمت خود ساخت، چنان که محمّد و ذریّه او را ساخت، پس چون ما آن چه را از جانب خدا به تبلیغش مأمور بودیم، تبلیغ کردیم، آن‌ها پذیرفتند و تحمل کردند و یاد ما به آن‌ها رسید، پس دل‌های ایشان به شناسایی و به حدیث ما متوجه گشت، اگر آن‌ها از آن طینت و نور خلق نمی‌شدند، این چنین نبودند، نه به خدا قسم آن را تحمل نمی‌کردند».^۲

امام زمان (ع) درباره رابطه وجودی بندگان خدا با اهل بیت (ع) و نیز

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۰.

۲. همان، ص ۴۰۲.

این‌که آن‌ها اصل و ریشه مردم هستند چنین می‌فرماید:

«نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدَ صَنَائِعِنَا * ما ساخته شدگان خدا هستیم و خلق ساخته شده ما هستند».^۱

فطری بودن دین و روح تشیع

نکته قابل ذکر این است، همان‌طور که در گذشته نیز اشاره شد، همه مردم دارای نفخه و فطرت الهی‌اند که همان تجلی محمّد و آل محمد (ع) است؛ یعنی در درونشان چیزی دارند که با دین محمّد (ع) و آموزه‌های آل محمد (ع) سنخیت دارد. خداوند دین خود را فطری معرفی می‌کند، یعنی همان چیزی که مردم در ذات و درون خود، حامل آن هستند.

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خداست. فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونی نیست، این است، دین پابرجا، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».^۲

بنابراین به شهادت و گزارش قرآن کریم، بین ساختار همه انسان‌ها و دین اسلام که دین اعتدال و دین خداست و رهبران آن، چهارده معصوم (ع) هستند، سنخیت و هماهنگی وجود دارد. هر کس که به دستور این دین عمل کند، آن نفخه الهی و فطرت دین‌پذیر او فعال‌تر و شکوفاتر می‌شود؛ یعنی همان تجلی پیامبر و آل ایشان (ع) که در درون اوست، با فعال‌تر شدن و شکوفاتر شدن تجلی معصومین (ع) در درون، شخص به پیامبر و آل ایشان نزدیک می‌شود، زیرا با اجابت دستورهای دینی سنخیت بیشتری با آن‌ها برقرار می‌شود. درست به همین دلیل است

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

۲. ۳۰ (روم): ۳۰.

که هر کس در هر کجای جهان به شناخت صحیح و دقیقی از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله می‌رسد (نه اسلام‌های امریکایی و من درآوردی مثل اسلام وهابیت) بسیار سریع محبت پیامبر و آل ایشان در قلب او شکوفا می‌گردد. نگارنده خود، در برخورد با خارجی‌های تازه مسلمان - چه در داخل کشور و چه در سفرهای تبلیغی خارجی - این حقیقت و رخداد را بسیار شاهد بوده است. اگر سنخیتی بین انسان‌ها و پیامبر و آل ایشان علیهم السلام وجود نداشت، پیدایش چنین محبت و موذتی آن هم با این سرعت محال بود؛ موذت و محبتی که تا سرحد عشق و جانبازی و شهادت‌طلبی، انسان‌های تازه مسلمان را به پیش می‌برد.

بنابراین اگر در روایت، قشر خاصی، یعنی شیعیان را گروه انتخاب شده، برای پذیرش آیین و دستورهای اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌نماید، به این معنا است که هر انسانی که روح حق‌طلبی را در خود، تقویت کرده، تعصب را کنار بگذارد، همان روح حق‌طلب او را به تشیع و مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌رساند.

همه انسان‌ها اهل بیت علیهم السلام را در وجود خود دارند، فقط باید آن مایه فطری و آن نفخه الهی را در خود، تقویت کنند تا پیامبر و آل ایشان علیهم السلام در وجود او بیدار و زنده شوند و پرتو آن‌ها در وجودشان تجلی کند و هر کس این کار را کرد، به تشیع یعنی حاکمیت روح الهی و فطرت بر روح حیوانی و طبیعت می‌رسد؛ یعنی موفق به تحمل آیین اهل بیت علیهم السلام و پذیرش ولایت و رهبری آن‌ها می‌شوند و الگوهای باطل و غیر متخصص را کنار می‌گذارند و لیاقت ورود به مکتب تخصصی و داشتن الگوهای حق و متخصص را که مجهز و مسلح به تعلیم مستقیم الهی هستند، پیدا می‌کنند. پس همه انسان‌ها با داشتن پرتو اهل بیت علیهم السلام و نفخه و فطرت الهی راه ورودشان به دین حق باز است و این‌که آیا به دین حق وارد می‌شوند یا نه، بستگی به این دارد که پس از دریافت اطلاعات لازم از اسلام ناب

محمدی صلی الله علیه و آله تا چه حد تعصب را کنار بگذارند و حق‌گرایی را پیشه خود کنند.

اهل بیت علیهم السلام پدران حقیقی ما هستند

از آغاز کتاب تا این جا به دنبال این بودیم که پس از آگاهی و شناختی هر چند مختصر از نسبت معصومین علیهم السلام و به خصوص وجود مقدس امام زمان علیه السلام با خداوند، با نسبت و جودی خودمان با آن حضرت آشنا شویم تا در سایه این آشنایی وظایف خود را نسبت به ایشان بدانیم.

نسبت آن‌ها به ما از نسبت پدر و مادر به ما بسیار نزدیک‌تر و شدیدتر و قوی‌تر است. والدین ما اصل و ریشه جسمانی و بُعد حیوانی و مادی و دنیایی ما هستند، در حالی که آن‌ها اصل ما و حقیقت روح و ذات ما و ریشه بُعد انسانی و الهی و ابدی ما هستند و به همین دلیل پس از خداوند از همه کس حتی از والدین و تمام عزیزان ما، در دنیا برای ما عزیزتر و مهم‌تر هستند. آن‌ها اصل و والدین قدسی و آسمانی ما هستند که واسطه عشق ما به خداوند و رساننده ما به حق تعالی هستند. معصومین علیهم السلام کسانی‌اند که بدون پیوند با آن‌ها و بدون شروع از آن‌ها پیوند ما و اتصال حقیقی ما با خداوند محال است. چنان که در زیارت جامعه کبیره این حقیقت را این گونه می‌خوانیم:

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ * هر کسی که اراده رسیدن به خدا را کرد، از شما

شروع می‌کند».

آن‌ها صراط مستقیم الهی و باب الله هستند. برای همین است که حاضریم در صورت نیاز همه چیزمان را فدای رسیدن به آن‌ها و پیمودن راهشان کنیم تا جایی که خطاب به آن‌ها می‌گوییم: «بابی انتم و امی» یعنی حاضریم آن چه مربوط به جنبه زمینی و طبیعی ما می‌شود، فدا کنیم تا به حقیقت قدسی و الهی و آسمانی خود برسیم؛ یعنی دل بستگی و داشتن

رابطه عاطفی با موجودات و قوم و خویش در دنیا هرگز مانع پرواز به سوی اصل ابدی و والدین حقیقی و خویش اصلی و وطن حقیقی ما نمی‌شود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله که رحمة للعالمین است در این باره چنین می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَكُونَ عِزَّتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِي وَ يَكُونَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ تَكُونَ ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ * هَيْج بنده‌ای ایمان به خداوند ندارد، تا این‌که من محبوب‌تر از خودش در نزد او باشم و عترت مرا بیش از عترت خودش و خانواده‌ام را بیش از خانواده خودش و ذات مرا بیش از ذات خودش دوست داشته باشد»^۱.

با توجه به این‌که پیامبر و آل ایشان علیهم‌السلام که همان نفخه الهی هستند، ذات حقیقی ما هستند، معنای این عبارت که «ذات مرا بیش از ذات خودش دوست داشته باشد» چنین می‌شود که ذات اصلی، قدسی، الهی و آسمانی خود را بیش از ذات فرعی، زمینی، طبیعی و حیوانی خود که موقتاً با اوست و با مرگ از او جدا می‌شود، دوست داشته باشد.

و به عبارت دیگر ایمان به خداوند و آخرت و حیات ابدی بدون ترجیح لصل خدایی و ابدی بر لصل زمینی و موقت و طبیعی ممکن نبوده، دروغی بیش نیست. آری آن‌ها اصل و ریشه ما هستند که بازگشت همه ما به سوی آن‌ها و حساب همه ما با آن‌هاست. ما با اتصال به اصلمان و رسیدن به وطنمان است که آرامش داریم و خوشبخت هستیم.

غفلت و خیانت نسبت به وطن حقیقی ریشه همه غفلت‌ها و خیانت‌ها

در روایت آمده که «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْأَيْمَانِ * دوستی وطن نشانه ایمان است»^۲؛ یعنی ایمان به وطن و اصل و ریشه است که محبت به آن را در دل

۱. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۸۶.

۲. سفینة البحار، ج ۸، ص ۵۲۵، ماده وطن.

ایجاد می‌کند. ما اگر نسبت به کشور و وطن خاکی خود، اظهار علاقه و دلبستگی می‌کنیم به این دلیل است که آن را ریشه خاکی و اصل طبیعی خود می‌دانیم که نشو و نمای ما از آن آب و خاک بوده است. بدبخت و نمک‌نشناس کسانی که حتی به این اصل خاکی هم وفادار نیستند و چه بسا به مصالح کشورشان خیانت نیز بکنند. از این‌ها بدبخت‌تر و شقی‌تر کسانی هستند که به اصل آسمانی و وطن حقیقی خود، یعنی خداوند وفادار نباشند و وطن زمینی را به وطن حقیقی خود ترجیح دهند. کسانی که به اسم ملت، ایرانیت و جمهوریت، به ملت آسمانی و ملت و آیین رسول الله صلی الله علیه و آله و وطن اصلی خود و همه انسان‌ها بی‌توجهی یا توهین می‌کنند و مصالح حقیقی و ابدی خود و انسان‌های دیگر را فدای مصلحت موقت و زمینی که به تصور خام آن‌ها در مقابل مصالح حقیقی و آسمانی قرار دارد، می‌کنند، چقدر نادان و دور از حقیقت هستند اگر وطن دوستی حقیقی نسبت به وطن خاکی و میهن دوستی و ایران دوستی ارزش و اعتباری دارد، بدون دوستی وطن آسمانی دروغ و فریبی بیش نیست. همه کسانی که در طول انقلاب به این مملکت خیانت کردند و اکنون نیز تشنه سپردن آن، به دست استکبار و طاغوت‌ها که سابقه چند ده ساله در غارت سرمایه‌های این مملکت دارند، هستند، همه از کسانی بودند که وطن اصلی خود یعنی خداوند و ابدیت را فراموش کرده‌اند. مطالعه سرگذشت و محصول کار روشنفکران از خدا بی‌خبر و دین‌گریز در طول تاریخ این کشور که همیشه دم از ایرانیت و جمهوریت و... زده‌اند به خوبی نشان می‌دهد که کشور تا چه حدی از رشد و استقلال حقیقی، خود دور شده و به سوی وابستگی و اسارت در دست قدرت‌های استکباری رفته است. آری از طبیعت‌گرا و کسی که وطن اصلی خود را فراموش کرده و به حقیقت آسمانی خود، پشت کرده است، نه انتظار دوستی حقیقی نسبت به وطن خاکی می‌رود و نه وطن آسمانی. وطن حقیقی آن‌ها وطن

طاغوت‌ها و مستکبران است و برای همین است که تمامی تلاش خود را می‌کنند که یا به ممالک استکباری بروند و در آنجا زندگی کنند یا فرهنگ ممالک استکباری و طاغوت‌ها را در این مملکت حاکم کنند تا طبیعت‌گرایی آن‌ها ارضا شود. آن‌ها در ایران اسلامی و با ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی نمی‌توانند راحت زندگی کنند، لذا برای رسیدن به یک زندگی راحت و موهوم که مطابق بُعد حیوانی و طبیعی آن‌هاست یا باید از این مملکت به جایی بروند تا طبیعت و بُعد حیوانی آن‌ها آزادتر و راحت‌تر ارضا شود یا باید آن قدر با ارزش‌های اسلامی و هنجارهای دینی و الهی در این مملکت بجنگند تا فضای فطری آن را به یک فضای طبیعی و حیوانی تبدیل کنند تا بُعد حیوانی آن‌ها که بر فطرتشان غلبه کرده و محصول آن، غفلت و فراموشی نسبت به حیات ابدی و وطن اصلی و معشوق حقیقی است، - راحت‌تر و بهتر ارضا شود و به قول خودشان آزادتر باشد و این‌ها یکسره از تقابل دین و آزادی، اسلامیت و جمهوریت و حاکمیت خدا و دموکراسی دم می‌زنند و الگوهای جاهلیت مدرن را بر الگو بودن متخصصین الهی و ارزش‌های آسمانی و اهل بیت (ع) ترجیح می‌دهند. ساده اندیشی است، اگر گمان کنیم این همه حمله و توهین به اصول و مقدّسات مسلم و حقایق ثابت دینی به خصوص پس از ارتحال امام و به نام آزادی و تحت لوای توسعه اجتماعی و سیاسی، صرفاً یک سلسله فعالیت‌های فرهنگی و فکری بوده و دست هیچ برنامه از پیش تعیین شده و سناریوی خارجی و استکباری در کار نبوده است. دستانی که خوشبختانه روز به روز، به خصوص با اعترافات عوامل استکبار بیشتر و بیشتر بر ملا می‌شود و واقعیت تلخ هشدار رهبر عزیز انقلاب مبنی بر یک شبیخون فرهنگی به این ملت مظلوم و خوب را بیشتر نشان می‌دهد. زشت‌تر از این شبیخون، حضور منافقانه بعضی از چهره‌های به اصطلاح، فرهنگی سابقه‌دار، انقلابی و مذهبی در روند دین زدایی و حذف

هنجارهای اسلامی و مقدّسات است. بگذاریم و بگذریم و به اصل بحث باز گردیم.

«آری خداوند وطن ماست و اهل بیت (ع) عامل رسیدن ما به آن وطن هستند، بلکه پیوند با آن‌ها، همان رسیدن است».

امام باقر (ع) می‌فرماید:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ وَ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ، فَلْيَسْتَوِلْ آلَ مُحَمَّدٍ وَ يَبْرَأْ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ يَأْتِمُمْ بِالْإِيمَانِ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ نَظَرَ إِلَى اللَّهِ * هر کس دوست دارد که میان او و خدا پرده‌ای نباشد تا خدا را ببیند و خدا نیز بر او نظر کند، پس باید آل محمد (ع) را دوست داشته باشد و از دشمنانشان دوری گزیند و امامت آنان را بپذیرد، پس اگر چنین باشد، خدا بر وی نگریسته و او خدای را دیدار کند»^۱.

یتیمی حقیقی آن نیست که انسان از پدر و مادر جسمانی‌اش جدا بیفتد، بلکه یتیمی حقیقی آن است که انسان از حقیقت روحش و وطن‌جانش دور بیفتد. به همین دلیل است که در فرهنگ دینی ما به کسانی که از پیامبر و آل ایشان (ع) دور افتاده‌اند و فاصله پیدا کرده‌اند، لفظ «یتیم» را اطلاق کرده‌اند.

معصومین (ع) شیعیانشان را فرزندان خود و خود را پدران حقیقی آن‌ها معرفی نموده‌اند.

یکی از دلایل عظمت و فضیلت علمای اسلام این است که انسان‌ها را از یتیمی درمی‌آورند و آن‌ها را به پدران حقیقی خود می‌رسانند و چه کاری از این مهم‌تر و پرفایده‌تر؟

درباره فضیلت و مقام چنین علمایی احادیث زیادی به دست ما رسیده است که ذکر چند نمونه از آن‌ها مفید است:

۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۱.

آزادگان ملحق سازیم».^۱

پدران حقیقی کسانی هستند که انسان را از طبیعت و تاریکی های آن نجات دهند و به جایگاه اصلی و وطن حقیقی و ابدی برسانند. بدون چنین پدرانی انسان هرگز رنگ سعادت را نخواهد دید. به همین دلیل پیامبر و آل ایشان علیهم السلام بالاترین پدران ما هستند که حَقّشان از حقّ پدر و مادر و هر کس دیگری بزرگ تر است.

اهل بیت علیهم السلام بزرگترین خویشاوند ما هستند

می دانیم که در اسلام صلّه ارحام و پیوند با خویشان از واجبات الهی و ترک آن از گناهان کبیره است و خداوند به کسی که پیوند خود را با خویشان قطع کند وعده عذاب داده و در قرآن کریم نیز آیاتی را به این موضوع اختصاص داده است. در سوره رعد در توصیف صاحبان خرد چنین می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ...﴾ کسانی که با آن چه که خداوند به پیوستن با آن، امر کرده، پیوند برقرار می کنند.^۲

امام صادق علیه السلام درباره این آیه می فرماید:

«مِنْ ذَلِكَ صَلَّةُ الرَّحِمِ وَ غَايَةُ تَأْوِيلُهَا صَلَّتْكَ إِثَانًا * یکی از مصادیق پیوند، صلّه رحم است و غایت تأویل آیه پیوند تو با ماست».^۳

یعنی ما اهل بیت بالاترین خویش تو هستیم که بر تو واجب است با ما پیوند داشته باشی.

به عبارت دیگر «ما هیچ کسی را نزدیک تر، بالاتر و مهربان تر از اهل بیت علیهم السلام در دنیا نداریم».

۱. بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۸، ۲، ۱۳ (رعد): ۲۱.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۳۶.

بزرگترین ظلم، بزرگترین خیانت

از آن چه تاکنون درباره رابطه انسان با خداوند و نیز حرکت تکاملی آدمی به سوی خداوند برای این که مظهر و خلیفه خداوند شود و با رسیدن به کمال بی نهایت و مطلق، خود نیز به سعادت بی نهایت و مطلق برسد، گفته شد، همچنین با توجه به نقش معصومین علیهم السلام در این زمینه و جایگاه و نسبت آن ها با خداوند و با ما گفته شد، به چند نتیجه می رسیم:

۱. بزرگترین نیاز انسان و اساسی ترین عامل خوشبختی او پیوند با اصل و ریشه حقیقی خود، یعنی خداوند بزرگ و مهربان است که هم خلقت انسان و جهان به دست اوست و هم هدایت انسان و جهان در انحصار اوست. در حقیقت و در درجه اول هیچ کسی جز او این توانایی و حق را ندارد. بنابراین قطع پیوند با خداوند عین ساقط شدن و هلاک و انحراف انسان است، لذا بزرگترین ظلمی که ممکن است، یک انسان در حق خود یا دیگری انجام دهد، قطع کردن یا ضعیف کردن رابطه اش با خالق و هادی و نیز مقصد و مقصود حقیقی است. به همین دلیل در کلام خداوند و فرهنگ قرآن و اهل بیت علیهم السلام به گناه و سرپیچی یا هر پیوند و رابطه ای که موجب قطع یا ضعیف شدن رابطه بین انسان و حقیقت و اصل او شود، لفظ «ظلم» یعنی خارج شدن از راه و شأن حقیقی و لایق، اطلاق شده است.

۲. معصومین علیهم السلام تنها رهبران مورد تأیید خداوند و مظاهر تامّ خدا و جانشینان بر حق خدا در بین مردم و تنها متخصصان راه رسیدن به خداوند هستند. خداوند به همه انسان ها دستور داد تا برای رسیدن به او از رهبران، واسطه ها و وسیله های مطمئن و به خصوصی که معصومین علیهم السلام باشند، استفاده شود. همان طور که از آیات متعدد قرآن به خصوص آیه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ ای اهل ایمان، از خدا

بترسید و در جستجوی وسیله برای نزدیک شدن به او باشید».^۱

همچنین آن چه از فرمایش معصومین علیهم السلام گفته شد، مصداق کامل وسیله، تنها و تنها معصومین علیهم السلام هستند که خداوند ما را پس از خلق آنها و از نور آنها خلق کرده است و تجلی و پرتو آنها را در ما قرار داده تا بدین وسیله امکان برقراری ارتباط با خداوند به وسیله شناخت و تبعیت از آنها برای همه انسانها فراهم شود.

۳. با توجه به تعریفی که از «ظلم» شد، می توان چنین نتیجه گرفت که قطع یا ضعیف شدن ارتباط انسان با معصومین علیهم السلام - که راه محض و ویژه به سوی خداوند هستند و خداوند به راهی کمتر از آنان و به الگو و رهبری کمتر از آنان برای ما راضی نیست، - مانند همان، ظلمی است که در رابطه خداوند و انسان تحقق می یابد. به عبارت دیگر هر کسی رابطه خود یا دیگری را عمداً با معصومین علیهم السلام قطع یا ضعیف کند، مرتکب بزرگترین ظلم شده است. چون دست خود و دیگران را از ریسمان و عامل پیوند با او قطع کرده است.

۴. نتیجه مهم دیگری که می توان از بندهای قبلی گرفت، این است که بزرگترین خیانت و جنایتی که در تاریخ بشر اتفاق افتاده است دور کردن مردم از رهبران الهی و معصومین علیهم السلام بوده و هست.

حذف معصوم یعنی حذف متخصص و عالم حقیقی و افتادن کار هدایت و رهبری انسان با همه پیچیدگی ابعاد وجودی و بزرگی روح و نیز اهمیت و حساسیت مسیر حرکت سعادت آدمی، به دست افراد جاهل و غیر متخصص و این کار یعنی ایجاد بزرگترین درجه ظلم و انحراف در زندگی انسانها.

هیچ مسأله ای در زندگی انسانها به حکم عقل و شرع اساسی تر و

ضروری تر از مسأله هدایت و رهبری به راه حق و سعادت وجود ندارد. آن چه درباره ضرورت پیوند با معصومین علیهم السلام و به خصوص ضرورت شناخت امام زمان و پیوند با ایشان و نیز مسؤولیت آخرتی انسانها در قبال امام زمانشان در دنیا و آخرت و به طور کلی مسأله ولایت در آموزش های قرآنی و نیز کلام رهبران الهی آمده است، همه و همه نشانگر اهمیت غیر قابل انکار و درجه اول موضوع «هدایت» است.

۵. بزرگترین جنایتی که پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد که هنوز بشریت در حال پرداختن تاوان آن و چشیدن آثار این جنایت است، حذف خاندان رسالت و اهل بیت علیهم السلام از رهبری و هدایت کامل مردم بود. با حذف آنها بشریت دچار بزرگترین خسران و مصیبت شد؛ چرا که جریان هدایت انسانها به طور کلان و فراگیر از دست رهبران متخصص و معصوم الهی خارج شد و به دست افراد جاهل و جاه طلب افتاد که روند آن، متأسفانه تاکنون ادامه داشته و دارد. هیچ خسارتی و هیچ بدبختی و نکبتی برای حیات بشری بالاتر از محرومیت از جریان هدایت الهی که مبتنی بر شناخت کامل انسان در مراحل سه گانه وجودش و نیز شناخت عالم طبیعت هست، وجود نداشته و ندارد. جریانی که فقط و فقط باید به دست امامان برحق و معصوم که به خزانه علم الهی متصل هستند و هیچ نکته مجهول و مبهمی برای آنها وجود ندارد، می افتاد.

چرا لعن، چرا نفرین

حال که قطع یا ضعیف کردن رابطه انسانها با خداوند و معصومین علیهم السلام بزرگترین جنایت و خیانت در زندگی آدمیان است، تمامی کسانی که در طول تاریخ بشر تاکنون در این جنایت و ظلم بزرگ دست داشته اند، خداوند و پیامبران و فرشته های الهی آنها را مورد لعن قرار داده اند.

لعن به معنای دور بودن از رحمت و هدایت الهی و جدا بودن از راه

خوشبختی است. مسلم است، کسانی که دست خود و دیگران را از دست خداوند و دامان رهبران معصوم علیهم السلام جدا کرده‌اند خود و دیگران را از رحمت و هدایت محروم و از راه خوشبختی دور کرده‌اند، ملعون هستند، شخص ملعون یعنی شخصی که از مسیر هدایت صحیح منحرف شده است و به بیراهه می‌رود.

لعنت کردن انسان‌هایی که عامل دور افتادن خود و دیگران از راه هدایت الهی هستند، در واقع شهادت دادن و گزارشی از یک واقعیت خارجی و بسیار تلخ و وحشت‌ناک است و آن، این‌که افرادی که مورد لعن قرار می‌گیرند، در حقیقت و در عالم خارج، خود و دیگران را از حرکت به طرف کمال لایق انسانی و خوشبختی دنیا و آخرت محروم کرده‌اند و بایستی نتیجه این محرومیت را که بدبختی و شقاوت و دچار شدن به انواع گرفتاری‌ها و عذاب‌ها در دنیا و آخرت است، بپذیرند، زیرا خود چنین سرنوشتی را برای خود، رقم زده‌اند.

معنای دیگر لعن در اصطلاح مردم که به معنای اول باز می‌گردد، طلب عذاب و نفرین برای عاملین چنین جنایت عظیمی است. دلیل چنین لعن و نفرینی نیز بسیار روشن است و آن، تنفر حقیقی است که هر کس از عامل این خیانت در درونش ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر هر کسی که چیزی یا کسی را سدّ راه سعادت خود و دیگران می‌بیند، از آن متنفر می‌شود و از خداوند دور کردن آن را می‌طلبد. اگر آن عامل یک عامل انسانی و مختار باشد، با توجه به تأثیرات زشت و منفی آن عامل در روند سعادت انسان‌ها و ایجاد انواع مشکلات دنیایی و آخرتی برای دیگران، مستحق نفرین و عذاب و تنبیه الهی و رسیدن به سزای اعمال زشت و جنایتکارانه است و طبیعی است که چنین شخصی در نزد همه طالبان خوشبختی و همه عاشقان خوبی‌ها و زیبایی‌ها، مستحق نفرین و تنفر باشد.

به همین دلیل در قرآن کریم و زبان اهل بیت علیهم السلام به خصوص در

زیارات آن حضرات، اشخاص یا عواملی که مانع خوشبختی و آسایش مردم در دنیا و آخرت شده و می‌شوند، مورد لعن قرار گرفته‌اند.

تقسیم ملعونین

اشخاص یا عواملی که از زبان خداوند و معصومین علیهم السلام و نیز فرشتگان و مردم مورد لعنت قرار می‌گیرند، به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. عوامل اصلی که با توطئه و استفاده از قدرت و امکانات مادی و فرهنگی رهبران الهی را از مقام و جایگاه خود کنار زده‌اند و مردم را از چشمه خوشبختی دور کرده‌اند.

۲. کلیه کسانی که در این خیانت و ظلم بزرگ با عوامل اصلی همراهی و همکاری کردند. این همکاری و همراهی به صورت‌های مختلفی از قبیل کمک‌های مستقیم و غیر مستقیم مادی، با همه ابعاد آن و نیز کمک‌های مستقیم و غیر مستقیم فرهنگی و تبلیغاتی صورت می‌گیرد. کمترین کمکی که یک نفر می‌تواند به این جریان بزرگ جنایت بار کند و مشمول لعنت و نفرین قرار گیرد «راضی بودن» و «سکوت» در برابر آن است. رضایت و سکوت هر چند ظاهراً دارای نقش عملی و اجرایی در کمک به ظلم و تباهی نیست، ولی در حقیقت و باطناً یکی از کارسازترین عوامل کمک به جنایات و خیانت‌ها و فسادها می‌باشد، زیرا با رضایت و سکوت، اشخاص زیادی دست از حمایت جبهه حق برمی‌دارند و عملاً خود را از میدان مبارزه با رشد ظلم و فساد دور می‌کنند و چنین عملی کمک کمی نیست.

تاریخ به خوبی نشان می‌دهد که سکوت یا رضایت در برابر ظلم و فساد از بزرگ‌ترین عوامل غلبه طاغوت‌ها و مفسدان بر رهبران و طرفداران حق بوده‌اند.

مثلاً وقتی خطر شکسته شدن سدّی یا آمدن سیلی یا هر خطر دیگری برای جمعی وجود دارد و دفع آن، مشروط و متوقف به کمک همه اعضا آن جمع باشد، ولی عده‌ای خود را کنار بکشند و هیچ کمکی به دفع خطر نکنند، آن‌ها نیز در حقیقت در ایجاد خطر و آسیب دیدن سایرین نقش اساسی می‌یابند.

به همین دلیل در جریان لعنت دشمنان اهل بیت علیهم السلام همه کسانی که با سکوت یا رضایت خود، زمینه حذف معصومین علیهم السلام از جریان مدیریت و رهبری اجتماع را فراهم کرده‌اند، نیز مانند سایر عوامل اجرایی مورد لعنت خداوند و معصومین علیهم السلام قرار گرفته‌اند، حتی کسانی که در آن برهه از زمان که پایه آن جنایات گذاشته شد و خلافت و رهبری غضب شد، حضور فیزیکی نداشتند، ولی بعدها به این کار راضی بودند و هستند، جزو ملعونین هستند، زیرا رضایت از جنایت و ظلم، نشانه سنجیت وجود با آن ظلم و عدم سنجیت با حق و عدالت است و تا انحراف در درون کسی به وجود نیاید، به زشتی و انحراف رضایت داده نمی‌شود.

در زیارت عاشورا درباره افرادی که مستحق لعنت و نفرین هستند، چنین می‌گوییم:

«وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُهَدِّبِينَ لَهُمْ بِالتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ بَرَأْتُ إِلَى اللَّهِ وَالْإِيكُمُ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَاتَّبَاعِهِمْ وَأَوْلِيَائِهِمْ * خداوند بر کسانی که مانع شما از تصدی مقام خود شدند و شما را از رتبه‌های الهی — عزل نمودند، لعنت کند، لعنت حق بر گروهی که شما را کشتند و اشخاصی که آنان را در این راه یاری نمودند. من از آنان و پیروان و دوستانشان به سوی خداوند و شما — اهل بیت علیهم السلام — برائت می‌جویم»^۱.

و در زیارت وارث خطاب به سیدالشهدا علیه السلام چنین می‌گوییم:

«لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ * لعنت خداوند بر کسانی که شما را به قتل رساندند و به شما ظلم کردند و لعنت خدا بر کسی که چنین جنایتی را شنید و به آن راضی است»^۱.

ما نیز با خداوند حکیم و مهربان و با پیامبر و آل ایشان علیهم السلام که کشتی نجات انسان‌ها هستند و با همه فرشتگان خدا و با همه انسان‌های محروم و مظلوم عالم و با زمین و آسمان و اهل آسمان‌ها هم‌نوا و هم‌صدا می‌شویم و خطاب به معصومین علیهم السلام چنین می‌گوییم: لعنت خدا و عذاب عظیم او بر همه کسانی که شما را از مقام و جایگاه هدایت انسان‌ها کنار زدند و مردم را از بهره‌برداری از وجود مقدس شما محروم کردند و جریان هدایت و رهبری آنان را به انحراف و ابتدال کشاندند. انحراف و ابتدالی که هنوز ادامه دارد و بشریت هنوز گرفتار ظلمی است که از روز اول پایه‌گذاری شد.

جریان غضب خلافت و تغییر مسیر رهبری و هدایت مردم خشن‌ترین اقدامی بود که علیه بشریت صورت گرفته و هنوز ادامه دارد.

چقدر نادان و کج‌فهم‌اند کسانی که لعنت خدا و اهل بیت علیهم السلام را نسبت به جنایت‌کارترین و خشن‌ترین کسانی که دامنه و آثار جنایتشان قرن‌هاست، دامن بشریت را گرفته است و میلیاردها انسان را در رنج و فساد و سختی انداخته است، خشن و نادرست می‌دانند.

آیا باور کنیم، چنین افرادی ضد خشونت و طالب تساهل و تسامح شرعی و الهی هستند؟ مگر این لعنت‌ها از خداوند و رهبران معصوم علیهم السلام نبوده و نیست. پس طرح مسأله خشونت در برابر کلام خدا و

معصومین علیهم السلام چه معنایی دارد؟ آیا این کوتاه فکران خودباخته، بیشتر از خدا و معصومین علیهم السلام و سایر اولیای خدا می فهمند که چنین کلام آن‌ها را به باد نقد می‌گیرند؟ اتهام خشونت به آن‌ها خود ناشی از عدم شناخت آن‌ها و عدم درک حقیقت خشونت است. آیا خشن‌تر از محروم کردن مردم بی‌شماری از رهبری و هدایت متخصص چیز دیگری وجود دارد؟ پس چرا چنین اشخاصی به جای حکومت جهانی و همیشگی و به جای همراهی با خداوند مهربان و پیامبر رحمة للعالمین و محکوم کردن خشونت خشن‌ترین انسان‌های تاریخ به طرفداری از آن‌ها برخاسته‌اند و به محکوم کنندگان آن‌ها اتهام خشونت می‌زنند؟

آیا ضرورت لعن دشمنان اهل بیت علیهم السلام از بین رفته است؟ مگر لعن چیزی جز اعلام برائت است؟ آیا مگر چیزی جز تعیین خط و مشی سیاسی و اعتقادی است؟

آیا دشمنان اهل بیت علیهم السلام از بین رفته‌اند؟ آیا آثار همان غاصبان و ظالمان اولیه وجود ندارد؟ آیا در زیارت عاشورا دستور نداریم که چنین بخوانیم:

«بَرِّئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَاتِّبَاعِهِمْ وَأَوْلِيَانِهِمْ * مَنْ بِهِ سَوَى خِذَا وَبِهِ سَوَى شِمَا أَهْلِ بَيْتِ أَزْ أَنْ ظَالِمَانِ وَبِیْرَوَانِشَانِ وَدَنْبَالِهْ رُوْ أَنْهَا وَ دُوسْتَانِشَانِ بِیْزَارِی مِی جُویم»؟

آیا دستور نداریم که چنین بخوانیم:

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلْتَهُمْ وَحَزْبٌ لِمَنْ حَارَبْتَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ * أَيُّ ابَا عَبْدِ اللَّهِ هَمَانَا مَنْ دَر صَلْحِ وَأَشْتِيَامِ بَا كَسِي كَه بَا شِمَا دَر صَلْحِ وَ دَر جَنْجِ هَسْتَمِ بَا كَسِي كَه بَا شِمَا دَر جَنْجِ اسْتِ تَا رُوزِ قِيَامَتِ»؟.

معنای در جنگ بودن تا روز قیامت چیست؟ آیا غیر از این است که جنگ با دشمنان اهل بیت علیهم السلام و لعن و برائت نسبت به آن‌ها تا روز قیامت هم که شده باید ادامه یابد؟ و این جنگ و لعن زمان و جغرافیا نمی‌شناسد؟

معنای این فقره در زیارت عاشورا چیست که می‌خوانیم:
«أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ... وَ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ اتِّبَاعِهِمْ * مَنْ بِهِ خِذَا وَ سِیْسِ بَه شِمَا تَقَرَّبِ مِی جُویم به وسیله بیزاری از دشمنان شما و بریاکنندگان جنگ با شما و نیز بیزاری از شیعیان و پیروان آن‌ها».

آیا ما با لعن و اعلام بیزاری نسبت به پیروان دشمنان اهل بیت در همه زمان‌ها به خدا تقرب می‌جوئیم؟ آیا تقرب به خدا بدون لعن و اعلام برائت از آن‌ها و طرد قولی و عملی آن‌ها ممکن است؟

آیا مگر ظلمی که از روز اول به اهل بیت علیهم السلام شده ادامه ندارد؟

آیا مگر مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هنوز در اسارت پرده غیبت نیست؟ آیا مگر هنوز گرفتار مظلومیت و اضطراب تحمیلی از سوی استکبار جهانی نیست؟ آیا مگر از دست آن‌ها در رنج و سختی قرار ندارد؟ چرا بعضی‌ها با عناوین به ظاهر انسان دوستانه مردم را از گفتن مرگ بر امریکا منع می‌کنند؟ آیا مگر همه بدبختی‌های جهان یا بخش اعظم آن، به دلیل شیطنت‌های این ام‌الفساد قرن و این دجال زمانه نیست؟ مگر امام خمینی ره نفرمود: «هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید».^۱ مگر نفرمود: «مرگ بر آمریکا برای آن‌ها... مرگ می‌آورد».^۲

و مگر نفرمود:

«اعلان برائت در حج تجدید میثاق مبارزه و تمرین تشکّل مجاهدان برای ادامه نبرد با کفر و شرک و بت پرست‌هاست و به شعار هم خلاصه نمی‌شود که سرآغاز علنی ساختن منشور مبارزه و سازماندهی جنود خدای تعالی در برابر جنود ابلیس و ابلیس صفتان است و از اصول اولیه توحید به شمار می‌رود».^۳

۱. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۲۱.

۲. صحیفه امام، ج ۱۳، صص ۸۱-۸۰.

۳. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۲.

عجیب است امام خمینی علیه السلام اعلان براءت و لعن و نفرین بر یزیدیان زمان را سرآغاز علنی ساختن منشور مبارزه و سازماندهی جنود خدای تعالی در برابر جنود ابلیس و ابلیس صفتان می‌داند و عده‌ای ملت را از «زیارت عاشورا» و «مرگ بر امریکا» به بهانه خشن بودن این شعارها نهی می‌کنند. و عجیب‌تر بلکه مضحک‌تر این‌که دم از پیروی از امام و قبول ولایت فقیه نیز می‌زنند! عوام فریبی و نفاق تا کی؟

زیارت عاشورا لعن و نفرین را عامل نزدیکی به خدا معرفی می‌کند و امام امت آن را از اصول اولیه توحید می‌داند که بدون آن تقرب به خدا غیر ممکن است و این اشخاص اصرار دارند که بدون براءت از دشمنان دین و امام زمان علیه السلام می‌توان دین‌داری کرد و به مردم همین نوع دین‌داری را سفارش می‌کنند!! این‌ها فراموش کرده‌اند که معصومین علیهم السلام برای دین دو پایه ذکر کرده‌اند: محبت و بغض؛ این‌ها با خراب کردن یک پایه دین که بغض نسبت به دشمنان دین خدا و امام زمان علیه السلام است، می‌خواهند با یک پایه دین‌داری کنند!! شاید هم فراموش نکرده‌اند ولی خود را...

آیا کسانی که دیگران را از مرگ بر امریکا یا لعن دشمنان خدا و اهل بیت علیهم السلام و لعن کسانی که مانع ظهور حضرت هستند، منع می‌کنند، از جنایات و قساوت‌های آن‌ها بی‌اطلاع هستند؟ آیا آن‌ها از خدا و معصومین علیهم السلام نسبت به بندگان خدا مهربان‌تر هستند؟ اگر دشمنان خدا و امام زمان علیه السلام قابل لعن و مرگ و نابودی نیستند؟ این همه دستور برای نابودی و جنگ با آن‌ها و لعن و نفرین آن‌ها که در قرآن و دستورهای معصومین علیهم السلام رسیده، برای چیست؟

در این کتاب به طور مکرر از مهربانی و عاطفه و روح پدری حضرت به همه انسان‌ها سخن گفته شد، اما حضرت با آن مهربانی و محبت خدایی‌اش نسبت به بندگان خدا، هرگز به این همه ظلم و جنایت راضی نبوده و در قلب مقدّسش نسبت به دشمنان خدا و دین خدا و

نسبت به جنایتکارانی که به راحتی خون هر کس را برای رسیدن به مطامع نفسانی خود می‌ریزند کینه و بغض زیادی دارد. چنان که امام جواد علیه السلام درباره میزان خشم حضرت نسبت به دشمنان خدا که هرگز دست از جنایت خود بر نمی‌دارند و اصلاح‌پذیر نیستند، می‌فرمایند: «پیوسته به کشتن دشمنان خدا ادامه می‌دهد تا خدا از وی خشنود گردد و او زمانی از خشنودی خداوند آگاه می‌شود که در دل خود احساس رحم و دلسوزی کند».^۱

به عبارت دیگر حضرت تا زمانی که دشمنی در روی زمین و ستم کاری باقی مانده است، شمشیر مبارکش را به زمین نخواهد گذاشت، زیرا او آمده که زمین را پر از عدل کند و آن را از لوٹ و وجود جنایت‌کارانی که به هیچ وجه حاضر نیستند دست از جنایت و فساد خود بردارند، پاک سازد. امام علی علیه السلام درباره آن چه که دشمنان حضرت از وی می‌بینند، چنین می‌فرمایند:

«در مدت هشت ماه به جز شمشیر و کشتار از او چیزی دریافت نمی‌کنند».^۲

و طبق روایات اسلامی این کشتار به دستور رحمة‌العالمین پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به حضرت است و آن قدر ادامه می‌یابد که هیچ ستم کاری روی زمین باقی نماند. پس آیا از امام زمان علیه السلام به انسان‌ها مهربان‌تر هستیم؟ آیا ما نباید نسبت به دشمنان کنونی دین خدا و حضرت کینه و بغض به دل داشته باشیم، همان‌طور که امامان چنین هست؟ آیا نباید آن‌ها را لعن و نفرین کرد و برای نابودی آن‌ها که مانع ظهور هستند تلاش علمی و عملی کرد؟ کسانی که دیگران را از چنین روحیاتی باز می‌دارند، بهتر است به درمان انحرافات روحی و فکری خود بپردازند و مشکلات

۱. بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۷۸.

عقیدتی خود را حل کنند و دست از ریاکاری و گرفتن قیافه انسان دوستانه بردارند که نه تنها مهربان‌تر از خدا و معصومین علیهم السلام نیستند، بلکه به دلیل این همه نرمی و کرنش در برابر ظالمان و جنایت کاران اصلاح‌ناپذیر، در اصل وجود مهربانی حقیقی و معقول در وجود آن‌ها باید شک کرد. قضاوت بیشتر درباره این اشخاص را به عهده خوانندگان فهیم و سلیم النفس می‌گذاریم.

□ بخش دوم

◆ غم‌نامه و آشتی

ضرورت بخش اول کتاب برای این بود که ائمه و رهبران راستین خود و اصل و ریشه خود و همچنین پدران حقیقی خود را بشناسیم و تا حدودی بدانیم که آنها در نظام خلقت و در نزد خداوند چه جایگاهی دارند و به تبع آنها جایگاه و ارزش ما چقدر است و چه نسبتی با آنها و به خصوص با آخرین معصوم که امام زمان ما و پدر همه ماست، داریم. توجه به این بخش که آن را «غم‌نامه و آشتی» نامیدم، برای این است که بزرگ‌ترین مصیبت تاریخ‌مان را یادآور شویم. مصیبت مظلومیت و غربت بزرگ‌ترین و باارزش‌ترین انسان روی زمین که در بین ما، در اوج تنهایی و اضطراب زندگی می‌کند، در حالی که او تنها حلال مشکلات جهان و تنها منجی مردم است. شخصیت باعظمت و بی‌نظیری که همه بدون استثنا به او نیاز دارند، ولی او را فراموش کرده‌اند. وجود با برکت و پدر مهربانی که بیش از هزار و صد سال است که خداوند او را به جامعه انسانی هدیه کرده، ولی جامعه انسانی با دست خود این باارزش‌ترین هدیه را پس زده و خود را از آن، محروم کرده است.

در این بخش می‌خواهیم به بعضی از ابعاد این مظلومیت و متقابلاً محرومیت جامعه انسانی بپردازیم و پیشاپیش به عجز خود، در بیان همین مقدار کم هم اعتراف می‌کنیم و این نیست، مگر به دلیل بزرگی ابعاد این مصیبت و فاجعه‌ای که جامعه جهانی به آن، دچار است.

مهربانی، مظلومیت، اضطراب

سخن در مظلومیت چنین امام و چنین پدر مهربانی است که قدر او ناشناخته مانده و محبت‌ها و مهرورزی‌های پدرانه‌اش بدون پاسخ مانده است. نکته مهمی که درباره مظلومیت حضرت صاحب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باید مورد توجه قرار گیرد این است که ایشان با وجود جایگاه عظیمی که در عالم وجود و در نزد خداوند دارند و نیز با توجه به عاطفه و محبت عظیم الهی و جایگاه پدری‌شان، هیچ نیاز و وابستگی به ما ندارند. او مثل والدین معمولی ما نیست که به فرزندانشان نیاز عاطفی و... دارند، بلکه او عین بی‌نیازی و غنی نسبت به همه بندگان خداست. محبت او نسبت به ما خالص‌ترین و شیرین‌ترین محبت‌هاست، زیرا هیچ نوع طمع و وابستگی در آن وجود ندارد. محبت او مظهر محبت و مهربانی خدا به بندگان است. محبت او در همه ابعاد وجودی ما و به بلندای وجودمان است.

اساساً محبت هر کسی به دیگری به مقدار شناخت و ارزشی است که از محبوب سراغ دارد. معمولاً محبت والدین به فرزندانشان محبتی محدود است، زیرا آن‌ها والدین بخش طبیعی و محدود وجود فرزندان هستند و نگاه آن‌ها به فرزندان و ارزشی که برای آن‌ها سراغ دارند، محدود به زندگی دنیا با همه عرض و طول و فراز و نشیبش می‌شود.

محبت حضرت به همه ما نیز که فرزندان او هستیم، به اندازه شناخت و ارزشی است که او از ما سراغ دارد، اما او ما را همان‌طور که خداوند آفریده، یعنی به بلندای ابدیت می‌بیند. او ما را با گوهر بارزش انسانی و نفخه الهی که در ماست، می‌بیند؛ یعنی موجودی با فطرت الهی، با ارزشی بی‌نهایت که می‌تواند در همسایگی و همراهی حضرت، در جوار رحمت الهی و در ظرف ابدیت و با اتصال به دریای بی‌انتهای کمالات، زندگی کند. آری، ما برای همراهی و همسایگی و پیوند با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

برای ابدیت و لقای خداوند آفریده شده‌ایم. بنابراین محبت و عاطفه پدری حضرت به ما یک محبت معمولی و طبیعی که توأم با نیاز و طمع باشد، نیست. او اصل و ریشه ماست که فرزندانش با او نهایت پیوستگی و اتصال را آن هم در ابعاد بی‌نهایت و ابدی دارند. امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«الْإِمَامُ الْأَمِينُ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَكَالْأُمِّ الْبَرَّةِ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرَعُ الْعِبَادِ ﴿﴾ امام، امینی رفیق، پدری مهربان و شفیق و برادری همزاد است، همانند مادری نیکوکار و مهربان نسبت به فرزند خردسال و پناه بندگان خداست».^۱

تعابیر رفیق، پدر، برادر، مادر و پناهگاه و جمع آن‌ها در امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از یک مهربانی و عاطفه و صف‌ناپذیر حکایت می‌کند که درک آن برای ما، در نهایت سختی است.

آن چه از والدین معمولی و دنیایی نسبت به فرزندان آن‌ها دیده می‌شود، قطره‌ای و تجلی کوچکی از محبت حضرت به ماست.

والدین فرزندان خود را پاره تن و قلبشان و جگرگوشه‌شان می‌دانند، تحمل ناراحتی فرزندان را ندارند، حاضرند خود به زحمت بیفتند، ولی فرزندانشان در آسایش و امنیت باشند. هر سختی و رنجی که به فرزندان برسد، آن‌ها بیشتر احساس رنج می‌کنند. گویی که همه آن رنج و سختی به جان آن‌ها وارد شده است. با آسایش و راحتی فرزندان، راحت و دل خوش و با ناراحتی و رنج آن‌ها غمگین و ناراحت هستند.

این حالات در امام زمان علیه السلام نسبت به شیعیانش بسیار شدیدتر از والدین دنیایی است. رنج و سختی ما برای حضرت، سخت است، بلکه سختی و رنجی که در مصائب و گرفتاری‌های شیعیان به حضرت

۱. تحف العقول، ص ۴۳۹.

می‌رسد، بیش از آن چیزی است که به خود شیعیان می‌رسد. حضرت به شدت دل‌نگران و مراقب اوضاع شیعیان و دوستانش می‌باشد، شریک غم آن‌هاست و در مصائب آن‌ها مصیبت‌زده و گریان است. در شادی‌های آن‌ها شاد و در غم‌هایشان غمگین است.

خود حضرت درباره غم‌خواری خود نسبت به ما چنین می‌فرماید:

«إِلَىٰ إِزْتِنَابِ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشَّكِّ وَ الْحَيْرَةِ فِي وِلَاةِ أَمْرِهِمْ فَعَمُنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَا لَنَا وَ سَأَوْنَا فِيكُمْ لَا فِينَا لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَىٰ غَيْرِهِ وَ الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوجِحُنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا وَ نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا»^۱ به من رسیده است که گروهی از شما در دین به تردید افتاده، در دل نسبت به اولیای امر خود به شک و حیرت دچار شده‌اید و این امر مایه غم ما به خاطر شما شد، نه به خاطر خودمان و درباره شما ناراحت شدیم نه درباره خودمان، زیرا که خداوند با ماست، پس نیازی به غیر او برای ما نیست و حق با ماست، لذا به هیچ وجه کسانی که از ما دست بردارند، ما را به وحشت نمی‌اندازند. ما صنایع و ساخته شدگان خداییم و خلق صنایع ما هستند»^۱

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید حضرت ما را برای خودمان و با توجه به ابعاد وجودی بی‌نهایت مان دوست دارد، نه برای خودش و نه به خاطر نیازش به ما که عین اتصال به غنی مطلق و مظهر اوست.

این نوع خواستن و محبت عمیق‌ترین و زیباترین و خالص‌ترین نوع خواستن و محبت است زیرا در آن، هیچ نوع شائبه نیاز و خودخواهی وجود ندارد.

همین مسأله، شدت مظلومیت حضرت و عمق ظلمی که به او شده و می‌شود را بیشتر نشان می‌دهد. اگر در والدین معمولی و دنیایی آن درجات از عاطفه و محبت وجود دارد، در مقابل نیازی هم هست که تأمین

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

می‌شود، ولی در حضرت یک محبت و عاطفه خالص ابدی وجود دارد که فقط و فقط به وجود ما تعلق می‌گیرد. او پدری است با میلیون‌ها فرزند و با مهربانی و عاطفه‌ای نامحدود به یکایک فرزندان. چقدر سخت و غم‌انگیز است، برای حضرت که با داشتن چنین روح و عاطفه‌ای نسبت به میلیون‌ها فرزندش، آن‌ها را در وضعیتی اسف‌بار و دور افتاده و غافل و نامهربان با پدر می‌بیند. او می‌بیند که فرزندان با وجود نیاز شدیدی که به او دارند و خطرهای بزرگی که همه هستی و سعادت دنیا و آخرت آن‌ها را تهدید می‌کند، تنها منجی و پناهگاه خود و پدر قوی و دلسوز خود را رها کرده‌اند و به جای این‌که به سراغ او بروند و به او پناه ببرند، خود را بیشتر به ورطه‌های خطر نزدیک می‌کنند و دچار مصایب و سختی‌های فراوان می‌شوند و با وجود این به قهر و فرار خود از تنها پناهگاه و منجی خویش و چنین پدر عزیز می‌دهند.

ببینیم اول مظلوم عالم علی علیه السلام که مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وارث او در مظلومیتی بزرگ‌تر است، چگونه درباره تنهایی و مظلومیت فرزندش سخن می‌گویند و چگونه او را معرفی می‌نمایند:

«هُوَ الطَّرِيفُ الشَّرِيفُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ»^۱ صاحب این امر، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از شهر خود رانده و آواره و تنهای تنهاست»^۱.

مظلومیت حضرت علیه السلام پس از ظهور

حالات مظلومیت، تنهایی و اضطراب حضرت آن قدر طولانی و بزرگ است که حتی وقتی هنگام ظهور فرا می‌رسد، حضرت با توجه به همین حالات خود را معرفی می‌کند و از خداوند اجازه ظهور می‌خواهد و از مؤمنین طلب یاری می‌کند:

۱. دلایل الامامه، ص ۲۹۰.

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ﴾ آیا چه کسی است که شخص مضطرباً آن‌گاه که دعا می‌کند، اجابت کند و بدی و شرّ را از او برطرف نماید؟^۱

امام باقر علیه السلام دربارهٔ مضطر بودن حضرت با اشاره و قرائت این آیه چنین می‌فرمایند:

«هُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ أَمَّنْ... ﴿﴾ به خدا سوگند اوست مضطرّ حقیقی که در قرآن کریم آمده است آنجا که می‌فرماید آیا چه کسی است...»^۲.

امام صادق علیه السلام در تفسیر همین آیه می‌فرمایند:

«نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ هُوَ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ وَ دَعَا اللَّهَ فَأَجَابَهُ، وَ يُكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ ﴿﴾ این آیه دربارهٔ قائم آل محمد علیه السلام نازل شده که در حالی که مضطرّ است، دو رکعت نماز در مقام ابراهیم می‌خواند و خدا را برای ظهور— دعا می‌خواند. خداوند نیز او را اجابت می‌کند و شرّ و بدی را برطرف می‌نماید و او را جانشین و حاکم از سوی خود در زمین قرار می‌دهد».

به فرمودهٔ حضرت باقر علیه السلام حضرت پس از اجازه‌ای که برای ظهور می‌گیرند، به خانهٔ کعبه تکیه می‌دهند و خطاب به همگان چنین می‌فرمایند:

«شما را به حق خدا و به حق رسول او و حق من که حق قرابت و خویشاوندی با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله است، سوگند می‌دهم که ما را کمک کنید و کسانی را که به ما ظلم می‌کنند، از ما دور سازید، زیرا که ما ترسانیده شدیم و به ما ستم نمودند و از شهر و فرزندانمان طرد شدیم و...»^۳.

اما مظلومیت حضرت حتّی پس از قیام نیز برطرف نمی‌شود، زیرا

۱. ۲۷ (نمل): ۶۲. ۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۱.

۳. ۴.۳ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۹.

دوستان نادان و به تعبیر خود حضرت «شیعیان احمق» و نیز غیر شیعیان وجود دارند که با تکیه به علم اندک و فهم ناقص خود از دین، به بهانه‌گیری می‌پردازند و حضرت را در کارهایش مورد اعتراض قرار می‌دهند و با حضرت از در بحث و جدل وارد می‌شوند و با این کار خود، آن وجود نازنین و مقدّس را مورد آزار قرار می‌دهند.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ جُهَالِ الْمُجَاهِلِيَّةِ، قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْحَشَبَ الْمُنْحَوْتَةَ وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ﴿﴾ هنگامی که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام نماید، جهالت و نادانی مردم بدتر از هنگام بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله خواهد بود، عرض کردم: چگونه؟ فرمود: زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله مبعوث شد، مردم سنگ و تخته سنگ‌های بزرگ و چوب و مجسمه‌های چوبی، می‌پرستیدند، اما هنگامی که قائم ما علیه السلام قیام نماید، مردم کتاب خدا «قرآن» را تأویل نموده و با حضرت بحث و جدل می‌نمایند»^۱.

چنین کسانی انسان را به یاد همان‌هایی می‌اندازند که در زمان فعلی و پیش از ظهور در لباس دین و مذهب خواسته و ناخواسته علیه حضرت و سایر معصومین علیهم السلام قلم فرسایی و سخنرانی می‌کنند.

ترساندن مردم از حضرت، ظلم به ایشان و ظلم به مردم است

گاهی با سخت‌گیری‌های زیاد، چهرهٔ خشن و بی‌رحمی از او ترسیم می‌کنند که اگر ظهور کند، دوست و دشمن، مسلمان و کافر، مؤمن و فاسق و حتّی شیعیان و فرزندانش را گردن می‌زند و به این وسیله به جای محبّت

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۹۶.

حضرت که پدر مهربان و دلسوز همه ماست، ترس، بی میلی و فرار از او را در دل‌ها القا می‌کنند. تا جایی که می‌گویند: «بروید دعا کنید که حضرت نیاید که اگر بیاید با همه ما را چنین و چنان می‌کند. ما تحمل حضرت و ظهورش را نداریم» و این درست بر خلاف حقیقت و بر خلاف خواست حضرت است. او به همه ما دستور داده که برای ظهورش دعا کنیم تا زودتر بیاید و در جمع فرزندان حاضر شود و به مصائب و گرفتاری‌های آن‌ها پایان دهد. او رحمت و اسعه خداوند است که برای نجات بشر و آبادانی زمین و تأمین سعادت و شادی دنیا و آخرت مردم می‌آید. شوق او برای رسیدن به ما بسیار بیشتر از شوق ماست. البته اگر شوقی داشته باشیم و با این شوق به دعا برای ظهورش و عمل برای رفع موانع آن بپردازیم. محبت و علاقه او به ما بسیار بیشتر از محبت و علاقه ما به او است. با این‌که او هیچ نیازی به ما ندارد، اگر از ما انتظاری برای یاری دارد، به خاطر خود ما و برای کمک به ما و پایان دادن به مصایب و نکبتی است که جهان گرفتار آن است. پس ترساندن مردم از حضرت علیه السلام، هم ظلم به حضرت و هم ظلم به مردم است.

ایجاد ناامیدی و بی‌مسئولیتی نسبت به حضرت

گاهی اشخاصی با تفسیر و توجیه غلط آیات و روایات، مردم را دل‌سرد و ناامید کرده، آن‌ها را از هر حرکت مثبت و مؤثری که می‌توانند در راه ظهور حضرت و برطرف شدن موانع آن بردارند، باز می‌دارند، این نیز برخلاف حقیقت و خواست و دستور حضرت است. همان‌طور که در بخش آخر حدیث، سخن حضرت از ما خواسته‌اند که در نظام درونی به خودسازی و تزکیه نفس بپردازیم و نیز تا توان داریم به ساختن دیگران کمک کنیم و هم از ما خواسته‌اند که برای ظهورش او را یاری کنیم و سعی در برطرف کردن موانع نماییم و حتی از سهل انگاری، سستی و تنبلی و

نیز غفلت از او و اهداف و انتظاراتش شکایت فرموده است. دین‌داری چنین اشخاص نادان و بیمار و حتی دعوت آن‌ها به دین‌داری، بدون ملاحظه تنهایی، اضطراب و انتظارات حضرت از شیعیان و دوستانش است. آن‌ها چشمان بی‌فروغ خود را به روی این همه فساد و جنایتی که دشمنان حضرت و آیین او، در سطح جهان و به خصوص درباره مسلمانان و شیعیان اعمال می‌کنند، بسته‌اند و با ادعای دوستی حضرت، منجی عالم را فراموش کرده‌اند و مردم را از نزدیک شدن به او برای رفع این همه ظلم و تباهی باز می‌دارند.

چنین اشخاصی هیچ تفسیری از این همه آیات و روایات درباره مسئولیت دنیایی و اخروی مردم در قبال امام زمانشان ندارند. نه خود جوابی دارند و نه می‌گذارند مردم خود را برای پاسخگویی در محکمه عدل الهی نسبت به مسئولیتی که دارند، آماده کنند.

نظریه سخیف و احمقانه «جدایی دین از سیاست» نیز «جدایی دین از دنیا» از مظاهر و تراوش‌های فکرهای غلیل و فاسد چنین اشخاصی است که بعضاً در لباس دین و استادی حوزه و دانشگاه به خورد ساده دلان ناآگاه می‌دهند تا به این وسیله ضعف ایمان، بی‌مسئولیتی در برابر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و نیز بی‌دردی نسبت به وضعیت اسفبار دین و دنیایی‌بندگان خدا را توجیه کنند.

دشمنان و ظالمین خانگی

شاید وقتی این حدیث امام صادق علیه السلام را می‌خوانیم که حتی پس از ظهور و با وجود امام معصوم که مظهر و معدن علم خداست، احمقان خودپسندی که با تقدس شیطانی‌شان در برابر حضرت می‌ایستند و به او ایراد و انتقاد می‌کنند و کارهای او را تخطئه و محکوم می‌کنند، تعجب کنیم و با خود بگوییم که چطور ممکن است، چنین اشخاصی یافت شوند، آیا

مگر آن‌ها ایمان به معصوم بودن حضرت و دوری ایشان از هرگونه خطا و اشتباه ندارند؟ آیا این همه آیات و روایات معتبر درباره مقام عصمت آن‌ها وجود ندارد؟ آیا مگر اطاعت از حضرت واجب نیست و چون و چرا در برابر ایشان از آن جهت که حداقل چون و چرا برای جاهل در برابر متخصص معصوم است، حرام نیست؟ و آیا...

اما باید گفت وجود چنین کسانی که به فرمایش حضرت صادق علیه السلام به امام زمانشان ظلم می‌کنند و حضرت را آزار می‌دهند، اصلاً بعید نیست؛ چرا که ما در زمان خودمان و در حال حاضر شاهد چنین اشخاصی هستیم. هرگز فراموش نمی‌کنیم که در چند سال اخیر به خصوص با سیاست‌های توسعه فرهنگی سیاسی و نیز سیاست تساهل و تسامح بعضی از مدیران و مسؤولان نظام، چه اهانت‌هایی به دین و مقدسات و به ویژه به ساحت مقدس معصومین علیهم السلام شده است. و به اسم آزادی فکر و عقیده چگونه به تقدس زدایی و جسارت و اهانت نسبت به خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، قرآن کریم و ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی پرداختند. این همه وقاحت در حالی بود که گویندگان و نویسندگانی که مرتکب چنین بی‌ادبی‌ها و سوء استفاده از آزادی شده بودند، ادعای مسلمانی و شیعه بودن را داشته و دارند و با این حال بر خلاف اصول اسلام و تشیع، خداوند را قابل انتقاد و اشتباه و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را مرتکب خطا و غیر معصوم دانستند، علی علیه السلام را خشن و بی‌منطق معرفی کردند و سیدالشهدا را در قیام عاشورا محکوم کردند و قرآن را غیر قابل استناد و غیر مقدس معرفی کردند.

آیا اصول اسلام و تشیع، آن‌ها را به این راه کشانده است؟ اسلام و تشیع آن‌ها دارای چه مرزی با کفر و سایر ادیان تحریف شده است؟ با این عقاید و تعبیرات آیا اساساً می‌توان دین‌دار بود؟ فرق بین دین‌دار و بی‌دین چیست؟

خدا، معرفت و قرب به او، هدف خلقت، مسأله ابدیت انسان و تکلیف و قیامت او، ضرورت بعثت انبیا، ضرورت وجود امام، وجوب شناخت امام زمان، هدایت بشر به فرمان رهبر معصوم و کتاب مقدس، فرق انسانیت و حیوانیت و... در نظر مدعیان چنین نظریاتی چه معنایی دارد؟

چنین اشخاصی چه اصولی دارند که بر اساس آن، یک جامعه انسانی و خوشبخت را تعریف کنند؟

آیا می‌توان باور کرد که این‌ها سر در آخور دشمنان دین و امام زمان علیه السلام ندارند؟ می‌توان باور کرد که این‌ها را دشمن پشتیبانی مادی و معنوی نمی‌کند؟ آیا بعضی از این‌ها نبودند که به اعتراف خودشان و اعتراف مجامع ضد دینی و ضد بشری در ازای گفتن و نوشتن چنین سخنانی از آن مجامع پول و صله دریافت کرده‌اند؟ هیئات که دوستان و شیعیان و منتظران حقیقی امام زمان علیه السلام و مظلومان و مبعوضان قدرت‌های شیطانی و استکبار جهانی چنین اشخاصی را دوست و محرم و خیرخواه خود بدانند. هیئات که مؤمنان دست از دامان عصمت و رهبران متخصص الهی و مورد تأیید خداوند بردارند و به سراغ این جهال عالم‌نما و این کورفکران روشن‌فکرنا برونند و سعادت دنیا و آخرت خود را فدای نظریات متزلزل و سُست آن‌ها کنند و خود را چون موش آزمایشگاهی به دست آنها بسپارند.

تهدید و ظلم خارجی

ابعاد مظلومیت حضرت و تنهایی و اضطراب او—همان‌طور که بعضی از آن‌ها را ذکر کردیم،—مختلف و متعدد است. از سویی بیش از هزار و یکصد و شصت سال است که در تهدید جانی به سر می‌برد. امام صادق علیه السلام نیز به این مشکل به عنوان یکی از موانع ظهور تصریح و تأکید

فرموده است.^۱

خود حضرت نیز در این باره می‌فرمایند: «پدرم علیه السلام از من عهد گرفته است که برای خود جز در مخفی‌ترین و دورترین نقاط زمین وطنی نگزینم تا کارهایم (از دشمنان) پوشیده باشد و محل زندگی‌ام از مکر و حيله گمراهان و گروه‌های از دین برگشته دیگری که به وجود می‌آیند، محفوظ باشد».^۲

یکی دیگر از ابعاد مظلومیت ایشان مربوط به جایگاه الهی و شخصیت آسمانی ایشان به عنوان امام و رهبر منصوب و منتخب و مورد تأیید خداوند برای هدایت و سرپرستی انسان‌هاست که در این بُعد حق مسلم و الهی ایشان به عنوان یک رهبر متخصص و معصوم غصب شده است.

عظمت شخصیت حضرت علیه السلام

حضرت خود و اجداد طاهرینش را در زیارت رجبیه چنین معرفی می‌نمایند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَافِي جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ... *»^۳ به نام خداوند بخشنده مهربان. خدایا من از تو می‌خواهم به معانی هر چه می‌خوانند تو را به آن معانی والیان امرت آنان که بر سرت امین هستند و به امر تو مژده می‌دهند. نیروی تو را وصف کرده و عظمت تو را اعلام می‌کنند. (همچنین) از تو می‌خواهم به حق آن چه آنان از خواستت می‌گویند که تو آن‌ها را معادن کلمات، ارکان توحیدت، معانی آیات، بنیان مقاماتت که در هیچ زمان و مکان تعطیل نگردند قرار دادی و تو را به وسیله آن‌ها خواهند شناخت هر کس که بخواهد تو را بشناسد.

تفاوتی میان تو و آن‌ها نیست، جز آن که آن‌ها بنده و مخلوق تو هستند، پس تدبیرشان به دست توست. از تو آغاز شده‌اند و به تو برمی‌گردند. آنان حامیان، گواهان و امتحان‌کنندگان، دافعان و حافظان و بازرسان تو هستند تا به

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۵.

واسطه آنان آسمان و زمین را پر و ظاهر نمودی. به درستی که معبودی جز تو نیست».^۱

علامه مجلسی در بحار الأنوار حدیثی از مفضل بن عمر از امام ابو عبدالله صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

و در آن هنگام آقای ما قائم علیه السلام به خانه خدا تکیه زده می‌گویند:

«يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْبَةَ فَهِيَ أَنَا ذَا آدَمَ وَ شَيْبَةَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامَ فَهِيَ أَنَا ذَا نُوحٍ وَ سَامَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهِيَ أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهِيَ أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهِيَ أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَهِيَ أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَهِيَ أَنَا ذَا الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَهِيَ أَنَا ذَا الْأَئِمَّةِ أَجِيبُوا إِلَى مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أُنَبِّئُكُمْ بِمَا نُبِّئْتُمْ بِهِ وَ مَا لَمْ تُنَبِّئُوا بِهِ *» ای مردم هر کس می‌خواهد آدم و شیبث را ببیند، بدانند که من آدم و شیبث هستم و هر کس که می‌خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند، بدانند که من همان نوح و سامم، و هر کس که می‌خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بدانند که من همان ابراهیم و اسماعیل می‌باشم، و هر کس می‌خواهد موسی و یوشع را ببیند، من همان موسی و یوشع هستم و هر کس می‌خواهد عیسی و شمعون را ببیند، من همان عیسی و شمعون هستم و هر کس می‌خواهد محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین علیه السلام را ببیند، بدانند که من همان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین علیه السلام هستم و هر کس می‌خواهد حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را ببیند، بدانند که من همان حسن علیه السلام و حسین علیه السلام می‌باشم و هر کس می‌خواهد امامان از ذریه حسین علیه السلام را ببیند، بدانند که من همان ائمه اطهار علیهم السلام هستم. دعوتم را بپذیرید — به نزد جمع شوید — که هر

۱. مفاتیح الجنان، زیارت رجبیه.

چه گفته‌اند و هر چه نگفته‌اند را به شما خبر می‌دهم»^۱.

جهان به جای این‌که از وجود چنین انسان کاملی که مظهر تام خداوند و تجلی اسما و صفات او و نیز متخصص حقیقی است، برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت استفاده کند، متخصص را حذف کرده، انسان‌های جاهل را با ظرفیت‌های محدود و علوم ناقص که هر روز اشتباهات زیادی می‌کنند، به جای معصوم و تعالیم او نشانده است. این انسان‌های جاهل تمامی آن‌چه را که خداوند به وسیله انبیا و رهبران الهی به خصوص قرآن کریم و تعالیم اهل بیت علیهم السلام به بشر عطا فرموده، کنار گذاشته و خود را به جای خداوند و معصومین علیهم السلام در مقام کشف راه‌های تأمین سعادت و سلامت انسان‌ها نشانده‌اند. راهی است که به تخصص‌های هفت‌گانه نیاز دارد و در دست هیچ بشر امروزی نیست. بشر امروزی اطلاعات علمی اندکی که مفید و سعادت‌بخش نیست، دارد. اگر این علم اندک مفید بود، ما امروز شاهد یک نمونه از جوامع ساخته شده به دست این به اصطلاح عالمان و این علوم بودیم. اگر این علم مفید بود، جامعه بشری هیچ‌گاه به این اندازه دچار جنگ و خون‌ریزی، فساد و تباهی و ظلم و جنایت نمی‌بود. پس کنار زدن معصوم و نشستن به جای او نه تنها مشکلی از انسان‌ها حل نکرده بلکه روز به روز بر مشکلات آدمی افزوده است. امروز هیچ ملجأ و پناهی و هیچ مرجعی در جامعه بشری برای اصلاح اوضاع نابسامان آن وجود ندارد و هیچ کس قادر نیست، جلوی این روند رو به رشد به سوی هرج و مرج جهانی و حاکمیت قانون جنگل در بین جوامع جهانی را بگیرد.

در جهان معاصر، اصول سیاست، فرهنگ، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تربیت، تعلیم و تعلم، مدیریت، اقتصاد و... را کسانی

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹.

می‌نویسند که به هیچ وجه شناخت دقیقی از انسان و حالات وجودی و راه سعادت و شقاوتش ندارند یا اگر چیزی می‌دانند، بسیار سطحی است و هر چه می‌نویسند و به عنوان علم به خورد دیگران می‌دهند، پس از مدتی تاریخ مصرف آن، می‌گذرد و خود به اشتباه بودن آن اعتراف می‌کنند. هیچ یک از این علوم بدون تکیه بر شناخت دقیق از تمامی ابعاد وجودی انسان و بدون تأیید وحی نمی‌توانند کمک چندانی به بشریت کنند و همه بیشتر به صورت ابزاری در دست قدرت‌ها برای بسط فرهنگ طبیعت‌گرا و مادی در برابر فرهنگ فطرت‌گرا و الهی درمی‌آیند.

به همین دلیل امام صادق علیه السلام هر علمی را که به وسیله وحی و متخصصین معصوم تأیید نشود، باطل می‌دانند و در حالی که به خانه خود اشاره می‌کنند، چنین می‌فرمایند: «كُلُّ مَا لَمْ يُخْرَجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ ❀» هر چیزی (علمی) که از این خانه خارج نشود، باطل است»^۱.

نگاهی به شاخصه‌های خوشبختی و سعادت فرد در جوامع و سیر نزولی ارزش‌های انسانی و نیز وجود این همه تشنج و نابرابری و ظلم در روابط انسانی در سطح جهان، عمق این فاجعه یعنی حذف معصومین علیهم السلام و علوم آن‌ها و جانشینی غیر متخصص‌ها به جای آن‌ها برای رهبری جهان را تا حدودی نشان می‌دهد. عمق این فاجعه زمانی روشن‌تر خواهد شد که ما بدانیم با آمدن حضرت چه تحولات عظیمی در جامعه جهانی رخ خواهد داد و جهان از چه نعمت‌ها و برکاتی برخوردار خواهد شد و نیز غیبت حضرت جامعه جهانی را دچار چه خسروانی کرده و از چه پیشرفت‌ها و کمالاتی محروم ساخته است. در این باره در بخش سوم سخن خواهیم گفت.

از سوی دیگر در بین دوستان و شیعیانش به شکل‌های مختلف غریب

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۷۴.

و مظلوم است، زیرا با درکی که از وظیفه‌شان در قبال حضرت و نیز جایگاه امامت و پدری ایشان دارند، حاضر نبوده و نیستند که هزینه فداکاری و تلاش برای ظهور او را بپردازند.

بعد دیگر مظلومیت حضرت علیه السلام، ظلم به ایشان از جنبه نسبت پدری و رابطه وجودی او با ماست که بسیار غم‌انگیز و تلخ است؛ یعنی علاوه بر تهدیدها و اذیت‌هایی که دائماً در این مدت از دشمنان دیده است، دوستان و شیعیان نیز با غفلت از این پدر عزیز و مهربان و منجی خود و تنها گذاردن حضرت و حتی انجام کارهای ناشایست و نیز فراموشی وظایفی که نسبت به ایشان دارند و با بی‌توجهی به انتظاری که حضرت از فرزندان و دوست‌داران خود دارد، به شکل‌های مختلف ایشان را مورد آزار و اذیت قرار داده‌اند.

کی می‌آیی؟

با توجه به آن چه به اختصار درباره مظلومیت حضرت از سوی دشمنان خارجی و نیز در بین شیعیان و مسلمین گفته شد بهتر می‌توانیم در این باره سخن بگوییم که چرا از زیارت ایشان محروم هستیم؟ چرا ایشان نمی‌توانند آشکارا در بین شیعیان و دوستداران خود حضور یابند؟ چرا جهان از ظهور ایشان و رهبری و هدایت‌هایشان محروم است؟

او کسی است که پس از خداوند هیچ کس به اندازه او، انسان‌ها و به ویژه شیعیان و دوستانش را دوست نمی‌دارد. او مهربان‌ترین انسان روی زمین است و همین امر مصیبت غیبت و مظلومیت او را تبدیل به یک مصیبت و مظلومیت بی‌نظیر و عظیم کرده است. پدر و امام مهربانی که کانون و معدن رحمت و مهربانی خداوند به بندگانش می‌باشد؛ نمی‌تواند برای نجات‌فرزندان از انواع گرفتاری‌ها، ظلم‌ها و فسادها ظهور کند، چرا که هنوز زمینه‌ها و مقدمات ظهور کاملاً به وجود نیامده و جامعه جهانی آمادگی پذیرش او و

قبول رهبری او را ندارد.

مهربانی امام زمان علیه السلام مانند مهربانی پدر و مادر به ما نیست، بلکه اساساً مهربانی پدرها و مادرها قطره کوچکی از اقیانوس بی‌نهایت رحمت و مهربانی خداوند است، ولی مهربانی آن حضرت به ما از آن جهت که متصل به وجود بی‌نهایت خداوند و مظهر کامل صفات الهی است، رحمتی بی‌نهایت است و چه بسیار عظیم و چقدر سخت است، برای کسی که دارای چنین رحمتی به انسان‌هاست، آن‌ها را غوطه‌ور در انواع ظلم‌ها و فسادها، به خصوص ظلم‌ها و فسادهایی که زور‌مداران و مستکبران عالم به وجود می‌آورند، ببینند، و فریاد عده‌ای را نیز بشنود که با سوز دل و از عمق جان فریاد می‌زنند که ای آقا و سرور ما، ای امام عزیز، ای پدر مهربان، ای منجی عالم به فریاد ما برس. ولی نتواند اقدامی کامل و اساسی برای نجات جهانیان و به خصوص شیعیان و محبین خود انجام دهد. آری حال امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در طول این قرن‌های طولانی، حال پدری است که با عاطفه و مهربانی عظیم شاهد است که انواع شکنجه‌ها و ظلم‌ها و فسادها و گناهان به فرزندان عزیزش تحمیل و اعمال می‌شود، ولی خود گرفتار و زندانی پرده غیبت است. پرده‌ای که اوضاع جهانی و به خصوص استکبار جهانی میان او و فرزندانش قرار داده است. راستی چرا اوضاع این چنین است؟ آیا این همه ظلم و فساد که سراسر عالم را فراگرفته، بس نیست؟ آیا وقت آن نرسیده که خداوند امر فرج آقا و سرور و پدرمان را برساند و به حضرت اجازه ظهور دهند؟

مگر نه این است که اهل بیت علیهم السلام فرموده‌اند که وقتی جهان پر از ظلم و جور شود، قائم ما اهل بیت قیام خواهد کرد؟

آیا مگر اکنون چنین نیست؟ کجای عالم را ظلم فرانگرفته است و به قول بعضی از مراجع عظام تقلید و اولیای خدا، کدام خانه است که در آن ظلم نباشد؟ پس چرا خبری از ظهور نیست؟ تا کی باید مردم مظلوم جهان شاهد جنایات عظیم

مستکبران زمین باشند؟

می‌گویند باید زمینه ظهور به طور کامل ایجاد شود. آیا حضرت نمی‌تواند با استفاده از امدادهای غیبی الهی و با استفاده از قدرت عظیمی که خداوند به او داده و نیز به عنوان قطب و محور عالم، این مقدمات و زمینه‌ها را خود فراهم کند تا فرج او هر چه زودتر ممکن شود و مردم از این همه گرفتاری‌ها و مصائب عظیم نجات پیدا کنند و جهان سراسر پر از عدل و زیبایی شود و دین حق بر سراسر عالم حکمفرما شود؟

اگر شیعیان به دعا برای تعجیل حضرت در ظهورش، عنایت خاصی دارند و در گوشه و کنار این سرزمین و هر کجا شیعه‌ای وجود دارد، هزاران مجلس دعا به اسم آن حضرت بر پا می‌شود و همه برای ظهور حضرتش دعا می‌کنند، آیا شیعیان لیاقت اجابت دعا را ندارند؟ آیا در بین این میلیون‌ها دعا کننده انسان‌های آبرومند نیستند که خداوند به احترام آن‌ها این دعاها را به اجابت برساند؟ آیا مگر خود امام زمان علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام برای تحقق هر چه زودتر ظهور دعا نمی‌کنند؟ آیا مگر خداوند در قرآن نفرموده است که:

﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را ﴿۱﴾

و آیا مگر حضرت صادق علیه السلام نفرموده:

«الدُّعَاءُ كَهْفُ الْأَجَابَةِ ﴿۲﴾ دعا معدن اجابت است.»

این سؤالات و سؤال‌های بسیار دیگر، مدت‌های مدیدی است که ذهن معتقدین به منجی جهانی، به خصوص شیعیان آن حضرت را به خود، مشغول کرده است.

پاسخ همه این سؤال‌ها مثبت است، هم توده مردم لایق اجابت دعایشان هستند و هم در بین آن‌ها آبرومندان مستجاب الدعوة وجود دارد.

همچنین همه معصومین علیهم السلام و به ویژه خود حضرت برای ظهور دعا می‌کنند و خداوند به درستی و حق وعده اجابت را داده است.

پس باید دید چرا با وجود این، هنوز حضرت گرفتار پرده و زندان غیبت است و نمی‌تواند آزادانه در بین شیعیان بلکه همه انسان‌ها حضور همراه با ظهور داشته باشد و به حل مشکلات عالم و نجات زمین از این همه فساد و تباهی استکبار پردازد؟

برای این‌که به پاسخ یا پاسخ‌هایی نسبتاً کامل‌تر و روشن‌تری برای سوال‌های یاد شده دست یابیم، بایستی چند نکته را به خوانندگان عزیز و محترم عرض کنیم.

۱. ویژگی امر امامت و رهبری

نخستین مطلب که باید به آن بپردازیم، توضیح مختصری درباره ویژگی و ماهیت امامت و رهبری به ویژه امامت و رهبری جهانی است. امر امامت با نبوت فرق‌هایی دارد. پیامبران علیهم السلام در نبوت می‌توانستند به تنهایی قیام کنند و مردم را ولو در تاریک‌ترین و بدترین اوضاع فرهنگی و روحی و معنوی به دین خدا دعوت کنند و این دعوت در بسیاری از موارد فردی، و مخاطبین پیامبران علیهم السلام، عده‌ای محدود و حتی انگشت‌شمار بوده‌اند. در نبوت، این پیامبر است که به سراغ مردم می‌رود و آن‌ها را بدون توجه به میزان تأثیر و نتیجه کار و گاهی فقط برای اتمام حجت، به دین خدا و ایمان به عقاید حقه دعوت می‌کند.

ولی امامت مقوله دعوت نیست، بلکه رهبری، هدایت و سیاست مردم و کسانی است که به دین حقه ایمان آورده‌اند. به عبارت دیگر، مرحله امامت، پس از مرحله دعوت مردم به ایمان و دین حق و پس از مرحله نبوت است، همان‌طور که در قرآن کریم، مقام امامت حضرت ابراهیم علیه السلام مدت‌ها پس از مقام نبوت آن حضرت ذکر

شده است.^۱ بنابراین، در امامت این مردم هستند که باید به سراغ امام بروند و رهبری و امامت او را با جان و دل بپذیرند و خود را از همه جهات در خدمت او قرار دهند. در نبوت حتی اگر مردم لیاقت پیامبر را نداشته باشند و نخواهند که پیامبری در بین آنها باشد، خداوند پیامبر را مبعوث خواهد کرد، تا حجت بر همه مردم تمام شده باشد. قرآن کریم موارد متعددی را ذکر می‌کند که خداوند با این‌که می‌دانسته که نه تنها به پیامبر یا پیامبران او ایمان نخواهند آورد، بلکه آنها را خواهند کشت، یک و گاهی چند پیامبر را در بین مردم مبعوث کرده است. بسیاری از آنها در دعوت خود، نسبت به عامه مردم موفق نبوده‌اند. در قرآن کریم گزارش‌های متعددی از کشته شدن انبیا حتی در آغاز بعثتشان وجود دارد. گاهی پیامبری سال‌ها مردم را به راه حق دعوت می‌کرد، بدون این‌که حتی یک نفر به او ایمان بیاورد، ولی در امامت خواست و پذیرش مردم شرط اساسی است. این مردم هستند که با اختیار و رضایت خود، باید به سراغ امام بروند و از او درخواست پذیرش رهبری و هدایت خود را نمایند.

تاریخ اسلام و بلکه تاریخ انبیا بهترین گواه این حقیقت است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در یکی از بدترین اوضاع و تاریک‌ترین مراحل تاریخ و در بین بی‌فرهنگ‌ترین، متعصب‌ترین و سرسخت‌ترین مردم در برابر حق و دین خدا مبعوث شد و همین زمینه‌های منفی موجب شد تا حضرت مجبور شوند، سال‌ها به طور مخفیانه و وظیفه رسالت خود را انجام دهند و طی این سال‌ها تعداد انگشت شماری به ایشان ایمان آوردند. البته پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر مقام نبوت مقام امامت را نیز داشت، ولی تا زمینه امامت و رهبری ایشان (نه نبوت و تبلیغ دین و بیان احکام الهی) فراهم شد، سال‌ها طول کشید و پیامبر در طول این سال‌ها جنگ کرد و

تبلیغات فراوانی نمود. در حقیقت امامت ایشان محصول یک نبوت موفق بوده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله بیست و سه سال زحمت کشید و چون به خاطر خواست و پذیرش مردم امامت آنها را نیز خود به عهده داشت، در پایان عمرش به حکم عقل و نیز فرمان الهی می‌بایستی امام و رهبر را به مردم معرفی می‌نمود تا پس از او جامعه اسلامی دچار انحراف و فساد نشود و نیز زحمات خود آن حضرت به هدر نرود.

برای کسانی که امامت آن حضرت را پذیرفته بودند. وقتی از زبان خود آن حضرت می‌شنیدند که ایشان به زودی از این دنیا خواهند رفت، نخستین، طبیعی‌ترین و معقول‌ترین پرسش این بود که پس از تو چه کسی را به امامت و رهبری بپذیریم؟ تو که از همه ما آگاه‌تری و کلامی را بر زبان نمی‌آوری، مگر آن که وحی الهی و سخن خدا باشد:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿۴﴾ و هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گوید سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست ﴿۴﴾^۱

چه کسی را برای رهبری ما مناسب‌تر می‌دانی؟ و اساساً خداوند به رهبری چه کسی بر ما راضی است؟ حضرت نیز در پاسخ به این حق مسلم و ندای فطرت معقول مردم به امر خداوند امیرالمومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام را به امامت مردم معرفی و تعیین نمود و حتی برای این‌که حجت بر همه مردم تمام شود و مردم برای همیشه از خطر انحراف از صراط مستقیم الهی در امان باشند، اسامی امامان پس از حضرت علی علیه السلام را نیز ذکر فرمودند.^۲

مردم نیز در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین به عنوان امام و رهبر پس از پیامبر بیعت کردند. پس از این واقعه بود که خداوند، آیه کامل شدن دین

و تمامیت نعمت خود بر مردم و رضایت خود از اسلام به عنوان یک دین برای مردم را اعلام نمود:

«امروز (غدیر) دین خود را برای شما کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و راضی شدم به این که اسلام دین شما باشد»^۱

رفتار مردم با اهل بیت علیهم السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله

اما مردم پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله چه کردند؟ آیا توده مردم همان طور که امامت و رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفته بودند و همان طور که در غدیر خم با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کرده بودند، امامت ایشان را نیز پذیرفتند و به بیعت خود وفادار ماندند؟ هرگز چنین نکردند.

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله توده مردم از همراهی با علی علیه السلام خودداری کردند و پیمان خود را شکستند و نه تنها تن به رهبری ایشان ندادند، بلکه حضرت را در مقابل غاصبین حق او یعنی امامت و ولایت تنها گذاشتند تا جایی که کار به آنجا رسید که همه کم و بیش می دانند. ممکن بود که میل باطنی مردم همان امامت و رهبری حضرت باشد، ولی برای امامت میل باطنی کافی نیست. مردم می بایست علاوه بر داشتن چنین میلی بهای آن را که مبارزه با غاصبین بود، می پرداختند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز طبق وظیفه خود، پس از آنکه با مردم اتمام حجت کردند و حق خود و بیعت مردم را به آنها به طور مکرر یادآور شدند، خانه نشین شدند و تمامی وظایف امامت به جز رهبری مردم را انجام می دادند و آنان را به حال خودشان رها کردند. هر چند در این بین تعداد انگشت شماری^۲ به حضرت وفادار ماندند، اما امر رهبری مردم بدون

۱. ۵ (مانده): ۳.

۲. الامام الباقر علیه السلام قال: إرْتَدَّتْ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ إِلَّا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ، بَعْدَ از پیامبر صلی الله علیه و آله جز سه نفر همه مردم مرتد شدند. بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۲۷۴.

آمادگی، خواست و پذیرش توده مردم امکان ندارد. هیچ امامی و هیچ رهبری حق ندارد خود را به مردم تحمیل کند و اساساً رهبری و هدایت مردمی که رهبر را قبول ندارند و تن به فرمان او نمی دهند، فایده ای ندارد، زیرا در رهبری، اطاعت و خواست مردم شرط اساسی و نخستین است. چرا که بدون این دو عامل، دستورها و نظرات امام بی نتیجه می ماند و کسی به آنها عمل نخواهد کرد. در نتیجه سیر جامعه به سوی انحطاط و فساد خواهد بود، بدون این که وجود رهبر فایده ای داشته باشد.

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«مَثَلُهُ كَمَثَلِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ يُزَارُ وَ لَا يُزُورُ * مَثَلِ عَلِيِّ علیه السلام چون خانه خداست که همه به زیارت آن می روند و او به زیارت کسی نمی رود»^۱

حضرت زهرا علیه السلام در پاسخ به سؤال شخصی به نام اباعمر از علت سکوت حضرت علی علیه السلام و عدم قیام ایشان نسبت به گرفتن حق خود در جریان غصب خلافت، چنین فرمودند:

«يَا أَبَا عَمْرٍ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُتَوْتَى وَ لَا تَأْتِي * ای ابا عمر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مثل امام مانند کعبه است که مردم باید در اطراف آن طواف کنند نه آن که کعبه دور مردم طواف نماید»^۲

رهبری امام علی علیه السلام زمانی تحقق خارجی پیدا کرد که مردم پس از بیست و پنج سال ظاهراً به اشتباه خود پی بردند. انبوه جمعیت به در خانه حضرت ریختند، از ایشان خواستند که رهبری آنان را بپذیرد. حضرت علیه السلام اوضاع را این گونه تشریح می کنند:

«فَمَا زَاعَنِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعْرِفِ الضَّبِّعِ إِلَى، يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَتَّى لَقَدْ وَطِئَ الْحَسَنَانِ، وَ شَقَّ عِطْفَائِي، مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِيضَةِ الْعَعَمِ * روز بیعت، فراوانی مردم چون یال های پریشست کفتار بود، از هر طرف مرا احاطه کردند، تا

۱. بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۸۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳.

آنکه نزدیک بود حسن و حسین علیهما السلام لگدمال گردند و ردای من از دو طرف پاره شد، مردم چون گله‌های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند».^۱

همچنین دلیل پذیرش و پیشنهاد و خواست مردم را که بر آن، اصرار می‌ورزیدند، چنین بیان می‌فرماید:

«أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُؤُوا، عَلَى كِطَّةٍ ظَلَمَ، وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ، لَا لَقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَ لَسَعَيْتْ آخِرَهَا بِحَبْلِ أَوْلِهَا وَ لَا لَقَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ! ❀ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یاران، حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آن‌گاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است».^۲

این حقیقت درباره همه امامان پس از علی علیه السلام نیز صادق است.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارشان تا زمانی که توده مردم با ایشان بودند و با ایشان، به عنوان امام و رهبر بیعت کردند و بر بیعت خود، باقی بودند، رهبری را پذیرفت و با موانع رهبری خود تا جایی که مردم در صحنه بودند و حاضر به اطاعت امر ایشان بودند، جنگید. اما وقتی که مردم حضرت را تنها گذاشتند و بیعت خود را شکستند، حضرت مجبور به پذیرش صلح و واگذاری رهبری به معاویه و خانه‌نشینی شد.

امام امّت درباره مظلومیت امام حسن مجتبی علیه السلام بین مردم زمان خود چنین می‌فرماید:

«امام حسن علیه السلام آن قدر گرفتاری که از این دوستان و اصحابش داشت از

۱. نهج البلاغه، خطبه سوم. ۲. نهج البلاغه، خطبه سوم.

دیگران نداشت. اصحابی که توجه نداشتند که امام زمانشان روی چه نقشه دارد عمل می‌کند، با خیال‌های کوچکشان با افکار ناقصشان در مقابلش می‌ایستادند و غارتش کردند، اذیتش کردند و عرض کنم که شکستش دادند، معاهده با دشمنش کردند و هزار جور بساط درست کردند».^۱

در مورد سیدالشهدا علیه السلام نیز وضع به همین گونه بوده است. ایشان چون پذیرش مردمی به معنای حضور در صحنه و آمادگی برای جانفشانی در راه امام برایشان فراهم نبود، تا ده سال پس از شروع امامت خود، خانه نشین بودند و زمانی برای رهبری اقدام کردند که مردم ظاهراً با نامه‌ها و درخواست خود، از ایشان برای پذیرش رهبری شان، با ایشان اتمام حجت کردند و ایشان برای این‌که هیچ‌کسی عذری نداشته باشد و متقابلاً حجت را بر آن‌ها تمام کرده باشد، قیام کرد، البته قیام حضرت دلایل دیگری نیز داشت که به بحث ما مربوط نیست.

سایر ائمه علیهم السلام نیز به دلیل عدم آمادگی مردم برای پشتیبانی از رهبری آن‌ها خانه نشین شدند و یکی پس از دیگری در کمال مظلومیت به شهادت رسیدند، هر چند در طول این مدت به سایر وظایف امامت غیر از رهبری مردم پرداختند، ولی جامعه به دلیل بی‌لیاقتی و تنها گذاشتن جانشینان بر حق رسول‌الله صلی الله علیه و آله و امامان منتخب خداوند، خود را از بهره برداری از نعمت عظیم رهبری و حاکمیت آن‌ها محروم کرد.

۲. شرط اصلی ظهور حضرت علیه السلام

پس از تولد امام زمان علیه السلام و شهادت پدر بزرگوارشان در سن جوانی به دست خلفای جور عباسی، از آنجا که جان حضرت در خطر بود و جامعه هنوز در غفلت و بی‌لیاقتی به سر می‌برد و از طرفی حضرت آخرین

۱. صحیفه نور، ج ۸، ص ۸۹.

معصوم و آخرین امام بود، به دستور خداوند از نظرها غایب شد تا ایشان نیز مانند پدران طاهرینش به شهادت نرسد و جامعه انسانی برای همیشه از داشتن حجت خدا و امام معصوم محروم نماند.

حضرت ابتدا غیبتی کوتاه مدت داشتند و در طول قریب به هفتاد سال از طریق چهار نایب و نماینده ویژه به نام‌های «عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، علی بن محمد، حسین بن روح» با مردم و شیعیان خاص در ارتباط بودند، ولی ادامه این روش نیز میسر نبود، لذا حضرت دوران غیبت کبری و طولانی خود را آغاز کردند تا وقتی که جامعه خود را به رشد و لیاقت پذیرش رهبری ایشان برساند، از پرده غیبت خارج شده و با ظهور خود، رهبری جامعه اسلامی در درجه اول و نیز رهبری جامعه جهانی را در درجه بعدی به عهده گیرند.

«بنابراین شرط ظهور ایشان که رهبری را در پی خواهد داشت، همان شرطی است که برای رهبری همه ائمه وجود داشت و آن، آمادگی و خواست توده مردم برای اطاعت از حضرت و حمایت و پشتیبانی از امامشان در برابر دشمنانش می‌باشد.»

منظور از مردم و دشمنان چیست؟

وقتی می‌گوییم که مردم یا توده مردم باید از امام و رهبرشان حمایت و پشتیبانی کنند و از ایشان در برابر دشمنانش دفاع و محافظت کنند. کمیّت مردم و نیز کمیّت دشمنان در هر زمان فرق داشته و بستگی به این دارد که آن امام، رهبری چه جامعه‌ای را می‌خواهد به عهده گیرد و دشمنانش چه کسانی هستند و با چه امکاناتی در مقابل امام و طرفداران او قد علم کرده‌اند.

مردمی که امیرالمومنین علیه السلام برای جلوگیری از غصب خلافت و تضمین رهبری خود در جامعه آن روز مدینه نیاز داشت، تعداد کمی بود. شاید حضرت با ده‌ها نفر (کمتر از صد نفر) یار وفادار و آماده فداکاری و مطیع حقیقی می‌توانست رهبری الهی خود را تثبیت کند و موانع را حداقل در

آغاز کار خلافت برطرف نماید، ولی توده مردمی که برای برطرف کردن موانع ظهور حضرت بقیة اللّٰه الاعظم ارواحنا له الفداه لازم است، میلیون‌ها نفر هستند، زیرا دشمن ظهور حضرت، جهان کفر و استکبار است که بر اکثر منابع مالی و اقتصادی جهان حاکمیت دارد و به پیشرفته‌ترین و مرگ‌آورترین سلاح‌ها مجهز است.

آری با توجه به تقسیم جمعیتی و امکاناتی طرفداران منجی جهانی و دشمنان او یعنی جبهه حق و باطل، وضعیت جبهه حق از نظر عدّه و عدّه باید به گونه‌ای باشد که بتوانند از امام خود، در برابر استکبار جهانی محافظت کنند و مهم‌تر از این باید وقتی حضرت ظهور کرد، او را از صمیم قلب دوست داشته باشند و سخن و آیین او را پذیرا باشند.

البته منظور این نیست که امکانات جبهه حق باید مساوی یا نزدیک به امکانات جبهه باطل باشد، بلکه باید از حدّ اقل معقول و ممکن، برای مقابله و مقاومت در برابر استکبار جهانی برخوردار باشد و نیز جوّ جهانی به گونه‌ای باشد که وقتی حضرت پیام خود را به جهانیان رساند، آن‌ها با کمال اختیار و رضایت به او گرایش پیدا کنند. بنابراین نباید گمان کرد که چون میلیون‌ها نفر برای ظهور حضرت دعا می‌کنند و ادعا می‌کنند که یار او هستند، پس زمینه‌های معقول و منطقی ظهور فراهم است.

حضرت صرفاً برای جامعه ما و طرفداران فعلی خود، ظهور نمی‌کنند، پیام ایشان، پیام جهانی و ظهورشان برای نجات همه جهان است. اگر او ظهور کند و حتی در آغاز کار هم با هیچ یک از مستکبران و طاغوت‌ها نجنگد، استکبار جهانی و طاغوت‌های عالم هرگز او را رها نخواهند کرد و به سراغ او خواهند آمد و توان خود را در همه زمینه‌ها برای نابودی حضرت به کار خواهند گرفت، زیرا ظهور حضرت به معنای شمارش معکوس نابودی همه طاغوت‌ها و مستکبران است و آن‌ها نیز این را خوب می‌دانند. همان‌طور که طرفداران منجی منتظر او هستند تا به او

بپیوندند، دشمنان او نیز از هم اکنون به دنبال او هستند و منتظر یافتن او یا ظهورش هستند تا با همه قوا به او و طرفدارانش حمله کرده و آن‌ها را نابود کنند.

شیوه مرسوم و متداول همه طاغوت‌ها در طول تاریخ این بوده و هست که هرگاه شخصی یا اندیشه‌ای توان تأثیرگذاری بر توده‌های مردم را داشته باشد و آن‌ها را در برابر اعمال و نیات پلید طاغوت‌ها آگاه کند، هر چند در منطقه یا کشوری غیر از کشورهای استکباری محدود و مستقر بوده، به سراغ او رفته‌اند و با همه توان برای نابودی‌اش اقدام کرده‌اند. تاریخ پر از نمونه‌های این واقعیت قطعی و مسلم یعنی ترور انقلابیون و سرکوب نهضت‌های آزادی‌بخش است. ما فقط به یک نمونه کامل و زنده تاریخ یعنی انقلاب اسلامی ایران اشاره می‌کنیم؛ رژیم منحوس پهلوی و نیز رژیم جنایتکار آمریکا که در واقع حکم ارباب پهلوی را داشت، هرگاه در ایران با شخص یا اندیشه‌ای رو به رو می‌شدند که می‌توانست با تأثیرگذاری بر مردم منافع نامشروع آمریکا یا رژیم شاه را به خطر اندازد، ابتدا سعی می‌کردند با تهدید آن را منزوی کنند و اگر در برابر خود مقاومتی می‌دیدند، با تمام قوا سعی می‌کردند، آن شخص را با زندان یا تبعید یا قتل از صحنه فعالیت خارج کنند. مثلاً در جریان ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ امام خمینی (ره) رهبری نهضت مخالفت با رژیم را به عهده گرفته بودند و رفته رفته دایره نفوذ ایشان در بین مردم بیشتر می‌شد. وقتی رژیم پهلوی از تهدیدهای مکرر امام، نتیجه‌ای نگرفت، اقدام به دستگیری و تبعید ایشان نمود...

در جریان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ملت قهرمان و شهید پرور ایران به وضوح دست ابرقدرت‌ها و مستکبرین و در رأس آن‌ها امریکای جنایتکار را در توطئه‌های پی در پی نسبت به انقلاب اسلامی شان لمس کرده‌اند که هنوز هم این توطئه‌ها و جنایات در

چهره‌های مختلف جریان دارد. با این‌که امام امت (ره) به عنوان رهبر انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی اعلام کرد که ما با هیچ کشوری جنگ نداریم و قصد تجاوز به حقوق هیچ یک از همسایگان را نداریم، بلکه فقط می‌خواهیم کشوری آزاد و مستقل و تحت قوانین اسلام داشته باشیم، ولی ابرقدرت‌ها و نوکران وابسته به آن‌ها انقلاب اسلامی را به حال خود وا نگذاشتند و هر روز توطئه‌ای را علیه آن، به راه انداختند.

استکبار جهانی و مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

منجی و موعود آخرالزمان موضوع مشترک در بین همه ادیان و همه انسان‌هاست. گویا در نهاد هر کس این عقیده وجود دارد که جهان به یک مصلح و منجی نیاز دارد تا از این اوضاع خطرناک و نابسامان نجات پیدا کند. تاریخ زندگی بشر در هیچ زمانی به اندازه زمان کنونی زندگی او، ظلم، فساد، جنگ، خونریزی، تشنج و اضطراب را نشان نمی‌دهد.

هیچ پناهگاه و مرجعی وجود ندارد که بتواند جلوی رشد روزافزون این وضعیت را بگیرد. هر روز تعداد گرسنگان و فقرا در سطح جهان افزوده می‌شود. هر هفته بیش از صدها هزار کودک جان خود را از گرسنگی از دست می‌دهند. در حالی که این گرسنگی را غارتگران و زورمداران به آن‌ها تحمیل کرده‌اند. تعداد کشورهای مستضعف و فقیر روز به روز بیشتر می‌شود و منابع خدادادی کشورهای اسلامی را استکبار جهانی به یغما می‌برد و فشار و ظلم بر مردم این کشورها افزایش می‌یابد. طبیعت‌گراها و طاغوت‌ها در طول تاریخ همیشه از دشمنان بالقوه خود نیز به شدت می‌ترسیده‌اند و تحمل تصور دشمنی را که فعلاً تهدیدی برای آن‌ها نیست، نداشته‌اند. فرعون مدت‌ها قبل از به دنیا آمدن موسی، تمامی پسرانی که در بنی اسرائیل به دنیا می‌آمدند، می‌کشت تا مبادا موسی به دنیا آید و ده‌ها سال بعد بساط ظلم او را برچیند و مکر و

حکمت الهی کاری کرد تا آن‌ها زمینه بسیار مناسبی را برای رشد و پرورش موسی آماده کنند و موسی در خانه خود فرعون بزرگ شد تا در فرصتی مناسب فرعون را نابود کند.

حکومت جائر بنی عباس از مدّت‌ها قبل از به دنیا آمدن امام زمان علیه السلام، امام عسکری علیه السلام، را تحت مراقبت نگه داشت و بارها منزل ایشان را کنترل می‌کردند تا مبادا آن طور که به گوششان خورده بود، فرزندی از ایشان متولد شود که بساط حکومت و ظلم آن‌ها را برچیند. دل‌نگرانی استکبار جهانی نیز قرن‌ها قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام آغاز شده است و برای شناسایی او و شناخت راه‌های مبارزه با او و پیروانش تلاش زیادی کرده است. به خصوص که منابع دینی یهودی و مسیحی و نیز سایر ادیان، آمدن منجی و موعود آخرالزمان را بشارت داده‌اند.

اما خطرناک‌ترین شکل اعتقاد به منجی برای استکبار جهانی شکلی است که در عقاید مسلمین، به خصوص شیعه وجود دارد، زیرا در اعتقادات و نیز منابع دینی شیعه موعود آخرالزمان با تمامی خصوصیات حتّی جزئی‌ترین آن‌ها مشخص و معرفی شده است و هم‌اکنون وجود خارجی دارد و منشأ آثار فراوانی در جامعه مسلمین و حتّی جامعه جهانی است. کیفیت اعتقاد شیعیان به منجی و شخصی را که آن‌ها به عنوان منجی و موعود معرفی کرده‌اند، در طول تاریخ همیشه برای طاغوت‌ها و زورمداران خطرناک و خطر ساز بوده است. چراکه شیعیان هیچ کس را جز او به امامت و رهبری نمی‌شناسند و قبول ندارند و فقها و علما و متخصصین دینی را جانشین او می‌دانند و مرجع عالی دینی و فقیه جامع‌الشرایط را نایب او دانسته، حکم او را حکم امام زمان علیه السلام می‌دانند.

این منجی صاحب آیین و احکام و مقررات و دین ویژه‌ای در بین مردم است و مردم سخت به آن اعتقاد دارند و به همین دلیل شیعیان همیشه برای سلاطین و طاغوت‌ها دردسرساز بوده‌اند، زیرا تا آنجا که توان

داشته‌اند، از احکام و مقررات حکومتی آن‌ها تبعیت نکرده‌اند و بیشتر تابع دستورهای فقها و مراجع دینی که نایب منجی آن‌هاست، بوده‌اند. چنین منجی و موعودی زنده و فعال است و برای پیروان و دوستداران خودش فرهنگ و آیین ویژه‌ای را که همان فرهنگ اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است می‌پسندد و به جز عمل به این آیین، هیچ فرهنگ و آیین دیگری را برای پیروان خود نمی‌پسندد.

او حتّی پیروان خود را امر به طرد فرهنگ‌های بیگانه و تسلط بیگانگان می‌کند. برای استکبار که تلاش فراوانی در تحمیل فرهنگ خود بر سایر اقوام و ملل می‌کند، پذیرش و تحمل چنین منجی و موعودی بسیار سخت و ناگوار است. موعودی که این چنین محکم و مقتدر بر قلب‌های پیروانش حکومت می‌کند و همه پیروانش به شدّت به او علاقه دارند و حاضرند جان خود را فدای او، بلکه فدای نایب او و مرجع دینی خود کنند. موعودی که در بین شیعیانش رفت و آمد می‌کند، با آن‌ها در خواب و بیداری ارتباط دارد. آن‌ها را راهنمایی می‌کند. مشکلات آن‌ها را برطرف می‌کند. بیماران آن‌ها را شفا می‌دهد و منشأ آثار فراوانی در جامعه می‌باشد.

استکبار حضور وجود چنین منجی و موعودی را با گوشت و پوست خود احساس کرده است و ضربه‌های زیادی از او خورده است.

در ماجرای نهضت تنباکو وقتی مرجع دینی شیعیان که نایب و جانشین چنین موعودی بود با این مضمون که از امروز استفاده از توتون و تنباکو به هر شکل که باشد در حکم مبارزه با امام زمان علیه السلام است.^۱ غول استکبار انگلیس را به زانو درآورد. چنین سیلی و ضربه‌ای برای استکبار هرگز فراموش شدنی نبود. استکبار با چشمان خودش دست امام زمان علیه السلام را

۱. الیوم استعمال توتون و تنباکو بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان می‌باشد.

دید که چگونه از آستین یک مرجع دینی که نایب اوست، بیرون آمد و چنان ضربه محکمی را به او زد. استکبار بارها و بارها از این موعود ضربه‌های سهمگین را دریافت کرده است.

با شروع انقلاب اسلامی که باز به نام منجی و موعود آخرالزمان آغاز شد و نام و یاد او نیروی محرکه ملت ایران در مبارزه با رژیم طاغوت بود، دشمنان اسلام و امام زمان علیه السلام و استکبار جهانی به خوبی صدای پای منجی و موعود جهانی را شنیدند و بوی ظهور او را به شدت با مشامشان حس کردند. حتی پیش از آن که خود مسلمین و شیعیان چنین بویی را احساس کنند و چنین صدایی را بشنوند. آن‌ها سال‌ها قبل از انقلاب، حضرت را خوب می‌شناختند و از او ضربه‌ها خورده بودند و این در حالی بود که بر همه جوامع اسلامی، طاغوت‌ها حکومت می‌کردند و استکبار بر همه آن‌ها تسلط داشت.

انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی آن هم به اهتمام نایب منجی آخرالزمان، برای استکبار جهانی معنا و مفهومی بسیار تهدید کننده و خطرناک داشت.

چنین انقلابی دقیقاً به معنای شروع شمارش معکوس ظهور و حضور منجی و نابودی استکبار جهانی بود، زیرا در زمانی که شیعیان نه قدرتی داشتند و نه حکومتی و همه امکانات کشور در دست ابرقدرت‌ها و نوکر آن‌ها بود، آن‌ها ضربه‌های زیادی از امام زمان علیه السلام و پیروانش خورده بودند. حال که کشوری مثل ایران با همه امکاناتش به دست سربازان و پیروان امام زمان علیه السلام افتاده است، استکبار می‌بایست خود را برای ضربه‌هایی بسیار سخت‌تر و کشنده و نابود کننده آماده می‌ساخت. به خصوص که انقلاب اسلامی الهام‌بخش سایر ملت‌ها و مسلمانان و حتی غیر مسلمانان در مبارزه با ابرقدرت‌ها و طاغوت‌های جهانی بود.

تشکیل جمهوری اسلامی به این معنا بود که موعود آخرالزمان که

تاکنون ظاهراً هیچ حکومت و کشوری در روی زمین نداشت و مبارزه‌اش با دشمنانش به طور پنهانی بود، اکنون دارای یک حکومت قوی و کشوری بزرگ با منابع سرشار و امکانات نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زیادی شده است. بودن چنین کشوری و چنین امکاناتی در دست موعود آخرالزمان یعنی شدت یافتن و توسعه سریع فرهنگ منجی در سراسر جهان و این به معنی شروع نابودی دشمنان امام زمان علیه السلام است.

استکبار مبارزه عملی خود با حضرت را از ده‌ها سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی شروع کرده بود و با روش‌های گوناگون سعی در ضعیف کردن اعتقاد مسلمین و به خصوص شیعیان به حضرت، تحریف معنای مهدویت و ایجاد ترس و تنفر از ایشان کرد.^۱ پس از پیروزی انقلاب که در واقع پیروزی حضرت بود، به خصوص که نایب ایشان امام خمینی ره بارها تأکید می‌کردند که این کشور، کشور امام زمان علیه السلام است، استکبار تلاش گسترده‌تری برای مبارزه با حضرت را آغاز کرد. به فرموده مقام معظم رهبری:

«امروز دشمن با ملاحظه شوکت و اقتدار روزافزون جمهوری اسلامی، آهنگ حملات خود را نسبت به این نظام، پرشتاب‌تر و تندتر کرده است».^۲

حدود یک سال پس از پیروزی انقلاب فیلمی را پخش کردند که در آن فیلم جسارت و بی‌ادبی و کینه‌توزی‌های زیادی را نسبت به حضرت روا داشته بود.

موضوع فیلم پیش‌گویی‌های یک پزشک فرانسوی به نام «نوسترا داموس» از حوادث آینده جهان تا پایان عمر زمین است. داموس در

۱. که می‌توان از ایجاد فرقه‌های ضاله مختلف از قبیل وهابیت، بهائیت و گسترش صوفی‌گری نام برد.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۱۲/۲۶.

پیش‌گویی‌های خود در کتاب اشعارش که در دسترسی همگان قرار دارد، تصویر مثبتی از انقلاب اسلامی و رهبری آن و ظهور حضرت و شخصیت ایشان ارائه می‌دهد، ولی امریکایی‌ها که سازنده این فیلم هستند، اشعار او را تحریف کرده‌اند و از حضرت تصویری بسیار منفی، ضد بشر، ضد صلح و به قول خودشان ضد مسیح را نمایش می‌دهند. آن‌ها در این فیلم سه شخصیت خونریز و ضد مسیح که صلح جهانی را بر هم می‌زنند، معرفی می‌کنند که به ترتیب عبارتند از «ناپلئون امپراتور فرانسه، هیتلر و مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)».

آن‌ها ضمن تأکید به این‌که طبق پیشگویی‌های داموس چنین شخصیتی در سال‌های نزدیک پس از انقلاب اسلامی ایران ظهور خواهد کرد، آینده جهان را با آمدن ایشان بسیار اسفبار، تاریک و غم‌انگیز جلوه می‌دهند و در پایان فیلم چون طبق نظر کارشناس آن‌ها که یک فضانورد است، می‌توان آینده را تغییر داد، از همه مردم جهان دعوت می‌کنند که دعا کنند، چنین شخصیتی هرگز نیاید و اگر آمد، برای مقابله با او آماده و متحد شوند.

اگر درست به زمان ساخت فیلم و نمایش آن، که حدود یک سال پس از انقلاب اسلامی است، توجه کنیم به خوبی درمی‌یابیم که استکبار تا چه حد از حضرت و پیروانش می‌ترسد که با چنین عجله‌ای به ساخت فیلمی تحریف شده از پیش‌گویی‌های مردمی که در حدود چهار قرن پیش زندگی می‌کرده، اقدام می‌کند تا بتواند با چنین دروغ‌هایی به نیروهای جهنمی خود دلخوشی و آرامش بدهد. برای استکبار جهانی انقلاب اسلامی هیچ پیامی جز برجیده شدن طومار ظلم و فساد آن‌ها ندارد. درست به همین دلیل است که همه قدرت‌های شیطانی و به خصوص شیطان بزرگ، انقلاب اسلامی را از همان روزهای نخست شکل‌گیری، آماج این همه توطئه و تهاجم اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی قرار می‌دهند و هرگز

حتی برای یک روز از در آشتی حقیقی و پذیرش جمهوری اسلامی وارد نشدند. اگر سخن و دعوت از مذاکره هم کردند به این دلیل بود که امیدوار بوده و هستند که از طریق مذاکره و نیز برقراری ارتباط روند ایجاد انحراف در مسیر انقلاب و نابودی آن را بهتر هدایت و کنترل کنند. آن‌ها هرگز در ذات خود نمی‌توانند از دشمنی و توطئه علیه حضرت و شیعیان و نیز کشور امام زمان علیه السلام خودداری کنند.

این توطئه‌ها و دشمنی‌ها هر قدر عمیق و خطرناک باشد، عجیب نیست. دشمن، دشمن است و به اقتضای ذات خود، که حیاتش را در نابودی امام زمان علیه السلام و پیروانش می‌بیند، علیه حضرت و شیعیان او توطئه و خصومت می‌کند.

تعجب و تأسف از عده‌ای فریب خورده یا ساده‌اندیش است که گمان می‌کنند با مذاکره و یا نرمش در برابر قدرت‌های شیطانی که وجودشان لحظه‌ای از کینه و عداوت نسبت به ما خالی نمی‌شود، می‌توانند دل آن‌ها را به دست آورند و از میزان دشمنی و شیطنت آن‌ها علیه انقلاب اسلامی و اهداف مقدس و الهی آن بکاهند یا آن‌ها را وادارند که حقوق ما را به رسمیت بشناسند و با ما دوست باشند.

قرآن کریم حرف آخر را درباره ذات دشمنان اسلام چنین بیان کرده است:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِّبَعْتُ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾^۱ هرگز یهود و مسیحیان از تو راضی نمی‌شوند تا این‌که تو — دست از آیین خود برداری — از آیین آن‌ها تبعیت کنی، بگو فقط هدایت خداوند، هدایت است و اگر هوی و هوسهای آنان را پیروی کنی بعد از آن علمی که روزی‌ات شده، آن وقت از ناحیه خداوند نه سرپرستی خواهی داشت و نه

یاوری علیه السلام ^۱امام علی علیه السلام در این باره می فرمایند:

«مَنْ كَانَ نَفْعُهُ فِي مَضْرَبَتِكَ لَمْ يَخْلُ فِي كُلِّ خَالٍ عَنْ عِدَاوَتِكَ * هر کس که نفع او در ضرر رسیدن به تو است، در هیچ خالی از دشمنی تو خالی نیست».^۲

جوهره انقلاب و تشیع حقیقی، اعتقاد حقیقی به مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و عشق ورزیدن به او، مسؤول دانستن خود در برابر او، داشتن احساس فرزندی نسبت به او که پدر حقیقی ماست، همه و همه و در یک کلام اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله، چیزهایی هستند که با منافع نامشروع استکبار جهانی و با اشتباهی سیری ناپذیر آن‌ها نسبت به منابع و ثروت کشورهای اسلامی و سایر ملل مظلوم و با روح تجاوزگری و توحش آن‌ها تضاد اساسی و جدی دارد. تقابل ما تقابل دنیا و آخرت، کفر و ایمان و بد و خوب است که هرگز پایان نمی یابد و به آشتی و نزدیکی نمی انجامد، زیرا جوهره و ذات امام علیه السلام و شیعیان حقیقی او و فرزندان او هرگز تغییرپذیر نیست. ما هرگز دست از آیین حق خود بر نمی داریم و تابع آیین باطل آن‌ها نخواهیم شد. آیین ما را خالق انسان و جهان و رب العالمین بر اساس شناخت مخلوق خود و سعادت دنیا و آخرت او تنظیم نموده است و به وسیله رهبران متخصص و معصوم به دست ما رسیده و برای ما تبیین شده است، در صورتی که آیین آن‌ها آیین جاهلی و باطل است. بنابراین ما هرگز تابع راه و روش آن‌ها نخواهیم شد و این درست چیزی است که آن‌ها از ما می خواهند.

به هر حال استکبار جهانی سال‌هاست که درگیر مسأله‌ای به نام مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. آن‌ها از منابع دینی ما درباره شخصیت ایشان و هر چه که به ایشان مربوط است، کاملاً اطلاع دارند،

۱. ۲ (بقره): ۱۲۰. ۲. غررالحکم، ج ۵، ص ۴۵۵.

آن‌ها هم در منابع دینی یهود و مسیحیت و هم در منابع اسلامی با یک خبر مشترک و واحد از آینده بشریت روبه‌رو شده‌اند و آن آمدن موعود و جنگ نهایی و برخورد تمدن‌هاست. تئوریسین‌ها و نظریه‌پردازهای آن‌ها نیز سال‌هاست، مسأله برخورد تمدن‌ها را مطرح کرده‌اند. سران استکبار نه تنها به چنین آینده‌ای اعتقاد و یقین دارند، بلکه مدت‌هاست که تلاش خود را برای آمادگی در آن جنگ آغاز کرده‌اند. به خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل کشور و حکومتی به نام امام زمان علیه السلام و پیدایش و تربیت میلیون‌ها فطرت‌گرای دست به شمشیر که حاضرند برای امامشان به راحتی جان خود را تقدیم کنند، تلاش شیطان بزرگ برای مبارزه با حضرت و نبرد نهایی شدت و سرعت بیشتری گرفت. درست در بحبوحه جنگ تحمیلی علیه سربازان امام زمان علیه السلام بود که رییس جمهور امریکا استراتژی «نظم نوین جهانی» را اعلام کرد. معنای چنین نظمی، رهبری امریکا بر همه جهان با برنامه واحد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... است. جهانی‌سازی آن هم با سلطه برنامه‌ای امریکایی مدت‌هاست که آغاز شده است. شیطان بزرگ تمامی برنامه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و... خود را بر اساس جنگ نهایی و با هدف پیروزی در آن تهیه و اجرا کرده است.

نگاهی به سیاست‌های چند ساله اخیر امریکا در زمینه‌های مختلف به خوبی این واقعیت را نشان می‌دهد.

آن‌ها در ایجاد ترس و تنفر جهانی نسبت به حضرت به ساخت فیلم نوسترا داموس اکتفا نکردند، بلکه از آن سال تاکنون بدون وقفه فیلم، رمان و حتی بازی‌های رایانه‌ای متعددی برای ایجاد ترس و تنفر نسبت به حضرت تولید و پخش کرده‌اند. متأسفانه باید گفت این تبلیغات جهانی که برای ایجاد ترس و تنفر جهانی نسبت به امام زمان علیه السلام است، در بین مسلمین و شیعیان ناآگاه، نیز بی‌تأثیر نبوده است. فعلاً با میزان و

شکل‌های این تأثیرگذاری در سایر فرق اسلامی کاری نداریم، اما آن چه که در بین شیعیان از تأثیر این تبلیغات می‌بینیم، غلبه ترس و وحشت از حضرت بر محبت و شیفتگی نسبت به ایشان و ظهورش می‌باشد، یعنی به جای عشق به حضرت و بی‌تابی و بی‌قراری برای دیدار ظهورش و تلاش برای رفع موانع ظهور، بیشتر از آمدن حضرت می‌ترسند که مبادا اگر آمد، گردن ما را نیز بزند یا بین ما و حضرت دشمنی و خصومت ایجاد شود یا... همین ترس موجب شده که با وجود محبتی که عده زیادی از شیعیان نسبت به حضرت دارند، عملاً تعداد بسیاری از آن‌ها از گردونه مبارزه با استکبار به عنوان مانع اصلی ظهور حضرت خارج شوند و نیرو و امکانات عظیمی که در اختیار دارند، چه امکانات فردی و چه امکانات مدیریتی و جمعی را تلف کنند. غافل از این‌که این افکار هر چند صورتی مقدس دارند، ولی در حقیقت افکاری شیطانی هستند که موجب شادی شیطان و حزب او که در حال حاضر شیطان بزرگ امریکا مظهر آن است، می‌باشد، زیرا این افکار موجب شده که بین حضرت و تعداد بسیاری از فرزندانش جدایی بیفتد و آن‌ها را عملاً حزب شیطان شکار کند و حتی اگر کارها و فعالیت‌های مذهبی (هر چند زیاد و وسیع) داشته باشند، هیچ ربطی به حضرت نداشته باشند و هیچ نوع خطری برای استکبار و ایادی او ایجاد نکنند و هیچ حسی را علیه دشمنان حضرت تحریک نمایند و هیچ کس را برای برداشتن موانع ظهور بسیج نکنند. ترسیدن از پدری مهربان که مظهر رحمت الهی است، موجب شده که فرزندان، مصایب عظیم و مظلومیت جانسوز و تنهایی غم‌انگیز پدر و امام خود را فراموش کنند و او را در این سختی‌ها و مشکلات تنها بگذارند و ندای «هل من ناصر ی نصرنی» او را نشنیده بگیرند.

در شرایطی که دشمن با صرف هزینه‌های سرسام‌آور و اجرای نقشه‌های متعدد شیطانی تلاش زیادی برای ایجاد ترس و تنفر جهانی از

حضرت علیه السلام می‌کند، به طوری که آثار سوء این تبلیغات وحشتناک، در بین شیعیان حضرت نیز کاملاً هویداست، ما چه وظیفه‌ای داریم؟ آیا دست روی دست بگذاریم و اجازه بدهیم این روند همچنان ادامه پیدا کند؟ آیا وظیفه نداریم تا امکانات و نیروهای خود را برای ترس‌زدایی و ایجاد شناخت، انس و محبت نسبت به حضرت بسیج کنیم؟ تا با این کار قدم‌های اصلی به سوی ظهور برداشته شود و میل و رغبت جهانی نسبت به ایشان گسترش یابد؟

پیش از آن که دشمنان به فکر چنین نقشه‌های پلیدی باشند، اهل بیت علیهم السلام از ما خواسته‌اند که هم معارف و دانش و فرمایشات آن‌ها را به مردم معرفی کنیم و هم محبت آن‌ها را در دل مردم افزایش دهیم و از ایجاد تنفر نسبت به آن‌ها جلوگیری کنیم. زیرا شناخت اهل بیت و فرمایشات آن‌ها بدون شک موجب تبعیت مردم از آن‌ها می‌شود و محبت آن‌ها در دل مردم موجب پاکی دل آن‌ها و رشد و ایمنی از انحرافات و سعادت دنیا و آخرت خواهد گردید.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُبَعِّضْنَا إِلَيْهِمْ * خدا رحمت کند بنده‌ای را که ما را نزد مردم محبوب گرداند و در معرض دشمنی و تنفر آن‌ها قرار ندهد»^۱.

ولی افسوس که ما عادت کرده‌ایم همیشه، آن هم در خانه مورد تهاجم دشمن قرار بگیریم و همیشه در موضع انفعالی و دفاعی باشیم و در این مورد نیز دشمن گوی سبقت را از ما ربوده است.

۳. سنت الهی و نقش مردم در برخورداری از نعمت‌ها

خداوند تعالی که رب العالمین و مالک و مدبر انسان و جهان است، در

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۲۹.

کتاب مقدّسش قرآن کریم صدها قانون از قوانین حاکم بر جهان را ذکر نموده است و از این قوانین به «سنت» تعبیر کرده است. این قوانین تحت اراده و نظام ربوبی الهی بر نظام جهان و نظام فردی و اجتماعی زندگی انسان حاکم هستند، همانند قوانین فیزیکی و شیمیایی که از طرف خداوند و با اراده او بر این جهان حاکم است. از جمله این سنت‌های الهی دو سنت بسیار مهم را که به موضوع بحث ما و سؤالات مطرح شده، مربوط است، به اجمال توضیح خواهیم داد تا پاسخ شفاف‌تری برای آن پرسش‌ها یافته باشیم.

الف) ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ این به آن دلیل است که خداوند نعمتی را که به قومی عطا کرد، تغییر نمی‌دهد، تا وقتی که آن قوم حال خود را تغییر دهند و خداوند شنوا و عالم است.^۱

بر طبق این آیه خداوند نعمت‌های^۲ خود را زمانی به مردم عطا می‌کند که مردم دارای حال و قابلیت متناسب با آن نعمت باشند و خود را به مرحله شایستگی و لیاقت برای دریافت آن از سوی خداوند رسانده باشند و وقتی چنین کردند، آنگاه خداوند آن نعمت یا نعمت‌های خاص را به آن‌ها عطا خواهد نمود و پس از عطای آن نعمت، دیگر آن نعمت را از مردم نخواهد گرفت، مگر این‌که مردم آن حالت و قابلیت را از دست بدهند و کاری کنند که دیگر شایستگی آن نعمت را نداشته باشند و در چنین صورتی خداوند آن را از مردم سلب خواهد نمود.

مردم، زمان رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که حضرت زنده بود و علی علیه السلام را به عنوان تنها نعمتی که می‌توانست جایگزین نعمت رسول الله صلی الله علیه و آله باشد، به آن‌ها معرفی نمود، این نعمت را پذیرفته و با او بیعت کردند که پس از

۱. ۸. (انفال): ۵۳. ۲. البته نعمت‌های خاص نه نعمت‌های عام مثل آب و هوا...

محرومیت از نعمت رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله از این نعمت بزرگ جدید استفاده کنند و خداوند این نعمت را از آن‌ها نگرفت تا پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از خود بی‌لیاقتی نشان دادند و علی علیه السلام را تنها گذاشتند و نعمت بزرگ خدا را ضایع کردند. خداوند نیز به جزای این کفران نعمت، آن‌ها را از رهبری امام علیه السلام محروم کرد و به رهبری بدترین مردم دچار کرد.

اما در میان جمعیت بی‌لیاقت و ناسپاس آن زمان کسانی بودند که هرگز علی علیه السلام را تنها نگذاشتند و حجّت و فرمان او را به جان می‌خریدند، هر چند بسیار اندک و انگشت شمار بودند، لذا خداوند نعمت ارتباط و هم نشینی با آن حضرت را نصیبشان کرد تا هر یک از خرمن با برکت و بیکران وجودش به تناسب ظرفیت وجودی خود، خوشه چینی کنند و خود را به کمال برسانند.

این سنت الهی در مورد وجود با برکت سایر ائمه علیهم السلام نیز ادامه داشت. سیر بهره‌مندی مردم از همنشینی با آن‌ها فراز و نشیب داشت تا این‌که از زمان امام کاظم علیه السلام رفته رفته مردم از سطح لیاقت و قابلیتشان کاسته شد و برای همین است که می‌بینیم هر چه از زمان امام کاظم علیه السلام جلوتر می‌رویم، مردم توفیق کمتری برای ارتباط و همنشینی با امامشان پیدا می‌کنند و رفته رفته حضور ائمه علیهم السلام در میان مردم کمرنگ‌تر می‌شود تا این‌که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام این حضور و ارتباط به کمترین حد خود می‌رسد و این بی‌لیاقتی به قدری شدت می‌گیرد که خداوند نعمت حضور امام در بین جامعه را از مردم سلب می‌کند و امام زمان علیه السلام از نظرها غایب می‌شوند.

از آن زمان تا کنون جامعه اسلامی هنوز نتوانسته خود را به سطحی از شایستگی برساند که خداوند دوباره نعمت بزرگ حضور امام علیه السلام در بین مردم را نصیب آنان کند. با انقلاب اسلامی ایران که بزرگ‌ترین نهضت اسلامی پس از نهضت رسول الله صلی الله علیه و آله در صدر اسلام بود، بزرگ‌ترین

حرکت برای پیدایش زمینه ظهور امام زمان علیه السلام و حضور ایشان در میان جامعه انجام شد، ولی این حرکت با همه عظمتش فقط یک زمینه و مقدمه بود. اما مردم با این حرکت لیاقت پیدا کردند که نائب امام زمان علیه السلام را از پرده غیبت (تبعید) خارج کنند و به میان خود بیاورند و او را به رهبری خود برگزینند و برای اولین بار در طول تاریخ اسلام پس از حکومت کوتاه مدت امام علی علیه السلام، حکومت اسلامی تشکیل دهند و در رأس آن، یک فقیه جامع الشرایط را که بیشترین شباهت و سنخیت را با ائمه علیهم السلام داشت، قرار دهند و از همه مهم تر برای بیش از بیست سال در برابر همه توطئه های استکبار جهانی علیه رهبر و انقلابشان ایستادگی کنند و تمامی توطئه ها را خنثی نمایند.

آن ها ثابت کردند که لیاقت رهبری نائب امام زمان علیه السلام و نیز حکومت اسلامی (هر چند به طور بسیار ناقص) را دارند و می روند که خود را برای حضور امام مظلوم و معصومشان آماده کنند.^۱ البته اگر هوشیاری و تقوای خود را از دست ندهند و به این وصیت امامشان رضوان الله تعالی علیه عمل کنند که:

«من در میان شما باشم یا نباشم به همه شما سفارش می کنم که نگذارید انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد».^۲

ولی اگر به اصول و آرمان های امام و انقلاب پشت کردند و ارزش ها را فراموش کردند و اسیر چرب و شیرین دنیا شدند و به ناهلان و نامحرمان اجازه نفوذ دادند و... خداوند نعمت عظیم جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، و عزت و شرافتی که با این انقلاب به دست آمده و هزاران نعمت دیگری را که به تبع این انقلاب نصیب شان شده، از آن ها سلب می کند و آن ها را به وضعی بسیار اسفناک تر و بدتر از قبل از انقلاب دچار خواهد

۱. در این باره بعداً به طور مفصل توضیح خواهیم داد. ۲. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۴۰.

کرد. «پس اگر الان امام زمان علیه السلام در بین ما نیست، برای این نیست که خداوند تبارک و تعالی یا خود حضرت علیه السلام نمی خواهند، بلکه به این دلیل است که مردم هنوز خود را به این آمادگی و لیاقت نرسانده اند».

خود حضرت علیه السلام در نامه ای خطاب به شیخ مفید که به زودی آن را نقل می کنیم، غیبت را عدم همدلی شیعیان در وظایفی که نسبت به حضرت دارند، ذکر می کنند. به عبارت دیگر با وجود همه محبتی که ظاهراً افراد از خود، نسبت به حضرت نشان می دهند، برای ظهور همدل و یکپارچه نیستند و هنوز این موضوع برایشان حیاتی، جدی و ضروری نشده، با القائات مختلف منفی که از درون و بیرون بر آن ها صورت می گیرد، مسأله را خیلی دور و بعید می دانند و بیشتر منتظر این هستند که خداوند یا حضرت کاری کنند، بدون این که وظیفه جدی و مهم خود را مد نظر داشته باشند. در واقع آن جدی تری را که مردم ایران به خصوص در مبارزه علیه رژیم پهلوی و برقراری جمهوری اسلامی و نیز برداشتن موانع حضور نائب امام زمان علیه السلام از خود نشان دادند، در مورد مبارزه علیه دشمنان جهانی حضرت و برقراری حکومت جهانی و برداشتن موانع حضور خود حضرت از خود نشان نمی دهند؛ یعنی هنوز به یک همدلی جدی و عزم عمومی و انقلابی در این خصوص نرسیده اند. همان طور که خود حضرت چنین گواهی دادند.

ب) ﴿...إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾ خداوند حال هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد تا زمانی که خود آن گروه حالشان را تغییر دهند.^۱

به عبارت دیگر خداوند هرگز سرنوشت هیچ کس یا هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد، مگر این که خود آن شخص یا آن گروه اقدام به تغییر

۱. ۱۳ (رعد): ۱۱.

حال و سرنوشت خود کنند.

مردم زمان اهل بیت علیهم السلام از خود بی‌کفایتی نشان دادند و وجود مبارک ائمه علیهم السلام رفته رفته از آن‌ها گرفته شد و دوران غیبت کبرای امام زمان علیه السلام آغاز شد.

بی‌لیاقتی ما دلیل محرومیت ماست

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْفِهِ نَحْنًا عَنْ جَوَارِهِمْ * هرگاه خداوند تبارک و تعالی بر خلقش خشم کند، ما را از مجاورت آن‌ها دور کند».^۱
بنابراین محرومیت مردم از ائمه علیهم السلام به دلیل بی‌لیاقتی خودشان بوده است، زیرا با رها کردن اهل بیت علیهم السلام و عدم پشتیبانی و اطاعت از آن‌ها، موجبات حذف و کنار گذاشته شدن و منزوی شدن آن‌ها را فراهم نموده، متقابلاً دست طاغوت‌ها و مستکبرین را برای هر ظلم و فسادى باز می‌گذارند. بدیهی است که وقتی مردم نسبت به چنین نعمت‌های عظیمی بی‌لیاقتی نشان دهند، خداوند آن‌ها را محروم می‌کند و این سنت ثابت الهی است که قرآن از آن چنین خبر می‌دهد:
﴿وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ * اگر کفران کنید به عذاب شدید گرفتار تان می‌کنم﴾.^۲

چه عذابی از این بالاتر که خداوند اهل بیت علیهم السلام را از مردم بی‌لیاقت بگیرد. خسارتی را که بشریت از منزوی شدن اهل بیت علیهم السلام به خصوص غیبت امام زمان علیه السلام دیده است، هیچ کس جز خداوند نمی‌داند.

حال که جامعه جهانی به مصیبت فراغ و غیبت آن منجی بزرگ مبتلا شده است، طبق قانون دوم (سوره رعد، آیه ۱۱) اگر بخواهند حالشان تغییر کند و از نکبت و گناه و ظلم و استکبار نجات پیدا کنند و با ظهور

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲. ۱۴ (ابراهیم): ۷.

منجی، از رهبری و هدایت‌های الهی او بهره‌مند شوند، خود باید حال فعلی خود را عوض کنند و به سطحی از کفایت و لیاقت برسند که خواسته‌ها و آمالشان تحقق یابد.

این مصیبت که امام زمان علیه السلام در بین ما نیست و ما از وجود مبارکش به طور کامل بهره‌مند نیستیم، خواسته خداوند و خود حضرت نیست.

هرچه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست

ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

این همه ناقابلی از ذات خود داریم ما

ورنه منع و بخل و کوتاهی در آن درگاه نیست^۱

خداوند هرگز راضی نیست، انسان‌ها دچار فساد و نکبت و تباهی

شوند. هر چه بر سر مردم می‌آید محصول گناهان و عملکرد خود

آن‌هاست. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ * پدیدار شد تباهی در خشکی و دریا به خاطر کارهای بد مردم، تا خداوند به این وسیله بعضی از آثار کارهای بدشان را به آن‌ها بچشاند، شاید ایشان از کارهای زشت خود بازگردند﴾.^۲

اگر جامعه جهانی دچار این همه فساد و تباهی شده است، به خاطر عملکرد مردم

آن است تا مردم خودنخواهند که این وضع تغییر کند، خداوند تغییری در اوضاع آن‌ها

ایجاد نخواهد کرد.

آری عامل غیبت امام زمان علیه السلام خود ما هستیم.

نقاب و پرده ندارد امام ما ای فیض

تو خود حجاب خودی از هوای خود برخیز^۳

مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی نیز در کتاب ارزشمند خود

۱. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۱۲.

۲. ۳۰ (روم): ۴۱.

۳. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۳۴.

«تجربید» می فرماید: «وَعَدَمُهُ مِنَّا * نبود حضرت (در بین ما) از ماست».^۱ تا نخواهیم که حضرت ظهور کند، دعاهای ما برای تعجیل در فرج ایشان به اجابت نخواهد رسید، باید همراه دعا، عمل کرد و زمینه ظهور را فراهم ساخت.

بنابراین علت این که این دعاها هر چند مفید هستند، ولی هنوز به اجابت نرسیده اند، این است که ما به اندازه کافی در راه از بین بردن موانع ظهور قدم برنداشته ایم. ما حتی اگر طالب این باشیم که خداوند ما را به نیروها و امدادهای غیبی کمک کند، باید برای جلب این مدد الهی نیز تلاش کرده، کسب لیاقت کنیم. پس اگر در دعاهایمان از خداوند تعجیل در ظهور حضرت را می خواهیم و یا به خود حضرت عرض می کنیم که در ظهورت تعجیل فرما، باید خود نیز نسبت به امر ظهور همت و آمادگی متناسب با این درخواست تعجیل را داشته باشیم و به خودسازی و نیز برداشتن موانع ظهور و تبلیغ شناساندن حضرت به جامعه جهانی شتاب بیشتری دهیم.

اعتراف به درگاه پدر مظلوم و یار مهربان و تنها

حال روی سخنمان با توست ای امام عزیز! ای تنها منجی ما، ای که آینه تمام نمای خدایی، ای که اصل و ریشه مایی، ای که بر ما حق هستی داری، ای حقیقت ما، ای رهبر و سرور ما، ای پدر مهربان تر از مادر، ای غمخوار و مدافع ما، ای پدر مضطر ما! تو با این حق بزرگی که بر ما داری و با این نسبتی که با ما داری، در بین ما مظلوم ترینی، مظلوم تر از تو وجود نداشته و ندارد، هیچ کس را به اندازه تو اذیت نکردیم. بیش از هزار و صد و شصت سال منتظر ماندی تا ما بفهمیم که «بی همگان به سر شود، بی تو

۱. کشف المراد، ص ۳۶۲.

به سر نمی شود»، تا بفهمیم بدون تو هیچیم و کاری نمی توانیم بکنیم. تا باور کنیم که تا تو نباشی همیشه گرفتار رنج و فساد و ظلم هستیم. منتظر ماندی تا برای آمدنت کاری کنیم و موانع را برداریم. منتظر ماندی تا لیاقت پیدا کنیم و دردمندانه و دلسوزانه فرمودی که:

«اگر شیعیان ما، که خداوند بر انجام طاعت موفقیان بدارد، در وفا کردن به عهد ما همدل بودند، مبارکی ملاقات ما از آن ها به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار همراه با معرفت ما به سوی آن ها می شتافت. پس ما را از آن ها پوشیده نمی دارد، مگر همان چیزهایی که از آن ها به ما می رسد و ما دوست نداریم و از آن ها انتظار نداریم».^۱

بی همتی و آزار

اما ما تاکنون نفهمیدیم و برای آمدنت کاری جدی نکردیم. همان طور که گفתי اگر ما کاری جدی کرده بودیم، تو آمده بودی، پس بی لیاقتی و تقصیر از ماست. بی ارادگی و بی ارادتی از ماست. منتظر حقیقی نبودیم که اگر بودیم، به تناسب انتظارمان کار می کردیم. ای کاش جرم ما فقط همین بود. نه تنها تلاشی برای آمدنت نکردیم و باری از تو برنداشتیم، بلکه همیشه با گناهان مختلف و متعددمان نمک به زخم تو پاشیدیم و تو را آزر دیم. در هر دو شنبه و پنج شنبه که چشم مبارک تو به نامه اعمال ما افتاد، با فهرستی از آلودگی ها و گناهان مختلف تو را در نزد فرشته ها شرمنده و غمگین ساختیم.

ما نه تنها آن محبتی که تو به ما داری، به تو نداشتیم، بلکه حتی محبت یک فرزند معمولی به والدین طبیعی که بدن او را به این دنیا آورده اند، به تو نداشتیم، زیرا چنین فرزندان حداقل در گرفتاری ها و سختی ها کمکی

۱. توفیق شریف خطاب به شیخ مفید، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

به والدین خود می‌کنند. در بیماری‌ها و مشکلات، آن‌ها را تنها نمی‌گذارند. آن‌ها را آزار نمی‌دهند و از خانه بیرون نمی‌کنند. تا جایی که ممکن است، دستوره‌های آن‌ها را اطاعت می‌کنند و اگر نتوانند یا نخواهند که اطاعت کنند با بی‌حیایی و گستاخی در مقابل آن‌ها نمی‌ایستند و در حضور آن‌ها کارهای زشت و مخالف میل والدین را انجام نمی‌دهند.

تورا طرد کرده‌ایم

اما ما هنوز تو را به عنوان یک پدر معمولی و به عنوان یک عضو خانواده خود نیز نپذیرفته‌ایم. از این‌که تو برای ما پدری می‌کنی و این همه بلا و مشکلات را از ما برطرف می‌کنی، غرور و افتخاری نداریم و بلکه ناشکر و طلب‌کار هم هستیم. در شادی‌هایمان تو را مثل یک مزاحم بیرون می‌کنیم، در مجلس شادی ما جایی برای تو وجود ندارد، چرا که آن قدر آلوده است که بوی تعفن آن فرشته‌ها و سایر مؤمنین را نیز آزار می‌دهد، تا چه رسد به تو که عین نور و قداستی و این یعنی این‌که ما، تمایلی به حضور تو در جشن‌ها و شادی‌هایمان نداریم. اعضای یک خانواده معمولی در کنار هر لذت و شادی حلال و مباحی جای هم را خالی می‌کنند و به یاد هم هستند، ولی ما، در چنین لحظاتی یادی از تو نمی‌کنیم. هر چند می‌دانیم که همان شادی و لذت حلال نیز به برکت وجود مقدس تو به ما رسیده است. تو در غم‌های ما نیز سهمی نداری. ما غم خیلی چیزها را می‌خوریم، مسکن، ازدواج، کار، تجارت و... ما حتی غم اعضای خانواده، فامیل و دوستان را نیز می‌خوریم و برای برطرف کردن همه این غم‌ها تلاش می‌کنیم، ولی در بین غم‌های ما از غم تنهایی و مظلومیت تو، از مشکلات و اضطراب تو، از گریه‌ها و ناله‌های تو سهمی وجود ندارد. ما از غم‌زدگی تو غمی نداریم، بلکه فقط تظاهر به غمگینی می‌کنیم تا بی‌عاطفگی و بی‌معرفتی خود را نسبت به تو توجیه و وجدان خود را آرام

کرده باشیم، چرا که اگر غم تو در بین غم‌های ما سهمی داشت، تلاشی برای رفع آن می‌کردیم، وقتی می‌گذاشتیم و باهم تشریک مساعی می‌کردیم و عملی جدی و مؤثر انجام می‌دادیم.

از جدت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این به ما رسیده که فرمود:

«مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ! فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ * هر کسی فریاد کمک خواهی مردی را بشنوند ولی جواب او را ندهد و به کمکش نرود، مسلمان نیست».^۱

ولی فریاد کمک خواهی تو، و گله‌ای که از شیعیان کرده‌ای بیش از هزار سال است که بلند است و به گوش ما رسیده و ما تو را که حجت خدا بر ما و پدر ما هستی اجابت نکرده‌ایم. تو هر روز مانند جدّ غریب حسین عَلَيْهِ السَّلَام ندای «هل من ناصر ينصرني» سر می‌دهی و ما خود را به نشنیدن زده‌ایم و بی‌خیال و بدون دغدغه یا به دنبال چرب و شیرین دنیا افتاده‌ایم و یا در پیچ و خم مسایل زندگی خود را گم و یا پنهان و مشغول کرده‌ایم انگار که ما را صدا نمی‌کنی و از ما کمک و همدلی نمی‌خواهی.

همچنین فرمود:

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ * هر کس صبح کند در حالی که به امور مسلمین اهتمام و توجهی نداشته باشد مسلمان نیست».^۲

مهمترین مصیبتی که مسلمین و جامعه جهانی به آن دچار هستند این است که از تو و رهبری و هدایت‌های محرومند، همه گرفتاری‌های بشریت با آمدن تو حل خواهد شد و بدون تو روز به روز بر مشکلات و سختی‌های آن‌ها افزوده خواهد شد. پس مسلمان حقیقی که می‌خواهد مشمول این فرمایش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نباشد، باید به اصلاح امور مسلمین، توجه داشته باشد و هیچ مصلحتی جز تو و هیچ اصلاحی برای امور مسلمین جز

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

ظهور تو وجود ندارد، پس هر کس اهتمام و توجهی به مصلح اصلی و اصلاحات حقیقی نداشته باشد و اقدامی برای برداشتن موانع ظهور تو نکند در واقع اهتمام جدی به امور مسلمین نداشته است. آیا ما، در حالی که تو و اهداف را فراموش کرده ایم و کار جدی و عملی مؤثر برای رسیدن به ظهورت نمی‌کنیم و هیچ برنامه و نقشه‌ای برای برداشتن موانع ظهورت نداریم و تو هیچ جایگاهی در برنامه‌ریزی‌های زندگی فردی و اجتماعی ما نداری، می‌توانیم خود را مسلمان بدانیم؟

ترس بیهوده از تو

ما به این نتیجه رسیده‌ایم که سال‌های سال به جای شوق به تو و ظهورت، بیهوده از تو و ظهورت می‌ترسیده‌ایم. عده‌ای نادان ما را از تو ترسانده بودند که اگر بیایی با شیعیان چنین و چنان می‌کنی. تویی که در زیارتت چنین خطابت می‌کنیم:

«ذَخَّرَكَ اللَّهُ لِنُصْرَةِ الدِّينِ وَ اعْزَازِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْإِنْتِقَامِ مِنَ الْجَاحِدِينَ الْمَارِقِينَ» * خداوند تو را برای یاری دین و عزیز کردن مسلمانان و انتقام از منکرین سرکش ذخیره کرد.

همچنین تو را «احیا کننده مؤمنین»، «عزیز کننده دوستان»، «گشاینده گرفتاری»، «از بین برنده آندوه» و «برطرف کننده بلاها» خطاب می‌کنیم.^۱ این خطاب‌ها چیزهایی است که اجداد پاکت و اولیای خدا از ما خواسته‌اند که تو را این‌گونه خطاب کنیم و قطعاً درست و به حق فرموده‌اند.

پس ما بی‌خود و بیجا از تو می‌ترسیدیم و با این ترس بین خودمان و تو فاصله‌ای عمیق، و غم‌انگیز و خسران‌آمیز ایجاد کرده بودیم. ما فهمیده‌ایم

۱. مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر (عج)

که باید به جای تو از خودمان و نفس اماره‌مان بترسیم که مبادا ما را فریب دهد و به جهنم و جدایی و فرار از تو و به عذاب و نکبت و قهر و غفلت از تو و فراموشی وظایفی که در قبال تو داریم بیندازد. ما هر چه می‌کشیم از خدعه‌ها و فریب‌های نفس خودمان است که با وجودی که تو و مقام آسمانی‌ات را و نسبت پدری‌ات را با خودمان خوب می‌شناسیم، باز ما را از تو جدا می‌کند و بین ما و تو، دو به هم زنی می‌کند و امر را چنان بر ما مشتبه می‌کند که به جای ترس از خود، ما را به ترس از تو و مدارا و دوستی با خودش کشانده است، به طوری که به جای فریاد و نهی بر او و خیانت‌هایش بر سر خداوند فریاد می‌کشیم که چرا تعجیل در ظهور نمی‌کند و بر سر تو فریاد می‌کشیم که چرا ظهور نمی‌نمایی، این نفس خبیث با تنبلی‌ها و تن‌پروری‌ها و کسالت‌هایش ما را از خدمت به تو و حرکت به سوی ظهورت باز داشته و موجب هدر رفتن و معطلی استعدادها و توانایی‌های ما شده است و این خیال خام و دروغ بزرگ را به ما تحمیل کرده است که خداوند و تو را عامل تأخیر و معطلی ظهور بدانیم، در واقع با ما کاری کرده که بدون این‌که کاری باشیم و لیاقتی داشته باشیم برای ارضای تنبلی‌ها و بی‌ارادگی‌هایمان چنین وانمود کنیم که طالب تو هستیم و منتظر توایم و خود را برای آمدن تو آماده کرده‌ایم و بعد با جسارت و بی‌ادبی به غیبت تو اعتراض می‌کنیم.

تو به تقصیر خود افتادی از این در محروم

از چه می‌نالی و فریاد چرا می‌داری^۱

غافل از این‌که عامل اصلی نیامدن تو همان‌طور که در نامه‌ات به شیخ مفید رحمه‌الله علیه مرقوم فرموده‌ای، خود ما و بی‌همتای‌ها و همدلی نکردن‌های ما برای فراهم آوردن زمینه ظهورت و برداشتن موانع آن

۱. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۵۵.

است. این نفس سرکش و خیانت کار و این دشمن ترین دشمن ماست که همهٔ مسؤولیت‌ها را به گردن تو انداخته و خود را از هر تلاش و هم‌تیمی معاف کرده و ما را به حل شدن و پیگیری بی وقفه مسایل دنیایی ترغیب و تشویق می‌کند و از منجی و پدرمان و نیز آخرت و حیات ابدی مان غافل کرده است.

ضعف محبت به تو

ما عمر و جوانی و مال خود را بی برکت و نامبارک کرده‌ایم، چرا که چیزی از آن را برای تو و اهداف مقدس تو که نجات خود ماست، اختصاص نداده‌ایم. آری ما هنوز عاطفه و مهربانی یک فرزند معمولی به پدرش و حتی یک دوست معمولی را به تو نداریم. با این‌که این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده‌ایم که فرمود:

«لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَكُونَ عِزَّتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِيهِ وَ يَكُونَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ تَكُونَ ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ *» هیچ بنده‌ای ایمان به خداوند ندارد، تا این‌که من محبوب‌تر از خودش در نزد او باشم و عترت مرا بیش از عترت خودش و خانواده‌ام را بیش از خانوادهٔ خودش و ذات مرا بیش از ذات خودش دوست داشته باشد.^۱

ما دوستان و خانوادهٔ خود را بیشتر از تو دوست داریم، زیرا آن‌ها سهمی از وقت، مال، فکر و دل ما را می‌گیرند، در حالی که در زندگی ما چیزی از این‌ها به تو اختصاص ندارد، مگر اندکی که آن هم برای ارضای خودمان و آرام کردن وجدان است. این‌ها همه دلیل آن است که ما، در حقیقت و از عمق وجود مشتاق تو نیستیم. مشتاق تو امیرالمؤمنین علیه السلام است که وقتی دربارهٔ تو سخن می‌گوید، برای آمدن تو دعا می‌کند، و از

۱. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۸۶.

شوق تو آه می‌کشد و می‌گوید که چقدر مشتاق دیدار او هستم.^۱ مشتاق تو امام صادق علیه السلام است که ده‌ها سال پیش از تولد تو در دعای ندبه چنین می‌گوید:

«بر من سخت است که مردم را ببینم، ولی تو دیده نشوی.»^۲

ولی ما برای تو دل تنگ و بی‌قرار نمی‌شویم. وقتی به عمر بی‌برکت خود نگاه می‌کنیم، حتی دقایقی را سراغ نداریم که دوری و فراق از تو، غیبت و ندیدن تو، ما را دلگیر و افسرده کرده باشد و برای ما دل مشغولی حقیقی یا بی‌تابی و بی‌قراری آورده باشد.

دعای بدون پشتوانه و سوز

نه صبح‌های جمعه در میان ندبه‌کنندگان، گریهٔ فراق می‌کنیم و نه غروب جمعه که دل‌ها از نیامدن غمگین است، نالهٔ فراقی داریم. در دعای ما سهمی نداری و آن هم به دلیل همین بی‌معرفتی و بی‌اشتیاقی ماست. ما اگر با تو مناجات کردیم، و یا به جمکران آمدیم، بیشتر برای حل مشکلات خودمان بود نه برای دل‌تنگی نسبت به تو و پیوند و دوستی با تو. نمی‌گوییم که نباید مشکلاتمان را به نزد تو بیاوریم؛ و حل آن‌ها را از تو نخواهیم؛ چرا که تو امام زمان ما و پناهگاه و رابط بین ما و خدا هستی. ما جز تو و پدران معصومت علیهم السلام کسی را نداریم. بلکه شرمندگی ما از این است که شما را برای حل مشکلاتمان می‌خواهیم ولی خود به فکر حل مشکلات شما و رفع مظلومیت از شما و نیز برقراری یک دوستی پایدار با شما نبوده‌ایم.

اگر اشتیاقی وجود داشت، اگر سوز دل و رنج فراقی بود، آن‌طور که برای حاجات خود و نزدیکانمان دعا می‌کنیم، برای آمدن دعا می‌کردیم.

۲. مفاتیح الجنان.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵.

اگر دعایی هم می‌کنیم از سوز دل و صمیم قلب نیست. با این که یگانه فاجعه اصلی و حقیقی جامعه امروز و دیروز، نبودن تو در بین انسان‌ها، محرومیت از رهبری و پدری توست، اما ما هنوز با دل و جانمان این فاجعه و مصیبت را درک و باور نکرده‌ایم و به همین دلیل مثل یک انسان مصیبت زده و بلا دیده که راه به جایی ندارد و با سوز دل و عاجزانه حل مشکل و رفع مصیبت را از خدا می‌خواهد، برای تو و برطرف شدن موانع ظهورت دعا نمی‌کنیم. دعاهای ما بیشتر کلیشه‌ای و رسمی است، لقلقه زبان است و برای رفع تکلیف و وظیفه است. وقتی خودمان یا همسر و فرزندانمان یا یکی از نزدیکانمان به یک بیماری سخت که پزشکان از علاج آن عاجزند، مبتلا می‌شویم یا خواسته‌ای داریم که از راه‌های عادی نمی‌توانیم به آن برسیم، دچار اضطراب و سوز دل و دل شکستگی می‌شویم و در این حال است که یک سره و با اصرار فراوان به دعا و نذر و نیاز می‌پردازیم و شب و روز در خانه خدا و شما اهل بیت علیهم السلام را می‌زنیم و با اصرار فراوان و با عجله و شتاب رفع بیماری و مصیبت یا برآورده شدن حاجت را می‌خواهیم. به طوری که اگر به خواسته خود نرسیم، از خدا و شما دلگیر می‌شویم و چه بسا با بی ادبی و نمک نشناسی، با شما قهر می‌کنیم. ما حتی برای رسیدن به خواسته‌مان دست به دامان هر کس می‌شویم که او نیز برای برآورده شدن حاجت ما دعا کند، ولی افسوس که چنین حالاتی را در نبودن تو نداریم و غیبت تو هنوز برای ما یک مشکل و یک مصیبت نیست که این چنین برای رفع آن دعا و در این دعا اصرار و پافشاری کنیم. در واقع ظهور تو هنوز برای ما یک حاجت اصلی و ضروری نشده است.

اگر در جریان این بیماری کسی به ما بگوید که شما به جای این همه دعا و راز و نیاز به فکر درمان باشید و راه‌های موجود پزشکی را طی کنید، می‌گوییم: همه راه‌ها را رفته‌ایم، به هر پزشکی که ممکن بود، کاری کند،

مراجعه کرده‌ایم، ولی به نتیجه نرسیده‌ایم و حالا در مانده و خسته، عاجز و دل شکسته به در خانه خدا آمده‌ایم تا بیماری را شفا دهد. به عبارت دیگر حالت دل شکستگی و سوز دل زمانی به ما دست می‌دهد که راه‌های عادی و معقولی را که خداوند قرار داده رفته باشیم و به نتیجه نرسیم؛ یعنی به وظیفه عملی خود، عمل کرده باشیم و ناکام بمانیم.

اما ای پدر مهربان و مضطر ما! ای غمگین و تنها! ما برای پایان یافتن غیبت تو، که پایان همه غم‌های بشریت است، با تنبلی و کسالت فقط به دعا مشغولیم، ولی به هیچ یک از وظایف عملی که نسبت به تو داریم، نپرداخته‌ایم. وقتی از طرف خداوند یا خود تو یا بعضی از دوستانت از ما سؤال شود که چه کار مهمی برای ظهور انجام داده‌اید که حالا دعا می‌کنید، جوابی برای گفتن نداریم. ما از معصومین علیهم السلام آموخته‌ایم که بدون این‌که به وظایف خارجی و شرایط و علل یک کار بپردازیم، دعا نکنیم، زیرا خداوند حکیم است و برای هر کاری اسباب و وسیله‌ای قرار داده است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله آموخته‌ایم که:

«الْدَاعِي بِأَلِّ عَمَلٍ كَالرَّاهِمِ بِأَلِّ وَتَرٍ ﴿﴾ کسی که دعا می‌کند و عمل نکند؛ مانند کسی است که با کمان بدون زه تیراندازی کند».^۱

با این‌که می‌دانیم ظهور تو نیاز به مقدمات خارجی دارد و برای رفع موانع آن و تحقق آن مقدمات خود ما باید فعالیت کنیم، اما اقدامی جدی نمی‌کنیم. بیشتر دست به دعا برداشته‌ایم و مثل قوم بنی اسرائیل که به موسی علیه السلام گفتند:

﴿فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿﴾ تو خودت با پروردگارت بروید و با دشمنان بجنگید. ما همین جا نشسته‌ایم ﴿﴾^۲ انتظار داریم که خداوند یا خودت موانع ظهور را برطرف کنید، ولی ما کاری نکنیم و به دعاگویی مشغول باشیم.

۱. بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۱۲.

۲. ۵. (مائده): ۲۴.

بی‌رغبتی در خدمت و اتلاف عمر

جدّ گرامیت امام صادق علیه السلام درباره‌ی تو فرمودند:

«لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَحَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِهِ *» اگر او را درک می‌کردم، تمام ایام زندگی

خود، به او خدمت می‌کردم.^۱

امام صادق علیه السلام معصوم و حکیم است و سخنی به گزاف نمی‌گویند. شخص باعظمت ایشان، خواهان خدمت به توست و خدمت به تو را برای خود غنیمت می‌دانند، ولی ما عمری را در غفلت و بی‌توجهی نسبت به تو گذرانده‌ایم. مگر تو حضور نداری؟ مگر تو امام زمان ما نیستی؟ مگر با ما زندگی نمی‌کنی؟ پس آرزوهایی که امام صادق علیه السلام داشت؛ یعنی درک تو و حضور تو برای ما برآورده شده است؛ ندیدن تو، دلیل نبودن تو نیست. غیبت تو مانع حضور تو نیست. پس چرا به فکر خدمت به تو نیستیم؟ چرا پنهان بودن تو را با نبودن تو به یک معنا گرفته‌ایم و یک سره خیال خود را از وظایفی که نسبت به تو داریم، راحت کرده‌ایم؟ شاید هم خود را به غفلت زده‌ایم؟ بهتر از تو چه کسی وجود دارد تا به او خدمت کنیم و به عمر و جوانی مان ارزش و برکت بدهیم؟ خدمت به تو یعنی زیباترین و عالی‌ترین شکل گذران عمر. با تو بودن یعنی زندگی حقیقی یعنی حیات طیبه انسانی، یعنی جاودانه شدن. با تو بودن یعنی ارزش ابدی زندگی.

افسوس که عمر را بدون تو تلف کردیم و جوانی را در مستی غفلت از تو گذرانیدیم. افسوس که رفاقت و همنشینی رفیق خوب و مهربانی چون تو و دوستان تو را از دست دادیم و به رفاقت امثال خودمان یا اراذل و اوپاش دل‌خوش بودیم و خود را از نشاط و شادی با تو بودن محروم کردیم. این حق دل‌ما بود که با دلبری چون تو پیوند داشته باشد، اما خودمان به دلمان ظلم کردیم و مایه آرام و حیات و شادی‌اش را از او گرفتیم و راه اضطراب

۱. بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

و غم و افسردگی را به رویش باز کردیم.

آن چه برای ما مهم است، این است که در نزد هر کس و در هر مجلسی خوب و زیبا جلوه نماییم. خود را برای خوشایند این و آن، آراسته می‌کنیم، ولی به این‌که تو چگونه ما را می‌پسندی و چگونه ما را دوست داری توجهی نداشته‌ایم. ما همیشه در محضر تو آلوده و زشت حضور یافته‌ایم و با بوی بد باطن مان تو را آزرده‌ایم.

غفلت در بُعد اقتصادی

غفلت از تو در همه ابعاد زندگی ما وجود دارد. در بُعد اقتصادی، برای خواهش‌ها و اهداف خود، هر چه خواستیم و توانستیم، هزینه کردیم و چه بسا به بیت‌المال نیز دست‌درازی کردیم، ولی برای اهداف تو و رفع موانع ظهورت و تبلیغ و شناساندن تو به مردم جهان سهمی را در اموال خود در نظر نگرفتیم. بعضی از ما حتی حق واجب الهی تو را که در اموالمان به عنوان خمس وجود داشت، از تو دریغ کردیم و با مال حرام و غصبی و بدون اجازه از تو آن را برای خود و خانواده‌مان صرف کردیم و به تو و نیز سادات فقیر ظلم کردیم. با این‌که این پیام تو به ما رسیده بود که: «لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَىٰ مَنِ اسْتَحَلَّ مِنْ (مَالِنَا) * لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی که از مال ما، درهمی را بدون اجازه ما بخورد».^۱

همچنین فرمودی:

«وَمَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئًا فَأَنَا يَا أَكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيَصْلِي سَعِيرًا *» هر

کس چیزی از اموال ما را بخورد، پس همانا شکم و درون خود را از آتش پر نموده است و به زودی در آتش افکنده خواهد شد».^۲

۱. وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۱.

۲. بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲.

ولی ما به این لعنت توجهی نداشتیم و نداریم و از خشم تو که خشم خداست نترسیدیم و حقّ مسلمّ تو را که باید در راه خودت و برای معرفی تو صرف می‌شد، از تو دریغ کردیم. چه رسد به این‌که بخواهیم از مال خود برای تبلیغ تو صرف کنیم. با این‌که می‌دانستیم. خشم و لعنتی که در کلام توست، به این دلیل است که اگر همه مردمی که به اموال آن‌ها خمس تعلق می‌گیرد، خمس مال خود را پرداخته بودند، این همه فقیر و گرفتار در جامعه پیدا نمی‌شد و این همه جهل نسبت به دین وجود نداشت و بازار تبلیغ دین رونق بیشتری داشت، ولی باز با قساوت و بی‌حیایی در خمس تصرف کردیم.

غفلت در عزاداری و عبادت

ما، در عباداتمان نیز از تو جدا بودیم. اگر عزاداری کردیم، منتقم اصلی خون حسین و سایر اهل بیت علیهم السلام یعنی تو را فراموش کردیم. عزاداری یعنی کینه مقدّس داشتن از قاتلان حسینی و اهل بیت علیهم السلام. کینه حقیقی و عزای حقیقی آن است که روح انتقام از دشمنان آنان را تحریک و تقویت نماید. داشتن روح انتقام مقدّس یعنی طلب و تمنّای منتقم حقیقی که تو باشی، ولی ما سال‌ها عزاداری کردیم و تمنّای تحریکی برای کمک به تو و قدم در راه برطرف کردن موانع ظهورت در ما ایجاد نشد. حتی در بعضی از هیأت‌ها و جلسات عزاداری سابقه‌دار و پرخرج و با اسم و رسم، وقتی سخنرانی که از دوستان تو بود، خواست حضار را به یاد مظلومیت تو و ضرورت مبارزه با استکبار جهانی که مانع ظهور توست، بیندازد، مسؤولین هیأت ناراحت شدند و گفتند: آقا بحث را سیاسی نکنید. شما روضه خود را بخوانید و بروید. مردم فقط روضه و گریه می‌خواهند.

آری عزاداری ما نیز ما را به تو نزدیک نکرد و کینه‌ای از دشمنان کنونی

تو در ما ایجاد نکرد.

شما از ما خواسته‌اید که مجالس ذکر شما محل سازماندهی و بسیج شیعیان و محبّین شما علیه دشمنانان و دشمنان دین خدا باشد، ولی بیشتر مجالس ما خطری برای استکبار جهانی ندارد و گلوی آن‌ها را هیچ فشاری نمی‌دهد و برای دشمنان تو مجالس بی‌خطری است، یاد مجالس دوران دفاع مقدّس بخیر که عزاداران از مجالس عزاداری به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل می‌رفتند، ولی حالا که دشمن جنگ نظامی را به جنگ فرهنگی تبدیل کرده بسیار خطرناک‌تر است، تعدادی از پیشکسوتان جهاد و خون نیز به قول امام بسیجیان در پیچ و خم مسایل زندگی دچار فراموشی و فراموشکاری شده‌اند و چه بسا تعدادی نیز در این جنگ فرهنگی مجروح و کشته و اسیر شدند.

اگر قرآن خواندیم، مجری اصلی قوانین آن یعنی تو را فراموش کردیم، با این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره همراهی قرآن و شما تا روز قیامت چنین فرمود: «انها لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» * به درستی که آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا این‌که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند»^۱.
ما عمری است، قرآن را تنها، بدون معلم و مجری خواستیم و خواندیم.

مهر امام باید، ورنه چه سود ای فیض

قرآن به سبعه خواندن در چارده روایت؟!^۲

با اهل بیت علیهم السلام دوستی کردیم و در مجالس جشن و عزاداری آن‌ها شرکت کردیم، ولی از تنها فرزند باقی مانده آن‌ها که تنها و مظلوم است، غافل شدیم.

۱. وسایل‌الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۳.

۲. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۰۷.

غفلت در سیاست و مدیریت

در بُعد سیاسی هم از تو غافل شدیم. مهم‌ترین کار سیاسی در کشور تو آن هم پس از انقلاب اسلامی که به فرموده خودتان مأموریت مقدمه‌سازی ظهور تو را دارد، این است که همه برنامه‌ها و فعالیت‌ها برای رسیدن به تو و تحقق اهداف تو باشد و همان‌طور که نایب تو، خمینی عزیز گفته بود:

«مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بگو جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت «ارواحنا فداه» است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد».^۱

ولی ما کار سیاسی را برای ارضای شهوات خودمان انجام دادیم. حزب و جناح تشکیل دادیم، ولی هیچ تناسب و پیوندی با اهداف و انتظار تو از ما نداشت. در جلساتمان دغدغه تو و غیبت غم‌انگیز تو را نداشتیم و هیچ فکر و طرح و نقشه‌ای برای کوتاه مدّت یا بلند مدّت برای رفع موانع ظهور نداشتیم. آن چه در جلسات ما گذشت، طرح و نقشه برای اهداف جناحی و سیاسی خود و ارضای قدرت‌طلبی و ثروت‌طلبی و اشرافیت با بیت‌المال بود. تو هیچ جایگاهی در طرح و نقشه‌ها و دستور جلسات نداشتی. ما حتّی آن موقع که برای مصالح مردم یا اسلام نقشه می‌ریختیم، از تو غافل بودیم و نقشه‌ها ربطی به حرکت به سوی تشکیل حکومت جهانی که امام از ما خواسته بود، نداشت. حقیقت این است که ما اساساً تصمیمی برای این موضوع مهم و مورد تأکید و خواست امام نگرفته‌ایم و چنین چیزی یعنی طرح و برنامه برای حرکت عمیق و سریع به سوی تشکیل حکومت جهانی حضرت در دستور کار ما نیست و در فعالیت‌های

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۸.

سیاسی ما جایگاهی ندارد. به همین دلیل است که در شعارهای حزبی و جناحی‌مان، به خصوص در شعارهای تبلیغاتی و انتخاباتی خبری از تو و اهداف و انتظارات تو از ما نیست. آری ما، در فعالیت‌های سیاسی‌مان نیز هدف اصلی یعنی تو را فراموش و گم کرده‌ایم. به همین دلیل فعالیت‌های سیاسی ما بی‌برکت و بی‌ثمر است. به عبارت دیگر شرط اصلی فعالیت سیاسی یعنی داشتن طرح و برنامه برای آمدن رهبر و حاکم اصلی و تنها منجی جهان را نداریم.

اگر به مدیریت و ریاستی رسیدیم، هرگز نیروهایمان را به سوی تو هدایت نکردیم و از امکانات و قدرتمان برای تبلیغ تو استفاده نکردیم، بلکه در بعضی موارد مدیریت و ریاست ما، مردم را از تو دور کرد و غفلت زدگی و بی‌خیالی را رواج داد. ما حتّی در سطح خانواده خود نیز مدیریت خوبی نداشتیم. ما چه در نقش پدر و چه در نقش مادر سایر اعضای خانواده را در غفلت خود از تو غرق کردیم و از توجه به تو و دوستی با تو محروم ساختیم.

غفلت در رسالت و جهاد فرهنگی

در تهاجم فرهنگی دشمن به جای این‌که پناهگاه و خیمه امن تو را به مردم و جوانان نشان دهیم، آن‌ها را به سوی مراکزی کشانیدیم که قبلاً در اثر بی‌لیاقتی و بی‌ارادگی و بی‌ارادتی ما نسبت به تو و دین خدا، دشمن آن را فتح کرده بود و ما نیز با سوء مدیریت، به جای اصلاح آن مراکز، به تقویت آن‌ها پرداختیم و بودجه بیت‌المال را که می‌بایست صرف تو و اهداف تو می‌شد، صرف ترویج افکار و عقاید باطل و فاسد کردیم و به اسم روشنفکری مردم را از تو دور کردیم. ما قهر خود با تو و غفلتمان از تو را به دیگران تعمیم دادیم و گمان کردیم که مردم و بخصوص نسل جوان نیاز به تو و شناخت تو و اهداف مقدّست ندارند و بدون این‌که توجه کنیم

که تو در نهاد و فطرت همه مردم وجود داری و خداوند انسان‌ها را با نور و تجلی شما خلق کرده است، در معرفی تو به آن‌ها غفلت و کوتاهی کردیم. ما نه تنها موانع شکوفایی نور فطری شما را در نهاد آن‌ها کنار نزدیم بلکه با سیاست‌های غلط فرهنگی و معرفی الگوهای اشتباه و ناقص و فراهم کردن خوراک‌های فرهنگی غفلت‌زا، به دور شدن آن‌ها از تو کمک کردیم. ما به این امر مهم توجه نکردیم که اگر مردم تو را و دین حق را بشناسند هرگز به سراغ باطل و آلودگی و فساد نمی‌روند، و هرگز تهاجم فرهنگی دشمن بر روی آن‌ها اثری نخواهد گذاشت و در اثر همین بی‌توجهی از طرفی کار جدی برای پیوند مردمی که مسؤولیت بزرگی در قبالشان داشتیم با وجود مقدس تو نکردیم و از طرفی چون از تو و حق جدا افتاده‌اند و ضعیف شده‌اند و به معضلات مختلف فکری، فرهنگی، خانوادگی و... دچار شده‌اند، عزا گرفته‌ایم که چگونه این معضلات را با صرف بودجه‌های کلان از بیت‌المال برطرف کنیم. معضلاتی که با صرف بودجه‌های بسیار کمتر به وجود نمی‌آمدند، ولی افسوس که هنوز به خود نیامده‌ایم و به راه اشتباه و خطرناک خود ادامه می‌دهیم و از جواب روز قیامت در برابر مردمی که مسؤولیت هدایت و تربیت آن‌ها به ما سپرده شده بود، غافل هستیم.

در بُعد جهانی نیز بر خلاف دشمنان که هزینه‌های زیادی را برای ایجاد تنفر و ترس مردم جهان از تو اختصاص داده‌اند، ما امکانات این کشور را که کشور توست، و به برکت وجود تو این امکانات نصیب ما شده، آن طور که شایسته بود، برای ایجاد انس و محبت و نیز شناخت جهانی نسبت به تو صرف نکردیم؛ که اگر چنین کرده بودیم، اکنون جهانیان نه تنها تو را خوب می‌شناختند، بلکه آن ترس و تنفری که استکبار ایجاد کرده بود، به انس و اشتیاق به تو و نیز آمادگی برای همراهی با تو در ایجاد حکومت جهانی مبدل شده بود.

غفلت در هنر

ای طاووس اهل بهشت، ای مظهر زیبایی خدا، ای زیباترین زیباها، اگر به هنری دست یافتیم و به اصطلاح هنرمند شدیم، تو را در آن سهمی نبود، زیرا از تو که بزرگ‌ترین هنر خدا و معدن و منبع همه مظاهر جمال هستی، غافل بودیم. هنر ما نیز هنر دیدن تو را نداشت. ما اگر به زیبایی پرداختیم، به مظاهر محدود آن بسنده کردیم. افسوس که بسیاری از هنرمندان ما هنر اظهار زیبایی را ندارند و هنر آن‌ها اظهار زشتی و فسادآفرین است. شهوت را به جای عشق و نیاز و محبت محدود و زودگذر را به جای عشق حقیقی نشان می‌دهند، ولی از منبع عشق و از عشق حقیقی و ماندگار بسیار دور و با آن‌ها بسیار بیگانه هستند.

ای امام عزیز! ای رهبر بزرگ و عظیم الشان! ای پدر دلسوز و مهربان! این است، اعتراف ما، درباره بی‌وفایی‌ها، نامهربانی‌ها و جفاهایمان نسبت به تو. نمی‌دانیم با این همه بی‌عاطفگی‌ها، آزارها، گناهان و نافرمانی‌هایی که همه چون سیلی‌هایی به صورت مبارک توست، چه می‌کنی.

زمزمه‌های آشتی

نمی‌دانیم با ما فرزندان ناسپاس و غفلت‌زده چه می‌کنی، اما این را می‌دانیم که تو خلیفه خدا و مظهر او هستی، تو معدن رحمت^۱ و نهایت بردباری^۲ و گذشتی، تو ریشه کرم^۳ و محبتی، خداوند با تو همه غم‌ها را برطرف و همه سختی‌ها را آسان می‌کند.^۴ شیوه شما احسان و نیکی و رسم شما کرم و بزرگواری است.^۵ تو اصل و ریشه همه خوبی‌ها و کمالاتی. تو پدر بسیار مهربان‌تر از مادری. هر چند ما فرزندان خوب و

۱ الی ۵. مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه کبیره.

شایسته‌ای برای تو نبودیم و انتظارات تو را برآورده نکردیم و تو را نافرمانی و اذیت کردیم.

اما فرزندان هر چند بد و ناشایست باشند، والدین آن‌ها را طرد نمی‌کنند و محبت به فرزندان و دلسوزی برای آن‌ها و امید به اصلاحشان در والدین از بین نمی‌رود. والدین معمولی و دنیایی ما هر چند که کارهای ما زشت و ناپسند باشد، باز هم ما را پناه می‌دهند و از حمایت‌های مادی و معنوی‌شان ما را محروم نمی‌کنند، چه رسد به تو که مهربانی و عاطفه‌ات نسبت به ما بسیار بیشتر و بالاتر از مهربانی آن‌ها نسبت به ماست. تو با وجود این همه آزاری که از ما دیدی و می‌بینی، همیشه برای ما دعا می‌کنی و بلاها و مصایب بزرگی را از ما رفع کرده و می‌کنی. تو حتی آن موقع که از کوتاهی‌ها و بی‌همتایی‌های ما گله می‌کنی، باز بیش از شکایت، ما را دعا می‌کنی و چنین می‌فرمایی:

«اگر شیعیان ما که خداوند در اطاعتش آن‌ها را یاری دهد، در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده، مصمم و جدی باشند، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی‌افتد»^۱.

تو هرگز آغوش گرم و شیرینت را به روی ما نمی‌بندی، هر چند از ما جفا و نامهربانی می‌بینی. تو بر خلاف ما که غمخوار تو نیستیم و در شادی‌هایمان به یادت نیستیم، در غم‌های ما غمگین هستی و از آسایش و شادی ما، خوشحال می‌شوی.

ای امام عزیز! مهدی جان! ای مهربان‌تر از مادر! ای معدن کرم و رحمت! دیر فهمی و کودنی و غفلت را بر ما بینش و ما را حلال کن. تو از خود ما و از رگ گردن به ما نزدیک‌تری، شب و روز ما، و پنهان و آشکار ما همه در محضر تو ست. تو از دل همه ما آگاهی و خوب می‌دانی که گناهان

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

و بی‌توجهی‌ها و جفاهای ما از سر دشمنی و لجاجت با تو و از روی قصد و عمد نیست، بلکه از سر ناآگاهی و غفلت ماست. به خدا قسم که هیچ یک از ما دوست نداریم، قلب مبارک تو را به درد بیاوریم و بشکنیم و خاطر عزیزت را آزرده کنیم. تو خود به فریاد ما برس و این فرزندان ضعیف و ناتوانت را کمک کن. کمک کن که به عشق تو دل‌های مرده و بی‌فروغ ما زنده و نورانی شود. تو محبوب‌ترین خلق در نزد خدایی، از او بخواه که دل‌های ما را به یاد خودش زنده کند. چرا که میزان انسانیت و حیات انسانی یاد حقیقی خداست.

علت بی‌مهری و ضعف از تباط ما با حضرت

اصلاً ضعف ارتباطی ما با تو، و جفاها و بی‌وفایی‌های ما نسبت به تو و غفلت از تو و اهداف مقدست، همه و همه معلول ضعف ارتباطی ما با خداست. اگر ما با تو بدرفتاری و کم‌محبتی می‌کنیم، به خاطر ضعف محبت خدا در دل ماست. امکان ندارد کسی خدا را به حقیقت دوست داشته باشد و تو را که محبوب‌ترین خلق او و تنها امام بازمانده از آل محمد علیهم السلام و حجت خدا بر مایی را دوست نداشته باشد و با تو بدرفتاری و کم‌محبتی کند. خداوند در قرآن کریم شرط و نشانه محبت خود را تبعیت از شما اهل بیت قرار داده است و چنین فرمود:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ بگو ای پیامبر! که اگر خداوند را دوست دارید، مرا تبعیت کنید تا خداوند نیز شما را دوست داشته باشد ^۱ پس نافرمانی ما دلیل کم‌محبتی به خداوند است.

همچنین اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را مودت به شما اهل بیت علیهم السلام قرار داده است و چنین فرمود:

۱. ۳ (آل عمران): ۳۱.

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ ای رسول ما، به امت بگو من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید.^۱

بنابراین لازمه و اثر طبیعی دوست داشتن خداوند، دوست داشتن شماست. و ضعف در دوستی خداوند موجب ضعف در دوستی با شماست.

اساساً نه فقط ضعف ارتباطی ما با شما، ناشی از ضعف ما، در ارتباط با خداوند و یاد اوست، بلکه همه مشکلات ما و جامعه انسانی ناشی از ضعف ارتباط با خدا و کوتاهی و تقصیر در یاد حقیقی اوست. جد بزرگوار تو یاد خدا را اصل غذای روح و کلید صلاح و پاکی انسان معرفی می کند.^۲ بدیهی است، وقتی غذا به روح نرسد، از پاکی و صلاح به ناپاکی و گناه و فساد کشیده می شود.

پس تو ای محبوب ترین نزد خدا! ای مهربان ترین نسبت به ما! برای ما دعا کن و دست ما را بگیر تا با خداوند^۳ و با تو آشتی کنیم که بدون کمک شما هلاک می شویم.

هر چند غرق بحر گناهم ز صد جهت

گر تو شفاعتم بکنی ز اهل رحمت^۴

به مادرت فاطمه زهرا علیها السلام سوگند که ما از قهر با خدا و تو رنج می بریم و می سوزیم. به جدت حسین علیه السلام که تو منتقم خون اوئی، سوگند که ما از این حال خود متنفریم و آشتی و رفاقت با تو را می خواهیم. به خودت

۱. ۴۲ (شوری): ۲۳. ۲. غررالحکم ج ۲، ص ۴۱۵.

۳. در این جا مطالعه کتاب نفیس «آشتی با خدا» را که نوشته استاد ارجمند جناب آقای حجة الاسلام علی اصغر طاهر زاده و از انتشارات گروه فرهنگی المیزان (اصفهان) می باشد، به همه خوانندگان عزیز توصیه می کنم.

۴. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۴۶.

سوگند که ما از دست خودمان و اذیت ها و جفاهایی که به تو روا داشته ایم، خسته شده ایم.

اگر نکبت و گناه زندگی ما را فرا گرفته، اگر مرتکب این همه ظلم و تباهی می شویم، هیچ یک نه از سر لجاجت و دشمنی با تو، که از گم کردن تو و دور بودن از توست؛ از قهر کردن با پدر و هادی مان است که به چنین حالی گرفتار شده ایم. اینک که تو را یافته ایم و تصمیم به آشتی با تو گرفته ایم، اینک که با همه وجودمان به تو روی کرده ایم و در دل هایمان را به روی تو باز کرده ایم، می خواهیم در ظاهر و باطن آن گونه که دوست داری، باشیم. می خواهیم روز به روز خود را به تو شبیه تر و نزدیک تر کنیم. اگر با تو نباشیم از آسمان بریده ایم و سقط می شویم. تو باب الله هستی، بی تو درهای آسمان به روی ما بسته است و از رحمت ویژه الهی به عنوان یک انسان محروم هستیم. هر چند در همین مدتی که با تو قهر بودیم هر خیر و برکتی که به ما رسیده به برکت وجود مبارک تو بوده است. بی تو خوشبختی، دروغی بزرگ است که تلاش برای رسیدن به آن گرفتاری در سرابی بی پایان و کشنده است. آری خوشبختی بدون تو خیال خام و فریب خود است.

اگر با تو باشیم در حرم امن الهی و قلعه محکم او جای می گیریم و همیشه شاد و قوی هستیم. از این پس می خواهیم منتظر حقیقی تو باشیم، که با انتظار حقیقی تو و با کمک و خدمت به توست که می توانیم به انسان بودن خود و نیز نجات و خوشبختی خود امیدوار باشیم.

فراموشی تو و اهداف، بی توجهی به مظلومیت و تنهایی ات و نادیده گرفتن وظایفی که در قبالت داریم، عین قساوت و سنگدلی است. فراموشی حقیقت انسانیت و عامل سعادت بخش و نجات دهنده همه انسان هاست.

تو از ما دستگیری کن و برای ما دعا کن. ما نیز از درگاه خدا آشتی با

خودش و با تو را می‌خواهیم. اما دل‌های ما سیاه و قلب ما مملو از دروغ و نفاق است. تو برای ما آمین بگو تا شاید به اجابت برسد.
می‌دانیم که خواهی گفت دعا و خواستن به تنهایی کافی نیست، بلکه همت و عمل نیز لازم است.

شیرینی آشتی و همراهی در همه صحنه‌های زندگی

آشتی و رفاقت با تو آن قدر شیرین و حیات‌بخش است که به شوق آن می‌خواهیم از گذشته خود، توبه کنیم و از این به بعد سعی کنیم که در مرحله اول و قدم‌های نخستین، تو را نیازاریم و دل مبارک تو را به خصوص هنگامی که نامه اعمال ما را در نزد فرشته‌ها می‌خوانی، به درد نیاوریم و نشکنیم. و در مرحله بعد دوست داریم که تو را شاد کنیم و بر لبان مبارکت لبخند رضایت بنشانیم. چقدر شیرین است، لبخند تو در آن زیباترین چهره! و شیرین‌تر آن است که ما آن لبخند را بر لبان تو نشانده باشیم. ما با آشتی با تو در حقیقت می‌خواهیم با خود حقیقی‌مان آشتی کنیم، چرا که با قهر و فرار از تو، با خود حقیقی‌مان قهر کرده بودیم و از خودمان فرار می‌کردیم.

آقا جان! ما دوست داریم که تو در همه صحنه‌های زندگی‌مان حضور جدی و حقیقی و زیبایی را داشته باشی تا همه آن صحنه‌ها مبارک و زیبا باشد. می‌خواهیم با تو که مظهر معشوق نهایی همه ما یعنی خداوند بزرگ و مهربان هستی، با تو ای امام عزیز و ای مهربان‌ترین پدر عالم! زندگی کنیم تا هم دنیای آباد و شیرین و پرثمری داشته باشیم و هم وقتی در آخرت با تو و در کنار تو و زیر پرچم تو محشور شدیم، از تو جدا نشویم و حیات طیبه ابدی و دوران زندگی زیبا و جاودانه‌ای را که خداوند در قرآن توصیف کرده است، در کنار تو و اجداد تو علیهم السلام باشیم. حال که خداوند به حق و به حکم عدالتش این‌گونه تقدیر کرده که در روز قیامت که دروازه

ابدیت است، هر کس با امام و رهبر خویش محشور شود و در برابر محکمه عدل الهی نسبت به رفتار و ارتباطی که با آن امام داشته، محاکمه شود و پاسخگو باشد، دوست داریم با عمل خوب دنیایی‌مان و با پیوند مثبت و ارتباط گرم و صمیمی‌مان که با تو در این دنیا برقرار می‌کنیم، پاسخ خوبی برای آن سؤالات داشته باشیم و از آن محاکمه سربلند بیرون آییم و وقتی چشمانمان به چشمان زیبا و مهربان تو می‌افتد، سرافکننده و شرمسار نباشیم و لبخند رضایت از ما و پذیرش ما را به عنوان فرزندان و همراهان زندگی ابدیت در جوار رحمت الهی بر چهره زیبایی، ای طاووس اهل بهشت! ببینیم. در حالی که دستان ما را با دستان مهربان و گرم و قشنگت می‌گیری و با خود به جایگاه حیات ابدی و در همسایگی خود می‌بری. آخر پیامبر عزیزمان صلی الله علیه و آله که رحمة للعالمین است، به ما خبر داده که تو در قیامت چگونه برای نجات و بردن دوست‌دارانت به بهشت ابدی خداوند تلاش می‌کنی و در حالی که هر یک از معصومین علیهم السلام کاری را برای پیروان خود انجام می‌دهند، تو مشغول شفاعت آن‌ها هستی و از آبرو و مقام خود، در نزد خدا برای نجات آن‌ها استفاده می‌کنی و هیچ کس با تو در این شفاعت مخالفتی نمی‌کند.^۱

«وَأَنْتَ الشَّافِعُ الَّذِي لَا يُنَارَعُ* و هیچ کس با تو در این شفاعت مخالفتی نمی‌کند».^۲

دوست داریم عبادات، درس و بحث و تدریس، اقتصاد، سیاست، مدیریت، تعلیم و تربیت و خلاصه همه جا و همه صحنه‌های زندگی فردی و اجتماعی‌مان با تو و برای تو و در پیوند با اهداف تو که نجات همه انسان‌ها و ساختن زیباترین، شیرین‌ترین و سازنده‌ترین زندگی برای همه

۱. ترجمه مکیال‌المکارم، ج ۱، ص ۳۵.

۲. مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام.

انسان‌های روی زمین است، سپری شود. کدام هدف برای زندگی کردن و صرف عمر و جوانی در راه آن، مهم‌تر و مقدس‌تر از راه تو و هدف تو وجود دارد؟

گر نثار قدم مهدی هادی نکنم

جوهر جان به چه کار دگرم باز آید
بزرگ‌ترین خسارت که تلخی و غم‌های زیادی را در پی خواهد داشت؛ در زندگی هر کسی این است که عمر و جوانی را بدون پیوند با تو بگذرانند. ای خوب‌ترین خوب‌ها! ای گل نرگس!

تصمیم جدی به آشتی و پیوند

ما تصمیم گرفته‌ایم، به حول و قوه الهی و به دعا و مدد تو اهداف تو را بر اهداف خود مقدم داریم و برای خود، هیچ نقشه و تدبیری جز رسیدن به تو و خدمت به تو و عضویت در خانواده و حزب تو نداشته باشیم. این بهترین راه زندگی و بهترین طریق استفاده از عمر و جوانی و مبارک کردن آن‌هاست، ما می‌خواهیم از این زندگی تاریک و پراضطراب، بی‌نشاط و بی‌هدف و بی‌مزه که بدون پدر اصلی و حقیقی مان می‌گذرد و بدون پیوند با اصل و ریشه وجودمان سپری می‌شود، دست برداریم و به زندگی بامعنا و پرمعنا، روشن و شیرین در کنار پدر اصلی مان و در پیوند با راه مقدس و الایش پردازیم که تنها چنین زندگی و حیاتی است که پشیمانی و غم در آن راه ندارد و زندگی ابدی ما را در کمال خوشبختی و در آغوش خوشبختی تأمین و تضمین می‌کند.

خداوند تو را که محبوب‌ترین و باعظمت‌ترین مخلوق اویی، پدر ما قرار داده است که با وجود تو لحظه‌ای احساس غربت و تنهایی نکنیم و

۱. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۲۰.

لحظه‌ای گرد یتیمی بر ما ننشیند. هرگز در برابر هیچ کسی احساس کوچکی نکنیم و لحظه‌ای خود را پوچ و کوچک نبینیم. او خواسته که ما خود و اهداف خود را به بزرگی تو و پیوند با تو، عزیز و بزرگ ببینیم.

حال که تو، تویی و پدر ما هستی، حال که ما بزرگ‌ترین افتخار را که فرزندی توست، داریم، چه دلیلی دارد که با افراد پست و غریبه با تو و غفلت زده از تو، عمر و جوانی عزیزمان را بگذرانیم. ما از اراذل و اوباش و حتی آدم‌هایی که مثل خودمان هستند، خسته‌ایم. چرا که مصاحبت و همدمی با آن‌ها ما را کوچک و غم‌زده و بی‌انگیزه کرده و مزه و شیرینی زندگی را از ما گرفته است. ما میل به زندگی و هم‌نشینی با اشراف و بزرگان را داریم. کسانی که در مقیاس ابدیت و از چشم خدای عظیم بزرگ باشند، نه به چشم ما که حقیر و کوچکیم و همه چیز را با قد و قامت خود و نگاه کوچک و محدودمان که جز دنیای کوچک را نمی‌بیند، می‌بینیم.

چه کسی شریف‌تر و بزرگ‌تر از تو و اجداد پاک توست. خدای بزرگ، بزرگ‌تر از شما را به جامعه بشری معرفی نکرده است و انسانیت اشرافی حقیقی جز شما را سراغ ندارد. هر شریفی در مقابل شرافت شما کوچک و ناچیز است.

تو آن قدر بزرگی که جدت امام صادق (ع) که بزرگی او را جز خدا و اهل بیت (ع) نمی‌دانند، آرزوی خدمت تو را داشت. تو آن قدر عزیزی که جدت پیامبر (ص) و مادرت حضرت زهرا (ع) و در پی آن‌ها همه اهل بیت (ع) برایت دل تنگی‌ها و ندبه‌ها کرده‌اند و همه آرزوی بودن در کنار تو و شرکت در ظهور تو را دارند.

وقتی همه اشراف عالم این چنین شیفته و طالب و دل‌تنگ تو هستند، ما باید احمق باشیم که جز تو را آرزو کنیم و جز با تو بودن را بخواهیم و به جز تو به کس دیگری افتخار کنیم و عمر و جوانیمان را جز با تو بگذرانیم و به جز اهداف تو به چیز دیگری پیوند دهیم. هیهات، هیهات. ما که

تصمیم گرفته‌ایم جلوی خُسران عمرمان و محرومیت از سعادت همیشگی با تو بودن را بگیریم.

توبه و انزجار از زندگی بدون تو

ما عمر باختگان و عقب ماندگان از قافلهٔ دوستان، از همهٔ گذشته خود توبه می‌کنیم و از همهٔ آن چه که ما را در این مدت دچار سراب و توهما کرده، و استعدادهای الهی، زیبا و بی‌نهایت ما را تلف کرده، بیزاری می‌جوئیم.

از گناهان و غفلت‌ها از تو، از شادی‌های بدون حضور و رضایت تو که دل تو را در آن‌ها شکستیم. از شرکت در مجالس حرام که بوی گند و تعفن آن فرشته‌ها را آزرده و دل تو را به درد آورد، بیزاریم. از هنری که ما را و سایر مردم را از تو دور و غافل کند و ما را در شهوت خیالات و اوهام غرق کند، بیزاریم. از محبوبیتی که از سوی غیر تو باشد و تو آن را تأیید نکنی و ما را در شهوت خودپرستی و خودبینی اندازد؛ از مقام و مدیریتی که در غیر راه تو و بدون پیوند با تو باشد و با آن قدمی در راه تو برداریم و مانعی از موانع ظهورت را برطرف نکنیم و غمی از غم‌های تو و دوستانت را نزداییم و ما را در شهوت قدرت‌طلبی و جاه‌طلبی اندازد، بیزاریم. از سیاستی که تو در آن حرف اول را زنی و هیچ پیوندی با تو و اهداف انسانی و مقدّست نداشته باشد و ما را آلودهٔ دنیا و چرب و شیرین آن و حجاب‌های حزب بازی و حبّ و بغض‌های جناحی و لهُو و لعب‌های سیاسی و غفلت از وظیفهٔ اصلی نظام و انقلاب و پرداختن به امور فرعی و سلیقه‌ای کند و به اشرافیت با بیت‌المال و فراموش کردن مردم مستضعف و زجر کشیده و محروم بکشد و ما را به دوستی و همنشینی با صاحبان زر و زور و مرفهین بی‌درد و حمایت از آن‌ها و نشستن بر سر سفره‌های رنگین آن‌ها و نیز داشتن چنین سفره‌هایی که منفور تو و خدای توست،

سوق دهد، بیزاریم.

از لیسانس و فوق لیسانس و دکترا، از درس و بحث و تدریس، از طلبگی و اجتهاد و تخصص دینی که ما را از تو و دعوت به تو غافل کند و در شهوت و حجاب علم آموزی یا مستی علم اندازد، که به فرمودهٔ معصوم یکی از اقسام مستی‌هاست و در کنار مستی‌هایی چون مستی قدرت، ثروت، ستایش و جوانی که در روایات اسلامی آمده است، بیزاریم.

ما، درس و بحث و نیز حوزه و دانشگاهی را می‌خواهیم که با تو پیوند داشته باشد؛ ما و مخاطبین ما را روز به روز به تو و خدای تو نزدیک‌تر کند و ما را در راه دوستی و رفاقت با تو و انس با خدایت یاری رساند.

علم و کتاب و سنت، بی او چه ذوق بخشد

جام می‌مغانه، هم با مغان توان زد^۱

از کارهای خوب و به ظاهر مقدّسمان که چنان ما را به خود مشغول و مغرور ساخت که از تو و مظلومیت و تنهایی تو غافل شدیم و مصائب و مشکلات تو را فراموش کردیم و انتظار تو از خود را از یاد بردیم و از وظیفه‌ای که خداوند نسبت به تو بر عهدهٔ ما گذاشته غافل شدیم. از این‌که دوندگی‌های زیادی برای خود کردیم و به اسم اسلام خود را ارضا کردیم و چهره‌ای مقدّس به هم زدیم و اعتباری کسب کردیم و... در حالی که هیچ ربط و پیوند حقیقی به تو نداشت و هیچ مشکلی و غمی را از تو برطرف نکرد، شرمسار و بیزاریم.

از این‌که پشت چهرهٔ فعالیت‌ها و دوندگی‌ها و به اصطلاح خدمات علمی، دینی، سیاسی، اقتصادی، پزشکی، مهندسی، هنری و... خود چهرهٔ بی‌اراده و بی‌ارادتمان نسبت به تو را پنهان کردیم و دچار خود فریبی

۱. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۲۶.

و غفلت از تو شدیم و با این فعالیت‌ها و سرگرمی‌ها خود را ارضا نمودیم و به خود چنین وا نمودیم که بدون تو و با غفلت از وظیفه بزرگ الهی و شخصی خود، نسبت به تو نیز می‌توان آدم خوب و مفیدی بود، بیزار و شرمساریم و بر عمر تلف شده خود حسرت می‌خوریم و این را خوب می‌دانیم که برای جبران عمر و جوانی تلف شده، فقط و فقط یک راه وجود دارد و آن، آشتی و پیوند با تو و اهداف بزرگ و مقدس انسانی و الهی توست که خیر و سعادت همه ما و همه جهانیان را تأمین و تضمین می‌کند.

از این‌که مردم ما را به خاطر خدا و شما دوست داشته باشند و در دل آن‌ها به خاطر شما جایی باز کنیم و شهرتی به هم بزنیم، در حالی که مورد خشم خدا و شما باشیم و هیچ محبوبیتی نزد شما نداشته باشیم، بیزار و بیمناک هستیم. همان‌طور که وقتی شخصی به جد بزرگوار حضرت سجاد علیه السلام عرض کرد که:

«من تو را در راه خدا و به خاطر خدا بسیار دوست دارم»

حضرت با دست مبارکشان بر فرق خود زد و به خدا چنین عرض کرد که:

«خدایا به تو پناه می‌برم از این‌که به خاطر تو محبوب باشم، ولی تو از من بدت بیاید».^۱

از این‌که با القابی از قبیل آیه الله، حجة الاسلام، مبلغ دین، استاد، پروفیسور، دکتر، متخصص، مهندس، هنرمند، قهرمان، شایسته، نمونه، سرباز اسلام و امام زمان، نوکر اهل بیت علیهم السلام، شیعه صاحب الزمان، مدیر و کارگزار نظام، مدیر کل و رییس، نماینده مجلس و وزیر و... خطاب شویم، ولی همه آن القاب بی‌محتوا و بدون رضایت و تأیید و قبول تو باشد

۱. صحیفه جامعه سجادیه، دعای شماره ۲۶۴، ص ۶۰۳.

و بدون ارتباط حقیقی با تو باشد و هیچ باری را از تو بر ندارد و هیچ غمی را از تو برطرف نکند، بیمناک، بلکه وحشت‌زده و خجلیم، که در این صورت گرفتار سراب و توهمی بیش نیستیم. گرفتار شهوتی خطرناک و فریبنده با پوشش و لباسی خوب و مقدس، چرا که عمرمان را که سرمایه ابدیت مان است، در دلخوشی به این القاب و مستی غفلت از تو و مصایب جانکاهت و مظلومیت و تنهایی تو سپری کرده‌ایم، بدون این‌که از این القاب خدمتی به تو و راه تو شده باشد، می‌خواهیم دست از آبرو و اعتبار مقدس و غیر مقدس علمی، سیاسی و دینی خود که چه بسا به اسم دین و تو، برای خود دست و پا کرده‌ایم، برداریم و خود را یکسره از آن‌ها آزاد کنیم و حقیقتاً وقف تو باشیم و عمر و استعداد خود را برای تو و رسیدن به اهداف تو صرف کنیم که هیچ یک از این‌ها بدون عشق و پیوند با تو ارزشی ندارد. مگر همین چیزها نیست که ما را از تو غافل کرد، و برای ما شهوت و سرگرمی غافل‌کننده‌ای ساخته که یکسره تو را و وظایفی که در قبالت داریم، از یاد برده‌ایم.

حال دیگر تصمیم به آشتی با تو گرفته‌ایم و این آشتی را عید خود می‌دانیم. در این عید، که عید قربان ماست، برای اثبات خلوص نیت و محبت حقیقی مان به تو از همه اعتبارات و سرگرمی‌ها و دل‌مشغولی‌های مقدس و غیر مقدس، علمی و غیر علمی، فردی و اجتماعی می‌گذریم و همه را در راه محبت تو قربانی می‌کنیم، که نوبت عاشقی ما فرا رسیده است.

چو باد عزم سرای امام خواهیم کرد

نفس به بوی خوشش مشک‌فام خواهیم کرد

هر آبروی که اندوختم زدانش و دین

نثار خاک ره آن امام خواهیم کرد

به هرزه می‌گذرد عمر بی‌ملازمتش
 به جد و جهد دگر اهتمام خواهم کرد
 چو سوختم و روشنم شد این نکته
 که عمر در سر این طمع خواهم کرد
 شود شود نشود سر نهم در این سودا
 بطالتم پی تحصیل کام خواهم کرد
 چو فیض در طلبش دائماً به ناله و آه
 به جای ورد سحر با امام خواهم کرد^۱

آقا جان! دوست داریم همه وجودمان خالص برای تو و وقف تو باشد. دوست داریم کارگر و رعیت تو، سرباز و خادم تو، و رفیق و همدم تو باشیم و از هیچ کس انتظار مزد و تشکر نداشته باشیم و به تنهایی و غربت خدمت به تو دلخوش باشیم که مزد ما به دست توست، بلکه تنها مزد ما وجود نازنین تو و همراهی و پیوند با توست.

لحظاتمان با تو شیرین، جانمان با تو آرام، و عمرمان با تو آباد است. از مناجات و سخن گفتن با تو خسته و ملول نیستیم که خلوت با تو شادی و غذای روح ماست. از همنشینی با تو در اوج لذت و عزتیم و از انتساب به تو در کمال افتخاریم. خداوند هرگز تو را از ما نگیرد که بی تو پوچیم. تو بزرگ‌ترین دل‌خوشی ما در این عالم هستی. خدمت به تو و دوستی با تو بزرگ‌ترین شغل و ذوق ماست. ای که بی تو زندگی مان، زندگی جاهلی، و مرگمان، مرگ جاهلیت است! تو معنای حیات مایی ای مایه حیات عالم! نامم ز شیعیان و محبان مباد اگر

غیر از محبت تو بود شغل دیگرم
 بال و پری ندارم و این طرفه‌تر که نیست
 غیر از هوای منزل سیمرخ در سرم

۱. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۲۱.

عهد الست بود مرا با ولای تو
 از شاهراه عمر بر این راه بگذرم
 ای عاشقان روی تو از ذره بیشتر
 من چون رسم به وصل که از ذره کمترم
 شکر خدا که سینه‌ام از مهر تو پراست
 کامی که خواستم ز خدا شد میسر
 راهم مزین به وصف زلال خضر که من
 از جام آل جرعه کش حوض کوثرم^۱
 ما جز تو را نمی‌خواهیم که با تو غنی و پرافتخاریم و بی تو پوچ و بی‌ارزشیم، هر چند در نزد مردم محبوب و باارزش باشیم. پدر عزیز! امام مهربان! دست ما را رها مکن و مگذار غرق شهوت‌های گوناگون شویم و در دام آن‌ها اسیر توهمات و مشهورات زمانه گردیم که در این صورت هلاک شده‌ایم. در این دنیای فاسد و پروحشت و پرفریب و توهم، ما را تنها مگذار و با خود و اهداف مقدست همراه کن. ای کاش اسم و رسمی نداشته باشیم، ولی با تو باشیم و مقبول و محبوب تو باشیم. ای کاش مثل بسیاری از دوستان خوب و محبوبیت که غریب و تنها به عشق تو و خدمت تو مشغولند، باشیم و برای خدمت به تو و سرمایه‌گذاری برای تو، به چیزی جز عشق به تو که تجلی عشق به خداست، نیاز نداشته باشیم.

مولای من بیا که هواخواه خدمتم

مشقتاق بندگانگی و دعاگوی دولتتم^۲

از این پس تو در همه شؤون زندگی ما نقش داری و به آن‌ها حیات، نورانیت، زیبایی و معنا می‌بخشی. تو در رأس دعا‌های ما قرار داری و در

۱. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۴۶.

۲. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۴۶.

هر کجا و هر لحظه که دعا می‌کنیم و گمان به اجابت داریم، نخستین چیزی که عاجزانه و از صمیم قلب از خداوند می‌خواهیم، ظهور توست. برای ما نیز مانند جدّت امام صادق علیه السلام سخت است که مردم را ببینیم و از دیدن تو محروم باشیم. صدای همه را بشنویم و از شنیدن صدای قشنگ و روح‌بخش تو محروم باشیم. برای ظهور تو مثل طفلی که والدین خود را در جایی بسیار خطرناک گم کرده، با گریه و غم و شیون آن‌ها را می‌خواند، دعا می‌کنیم. مثل کسی که گرد یتیمی و غم آن را بر همه شئون وجودی خود و دیگران احساس می‌کند. مثل مضطری که همه راه‌ها به روی او بسته شده است.

آشتی در مجالس مذهبی و عبادات

ذوقی چنان ندارد بی‌خدمتش عبادت

بی‌خدمتش عبادت ذوقی چنان ندارد^۱

ما تصمیم گرفته‌ایم که به عزاداری‌های خود و هیأت‌ها و اجتماعات مذهبی خود، رنگ دیگری دهیم. آری رنگ زیبای تو را که رنگ خداست. می‌خواهیم اگر برای مظلومیت حسین عزیز و یارانش علیهم السلام گریه می‌کنیم و برای مصایب آن‌ها عزاداری می‌کنیم، منتقم اصلی خون او را که تو باشی، فراموش نکنیم. عزاداری برای آن‌ها بدون عمل و همت برای آمدن منتقم خونشان، فایده‌چندانی ندارد. ما می‌خواهیم از عزاداری ذلیلانه، انفعالی و تدافعی دست برداریم و به عزاداری با عزت، فعال و تهاجمی روی آوریم. همان‌طور که بسیجیان تو و دوستان حقیقی تو در دوران دفاع مقدس چنین بودند و همان‌طور که نایب برحقّت خمینی عزیز گفت: «ما

۱. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۲۴.

ملت گریه سیاسی هستیم»^۱.

از این پس عزاداری برای جدّ غریبت، لحظه به لحظه و روز به روز عطش آمدن تو را و شوق دیدار تو را در ما بیشتر و بیشتر می‌کند و هر چه بیشتر به عزاداری و گریه می‌پردازیم، دل‌هایمان را که مشتاق به توست از کینه دشمنان کنونی که مانع ظهور تو و نجات همه مردم جهان هستند، پر می‌کنیم و فقط به داشتن این کینه، که کینه علیه دشمن همه خوبی‌ها و اصلاحات حقیقی است، اکتفا نمی‌کنیم، بلکه به هر وسیله ممکن خود را برای مبارزه با دشمنان تو و موانع ظهورت آماده می‌کنیم و به خودسازی در همه زمینه‌ها می‌پردازیم. ما مجالس خود را به مراکز سازماندهی و بسیج دوست‌داران و عاشقانت علیه دشمنان خدا و حزب شیطان تبدیل می‌کنیم. ما تصمیم گرفته‌ایم که مجالس و عباداتمان علاوه بر ایجاد انس حقیقی با خداوند و حضرتت و علاوه بر ایجاد روح عبودیت، به مجالس و عباداتی تبدیل شود که گلوی استکبار جهانی و دشمنان تو را فشار دهد و برای همه آن‌ها خطر ساز باشد. یکی از لذات و آرزوهای تو، ما و دوستان این است که مانند اجداد شهیدت، وجودشان آن قدر برای دشمنان، خطرناک و مزاحم شود که دشمن وجود آن‌ها را تحمل نکند و در عاقبت در حالی که ضربه‌های سهمگینی به دشمن تو و دین خدا وارد کرده‌اند، خون خود را بر سر راه عشق به خدا و دین او تقدیم کنیم، که ما از عمر بی‌مصرف و کم مصرف و عمری که با خدمت به دین خدا و تو، برکت و ارزش پیدا نمی‌کند، بیزاریم.

همین بس است که او را ببینم و در پاش

پس از محاربه دشمنان شوم مقتول^۲

۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۲۷، ۱۴/۱۳۵۹.

۲. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۴۱.

اگر قرار است، انسان در زندگی خود، هدفی ارزشمند و حقیقی داشته باشد و عمری را در خیالات و سراب‌های مختلف تلف نکند، اگر قرار باشد، به کمال حقیقی و لایق خود برسد، کدام هدف بالاتر، بهتر و ارزشمندتر از رسیدن به خداوند و همسایگی با شما در جوار رحمت او، این حاصل نمی‌شود جز با همراهی حقیقی و شباهت روحی با تو.

ما تصمیم گرفته‌ایم که اگر به قرآن و قرائت آن می‌پردازیم، آن را تنها و بدون معلم و مجری نخواهیم و برای آمدن تنها معلم و مجری قوانین آن تلاش صادقانه و خستگی‌ناپذیر کنیم و با عمل به محتوای آن، قرآن مظلوم و تنها را با برداشتن موانع ظهورت و رسیدن به تو از مظلومیت و تنهایی درآوریم که شما دو یادگار گران‌بهای پیامبر صلی الله علیه و آله هر دو محجور و تنها و مظلوم و به قول جدت امیرالمؤمنین علیه السلام رانده شده هستید. وای بر کسانی که تو و قرآن خدا را از زندگی فردی و جمعی خود رانده‌اند و وای بر ما اگر از آنان باشیم.

آشتی در فعالیت‌های سیاسی

ما از حزب‌بازی و حزب‌زدگی خسته شده‌ایم و صدمه‌های فراوان دیده‌ایم و تنها تو را می‌جوئیم. عضویت در حزب تو را که حزب نور و محبت و حزب خداست، می‌خواهیم، زیرا عضویت در هر حزبی جز حزب تو، خسران و اتلاف عمر و جوانی عزیز است که روز قیامت جوابی برای پاسخ به چگونگی مصرف آن نداریم، مگر آن که حزب و گروهی باشد که دوستان حقیقی تو، به نیت برطرف کردن موانع ظهورت و تشکیل حکومت جهانیّت تشکیل داده باشند. گروهی که دغدغه تو را دارند، غم مشکلات و مظلومیت تو را می‌خورند و تو در همه طرح‌ها و نقشه‌هایشان جایگاه اصلی را داری و هدف اصلی هستی و در واقع استراتژی اصلی آن گروه تبلیغ تو و شناساندن تو به جهانیان است. در بُعد سیاسی تصمیم

جدی داریم که به هر مقوله‌ای می‌پردازیم و حتی اگر به خدمت صادقانه به شیعیانیت و تأمین رفاه و آسایش زندگی آنان می‌پردازیم، از تو و تهیه مقدمات حکومت تو غفلت نکنیم و به فکر تو و مظلومیت و تنهایی‌ها و اضطراب‌ها و انتظاری که از ما داری نیز باشیم. ما می‌خواهیم از قدرت سیاسی و فعالیت سیاسی خود در راه رسیدن به نقطه مقدس و تاریخ‌ساز ظهور استفاده کنیم و به عنوان یک منتظر حقیقی گام‌های عملی و مؤثری در این راه برداریم. ما می‌خواهیم سرمایه‌ها و امکانات این مملکت را برای نجات همه مردم کشورمان و سایر مردم جهان به کار گیریم. بدون آمدن تو همه ما گرفتار رنج و فساد و تباهی هستیم. ما می‌دانیم که اگر اصلی‌ترین استراتژی خود، یعنی تشکیل حکومت جهانی به رهبری تو را فراموش کنیم و به فروع بپردازیم، به تو و همه مردم مظلوم کشورمان و جهان خیانت کرده‌ایم. ما سیاست و قدرت سیاسی را امانت و امتحانی الهی می‌دانیم که در صورت استفاده درست از آن، مایه شرافتمان و نزدیکی و دوستی مان با تو و خدای تو می‌شود و اگر خدای نکرده، در این امانت خیانت کنیم و از آن‌ها برای رسیدن به مطامع دنیایی و چرب و شیرین دنیا استفاده کنیم، به آتش غضب الهی و خشم و دوری از تو و محرومیت از عاقبت به خیری و لعنت خدا و فرشتگان و مردم دچار خواهیم شد. هیچ مسئولیت سیاسی و مدیریت و ریاستی بدون اذن تو و رضایت خدا آن هم در حیطه سلطنت خداوند که مَلِکِ ناس و پادشاه مردم است، مشروعیت و میمنت ندارد، بلکه شهوتی است که برای صاحب آن و برای مردم، خانمان‌سوز و مصیبت‌ساز است. ما می‌خواهیم اگر حزب و گروهی تشکیل می‌شود، در پیوند حقیقی با تو و انتظارات و اهداف تو باشد و اگر به کسی رأی می‌دهیم، از اعماق وجود و از صمیم قلب با تو و اهداف تو سنخیت داشته باشد، در کلام و عمل پیرو تو باشد و رنگ و بوی تو را بدهد، نه رنگ و بوی دشمنان را که مدیریت و سیاست

او غیر از این که روز به روز مردم را از تو دور و غافل کند و در غفلت و شهوت‌ها غرق کند، ثمره‌ای ندارد.

می‌خواهیم در تمامی انتخاباتی که در کشور عزیزمان ایران یعنی کشور تو برگزار می‌شود فعالانه شرکت کنیم و به کسانی رأی دهیم که سرمایه‌های مادی و معنوی این مملکت را که متعلق به تو و فرزندان است، با طرح برنامه‌های غلط‌شان هدر ندهند. به کسانی رأی دهیم که رنگ و بوی تو را داشته باشند و شعارها و برنامه‌هایشان ما را به تو و سعادت حقیقی نزدیک گردانند. ما خوب می‌دانیم در قبال هر رأیی که می‌دهیم، باید در آخرت پاسخ‌گو باشیم و اگر به کسانی رأی دهیم که برنامه‌هایشان با اهداف تو سازگاری^۱ نداشته باشد، به همه مردم و به ایران عزیز و مهم‌تر از همه به تو خیانت کرده‌ایم. ریاست و مدیریت مدیرانی که هیچ پیوندی با تو ندارند و سیاست و برنامه‌هایشان نه تنها هیچ سنخیتی با تو و اهداف ندارد، بلکه موجب توسعه فساد و تباهی در جهات مختلف نیز گردیده است، به پشتوانه رأی‌های غلطی بوده است که بدون توجه به تو و مسئولیتی که در قبال داریم و بدون توجه به مصالح حقیقی این کشور در صندوق‌های رأی ریخته شده است.

آشتی در هنر

در بُعد هنری می‌خواهیم که هنرمان، هنر دیدن تو را و نشان دادن راه و هدف مقدس و انسانی تو را که نجات همه انسان‌ها از منجلا ب فساد و ظلم و گمراهی است، داشته باشد. هنر ترسیم راه‌های رسیدن و پیوند با تو و زیبایی‌هایت را داشته باشد. زیبایی با تو بودن و برای تو بودن، زیبایی مهربانی‌های تو با ما و تلاش‌هایی که برای آسایش و رفع بلا از ما می‌کنی.

۱. درباره معنای سازگاری برنامه‌ها و اهداف مسئولین با نظام با برنامه‌ها و اهداف حضرت علیه السلام در بخش سوم «امیدها و نویدها» به تفصیل سخن خواهیم گفت.

زیبایی نوازشی که ما را می‌کشد و زیبایی آن دست‌های گرم و مهربان و نواز شگر تو. زیبایی دعا و استغفارت برای ما. زیبایی دلشوره‌ها و دل‌نگرانی‌های پدران‌ات برای ما.

زیبایی لبخند رضایت‌آمیز تو. زیبایی ارمغان‌ها و هدایای بی‌ظنیری که برای ما ذخیره کرده‌ای. ما می‌خواهیم هنرمان، هنر نشان دادن مظلومیت و تنهایی تو و نیز غم‌ها و نگرانی‌های تو را داشته باشد تا همه علاقه‌مندان به هنر انسانی و الهی را به سمت حرکت جدی و تصمیم قطعی برای رسیدن به رستگاری و نجات جهانی و یک زندگی همراه و مملو از سعادت در دنیا و ابدیت تشویق و تحریک و امیدوار نماید، نه این‌که هنری باشد که به سوی زشتی‌ها و شهوت‌ها، غم‌ها و ناامیدی‌ها دعوت کند. ما می‌خواهیم تو هنر ما را تأیید کنی و آن را قبول داشته باشی که بدون رضایت تو هر چیزی نحس و نامبارک است. هنر بدون تو و رضایت تو، شهوتی است که تلف‌کننده عمر و فساد آور است. ما می‌خواهیم از هنرمندانی باشیم که هنرمان جهانیان را به تو و خدایت مشتاق و نزدیک کند. ما می‌دانیم جهانیان هر چه بیشتر تو را بشناسند، بیشتر عاشقت می‌شوند و بیشتر تو را می‌طلبند و سراغت را می‌گیرند که در این صورت از همه راه‌ها جز راه تو و از همه آیین‌ها جز آیین تو که تنها آیینی است که با علم و تخصص الهی به انسان و همه مراتب و مراحل وجود آن همراه است، دست برمی‌دارند. ما می‌دانیم که مردم برای آمدن تو و نجات همه ما، چیزی به جز شناخت حقیقی تو نیاز ندارند که در این صورت خود با تلاش و اراده و همت به سراغ تو خواهند آمد و خود موانع ظهورت را یکی پس از دیگری برطرف خواهند کرد. به همین دلیل می‌خواهیم از هنر خود برای شناساندن هر چه زیباتر، بهتر و عمیق‌تر تو به مردم خود و سایر مردم جهان استفاده بهینه کنیم تا هم به وظیفه‌ای که در قبال خداوند و تو داریم، عمل کرده باشیم و هم هنرمان الهی و آسمانی و ماندگار شود که هر چه با

تو پیوست، مبارک و جاودانه شد و هر چه از تو دور و بیگانه بود، هر چند زمانی محدود در نزد گروهی از مردم خوش درخشیده باشد، ولی فراموش می‌شود و می‌میرد و در نهایت وبال گردن صاحبش و موجب بدبختی و گرفتاری او خواهد شد.

تمنای دستگیری و رفاقت

ای آقا و سرور ما! دیگر نمی‌خواهیم در شادی‌هایمان تو را از خود برانیم و غمگین کنیم. تو را در کنار همه شادی‌ها و پیروزی‌هایمان می‌طلبیم. می‌خواهیم در هیچ جشن و سروری بدون تو شرکت نکنیم، حال که تصمیم گرفتیم از گذشته‌ای که بدون تو گذشت توبه کنیم و از صمیم قلب می‌خواهیم با تو آشتی کنیم، بیا و در جشن آشتی کنان ما با خودت شرکت کن و گذشته ما را نادیده بگیر، هر چند می‌دانم تو ما را بیشتر از خودمان دوست می‌داری و هیچ کس پس از خداوند ما را به اندازه‌ای که تو دوست داری، دوست ندارد و هیچ قلبی به اندازه قلب با عظمت و مهربان و مبارک تو برای ما نمی‌تپد. هیچ پدری به مهربانی تو و هیچ دوستی دلسوزتر از تو و هیچ حامی و پشتیبانی بزرگ‌تر از تو (بعد از خدا) برای ما وجود ندارد. تو به ما از خود ما مشتاق‌تری پس حالا که به آشتی با تو تصمیم گرفته‌ایم خوب می‌دانیم که این توفیق را نیز مدیون خودت هستیم، اجازه بده آن طور که دوست داریم، با تو سخن بگوییم و به جای حرف‌های گذشته و بیان واقعیات تلخ آن، از آشتی و آینده شیرین و آرزوهای بزرگی که برای آن داریم و از دوستی و دل‌دادگی مان به تو ای پدر عزیز و مهربانمان سخن بگوییم. تو نیز مانند خداوند و سایر اجداد معصومت علیهم السلام سخن از دوستی و دل‌دادگی و با هم بودن را بیشتر دوست داری. چرا که منشأ همه مهرورزی‌ها و عاطفه‌ها و همه عشق‌های پاک و سازنده و همه دل‌دادگی‌ها و دلبری‌ها، خداوند رحمان و رحیم و نیز

تجلیات و مظاهر جمال و کمال او یعنی شما معصومین علیهم السلام هستید. دل ما از مظلومیت و غربت و تنهایی تو به شدت به درد آمده است و ما به حول و قوه الهی و به پشتیبانی دعای خیر تو تصمیم گرفته‌ایم که فریاد مظلومیت تو و تنهایی تو را و ندای «هل من ناصر ینصرنی» تو را که حسین زمان هستی به گوش فرد فرد مردم خود و همه دوستان و شیعیان در سراسر جهان برسانیم تا با همان همدلی که از ما در وفاداری به خودت خواسته‌ای با اتحاد دل‌های مشتاق و شیفته‌ات که از هجران و مظلومیت تو می‌سوزند، انفجار عظیم نام مقدس تو را در سراسر عالم رقم بزنیم تا همه دنیا تو را ای طاووس اهل بهشت و ای بهار مردم جهان، با همه زیبایی‌هایت بشناسند و مشتاق خیرات کثیر پس از ظهورت و همه خوبی‌های بی‌ظیری که برایشان به ارمغان می‌آوری شوند و همه یک دل و یک صدا تو را بخوانند و تو را بجویند و با این هم‌دلی و هم‌صدایی خواب راحت را از دشمنان بگیرند و آن خفاش‌ها را که تحمل خورشید را ندارند از صحنه بیرون کنند. آری ما برای جوانی و عمرمان که گذشته‌اش را به بطالت و غفلت گذرانیدیم، هیچ کاری زیباتر و مقدس‌تر از این کار و برای مردم جهان که غمخوار همه آن‌ها هستیم، هیچ خدمتی بزرگتر از این کار سراغ نداریم.

شما خود، در دعاهایتان خداوند را چنین خطاب کرده و می‌کنید و این گونه با اسم‌های زیبایش او را صدا می‌زنید:

«ای اعتماد بیچارگان! ای نگهدار و تکیه‌گاه افتادگان! ای ذخیره کسی که ذخیره ندارد! ای پناه آن کس که پناه ندارد! ای فریادرس آن کس که فریادرسی ندارد! ای افتخار آن کس که فخری ندارد! ای عزت آن کس که عزت ندارد! ای یاور کسی که یآوری ندارد! ای مونس کسی که مونس کسی ندارد! ای امان آن کسی که امانی ندارد!»^۱

۱. مغفاتیح‌الجنان، دعای جوشن کبیر، فقره ۲۸.

«ای دوست آن که دوستی ندارد! ای طیب آن که طیبی ندارد! ای پاسخگوی آن کس که پاسخگویی ندارد! ای مهربان به کسی که مهربانی برایش نیست! ای رفیق آن کس که رفیقی ندارد! ای فریادرس آن کس که فریادرسی ندارد! ای راهنمای آن کس که راهنمایی ندارد! ای مونس کسی که مونس ندارد! ای رحم کننده کسی که رحم کننده ای ندارد! ای همنشین آن کسی که همنشینی برایش نیست».^۱

ای مولی، ای عزیزترین بعد از خدا! تو هم که مظهر و آینه تمام‌نمای همین خدای خوب و مهربانی، مانند او پناه بی‌پناهان، رفیق بی‌رفیقان، مونس بی‌مونسان، دوست تنهاییان و طرد شدگان و طیب بیماری‌های دل ما هستی. تو حاضر نیستی حتی یکی از فرزندان از تو جدا شود. اگر یکی از آن‌ها از تو جدا شود و به اسارت حزب شیطان درآید، غمگین خواهی شد، بیشتر از غمگین شدن پدری که فرزندش را از دست داده است. تو یاور ضعیفان و راهنمای گم‌گشتگانی، به ما ضعیفان و گم‌گشتگان از راهت و دورافتادگان از حضرتت رحم و عنایتی کن. ما را به محضرت بپذیر. آشتی و بهترین سلام‌ها و درودهایمان را قبول فرما. ای تجلی اسم سلام خدا!

«سلام بر تو هنگام ایستادنت، سلام بر تو هنگام نشستن، سلام بر تو هنگامی که می‌خوانی و بیان می‌کنی. سلام بر تو هنگام نماز و قنوت، سلام بر تو هنگام رکوع و سجودت، سلام بر تو وقتی که لا اله الا الله می‌گویی، سلام بر تو وقتی تکبیر می‌گویی، سلام بر تو هنگامی که خدا را حمد می‌کنی، سلام بر تو هنگامی که استغفار می‌کنی. سلام بر تو هنگامی که صبح می‌کنی. سلام بر تو هنگامی که شب می‌کنی. سلام بر تو در همه لحظه‌های شب و روزت سلام بر تو سلامی جامع و کامل».^۲ ای که نامت زیباترین و شیرین‌ترین نام‌هاست!

۱. مفاتیح‌الجنان، دعای جوشن کبیر، فقره ۵۹.

۲. زیارت آل‌یس.

سلام بر تو ای عزیز کننده دوستان و ذلیل کننده دشمنان.^۱ سلام بر تو ای خورشید تاریکی جهان و ای ماه شب چهارده.^۲ جد بزرگوارت امام هادی علیه السلام که او نیز از سلسله پدران این امت است، از همه ما خواسته است، وقتی که به زیارت شما اهل بیت می‌آییم و به محضرتان شرفیاب می‌شویم، از خداوند همراهی و بودن با شما را در دنیا و آخرت بخواهیم و لحظه‌ای از شما جدا نشویم و به سراغ غیر نرویم. ما نیز به تبعیت از ایشان از خداوند مهربان می‌خواهیم که بین ما و شما لحظه‌ای جدایی نیفتد و هرگز شما را از ما نگیرد و ما را قدردان شما قرار دهد تا از وجود شما محروم نشویم و روز به روز از فیوضات شما بیشتر بهره‌مند گردیم و سرود آشتی‌مان را این گونه به محضر مبارکتان سر می‌دهیم:

«خدا و شما را به شهادت می‌گیرم که من به شما و هر چه که شما به آن ایمان دارید، مؤمن هستم و به دشمن شما و هر چه که شما به آن منکر و کافر هستید، کافر هستم. من به بزرگی و عظمت شأن شما و گمراهی مخالفان شما بصیر و معتقدم. شما و دوستداران شما را دوست دارم و دشمنان شما را دشمن داشته و با آن‌ها عداوت می‌کنم. با هر کسی که تسلیم امر شماست در سلّم و آشتی هستم و با هر کس که با شما بجنگد، جنگ خواهم کرد. هر چه را شما حق بدانید، حق می‌دانم و هر چه را شما باطل گردانید، باطل می‌دانم. من مطیع شما هستم و به حق شما معرفت دارم و تحت پیمان ولایت شما و معترف به حقانیت شما هستم. به رجعت و بازگشت شما تصدیق و ایمان دارم. منتظر امر (ظهور) و فرمان شما و چشم به راه دولت حقه شما (دولت امام زمان علیه السلام) هستم. سخن شما را اخذ و امر شما را به کار می‌بندم و به درگاه شما پناه آورده‌ام و به زیارت شما شتافته‌ام. به مرقد و قبور مطهر شما پناه می‌آورم و به آن توسل

۱. زیارت آل‌یس.

۲. زیارت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام.

می جویم. شما را شفیع خود به درگاه خدا می گردانم و به واسطه شما به خدا تقرب می جویم و در تمام احوال و جمیع اموری که از خدا حوائج و درخواستی دارم، شما را مقدم داشته و به واسطه شما از خدای خود، هر حاجت و مرادی را می طلبم. من به ظاهر و باطن شما و به حاضر و غایب و اول و آخر شما ایمان دارم و در تمام این امور تسلیم فرمان شما هستم و قلبم با قلب شما در سلم و آشتی است (تسلیم شماست) و رأیم تابع رأی شماست و آماده یاری شما هستم. تا این که خدای تعالی دین خود را به وسیله شما «با ظهور و حکومت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» زنده گرداند و در آن ایام الهی شما را به عالم بازگرداند و شما را برای اجرای عدل الهی قدرتمند نماید و در روی زمین اقتدار و توانایی بخشد. پس من با شما هستم، با شما هستم، نه با دشمنان شما.

پس خداوند مادامی که زنده ام مرا در ولایت و دوستی و دین شما ثابت بدارد و مرا موفق به اطاعت از شما و بهره مند از شفاعت شما گرداند و از بهترین دوستداران شما که به هر چه دعوت کردید، پیروی کردند، قرار دهد و از آنان که در پی آثار شما رفتند و راه شما را پیمودند و به هدایت شما هدایت و رهبری شود و در گروه شما محشور شود، قرار دهد... چقدر نام های شما شیرین است و جان های شما گرامی است.^۱

□ بخش سوم

◆ امیدها و نویدها

۱. مفتاح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

انتظار مصلح، انسان صالح و روح مصلح می طلبد

همان‌طور که قبلاً گفته شد، امامت و رهبری، حکومت بر قلب‌هاست. در رهبری الهی نمی‌توان به زور بر مردم حکومت کرد. تا مردم نخواهند امام، رهبری آن‌ها را نخواهد پذیرفت. رهبری مردم برای امام یک تحفه و مقام و شرف نیست. امام چه رهبری را به عهده داشته باشد و چه نداشته باشد، امام است و چیزی از بزرگی مقامش کاسته نخواهد شد. این امامت و رهبری امام معصوم بر مردم است که برای مردم یک شرافت و نعمت بزرگ است. این مردم هستند که باید عاجزانه از خداوند بخواهند تا به جای طاغوت‌ها و مستکبران و حاکمان فاسد حاکمیت ائمه علیهم‌السلام و اولیای خود را نصیب آنان نماید.

خداوند برای رهبری مردم به کمتر از معصوم راضی نبود، ولی این خود مردم بودند که با پس زدن این هدیه بزرگ و این نعمت بی‌نظیر، خود را محروم کردند و طاغوت‌ها و مفسدان را بر خود حاکم نمودند، حال اگر بخواهند که خداوند اوضاعشان را تغییر دهد و باز حاکمیت و رهبری امام معصوم را نصیب آنان کند، باید خود اوضاعشان را تغییر دهند و زمینه را برای حاکمیت حضرت فراهم کنند، اما آیا جامعه انسانی با این فساد و تباهی می‌تواند خود را به این لیاقت و آمادگی برساند. در این دنیای وانفسا

چه کسانی هستند که بتوانند چنین کار بزرگی را انجام دهند؟
آن چه که مسلم است، امام زمان علیه السلام برای طاغوت‌ها و کفار ظهور نمی‌کند، آن‌ها نه تنها امام زمان علیه السلام را نمی‌خواهند و امامت او را دوست ندارند، بلکه اگر بتوانند او را نابود کنند، هرگز در این کار به خود تردید راه نمی‌دهند.

امام زمان علیه السلام امام صالحان و مؤمنان است بنابراین با فساد و گناه نمی‌توان زمینه ظهور او را فراهم کرد. با غفلت از حضرت و بی‌محبتی به او نمی‌توان منتظر ظهور بود. کدام مفسد و فاسد است که دل تنگ امام زمان علیه السلام باشد، کدام گناه کار است که رهبری امام صالح و مصلح را بخواهد، آیا مفسد و گناهکار حکومت ضد گناه و فساد را می‌طلبد؟

چقدر از امام زمان علیه السلام دورند کسانی که چنین گمان می‌کنند.
عده‌ای از خدا بی‌خبر و امام شناس این حدیث شریف از حضرت رسول صلی الله علیه و آله را دست‌آویز برای چنین تفکری قرار داده‌اند:

«يَكْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا ﴿﴾ حضرت زمین را پر از قسط و عدل می‌کند همان‌طور که پر از ظلم و جور شده است»^۱

و از این حدیث شریف و این عبارت که (پر از ظلم و جور شده است) چنین نتیجه می‌گیرند که برای این‌که حضرت زودتر ظهور کند، باید بیشتر گناه کرد تا زمین پر از ظلم شود و لحظه ظهور فرا رسد. دسته دیگری که حماقت آن‌ها کمی کمتر از این گروه است، چنین می‌گویند که حتی اگر خود گناه نکنیم، نباید با ظلم و فساد مبارزه کرد، چون این کار مانع از این می‌شود که زمین پر از ظلم شود و موجب تاخیر در ظهور می‌شود.

با توضیحاتی که درباره شرط اساسی تحقق رهبری امام علیه السلام دادیم، میزان اشتباه و حماقت این افراد کاملاً روشن می‌شود. چگونه می‌توان با

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

گناه کردن به استقبال امام ضد گناه و حکومت ضد گناه رفت.
اگر خود هم گناه نکنیم، ولی در محیط زندگی و اطراف خود با ظلم و گناه مبارزه نکنیم، هرگز نمی‌توانیم مقدمات ظهور را فراهم کنیم.

راستی حضرت برای چه کسانی می‌خواهد ظهور کند و رهبری چه کسانی را به عهده می‌گیرد؟ آیا کسانی که غرق در گناه هستند، اصلاً تمنا و آرزویی برای آمدن حضرت دارند؟ آیا آن‌ها حاضرند هزینه سنگین ظهور و حاکمیت امام علیه السلام را که مبارزه با جهان استکبار و ابرقدرت‌های جنایتکار است، بپردازند؟ آیا چنین کسانی از روحیه شهادت طلبی و فداکاری و تحمل سختی‌ها و خوردن خون دل‌ها بهره‌ای دارند؟ کدام گناهکار و غافل از ایمان و حقایق را سراغ دارید که دغدغه غیبت و مظلومیت امام زمان علیه السلام را داشته باشد و برای ظهور او دست به دعا بلند کند؟ آیا چنین کسی برای ملاقات با حضرت خود را آماده کرده است؟

پذیرش چنین اندیشه‌ای که حضرت برای چنین کسانی ظهور می‌کند، بسیار احمقانه و خام اندیشی است. حضرت برای کسانی ظهور می‌کند که از ظلم و فساد به تنگ آمده و تشنه عدالت و صلاح باشند. کسانی که دل تنگ او باشند و او را از صمیم قلب دوست داشته باشند و حاضر به فداکاری و اطاعت از حضرتش باشند. کسانی که تشنه پیاده شدن کامل دین خدا باشند و خود برای رعایت آن آماده و تسلیم باشند.

کسانی که حاضر باشند، در کنار حضرت با ابرقدرت‌ها با همه سلاح‌های مرگبار و نیروهای جهنمی‌شان بجنگند و کشته شوند. آری حضرت انبوه چنین کسانی را می‌خواهد و تا چنین کسانی نباشند و بر حضرت اتمام حجت نکنند، دلیلی برای ظهور وجود ندارد. باید چنین فطرت‌گرایانی وجود داشته باشند و به مولایشان عرض کنند که ای آقا و سرور ما! ما آماده آمدن تو هستیم. ما می‌توانیم از تو و آیین حقت در برابر همه استکبار دفاع کنیم. ما اجازه نمی‌دهیم که ظالمین همان‌طور که پدران

بزرگواریت را به شهادت رساندند و حکومت و خلافت آن‌ها را غصب کردند، گزندگی به تو برسانند و رهبری الهی تو را سلب کنند. ما تحمل عدالت علوی تو را در خود ایجاد کرده‌ایم و تابع حکمی هستیم که تو می‌نمایی؛ هر چند علیه خود ما و خانواده و نزدیکان ما باشد.

انقلاب اسلامی، مژده حکومت صالحان

اینک سؤال اساسی این است که در آستانه ظهور که همه جا را ظلم و تباهی پر کرده، چنین کسانی چگونه ساخته خواهند شد و از کجا تأمین می‌گردند؟ آیا می‌توان امید به پیدایش این همه فطرت‌گرای حق جو و این همه فدایی امام زمان علیه السلام داشت؟

با کمال خوشوقتی و با امید بسیار و به جا و با شادی حقیقی پاسخ می‌دهیم: آری.

پیامبر گرامی اسلام مژده چنین تحوّل عظیمی را آن هم در آستانه ظهور چنین داده است:

«يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطُونَ لِمَهْدِي سُلْطَانَهُ * مردمی از مشرق قیام می‌کنند و مقدمه سلطنت مهدی را فراهم می‌کنند».^۱

آری آن نیروی عظیم و آن توده مردمی حق جو و دوستدار و مطیع امام زمان علیه السلام که قبل از ظهور باید باشند تا حضرت را در امر ظهور و مشکلات پس از آن یاری دهند، از یک قیام شرقی و یک انقلاب اسلامی باید تأمین شود؛ یعنی انقلاب اسلامی ایران. به راستی هم به وجود آمدن یک لشکر مناسب با اهداف حضرت، بدون یک انقلاب بزرگ و سازنده امکان‌پذیر نیست. ممکن است، ده‌ها یا صدها نفر را با درس و آموزش نفر به نفر ساخت، اما ساخته شدن یک توده میلیونی که همگی دست به شمشیر و

پا به رکاب آماده ملحق شدن به حضرت باشند، بدون یک انقلاب بزرگ و قوی اسلامی ممکن نیست. انقلابی که می‌بایست در هسته مرکزی و در ذات خود آن قدر قوی و پر محتوا و نورانی باشد که وقتی بر پا شد و منفجر گردید، شعاع آن بتواند میلیون‌ها خفته و غفلت زده را بیدار و هوشیار کند و به همه آن‌ها گرمای ایمان، نیرو و مقاومت و صلابت در برابر دشمنان ببخشد. انقلابی که بتواند یک پایگاه بزرگ و قوی مردمی و متناسب با اهداف حضرت را به وجود آورد.

ملت ستم‌دیده و طاغوت‌زده ایران، در یکی از تاریک‌ترین و پرت‌ترین اختناق‌ترین مراحل تاریخ، زمانی که ایران جزیره ثبات ابرقدرت‌ها بود و آن‌ها از همه جهت بر این کشور حاکمیت داشتند، شاهد چنین انقلابی شد. انقلابی که هیچ کس خواب آن را نمی‌دید و وقتی که آغاز شد، بسیاری حتی کمترین امید به پیروزی آن نداشتند. چه بسا گروهی از خواص و بزرگان که این کار را عبث و یک خون‌ریزی بی حاصل می‌دیدند، امام امت علیه السلام را نصیحت می‌کردند که حرکت را متوقف کند و با شاه کنار بیاید و جلوی این خون‌ریزی‌ها را بگیرد. ضمن نصیحت او اظهار می‌داشتند که چه کسی جواب این خون‌ها را می‌دهد؟

ولی همان‌طور که معصومین علیهم السلام مژده این انقلاب بزرگ را داده بودند، چون خداوند اراده و اخلاص و فداکاری این ملت را دیده بود، اراده کرد که خون بر شمشیر پیروز شود و ملت با دست خالی بر همه قدرت‌های تا دندان مسلحی که نمی‌خواستند این انقلاب پیروز شود، غلبه کرد.

خداوند خود در قرآنش چنین وعده داده است:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَتَّبِعْ أَقْدَامَكُمْ﴾ اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را ثابت می‌نماید.^۱

و این ملت تصمیم به یاری دین خدا و نائب امام زمان علیه السلام گرفته تا بتواند خود را به صاحب الزمان علیه السلام برساند و چنین نیز خواهد شد؛ زیرا همان طور که معصومین علیهم السلام وعده داده‌اند خداوند چنین اراده کرده است. انقلاب اسلامی ایران با برخورداری از محتوای قوی تفکر شیعی و ولایت و نیز الهام از قیام سیدالشهدا علیه السلام و پذیرش امامت و رهبری نائب امام زمان علیه السلام در زمان بسیار کوتاه، میلیون‌ها فطرت‌گرای آماده را به وجود آورد که تاریخ هرگز این همه فطرت‌گرا و مؤمن حقیقی که حاضر باشند، از دل و جان برای حاکمیت دین خدا و رهبر معصوم الهی فداکاری کنند، به خود ندیده است. و این بزرگترین معجزه و کارکرد انقلاب اسلامی که معجزه الهی است، می‌باشد.

و بی‌مناسبت نیست که در این جا سخن را به ذکر چند روایت از معصومین علیهم السلام درباره انقلاب اسلامی، کشته‌های آن، رهبری و بالاخره آینده آن متبرک کنیم که علاوه بر این جهت، مایه آرامش دل‌های پاک خوانندگان عزیز می‌گردد:

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْفُونَ مِنْ بَعْدِي بَلَاءً وَ تَشْرِيداً وَ تَطْرِيداً، حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ مَعَهُمْ رِيَاةٌ سُودٌ فَيَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، فَيَقَاتِلُونَ فَيُنْصَرُونَ، فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ، حَتَّى يَدْفَعُوهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَالِي اسْمُهُ إِسْمَى، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي، فَيَمْلِكُ الْأَرْضَ فَيَمْلَأُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأُوهَا جَوَراً وَ ظُلْماً، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ أَوْ مِنْ أَعْقَابِكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَ لَوْ حَبْواً عَلَى التَّلَجِ، فَاتَّهَاهَا رِيَاةٌ هُدًى * پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما خاندانی هستیم که خداوند برایمان آخرت را بر دنیا برگزید. پس از من خاندانم با سختی و آوارگی و تبعید رو به رو خواهند شد تا آن که از مشرق زمین مردمی قیام می‌کنند با پرچم‌های سیاه که حق را می‌طلبند، اما به آنان داده نمی‌شود و از این رو دست به جنگ می‌زنند و پیروز می‌شوند و آن چه خواسته‌اند، به آن‌ها داده می‌شود، لیکن آن را

نمی‌پذیرند تا به مردی از خاندان من بسپارندش؛ مردی که هم‌نام من و پدرش نیز هم‌نام پدر من است. او فرمانروای جهان می‌شود و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، همچنان که پر از انحراف و ستم کرده بودند. هر یک از شما یا بازماندگان شما این مردمان را درک کند به آنان ببیوندد، حتی اگر برای بیوستن به آن‌ها لازم باشد از روی برف بخزد؛ زیرا آن پرچم‌ها، پرچم‌های هدایت است»^۱.

«يَقْلِبُ مُلْكُ الْعَجَمِ فِي مُحَرَّمٍ، يُشْفِكُ الدَّمَاءَ حَتَّى يَفِرَّ مَلِكُ الْعَجَمِ لَيْلًا يَأْخُذُهُ النَّاسُ ثُمَّ يَهْلِكُ غَمًّا وَ تَدْوَمُ الْفِتْنَةُ وَ الْأَنْقِلَابُ وَ بَشَرَ النَّاسُ بِظُهُورِ الْحُجَّةِ علیه السلام * در محرم الحرام در ملک عجم، انقلاب می‌گردد، خون‌های بسیاری ریخته می‌شود و شاه آنان می‌گریزد و بعد از چندی از غم و غصه می‌میرد، این انقلاب ادامه پیدا می‌کند پس شماها مردم را به ظهور حضرت حجت بشارت دهید»^۲.

ریشه، هدف و آینده انقلاب اسلامی

امام باقر علیه السلام با بینش الهی خود، بشارتی بزرگ به ملت ایران می‌دهند و درباره ریشه انقلاب اسلامی ایران، کشته‌ها و آینده آن چنین می‌فرماید:

۲. «كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَصَفُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَتَوَمَّؤُوا وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى ضَاحِكِكُمْ قَتْلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوِ أَدْرَكَتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ * گویا مردمی را می‌بینم که در مشرق قیام کرده‌اند و حق را می‌طلبند، ولی به آن‌ها داده نمی‌شود، سپس دوباره آن را می‌طلبند، ولی باز هم به آن‌ها داده نمی‌شود. پس چون وضع را چنین دیدند، شمشیرهایشان را بدوش می‌گیرند (و به جهاد می‌روند) در نتیجه خواسته‌شان

۲. منتظر تاریخ، ص ۴۷.

۱. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۶۶.

داده می‌شود، اما آن‌ها نمی‌پذیرند (با طاغوت کنار نمی‌آیند) تا آن که برمی‌خیزند (و به مبارزه و جهاد علیه ظلم و استکبار ادامه می‌دهند) و آن (حکومت) را تنها به مولای شما (صاحب الزمان علیه السلام) می‌دهند. کشته‌های آن‌ها شهید هستند. بدانید که اگر من آن زمان (انقلاب اسلامی) را درک کنم، خود را برای صاحب این امر (صاحب الزمان علیه السلام) حفظ خواهم کرد.^۱

همان‌طور که می‌بینیم حضرت باقر علیه السلام انگیزه انقلاب را حق‌طلبی مردم معرفی می‌نماید و انگیزه و نیت این مردم را که خواهان حکومت اسلامی مبتنی بر فقه و آیین تشیع بوده، تأیید فرموده‌اند.

حضرت به فراز و نشیب و چند مرحله‌ای بودن این انقلاب نیز تصریح فرموده‌اند که شاید مراد قیام مردم در مرحله اول در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ باشد که به خواسته‌شان نرسیدند و بار دوم در سال ۱۳۵۷ قیام کردند و با مقاومت رژیم و کشتار رو به رو شدند. پس از آن که شاه به عذرخواهی افتاد و قول داد خواسته‌های مردم را عملی کند و اصلاحاتی در کشور انجام دهد، مردم قول‌ها و وعده‌های اصلاحی او را نپذیرفتند و قیام را تا پیروزی ادامه دادند.

حضرت بر دهان یاوه سرایان فاسدی که هرگز شجاعت و همت مبارزه با دشمنان دین را نداشتند و ندارند و همیشه خود را پشت چهره‌ها و نقاب‌های تقدس و تدین پنهان کرده و به این انقلاب و رهبری آن، انتقاد می‌کردند که چه کسی جواب این خون‌ها را خواهد داد و چرا باید این قدر خون‌ریزی شود، مشت محکمی زده و می‌فرمایند: «کشته‌های آن‌ها شهید هستند».

و این حرکت را تا زمانی که به ظهور حضرت منجر شود، تأیید می‌نماید و با این تأیید نیز مشت محکمی بر دهان کسانی که به هشت سال

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۷۳.

دفاع مقدس و شهادت رزمندگان اسلام ایراد گرفته و می‌گیرند، می‌کوبند و بودن در بین این مردم را آرزو می‌کنند. همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله بودن با این مردم را به همه توصیه فرمودند. آری این چنین است که خمینی کبیر که تاریخ پس از معصومین علیهم السلام رهبری به عظمت او ندیده است، آرزو می‌کند که خداوند او را با بسیجیان‌ش محشور نماید.^۱

و در پایان حضرت به همه تردیدها و شبهه‌ها و سستی‌ها تیر خلاصی می‌زند و نه تنها آینده این انقلاب را روشن و تضمین شده معرفی می‌نماید، بلکه بالاتر از آن می‌فرماید:

«اگر من انقلاب اسلامی را درک کنم، خود را برای ظهور حفظ خواهم نمود».^۲

و بدین وسیله تکلیف همه کسانی را که حق‌گرا هستند و به دنبال سعادت دنیا و آخرت می‌باشند، روشن می‌کند و به همه کسانی که ادعای محبت به حضرت صاحب الزمان علیه السلام را دارند، پایداری و مقاومت و حفظ خود را تا زمان ظهور توصیه می‌فرماید.

به راستی چه مژده‌ای از این کلام نورانی مهم‌تر و چه تضمینی از این بالاتر که بدانیم برحقیم و به راه حق می‌رویم و در نهایت به بهترین و روشن‌ترین نقطه تاریخ خواهیم رسید و چه راهی روشن‌تر از راهی که امام باقر علیه السلام پیش روی ما می‌گذارد؟

نقطه شروع انقلاب اسلامی

امام کاظم علیه السلام درباره نقطه شروع انقلاب شرقی که در روایات قبل آوردیم چنین می‌فرماید:

۳. «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ حَدِيدٍ

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۵۲.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۷۳.

لَا تَرْهَمُ الرِّبَاحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْتُبُونَ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ * مردی از «قم» مردم را به حق دعوت می‌کند و بر اطراف او
مردمی گرد می‌آیند که مانند پاره‌های آهن هستند، طوفان‌ها آن‌ها را نمی‌لرزاند
و از جنگ خسته نمی‌شوند و نمی‌ترسند و بر خداوند توکل می‌کنند و عاقبت از
آن متقین است»^۱.

و امام صادق علیه السلام درباره «قم» به عقیان بصری چنین فرموده‌اند:
«قَالَ لِي أَتَدْرِي لِمَ سُمِّيَ قُمْ؟ قُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ إِنَّمَا سُمِّيَ قُمْ
لِأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ وَ يَقُومُونَ مَعَهُ وَ يَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَ
يَنْصُرُونَهُ * آیا می‌دانی چرا «قم»، به این اسم نامیده شده؟ گفتم: خدا و
رسولش و شما بهتر می‌دانید. فرمود: به این دلیل «قم» نامیده شده که اهل آن
بر گرد قائم آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ اجتماع می‌کنند و همراه او قیام می‌کنند و در راه او
مقاومت کرده و یاریش می‌کنند»^۲.

درباره قم باز هم روایاتی را در جای خودش می‌آوریم.

امیدها و نویدها در کلام امام خمینی رحمته الله علیه

از غم دوست در این میکده فریاد کشم
دادرس نیست که در هجر رخس داد کشم
داد و بیداد که در محفل ما رندی نیست
که برش شکوه برم، داد ز بیداد کشم
شادیم داد، غم داد و جفا داد و وفا
با صفا منت آن را که به من داد کشم
عاشقم، عاشق روی تو، نه چیز دگری
بار هجران و وصالت به دل شاد کشم

۲. همان.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

مردم از زندگی بی تو که با من هستی
طرفه سری است که باید بر استاد کشم
سال‌ها می‌گذرد حادثه‌ها می‌آید
انتظار فرج از نیمی خرداد کشم^۱
پس از قرآن کریم و معصومین علیهم السلام هیچ کس به اندازه رهبر انقلاب
اسلامی و معمار و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی شایستگی بیان ریشه‌ها،
اهداف، و شعاع ماموریت انقلاب اسلامی ایران را ندارد. امام خمینی رحمته الله علیه
به مناسبت‌های مختلف از اولین روزهای انقلاب اسلامی تا آخرین
روزهای حیات با برکت خود، همواره به این ماموریت انقلاب یعنی
مقدمه‌سازی ظهور حضرت مهدی علیه السلام با صدور اندیشه‌های اسلامی و
انقلابی به سراسر جهان تصریح نموده‌اند. نمونه‌هایی از فرمایش‌های
ایشان را ذکر می‌کنیم؛

وعده و نوید ظهور

۱. «نوید می‌دهم که به خواست خدای بزرگ آتیه درخشان نزدیکی در
انتظار ملل مظلوم است»^۲.
۲. «خدای تبارک و تعالی به مستضعفان وعده پیروزی داده است و
نمونه‌های پیروزی مستضعفان یکی بعد از دیگری پیدا می‌شود»^۳.
۳. «ما در انتظار رؤیت خورشیدیم»^۴.

ضرورت آمادگی برای ملاقات حضرت

۴. «تمام دستگاه‌هایی که الان به کار گرفته شده‌اند، در کشور ما و

۲. صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۴۲.

۱. دیوان امام، انتظار، ص ۱۵۴.

۴. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۵۹.

۳. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۶۵.

امیدواریم که در سایر کشورها توسعه پیدا بکند. باید توجه بر این معنا داشته باشند که خودشان را مهیا کنند، برای ملاقات حضرت مهدی (عج).^۱

۵. «انقلاب اسلامی ایران با تأیید خداوند منان در سطح جهان در حال گسترش است و ان شاء الله با گسترش آن، قدرت‌های شیطانی به انزوا کشیده خواهند شد و حکومت مستضعفان بر پا و زمینه برای حکومت جهانی مهدی آخر زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مهیا خواهد شد. همان ای مستضعفان جهان! بر مستکبران آدمخوار بشورید و حق خود را از آنان بگیریید که خداوند با شماست و وعده او تخلف ناپذیر است».^۲

۶. «ما امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می‌بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امید بخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک‌تر می‌نماید. گویی جهان مهیامی شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان».^۳

ایشان همچنین در یکی از اشعارشان دربارهٔ نزدیکی ظهور حضرت چنین می‌فرمایند:

غم مخور ایام هجران رو به پایان می‌رود
این خماران از سر ما می‌گساران می‌رود
پرده را از روی ماه خویش بالا می‌زند
غمزه را سر می‌دهد، غم از دل و جان می‌رود
بسبب اندر شاخسار گل هویدا می‌شود
زاغ با صد شرمساری از گلستان می‌رود

۱. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۰۸.

۲. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۱۲.

۳. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۱.

محفل از نور رخ او نور افشان می‌شود
هر چه غیر از ذکر یار از یاد رندان می‌رود
ابرها از نور خورشید رخس پنهان شوند
پرده از رخسار آن سرو خرامان می‌رود
وعده دیدار نزدیک است یاران مژده باد

روز وصلش می‌رسد ایام هجران می‌رود^۱
۷. ان شاء الله خدای تبارک و تعالی به شما کمک کند، همان‌طوری که تاکنون با کمک‌های غیبی خدای تبارک و تعالی بوده است و این کشوری که کشور ائمه هدی (علیهم‌السلام) و کشور صاحب الزمان (عج) است، کشوری باشد که تا ظهور موعود ایشان به استقلال خویش ادامه بدهد. قدرت خودش را در خدمت آن بزرگوار قرار بدهد که عالم را ان شاء الله به عدل و داد بکشد و از این جورهایی که بر مستضعفان می‌گذرد، جلوگیری کند.^۲

خدمت در انتظار تنها راه رسیدن به فرج

۸. «از خدای تعالی مسألت می‌کنم که ظهور ولی عصر (عج) را نزدیک فرماید و چشم‌های ما را به جمال مقدّسش روشن، ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است».^۳

صدور انقلاب، بهترین راه زمینه‌سازی برای ظهور

۹. «آوای انقلاب بزرگ ایران در کشورهای اسلامی و دیگر کشورها طنین انداز و افتخار ساز است. شما ملت شریف، به جوانان غیور

۱. دیوان امام، روز وصل، ص ۱۱۱.

۲. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۹۵.

۳. صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۵۵.

ملت‌های اسلامی هشدار داده‌اید. امید است، با دست توانای شما، پرچم پر افتخار حکومت اسلامی در تمام اقطار به اهتزاز در آید، این است، مسألت من از خداوند تعالی.^۱

۱۰. «مسأله دیگر صدور انقلاب است که بارها گفته‌ام ما با کسی جنگی نداریم. امروز انقلاب ما صادر شده است، در همه جا اسم اسلام است و مستضعفین به اسلام چشم دوخته‌اند. باید با تبلیغات صحیح اسلام را آن گونه که هست، به دنیا معرفی نمایید. وقتی ملت‌ها اسلام را شناختند. قهراً به آن روی می‌آورند و ما چیزی جز پیاده شدن احکام اسلام در جهان نمی‌خواهیم».^۲

همه کسانی که امام خمینی را می‌شناسند، می‌دانند که هرگز اهل مبالغه و شعارهای تبلیغاتی بدون پشتوانه نبود. او مرد خدا بود، با نور الهی می‌دید. ببینیم که چقدر با اطمینان انقلاب اسلامی را به عنوان مقدمه ظهور ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معرفی می‌نماید و به همه، به خصوص به مسئولین و دستگاه‌های نظام جمهوری اسلامی با کلمه (باید) تأکید می‌کند که خود را برای ملاقات با خورشید ولایت و منجی بشریت آماده کنند.

ایشان مهم‌ترین و اصلی‌ترین راه را برای رسیدن هر چه سریعتر به ظهور، معرفی صحیح اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله می‌دانند و معتقدند که:

«وقتی ملت‌ها اسلام را شناختند قهراً به آن، روی می‌آورند».

بنابراین وظیفه اصلی مسئولان نظام و مردم شریف ایران این است که در تمامی برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌هایشان به مأموریت اصلی انقلاب یعنی گسترش فرهنگ اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله در سراسر جهان توجه اساسی داشته باشند و از این رسالت بزرگ غفلت نکنند. ایشان در جای دیگری از

۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۷۸.

۲. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰۰.

فرمایش‌هایشان آمادگی جهان برای پذیرش فرهنگ اسلامی و در نتیجه آماده شدن برای ظهور را چنین طرح می‌کنند:

«امروز جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است...»^۱

مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای نیز در این باره چنین می‌فرمایند:

«امروز ظرفیت عالم برای فهم پیام نبوی، از گذشته خیلی بیشتر است. هرچه علم بشر بیشتر شود، توفیق پیام اسلام محتمل‌تر می‌شود. هرچه قدرتمندان عالم - در هر کجای دنیا - از ابزارهای حیوانی و سبع‌گونه بیشتر استفاده کنند برای سرکوب کردن احساسات انسانی، برای به تسخیر کشیدن انسان‌ها - که ظلم قدرتها به بشر، به این ترتیب آشکارتر بشود - جا برای شناسایی نور اسلام بیشتر باز خواهد شد؛ انسان‌ها بیشتر تشنه خواهند شد. امروز ما آثار تشنگی بشریت را به پیام اسلام - که پیام توحید است، پیام معنویت است، پیام عدالت است، پیام کرامت انسان است - احساس می‌کنیم؛ انسان‌ها مشتاقند».^۲

اهمیت این رسالت و وظیفه، زمانی بیشتر روشن خواهد شد که بدانیم دشمنان اسلام و امام زمان علیه السلام به ویژه استکبار جهانی و صهیونیسم جهانی به خوبی به بزرگی خطر انقلاب اسلامی برای ادامه حیات ضد بشری خود پی برده‌اند و پس از امتحان انواع روش‌ها و توطئه‌ها برای نابودی آن، به تهاجم فرهنگی و به عبارت بهتر و رساتر همان‌طور که مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای فرمودند «شبیخون فرهنگی» روی آورده‌اند و تأکید اساسی دارند که باید با انقلاب اسلامی از درون و از راه ایجاد انحراف و فشار بر مردم و تغییر فرهنگ آنان مبارزه کرد. به همین

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۷، ۲۹/۴/۱۳۶۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان نظام اسلامی، ۱۳۷۹/۸/۴.

سبب بلافاصله پس از ناکامی در جنگ تحمیلی به جنگ فرهنگی روی آوردند و با ابزار و روش‌های مختلف از قبیل توسعه بی‌بند و باری به خصوص زن و مرد و اشاعه سکس با روش‌های مختلف، گرفتار کردن خانواده‌ها و جوانان به اعتیاد، حمله به مقدّسات و ارزش‌های اسلامی از طریق کتاب، مطبوعات، فیلم و... ایجاد اختلاف و ناامیدی در بین مردم و مسؤولان، به خصوص در رسیدن به اهداف انقلاب، توطئه‌های اقتصادی و... تلاش زیادی را در به ثمر رساندن این شبیخون فرهنگی از خود نشان داده‌اند.

همان‌طور که در بخش دوم کتاب نیز درباره دشمنی استکبار با امام زمان علیه السلام گفته شد، یکی از موضوعات مهم در رقابت و جنگ فرهنگی با آن‌ها خصوصاً مسأله امام زمان و سیمای ایشان و حکومت جهانی ایشان است که دشمنان تلاش زیادی را برای ایجاد تنفر جهانی و ترس از حضرت و نیز آمادگی کشورها و ملت برای مقابله ایشان آغاز کرده است و تلاش ما، در نقطه مقابل عملیات فرهنگی آن‌ها یعنی ایجاد میل و اشتیاق جهانی و محبت به حضرت و گرایش به ایشان و اسلام عزیز است. بدیهی است برنده میدان کسی است که از ابزار تبلیغات و اصول آن بهتر و بیشتر استفاده کند و در این راه استقامت بیشتری از خود نشان دهد. نکته بسیار مهم دیگر از دشمنی و مبارزات استکبار با فرهنگ اسلام ناب محمدی که در بخش دوم اشاره‌ای به آن شد و در این جا توضیح بیشتری می‌طلبد این است که:

پس از انقلاب اسلامی و آشنا شدن مردم جهان با آن سیر گرایش مردم جهان به خصوص طبقات تحصیل کرده و روشنفکر و نیز طبقات سیاسی به اسلام و افکار شیعی سرعت چشمگیر و فوق‌العاده‌ای گرفته است تا جایی که سردمداران کشورهای مختلف به خصوص کشورهای اروپایی و امریکا نگرانی و وحشت خود را از افزایش جمعیت مسلمان خود بارها و

بارها اعلام داشته‌اند و به مراکز فرهنگی و سیاسی و جاسوسی خود، در این خصوص هشدارهای جدی داده‌اند که بلکه آن‌ها برای جلوگیری از این جریان فکری کنند.

امام امت با تیزبینی الهی خود بسیار جلوتر از سردمداران کفر جهانی مسؤولین سیاسی و فرهنگی کشور بلکه همه روشنفکران اسلامی را به این موقعیت حساس و مهم و این زمینه بسیار مناسب و بستر آماده برای تهاجم فرهنگی ما به دشمنان اسلام و امام زمان علیه السلام متوجه و گوشزد می‌کنند و تأکید زیادی بر تبلیغات خارجی ما آن هم به نحو صحیح و علمی و نیز مطابق ذائقه روز می‌فرمایند. قطعاً کوتاهی مسؤولین سیاسی و فرهنگی در چنین موقعیت مناسبی که برای ما پیش آمده به فرموده حضرت امام:

«خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد».^۱

البته مراکز فرهنگی، سیاسی و جاسوسی دشمن در این خصوص بی‌کار ننشسته‌اند و پس از آن که متوجه شده‌اند که چه خطر بزرگی از سوی انقلاب اسلامی متوجه آنان است به خود آمده‌اند و راه‌کارهای مختلفی را برای مقابله با این خطر پیدا کرده‌اند و به مرحله عمل و اجرا گذاشته‌اند که به طور مختصر به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) بحران معنویت و هویت در جهان

حقیقت این است که جهان امروز به شدت دچار بحران معنویت و هویت شده است و مردم به شدت به مذهب و معنویت روی آورده‌اند، به خصوص در کشورهایی که مردم ده‌ها سال از معنویت دور نگه داشته شده‌اند. آن‌ها به دنبال مذهبی می‌گردند و به دینی گرایش بیشتری پیدا می‌کنند که نیازهای درونی‌شان را بهتر و سریع‌تر و عمیق‌تر پاسخ دهد و

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۸.

شکی نیست که اسلام ناب محمدی صلى الله عليه وآله عزیز به جهت فطری بودن ساختار و تناسب آموزه‌هایش با خلقت انسان‌ها، موفقیت زیادی در ایجاد گرایش و پذیرش از سوی مردم جهان داشته و دارد همان‌طور که قبلاً گفته شد خطر اسلام ناب همیشه استکبار را تهدید می‌کرده است ولی این تهدید پس از انقلاب اسلامی سرعت بیشتری به خود گرفته است. بنابراین استکبار از قبل از انقلاب نیز دارای طرح‌ها و توطئه‌های گوناگونی برای جلوگیری از فرهنگ اسلام ناب در بین مردم خود و سایر نقاط جهان بوده است ولی پس از انقلاب این توطئه‌ها و طرح‌ها عمق، سرعت و حجم بیشتری پیدا کرده است.

ب) مکتب‌سازی

یکی از ترفندهایی که به پیشنهاد مراکز فرهنگی، سیاسی و جاسوسی دشمنان اسلام به مرحله اجرا گذاشته شده و از قبل از انقلاب تاکنون روند رو به رشد داشته است، مذهب‌سازی در مقابل اسلام ناب محمدی صلى الله عليه وآله است که صورت‌های مختلفی در طول این مدت داشته است. آن‌ها خود به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توانند مانع پیشرفت سریع اسلام و گرایش مردم به خصوص طبقات سیاسی و تحصیل کرده ایشان به معنویت و مذهب شوند. بنابراین اقدام به تأسیس شعبه‌ها و مذاهب من‌درآوردی به اسم اسلام کرده‌اند که می‌توان بهائیت و وهابیت را به عنوان دو فرقه و دو صورت تحریف شده از اسلام معرفی کرد. بهترین نامی که می‌توان برای این مذاهب من‌درآوردی گذاشت همان است که امام امت فرمود آن «اسلام آمریکایی» است.

در این نوع اسلام رییس مذهبی را استکبار انتخاب می‌کند و تعلیم می‌دهد و این نوع اسلام علاوه بر این‌که ظاهراً و موقتاً نیاز به دعا، معنویت و گرایش به ماورای طبیعت را تأمین می‌کند، هیچ خطری نیز برای

استکبار ندارد، زیرا در نهاد و جوهر آن تز شیطانی و احمقانه «جدایی دین از سیاست» و نیز «جدایی دین از دنیا» قبلاً گنجانیده شده است. در این گرایش نیز «موسی به دین خود و عیسی به دین خود» و نیز «شخصی بودن دین و عدم حق دخالت دین در مسایل سیاسی و اجتماعی و دنیایی» به شدت تبلیغ و تلقین می‌شود. چنین مذهب و معنویتی علاوه بر تخلیه نیاز مردم و به خصوص جوانان، به عنوان یک وسیله برای مقاصد شوم دشمنان اسلام در راه مبارزه با اسلام ناب محمدی صلى الله عليه وآله به کار گرفته شده و می‌شود.

ج) ایجاد و بسط تصوف و عرفان قلابی

مذهب‌سازی از نوع بهائیت و وهابیت بیشتر برای کشورهای مردم کشورهای اسلامی و در درجه بعدی برای مردمی از کشورهای غیر اسلامی بوده است که با عنوان اسلام و مذهب اسلامی نوعی آشنایی داشته‌اند و به اسلام گرایش پیدا کرده‌اند و خواسته‌اند که نیاز خود را با مذهب اسلام تأمین کنند. استکبار در چنین مواردی چاره‌ای جز ارائه مذهب به اسم اسلام نداشته است. تنها کاری که می‌توانسته انجام دهد این بود که برای چنین مردمی که خود را برای باید‌ها و نبایدهای اسلام آماده کرده‌اند و می‌خواهند تابع شریعت و آیین اسلام باشند، یک اسلام بی‌محتوا و بدون ضرر برای استکبار که ضمناً مملو از دستورهای مختلف عبادی و مشخص و بدون دخالت در امور سیاسی و دنیایی باشد را بسازد که نمونه‌های آن را نام بردیم.

اما برای سایر کشورهای مردمی که با اسلام آن‌چنان آشنایی ندارند یا اگر آشنایی دارند اسلام بدون شریعت و کاملاً آزاد از باید‌ها و نبایدها را می‌خواهند، فقط تحت فشار بحران هویت و معنویت به تأمین نیازهای معنوی احتیاج پیدا کرده‌اند و به سوی مسایل معنوی روی آورده‌اند، فکر

دیگری کرده‌اند و آن ایجاد و بسط فرقه‌های مختلف صوفی‌گری و عرفانی قلابی است که روز به روز به تعداد آن‌ها در کشورهای مختلف جهان از جمله کشور خودمان افزوده می‌شود. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که حال که فساد با همه مظاهرش نتوانسته است مردم را اشیاع و ارضا کند و مردم و به خصوص جوانان به بن‌بست رسیده‌اند و گم‌شده خود را در مذهب و معنویت یافته‌اند و توجه به ماورای طبیعت را می‌خواهند، بهتر است برای آن‌ها معنویت و مذهبی را بسازند که ضمن ارضا و تخلیه قوای معنویت طلب آن‌ها، هرگز به سوی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله روی نیاورند. بنابراین بنیادها و مؤسسات فرهنگی و نیز مراکز سیاسی و جاسوسی خود را مأمور کرده‌اند که تا می‌توانند به ساخت مرام‌های این‌چنینی و شخصیت‌های کاذب و دروغین به عنوان رهبرانی مقدس و الگوهای کامل برای پیروان ساده لوح و بی‌خیرشان پردازند.

در کشور خودمان ایران شاهد آن هستیم که به خصوص پس از انقلاب اسلامی چه تعداد فرقه‌ها و مراکز گوناگون با اسامی مختلف مانند قارچ و در نقاط مختلف کشور به ویژه در جاهایی که فقر مذهبی و فرهنگی بیشتری وجود داشته سبز شده‌اند.

رهبران و رؤسای این فرقه‌ها نوعاً دارای مدارک ساختگی از کشورهای غربی و به خصوص آمریکا در رشته‌های مختلف هستند تا جریان فریب مردم و جوانان راحت‌تر صورت بگیرد و آن‌ها به اسم متخصص و انسان‌های راه‌پیموده و کارآزموده که ادعای وصول به حقیقت و مدارج عالی فکری و عرفانی را دارند، بهتر در دل مخاطبین ساده‌دل خود جای کنند.

در این گروه‌ها از آن جهت که بایدها و نبایدها و حرام و واجبات، کمتر وجود دارد یا اصلاً خبری نیست، امکان رشد فساد و انحراف آن هم از خطرناک‌ترین نوع آن‌ها بیشتر وجود دارد، به خصوص که به اسم معنویت

و مذهب یا قالب‌های مقدس عرضه می‌شود. چنین فسادهایی که در قالب‌های مقدس و به اسم معنویت ایجاد می‌شود دارای دوام و عمق بیشتری هستند، چرا که همه اعضا برای فسادشان و انحرافات مختلفی که پیدا می‌کنند، یک پشتوانه معنوی و مذهبی و توجیهات مقدس و عرفانی کاذبی می‌سازند، لذا در این فسادهای نیروی حیا و وجدان کمتر مانع افراد می‌شود.

اگر سری به کتاب‌فروشی‌ها و نیز بعضی از مراکز فرهنگی که با بودجه بیت‌المال و ثروت و امکانات کشور امام زمان علیه السلام اداره می‌شوند، بزنیم می‌بینیم که چگونه موج عرفان‌های مختلف و مرام‌های گوناگون تأمین خوشبختی در قالب کتاب‌ها و نیز جلسات و دوره‌های به اصطلاح علمی تأمین خوشبختی در حال گسترش است. جالب این جاست که در بعضی از این دوره‌ها که در جلسات محدود و با دریافت مبالغی قابل توجه از مشتریان ناآگاه گرفته می‌شود، گوینده و سخنران تصریح می‌کند که این راه خوشبختی و سعادت را که به شما معرفی می‌کنیم، حاصل آخرین پیشرفت‌های علوم روز است که برای شما مثلاً از آمریکا به ارمغان آورده‌اند؛ یعنی جایی که بیشترین مشکلات و مفاسد و جنایات، در آنجا وجود دارد. بر هیچ کس پوشیده نیست که طبق آمارهای رسمی آمریکا، بیشترین زندانیان، بیشترین قتل‌ها، بیشترین مصرف داروهای آرام‌بخش و نیز مواد مخدر، بیشترین خودکشی‌ها، بیشترین حجم مشروبات الکلی، بیشترین میزان افسردگی و بیماری‌های جسمی و روحی در این کشور و کشورهای تابع فرهنگ غرب وجود دارد. اگر قرار بود که دانشمندان آن‌ها به آخرین روش‌ها و پیشرفته‌ترین روش‌های خوشبختی دست پیدا کرده باشند، باید ابتدا فکری به حال مردم کشور خویش می‌کردند تا در مرحله بعد به فکر صدور راه‌های خوشبختی به سایر کشورها باشند. مگر این‌که همه این انحرافات و معضلات را اساساً بد و

مذموم ندانیم و منظورمان از خوشبختی دقیقاً بسط همین چیزها در کشور ما باشد، کما این که بعضی از رؤسای چنین جلسات و دوره‌هایی تلویحاً به همین موضوع اعتراف دارند و با حیل‌ها و بازی‌های زیاد سعی در ترویج چنین ارزش‌هایی دارند. حتی با استفاده ابزاری از آیات و روایات اسلامی و تحریف آن‌ها به نفع توسعه فساد که مأمور گسترش آن هستند. ناگفته نماند که بیشترین سرمایه‌گذاری‌ها در جذب مخاطب در تصوف و عرفان‌های قلابی و نیز دوره‌های خوشبختی در مورد دختران و زنان است که برای خواننده هوشیار و آگاه دلیل آن، کاملاً روشن است.

امام امت علیه السلام با آن درایت و بینش الهی خود به خوبی دریافته بود که مهم‌ترین راه پیشبرد اهداف این انقلاب و به خصوص هدف اصلی آن، که فراهم کردن زمینه‌ها و مقدمات ظهور منجی جهانی است، حمله به دشمن آن هم در خانه خود او با صدور انقلاب و فرهنگ ناب محمدی صلی الله علیه و آله می‌باشد تا بدین وسیله آن‌ها را به موضع انفعالی و دفاعی انداخته از شدت و قدرت حمله‌های گوناگون آن‌ها به انقلاب بکاهد. به عبارت دیگر طرح اصلی امام، تهاجم فرهنگی انقلاب اسلامی به دشمنان آن، که همان دشمنان امام زمان عجل الله فرجه هستند، می‌باشد. ما هر چند ممکن است که مجدداً درگیر جنگ نظامی شویم، ولی نباید از این نکته مهم غفلت کنیم که سرنوشت انقلاب اسلامی و جهان معاصر در جنگ فرهنگی تعیین می‌شود، زیرا ظهور امام زمان عجل الله فرجه به یک تحوّل و آمادگی فکری و فرهنگی نیاز دارد نه غلبه نظامی. پس مهم‌ترین سلاح ما برای حفظ انقلاب و نیز گسترش آن و رسیدن به نقطه پیروزی نهایی و تحقق وعده قرآن و اهل بیت علیهم السلام، اسلحه فرهنگ ناب محمدی صلی الله علیه و آله است.

۱۱. «شاید در مقابل این دشمنان مقتدر هر رژیم بود، درهم ریخته و ساقط شده بود، ولی انقلاب اسلامی به طور معجزه آسائی به راه خود ادامه می‌دهد و بسیاری از مسلمانان و مستضعفان جهان را بیدار نموده

است و امید آن است که یک انقلاب عمیق عمومی در سراسر جهان در مقابل جهانخواران ضد بشریت تحقق یابد. انقلاب ایران با قدرت به پیش می‌رود و هر روز انسجام و استحکامش فزونی می‌یابد و مخالفانش با شکست مواجه می‌شوند.^۱

۱۲. «بحمدالله امروز قدرت ایرانی و قدرت اسلام در ایران به طوری است که توجه همه ملت‌های ضعیف را به خودش معطوف کرده است و اسلام به سرتاسر دنیا صادر شد. از این سپاه‌های عزیزی که در آمریکا هستند و تا افریقا و تا شوروی و همه جا، نور اسلام تابیده است و توجه مردم به اسلام شده است. و منظور ما از صدور انقلاب همین بود و تحقق پیدا کرد و ان شاء الله اسلام در همه جا غلبه بر کفر پیدا خواهد کرد.»^۲

۱۳. «ان شاء الله این نور الهی توسعه پیدا می‌کند «و نصرت خدای تبارک و تعالی به دنبال این که شما، ملت ایران می‌خواهد نصرت خدا را بکند، به دنبال این نصرت خدا هست، وعده کرده خدا» لکن ما باید فکر این باشیم که ما نصرت اسلام را بکنیم، نصرت خدا را بکنیم، ما باید در فکر این باشیم که برای خدا کار بکنیم و نصرت دین خدا بکنیم. اگر ما این کار را انجام دادیم، وعده خدا بلاشکال تحقق پیدا می‌کند و نصرت او هم دنبال این هست.»^۳

همان‌طور که ملاحظه فرمودید، امام پس از تشریح تحوّل که انقلاب اسلامی در جهان و به خصوص در بین ملت‌ها ایجاد کرده است، به طوری که آن‌ها را عاشق ملت ایران کرده است، امر به استقامت در راه صدور انقلاب و سرایت آن به همه جای جهان برای تحقق رسالت اصلی انقلاب می‌کنند و از تصمیم بزرگ ملت ایران برای انجام این رسالت الهی و

۱. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۱۳.

۲. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۲.

۳. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۸.

آسمانی و نصرت دین خدا و امام زمان علیه السلام خبر می دهند و به نتیجه این تصمیم که پیروزی و بهره‌مندی از یاری خداوند است، مژده می دهند. بنابراین برای تحقق وعده الهی به استقامت و امید نیاز داریم. در این باره ان شاء الله در بخش نهایی کتاب بیشتر سخن خواهیم گفت.

۱۴. «ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که در صد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواهان بوده و هستیم، حال اگر نوکران امریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما در صد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم، ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم و نظام اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله را در جهان استکبار ترویج نماییم، و دیر یا زود ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود. ما با تمام وجود از گسترش باج‌خواهی و مصونیت کارگزاران امریکایی - حتی اگر با مبارزه قهرآمیز هم شده باشد - جلوگیری می‌کنیم. انشاء الله ما نخواهیم گذاشت از کعبه و حج، این منبر بزرگی که بر بلندای بام انسانیت باید صدای مظلومان را به همه عالم منعکس سازد و آوای توحید را طنین اندازد، صدای سازش با امریکا و شوروی و کفر و شرک نواخته شود. و از خدا می‌خواهیم که این قدرت را به ما ارزانی دارد که نه تنها از کعبه مسلمین که از کلیساهای جهان نیز ناقوس مرگ امریکا و شوروی را به صدا درآوریم. مسلمانان جهان و محرومین سراسر گیتی از این برزخ بی‌انتهایی که انقلاب اسلامی ما برای همه جهانخواهان آفریده است، احساس غرور و آزادی کنند و آوای آزادی و آزادگی را در حیات و سرنوشت خویش سر دهند و بر زخم‌های خود مرهم گذارند، که دوران بن‌بست و ناامیدی و تنفس در منطقه کفر به سر آمده است و گلستان

ملت‌ها رخ نموده است. و امیدوارم همه مسلمانان شکوفه‌های آزادی و نسیم عطر بهاری و طراوت گل‌های محبت و عشق و چشمه‌سار زلال جوشش اراده خویش را نظاره کنند»^۱.

آمادگی برای نبرد نهایی و مشکل منافقین

۱۵. «اعلان برائت در حج، تجدید میثاق مبارزه و تمرین تشکّل مجاهدان برای ادامه نبرد با کفر و شرک و بت پرست‌هاست و به شعار هم خلاصه نمی‌شود که سرآغاز علنی ساختن منشور مبارزه و سازماندهی جنود خدای تعالی در برابر جنود ابلیس و ابلیس صفتان است و از اصول اولیه توحید به شمار می‌رود»^۲.

امام با درک الهی و اعتقاد و استواری که به شرایط زمانی انقلاب اسلامی به عنوان مقدمه ساز ظهور و انقلاب جهانی ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارند و این‌که مقطع زمانی انقلاب اسلامی یک مقطع ویژه و حساس است که علاوه بر این‌که قرآن کریم و معصومین علیهم السلام مژده آن را داده‌اند، همه آن‌ها منتظر چنین انقلابی بوده‌اند، مسأله علنی کردن منشور مبارزه و سازماندهی لشکریان خداوند در برابر لشکریان شیطان و شیطان صفتان را مطرح می‌کنند. چیزی که بسیاری در این مملکت از آن می‌ترسند و به آن، اعتقادی ندارند و برعکس سعی در از بین بردن آن می‌کنند و یک سره در پی آن هستند که با لبخندها و قول و قرارهای خائنانه دل دشمن به خصوص امریکای جنایت‌کار و شیطان بزرگ را به دست آورند. این تلاش‌های خائنانه علیه امام زمان علیه السلام در حالی صورت می‌گیرد که آن‌ها هرگز از علنی کردن دشمنی‌هایشان با ما دریغ نکرده‌اند و بارها و بارها رسماً به انقلاب اسلامی و ملت مظلوم ایران آن هم در هر دو جبهه نظامی و فرهنگی اعلان جنگ داده‌اند و در طول تاریخ انقلاب

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۲.

۲. همان، ص ۱۱۲.

اسلامی همه تهدیدهای خود را عملی ساخته‌اند. با این حال هنوز عده‌ای خود فروخته که هرگز به مبانی اسلام ناب و ارزش‌های بنیادی انقلاب اسلامی و رسالت الهی و تاریخی آن، ایمان نیاورده‌اند، امام امت، رهبری کنونی انقلاب و همه مؤمنین و منتظران راستین امام زمان علیه السلام را متهم به توهم توطئه و خشونت می‌کنند و تهاجم اعلام شده فرهنگی دشمن را تبادل فرهنگ می‌نامند تا به این وسیله به وظیفه سرسپردگی و نوکری خود نسبت به اربابان جنایت‌کار خود، عمل کرده باشند و در مقابل پول‌ها و صلح‌هایی که از دشمن دریافت کرده‌اند و نیز در مقابل پشتیبانی تبلیغاتی و فرهنگی دشمن از آنان، روح امید و انتظار و روح مبارزه و استقامت را در مردم و به خصوص جوانان عزیز و سربازان امام زمان علیه السلام از بین ببرند و مانع تحقق رسالت نهایی این انقلاب الهی شوند.

این عده جزو آن دسته از منافقین جدیدی هستند که مقام معظم رهبری موجودیت و تولد آن‌ها را در سال‌های اخیر آن هم به صورت تشکّل‌های فرهنگی سیاسی اعلام کردند. ما، در درجه اول امیدواریم که این عده به بزرگی خیانت خود به اسلام ناب و امام زمان علیه السلام و زشتی روح نفاق و سختی عذاب انتقام الهی در دنیا و آخرت از صمیم قلب پی برده، به دامان حضرت بازگردند و بیش از این به پدر و امام دلسوز خود، خیانت نکنند و با ایشان و اهداف مقدس انسانی و الهی شان آشتی کنند و گذشته خود را جبران و از صف لشکریان شیطان خارج و به صف لشکریان خداوند درآیند، ولی اگر خدای ناخواسته بخواهند به این روش خیانت‌آمیز خود، ادامه دهند، باید بدانند که مشمول لعنت خدا و حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ملت مظلوم ایران بلکه همه مظلومین جهان که منتظر منجی شان هستند، قرار می‌گیرند. تاریخ اسلام مملو از خیانت‌خواص و به خصوص کسانی که در لباس علم و تخصص و حتی لباس مذهب بوده‌اند، می‌باشد که ما، در سال‌های اخیر بسیار شاهد آن

بودیم. خداوند عاقبت همه ما را ختم به خیر گرداند تا در روز ملاقات او و رو به رو شدن با امام زمان خود، در عرصه قیامت از روسفیدان و مقربین باشیم.

۱۶. «مسئولین محترم کشور ایران و مردم ما و ملت‌های اسلامی از مبارزه با این شجره خبیثه و ریشه کن کردن آن دست نخواهند کشید و به یاری خداوند تعالی از قطرات پراکنده پیروان اسلام و توان معنوی امت محمد صلی الله علیه و آله و امکانات کشورهای اسلامی باید استفاده کرد و با تشکیل هسته‌های مقاومت حزب الله در سراسر جهان، اسرائیل را از گذشته جنایت بار خود پشیمان و سرزمین‌های غصب شده مسلمانان را از چنگال آنان خارج کرد».^۱

۱۷. «ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچک‌ترین چشمداشتی به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های دریند نیست. روشنفکران اسلامی همگی با علم و آگاهی باید راه پرفراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه داری و کمونیسم را پیمایند و تمام آزادی خواهان باید با روشن بینی و روشن‌گری راه سیلی زدن بر گونه ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها، خصوصاً آمریکا را بر مردم سیلی خورده کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند... خداوندا بر ما منت بنه و انقلاب اسلامی ما را مقدمه فرو ریختن کاخ‌های ستم جباران و افول ستاره عمر متجاوزان در سراسر جهان گردان و همه ملت‌ها را از ثمره‌ها و برکات وراثت و امامت مستضعفان و پا برهنگان برخوردار فرما».^۲

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۵.

۲. همان، ص ۱۱۸.

ضرورت استقامت تا ظهور منجی علیه السلام

۱۸. «هر کس ندای شما را شنیده، فهمیده شما چه می‌گویید، با شماست. آن‌ها هم که ندایتان را فهمیدند و فهمیدند هم چه می‌گویید، لکن این را مخالف با سلطنت خودشان می‌دانند، مخالف با رئیس جمهوری خودشان می‌دانند، مخالف با منافع خودشان می‌دانند، آن‌ها هم با شما دشمن‌اند. ملت‌های ضعیف هر که حرف شما را شنیده، با شما موافق است. این‌هایی که به خارج رفته‌اند، به هر جا رفته‌اند، وقتی که می‌آیند می‌گویند که ملت‌ها همه عاشق ایران‌اند. ایران را می‌خواهند، چشم امید به ایران بسته‌اند. استقامت کند ملت ما، استقامت کند دانشگاه ما، استقامت کند حوزه‌های علمی قدیمی ما، استقامت کنند ارتش و همه چیز ما، ملت ما، زیرا استقامت اسباب این می‌شود که این نهضت و انقلاب ادامه پیدا کند و به همه جا سرایت کند.»^۱

۱۹. «من بار دیگر از مسئولین بالای نظام جمهوری اسلامی می‌خواهم که از هیچ کس و از هیچ چیز جز خدای بزرگ نترسند و کمرها را ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشای سرمایه‌داری غرب و پوچی و تجاوز کمونیسم نکشند که ما هنوز در قدم‌های اول مبارزه جهانی خود، علیه غرب و شرقیم...»^۲

غفلت از حرکت به سوی ظهور، خیانت به حضرت و مردم است

۲۰. «با سلام و درود به پیشگاه مقدس مولود نیمه شعبان و آخرین ذخیره امامت حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداه و یگانه دادگستر ابدی و بزرگ پرچمدار رهایی انسان از قیود ظلم و ستم استکبار. سلام بر او و سلام بر منتظران واقعی او، سلام بر غیبت و ظهور او و سلام بر آنان که

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۵۰۷، ۱۳۶۲/۶/۲۱. ۲. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۸.

ظهورش را با حقیقت درک می‌کنند و از جام هدایت و معرفت او لبریز می‌شوند.

سلام بر ملت بزرگ ایران که با فداکاری و ایثار و شهادت راه ظهورش را هموار می‌کنند و... مسؤولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بگتو جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت «ارواحنا فداه» است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فوجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسایل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسؤولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند، منصرف کند، خطری بگتو و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند.

مردم عزیز ایران که حقا چهره منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند، باید سعی کنند که سختی‌ها و فشارها را برای خدا پذیرا گردند تا مسؤولان بالای کشور به وظیفه اساسی‌شان که نشر اسلام در جهان است، برسند و از آنان بخواهند که تنها برادری و صمیمیت را در چارچوب مصلحت اسلام و مسلمین در نظر بگیرند. چه کسی است که نداند مردم عزیز ما، در سختی هستند و گرانی و کمبود بر طبقه مستضعف فشار می‌آورد، ولی هیچ کس هم نیست که نداند پشت کردن به فرهنگ دنیای دون امروز و پایه‌ریزی فرهنگی جدید بر مبنای اسلام در جهان و برخورد قاطع اسلامی با امریکا و شوروی، فشار و سختی و شهادت و گرسنگی را به دنبال دارد و مردم ما این راه را خود انتخاب کرده‌اند و بهای آن را هم خواهند پرداخت و بر این امر هم افتخار می‌کنند. این روشن است که شکستن فرهنگ شرق و غرب بی‌شهادت میسر نیست»^۱.

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، صص ۱۰۷-۱۰۸.

ساختن کشور هیچ منافاتی با حرکت به سوی ظهور ندارد

طبق آن چه که در فرمایش اخیر امام خواندیم، چه بسا پرداختن به جنبه‌های رفاهی و مادی زندگی مردم، مسئولان را از توجه به آرمان اصلی انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی غافل کند که این غفلت و بی‌توجهی به خصوص وقتی صورت عملی به خود می‌گیرد، موجب خیانت به انقلاب، ملت و امام زمان علیه السلام است. هیچ مسئولی حق ندارد، به اسم سازندگی در هر جنبه‌ای از جنبه‌های مادی و سیاسی که باشد، حرکت رو به رشد انقلاب را به طرف مقصد نهایی آن یعنی ظهور مبارک حضرت بقیة اللہ الاعظم ارواحنا له الفداء کند نماید. این حرف که ما ابتدا باید یک کشور آباد و نمونه از نظر مادی و مورد قبول جهانیان بسازیم تا همه مردم دنیا با نگاه به این جامعه پیشرفته و مرفه به اسلام و ارزش‌های آن علاقه‌مند شوند، هر چند سخنی زیباست و بهره‌ای هم از حقیقت دارد، ولی بدون توجه به نکاتی که عرض می‌شود، مغلطه و فریبی بیش نیست.

الف) بی‌شک یکی از اقداماتی که در این نظام باید صورت بگیرد، ساختن جامعه نمونه هر چند کوچک از یک ملت خوشبخت و مرفه است که در آن عدالت، رفاه و سایر شاخصه‌های خوشبختی وجود داشته باشد، اما نباید غفلت کرد که این کار با همه اهمیت و ضرورتی که دارد، هیچ‌گاه نباید ما را از هدف اصلی انقلاب غافل نماید و حرکت آن را کند نماید، یعنی به قیمت پرداختن به فروع نباید اصول را فراموش کرد.

ب) این کار نه تنها هیچ منافاتی با هدف اصلی انقلاب ندارد، بلکه اساساً بدون توجه به اصول و آرمان‌های اصلی انقلاب، به خصوص ابعاد فرهنگی و معنوی آن ساختن یک جامعه مرفه از نظر مادی و... غیر ممکن است، زیرا وقتی همه هدف‌ها و حرکت‌ها و برنامه‌ریزی‌ها صرفاً متوجه مسایل مادی و رفاهی شد، آفات زیادی در روحیه مردم به ویژه خواص

پدیدار می‌شود که اساساً مانع از ساخته شدن جامعه‌ای بر اساس عدالت و رفاه و انسانیت می‌شود. فاصله طبقاتی زیاد می‌شود و امکانات بیشتر در اختیار قشر خاصی قرار می‌گیرد و اکثر مردم از امکانات و حقوقشان محروم می‌شوند و حتی امکانات اولیه از قبیل اشتغال، ازدواج، تحصیل، مسکن و... را نیز نمی‌توانند به راحتی به دست آورند.

معنویت و تقوا، شرط سازندگی و پیشرفت

ج) خداوند که خالق انسان و جهان است و بیش از هر کس دیگری آن‌ها را می‌شناسد، راه‌های خوشبختی مخلوق و بنده خود را بهتر می‌داند، او در قرآن کریم رشد اقتصادی و به وجود آمدن جامعه‌ای مرفه را از رهگذر حاکمیت تقوا و ارزش‌های الهی برای مردم معرفی نموده است و شرط برکت و رشد اقتصادی را تقوای الهی در فرد و جامعه می‌داند.

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ و چنان چه مردم شهر و دیار همه ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند همانا ما، درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آن‌ها می‌گشودیم.^۱

انتظار و حق مردم

د) مردمی که به رفاه و آسایش و آزادی بالاتری نسبت به رفاه و آسایش مادی رسیده‌اند (یعنی همان آزادی فطری و معنوی، و رفاه و امنیت روحی و نیز استقلال در برابر استکبار و قدرت‌های بزرگ) به راحتی ضعف و کمبودهای رفاهی و اقتصادی را تحمل می‌کنند و چنین مردمی هرگز نه از مسئولان خود می‌خواهند و نه به آن‌ها اجازه می‌دهند

که به بهانه پرداختن به کارهای اقتصادی و توسعه و سازندگی های دیگر، از تحصیل امکانات معنوی و حرکت در راه اصلی انقلاب که برای آن خون دادند و جنگیدند و اسیر و مجروح و معلول شدند، غفلت کنند یا در آن کندی و سستی نمایند.

و دقیقاً به همین دلیل است که امام امّت بنوّت ضمن تأیید هرگونه خدمت مادی و اقتصادی برای این ملت مستضعف و زجر کشیده و ضمن حمایت از هر فعالیت رفاهی برای آن‌ها، کندی و سستی در حرکت به سوی فراهم آوردن امکانات ظهور حضرت را که همه به ایشان مدیون و نسبت به ایشان مسؤولیت الهی و دین فرزندی داریم، خیانت می‌دانند.

رفاه و پیشرفت حقیقی به دست امام زمان علیه السلام

ه) اگر به راستی مدیری از مدیران این مملکت به فکر آسایش و رفاه مردم حتی در جنبه اقتصادی آن است باید بداند با ظهور حضرت بیشترین رفاه نه فقط برای ملت ایران بلکه برای همه جهانیان حاصل می‌شود. روایات ما مملو از ذکر آثار بابرکت ظهور حضرت در جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، علمی و... می‌باشد، لذا اگر کسی حقیقتاً برای این مردم دلسوزی می‌کند، باید بداند هیچ کس به اندازه امام زمان علیه السلام قادر نیست، برای مردم جهان خوشبختی و سعادت را در جنبه‌های مختلف تأمین کند و چون چنین است، باید با سرعت بیشتری همه امکانات را در برای رسیدن به نقطه تاریخی ظهور بسیج کرد.

آثار و برکات ظهور

فاجعه غیبت حضرت و محرومیت مردم از حضور و حاکمیت ایشان نسبت به مردم جهان به قدری عظیم است که عمق آن را هیچ کس جز خداوند و معصومین علیهم السلام نمی‌داند. برای این‌که تا حدودی بدانیم از چه

نعمتی محروم هستیم و جامعه بشری تاکنون چه خسارت‌هایی از بی‌توجهی به اهل بیت علیهم السلام و بی‌لیاقتی خود دیده است، به طور مختصر بعضی از ابعاد بابرکت ظهور حضرت را ذکر می‌کنیم.

زننده کردن دین خدا و معارف حقّه الهی

بسیا بسا که کتاب خداست بی‌تو غریب

کجاست دانش بی‌دانشان، کتاب کجا^۱

همه انسان‌ها به معارف ناب الهی نیاز دارند تا از شرّ دستورالعمل‌های جاهلی و من‌درآوردی دیگران راحت شوند و بتوانند از دستورهای بدون نقص آیین الهی پیروی کنند. در دعای ندبه به حضرت چنین خطاب می‌کنیم:

«أَيُّنَ مُحَمَّدِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ * كَجَاسْتِ أَنْ كَهَ مَعَالِمِ وَ مَعَارِفِ دِينِ وَ أَهْلِ دِينِ رَا زَنْدَه مِي كَنْد.»^۲

حیات طیبه انسانی و به کمال رسیدن انسان‌ها

خوش آن زمان که به نور تو راه حق سپریم

طریق و منزل و مقصد یکی شود ما را^۳

هیچ اثری مهم‌تر از تحصیل حیات انسانی و به کمال رسیدن انسان‌ها در آثار ظهور نیست. انسان‌ها برای هدف ویژه‌ای خلق شده‌اند و کمال آن‌ها در رسیدن به جایگاه خاصی است که خداوند برای آن‌ها در نظر گرفته است و آن، لقای پروردگار است و این‌که انسان مظهر خداوند شود. انسان موجودی است که جز با رسیدن به بی‌نهایت و تحصیل کمال مطلق ارضا و خوشبخت نمی‌شود و این در سایه لقای کمال مطلق یعنی خداوند

۱. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۰۶.

۲. مفاتیح‌الجنان.

۳. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۰۵.

و همسایگی محمد و آل محمد علیهم السلام در جوار رحمت پروردگار حاصل می‌شود. با ظهور منجی عالم و زنده شدن دین خدا و پیاده شدن احکام الهی راه به سرعت برای همه انسان‌ها باز می‌شود تا در جامعه‌ای پیشرفته و به دور از موانع رشد، خود را به هدف خلقت و کمال مطلق برسانند و از محدودیت حیات حیوانی به فضای بی‌نهایت حیات طیبیه انسانی وارد شوند.

رفع همه ظلم‌ها و فسادها از جهان و ایجاد جهانی پر از عدالت

و امنیت و آرامش

عدلش چو رو نماید، ظلم و ستم بسوزد

بی‌حضرتش چکاری، بر ظالمان توان زد^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«خداوند ناگاه به وسیله مردی از ما اهل بیت گشایش (برای مسلمانان) به وجود می‌آورد... هم اوست که (دشمنان) در مدت هشت ماه به جز شمشیر و کشتار از او چیزی دریافت نخواهند کرد».^۲

از حضرت باقر علیه السلام در این باره روایت شده که:

«اما شباهت داشتن مهدی علیه السلام به جد گرامیش رسول خدا صلی الله علیه و آله قیام و ظهور او با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و رسول او و ستمگران و طاغوت است. وی به وسیله شمشیر و ایجاد ترس در دل دشمنان پیروز می‌گردد و لشکریان او شکست نمی‌خورند».^۳

همچنین از آن بزرگوار نقل شده که می‌فرماید:

«زمین را پر از عدل و قسط می‌کند چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد. پس

۱. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۲۶.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۵۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۸.

خداوند برای او شرق و غرب زمین را می‌گشاید».^۱

انتقام از دشمنان خدا و عزت بخشیدن به دوستان خدا

در دعای ندبه چنین عرض می‌کنیم:

«أَيْنَ مُعْزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلِّ الْأَعْدَاءِ * كجاست عزیز کننده دوستان و

ذلیل کننده دشمنان».

حضرت همه کسانی را که علیه بشریت و عدالت اقدام کرده‌اند، به سزای اعمالشان رسانده و حقّ مظلومین را از ستمگران و مستکبرین می‌گیرد.

رفع همه اختلاف‌ها و ایجاد همدلی و وحدت بین مردم

همه خشونت‌ها و تندی‌ها، بی‌رحمی‌ها و قساوت‌ها، بی‌محلّی‌ها و سردی‌ها جای خود را به گرمای دوست داشتن، محبت، الفت و همدلی و صمیمیت می‌دهد.

کامل شدن عقل‌ها

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَّلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ * هرگاه قائم ما به پا خیزد، خداوند دست او را بر سر بندگان قرار می‌دهد، پس عقل‌هایشان را جمع می‌کند و حلم و بردباریشان کامل می‌گردد».^۲

سلوک مردمان با یکدیگر و راه زندگی آن‌ها دیگر بر اساس هواهای نفسانی و تمایلات شیطانی نیست، بلکه بر اساس عقل و درایت و بردباری با هم زندگی می‌کنند. بدیهی است، در چنین شرایطی، محبت و عاطفه فرصت رشد فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵.

رشد فوق العاده علوم مختلف

چه نسبت است به علم تو دانش کس را

ره خطاست کدام و ره صواب کجا^۱

امام مظهر و معدن علم خداست. رشد علمی بشر در رشته‌های مختلف تا زمان او بسیار کمتر از آن چیزی است که به وسیله او به وجود می‌آید. حقیقت علم و پیشرفت‌های علمی در زمان آن حضرت جلوه‌گر و شکوفا می‌شود. مشکلات و معطلی‌های بشر پایان می‌یابد و مثلاً سال‌ها به خاطر جهل بشر به درمان بیماری‌ها، صدها و بلکه میلیون‌ها نفر کشته نخواهند شد و جهان به خاطر پیشرفت علمی دچار عوارض خطرناک و مزاحم نخواهد شد.

با آمدن حضرت در حقیقت همه انسان‌ها به خداوند متصل شده‌اند و هر چه که از علوم و معارف مختلف در هر زمینه‌ای که بخواهند بدون شنیدن پاسخ منفی از خلیفه خدا و مظهر علم او دریافت می‌کنند. با آمدن حضرت دیگر قرن‌ها عمر دانشمندان و دانشجویان بیهوده صرف بررسی نظریات پوچ و غلط یا نسبی و پیچیده نمی‌شود تا پس از ده‌ها سال بفهمند که فلان نظریه و فلان روش در زمینه اقتصاد، سیاست، تربیت، تعلیم و تعلم، هنر و... غلط و مضر بوده است و باید به دنبال نظریات جدید و راه‌های جدید باشیم. به عبارت دیگر با آمدن حضرت، جهان و مردم آن دیگر موش آزمایشگاهی دانشمندان جاهل به انسان و ابعاد وجودیش نمی‌شوند. عمرها و زندگی برکت و رشد می‌یابد و انسان‌ها در کمترین زمانی به بیشترین درجه دانش و رشد می‌رسند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«دانش بیست و هفت حرف (شعبه و شاخه) است و مجموع آن چه

۱. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۰۶.

پیامبران آورده‌اند دو حرف است و مردم تا آن روز بیش از آن دو حرف را نمی‌دانند و چون قائم قیام کند، بیست و پنج حرف بقیه را برون آورده، در میان مردم منتشر می‌سازد و بدین سان مجموع بیست و هفت جزء دانش را نشر می‌دهد»^۱.

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

یعنی این تیره شب غیبت مهدی روزی

از دم صبح حضورش لمعان خواهد شد

عالم ار پیر شد از جور و ستم باکی نیست

از قدوم شه دین امن و امان خواهد شد

مشکلاتی که به دل‌ها شده عمری است گره

حل آن‌ها همه در لحظه آن خواهد شد

دانش کسبیبی صد ساله این مدعیان

نزد علمش به مثل برگ خزان خواهد شد

این اباطیل و اکاذیب که شایع شده است

همه را حضرت او محو کنان خواهد شد

طعنه بر حق چه زنی ای که به باطل غرقی

تو به این غره مشو نوبت آن خواهد شد^۲

رفاه و آسایش مردم جهان

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«در حکومت او، درندگان صلح می‌کنند و زمین گیاهش را بیرون می‌دهد و

آسمان برکتش را فرو می‌ریزد»^۳.

۱. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۱۹.

۳. بحارالأنوار، ج ۴۹، ص ۹۸.

پیروزی دین و مسلمین بر دشمنان

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱ اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا اسلام را بر تمام ادیان جهان پیروز گرداند هر چند مشرکان ناراضی و مخالف باشند.^۱

ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال کردم، امام فرمودند:

«سوگند به خدا هنوز تفسیر این آیه تحقق نیافته است.»

عرض کردم: فدایت شوم، پس چه زمانی تحقق می‌یابد؟ فرمودند: «وقتی با اراده خدا، قائم قیام نماید و چون حضرت ظهور نماید کافران و مشرکان از قیام و ظهور وی ناراضی و نگرانند، زیرا اگر کافر و یا مشرکی در پشت صخره‌ای پنهان شود، آن صخره به صدا در آید و گوید: ای مسلمان، در پناه من کافر و یا مشرکی مخفی شده است او را به قتل برسان وی اقدام کرده و او را به هلاکت می‌رساند.»^۲

بی‌نیازی مؤمنین و رفع فقر

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«یک مرد از شما در جست و جوی کسی خواهد شد که از مال خودش به او احسان کند و از زکات مالش به او بدهد، احدی را نخواهد یافت که از او بپذیرد، مردم به آن چه خداوند از راه تفضل به آنان روزی می‌فرماید، بی‌نیاز می‌شوند.»^۳

(و آن چه قرآن کریم و رسول اکرم و اهل بیت پاک او علیهم السلام درباره ایران و ایرانیان و مأموریت الهی و تاریخی آن‌ها فرموده‌اند، به قدری محکم و

متقن است که هرگز نمی‌توان در آن‌ها شک و تردیدی به خود راه داد. به خصوص که آن چه از معجزه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام فرموده‌اند، در برابر چشمان بهت‌زده همه جهانیان اتفاق افتاده است. هیچ کس و هیچ قومی چنین انقلاب عظیمی با آثار جهانی آن را باور نداشت. حتی بسیاری از خواص و خودی‌ها هم باور چنین چیزی برایشان ممکن نبود، هیچ کس نمی‌تواند نقش امدادهای غیبی و جنبه معجزه‌گونه این انقلاب را انکار کند. معجزه‌ای که در سایه ایمان به خداوند و رهبری و اطاعت محض از امام به وقوع پیوست. علاوه بر آن چه که از قرآن و روایات درباره ایران و ایرانیان و نقش آن‌ها در ظهور حضرت مهدی علیه السلام نقل کردیم، تصریح مکرر معمار انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی بر این حقیقت که انقلاب اسلامی نقطه شروع انقلاب جهانی اسلام به پرچمداری حضرت حجّت ارواحنا فداه است؛ جای هیچ شک و تردیدی را در امکان و نیز وقوع این بزرگ‌ترین حادثه تاریخ بشر (ظهور) که بشریت قرن‌ها منتظر آن است، نمی‌گذارد. پس از این همه تأکید قرآن و روایات و این همه تصریح رهبر این انقلاب که کشورش را کشور امام زمان علیه السلام و انقلابش را مقدمه انقلاب او نامید، بر حتمی بودن این مأموریت الهی، تردید در چنین مأموریت و وظیفه‌ای حقیقتاً بی‌توجهی و بی‌ادبی بزرگی به آیات و روایات و کنار گذاردن آرمان‌ها و اهدافی است که رهبری این انقلاب و این نظام برای آن ترسیم کرده است. آری همان‌طور که امام امت فرمودند، خیانت مسئولین این نظام، خیانت به آرمان‌ها و اصول این انقلاب است. مهم‌ترین فلسفه وجودی این انقلاب و تشکیل نظام مقدس جمهوری اسلامی، انجام مأموریتی است که خداوند و معصومین علیهم السلام آن را بر عهده ملت بزرگ ایران گذاشته‌اند. ملتی که به فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در عین حال که: «سعادت‌مندترین مردم

۱. ۹ (توبه): ۳۳. ۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

به وسیله اسلام هستند».^۱

و نیز «بزرگ‌ترین و بیشترین سهم را در اسلام دارند».^۲
ملت خوب و با فضیلتی که امام و رهبرشان، و پیر و مرادشان درباره آن‌ها فرمود:

«من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن، در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی علیهما السلام می‌باشند».^۳
ملتی که رهبر انقلاب حضرت آیه‌الله خامنه‌ای درباره آن‌ها چنین می‌فرماید:

«عزیزان من! گاهی یک غفلت، یک بی‌توجهی، یک سستی، یک سهل‌انگاری، ممکن است یک محصول عظیم را از دست ملتی بگیرد؛ نباید اجازه داد. ملت ما نشان داده، آن‌جایی که جای کار و حرکت و تلاش است، اگر فرماندهان و مسؤولان خوبی بالای سر او باشند، خواهد توانست کارهای بزرگ را به انجام برساند؛ بعد از این هم خواهد توانست؛ مشروط بر این‌که تهدیدها را بدانیم».^۴

همچنین می‌فرماید:

«امروز نیاز زمانه در درجه‌ی اول، هوشیاری و بیداری و آگاهی و حفظ جرأت و قدرت اقدام است؛ در آن‌جایی که اقدام لازم است. مسؤولان نباید از اقدام به کارهای بزرگی که برای کشور لازم است؛ بترسند؛ به پشتوانه و امداد مردم، به کمک این افکار عمومی و این علقه و ارتباطی که بین مردم و مسؤولان وجود دارد، می‌توانند کارهای

۱. کنز العمال، حدیث شماره ۳۴۱۲۵.

۲. همان، حدیث شماره ۳۴۱۲۶.

۳. وصیت‌نامه الهی سیاسی حضرت امام علیه السلام.

۴. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با جوانان در مصالای بزرگ تهران،

۱۳۷۹/۲/۱.

بزرگ را انجام بدهند».^۱

آری با داشتن چنین ملتی هرگونه سستی، غفلت و سهل‌انگاری در انجام این مأموریت بزرگ الهی گناهی نابخشودنی و خیانتی بزرگ به امام زمان علیه السلام است.

خیانت مسؤولین!

آری، هیچ خیانتی بزرگ‌تر از غفلت از این مأموریت بزرگ الهی نیست. در این‌جا لازم است بعضی از جلوه‌های این خیانت را به طور مختصر ذکر کنیم تا از باب ضرورت آفت‌شناسی و آفت‌زدایی در روند انقلاب بزرگ و حرکت الهی و جهانی ملت ایران توجه بیشتری به آن‌ها شود و ان شاء الله با همت و اخلاص مسؤولین خوب نظام جمهوری اسلامی و حمایت بی‌دریغ ملت مؤمن ایران از به وجود آمدن این جلوه‌های نامبارک و بسیار خطرناک در جامعه اسلامی جلوگیری شود و اگر خدای ناکرده چیزی از آن‌ها پدید آمده، با استمداد از خداوند و توسل به محضر مقدس صاحب این کشور و نیز با عزم و اراده ملت و مسؤولان برطرف شود.

۱. بی‌توجهی به اصول و آرمان‌های انقلاب و نظام، به خصوص آرمان اصلی آن و سرگرم شدن به نزاع‌ها و زد و بندهای سیاسی و جناحی و ترجیح منافع جناحی و گروهی بر منافع و مصلحت نظام اسلامی که همان مصلحت و خواست امام زمان علیه السلام است.

رهبر معظم انقلاب در این‌باره می‌فرماید:

«بزرگترین مصیبت برای یک ملت این است که مسؤولان در میان آن ملت، از مسؤولیتهای حقیقی خودشان غافل بمانند؛ از آن چیزی که خدا از آنها خواسته است و پایه‌ی اصلی مسؤولیت آنهاست، غافل بمانند؛ به

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمع کثیری از مردم قم، ۱۳۷۹/۱۰/۱۹.

چیزهای کم اهمیت سرگرم و مشغول بشوند؛ به نفع خود و نفع پرستی خود سرگرم و مشغول بشوند؛ دل آنها به جای تپیدن برای وظیفه‌ی الهی، برای مسائل کوچک و حقیر بتپد.^۱

۲. پرداختن به طرح‌های فرعی و کم ارزش که تلف‌کننده وقت و استعداد ملت و سرمایه‌های عظیم مادی و معنوی کشور است. استعدادهای و سرمایه‌هایی که باید برای هدف اصلی این انقلاب و خدمت به صاحب اصلی این کشور باشد.

۳. طرح مسایل کم ارزش و حتی ضد ارزشی که دائماً جو جامعه را دچار ناامیدی و تنش می‌کند و از پرداختن و رسیدن به وظیفه و وظایف اصلی خود باز می‌دارد.

رهبر معظم انقلاب در این باره نیز می‌فرماید:

«یکی از چیزهایی که این وحدت را خدشه‌دار می‌کند، مفاهیم مشتبه‌ی است که دائماً در فضای ذهنی مردم پرتاب می‌شود؛ هر کس هم به گونه‌ی معنا می‌کند؛ یک عده از این طرف، یک عده از آن طرف؛ جنجال و اختلاف غیر لازم درست می‌شود! البته دشمن در همه‌ی این مسائل سود می‌برد و به احتمال زیاد در این مسائل - یا در همه‌اش، یا در بعضی‌اش - دست هم دارد؛ یعنی این را ما نمی‌توانیم ندیده بگیریم».^۲

۴. تلف کردن سرمایه‌های مادی و معنوی کشور در طرح‌هایی که نه تنها تناسبی با آرمان‌ها و اهداف انقلاب و نظام ندارد، بلکه در ضدیت آشکار با آن‌ها نیز هست.

۵. کم‌گذاری و بخل نسبت به هزینه بیت‌المال در راه آرمان اصلی انقلاب و مأموریت اصلی آن، در سطح جهان و متقابلاً گشاده‌بازی و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی و فرماندهی کل قوا در دیدار با فرماندهان و گروه کثیری از پاسداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار، ۱۳۷۸/۸/۲۲.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۹/۱/۲۶.

گشاده دستی در صرف بیت‌المال در راه اهداف جناحی و انتخاباتی.
۶. پرداختن به تجمل‌گرایی و فراموش کردن ساده‌زیستی مورد توقع امام زمان علیه السلام که امام عزیز و مقام معظم رهبری بارها و بارها به آن تصریح کرده‌اند.

چنان‌که رهبر عزیز انقلاب در سخنرانی خود در جمع دانشجویان به وجود اشرافی‌گری مدیران نظام با بیت‌المال تصریح کردند و آن را تقبیح نمودند.

۷. نصب مدیران نالایق در تمامی سطوح بر اساس منافع جناحی و روابط شخصی و بده بستان‌های سیاسی و اقتصادی. مدیرانی که هیچ تناسبی با ارزش‌ها و هنجارهای این ملت و هدف بزرگ انقلاب آن‌ها ندارند و مدیریتشان سنگی بزرگ و خاری بر سر راه اهداف عالی این نظام است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به خائن بودن کسانی که مدیران نالایق را برگردۀ مسلمین سوار می‌کنند، چنین تصریح کرده است:

«مَنِ اسْتَمْتَلَ رَجُلًا مِنْ عَضَائِهِ وَ فِیهِمْ مَنْ هُوَ أَرْضَى لِلَّهِ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ * هر کس شخصی را از میان گروهی استخدام نماید در حالی که در بین آن‌ها کسی است که خداوند به استخدام او راضی‌تر بوده، به راستی که به خداوند و رسولش و مؤمنین خیانت کرده است».^۱

و همچنین درباره کسانی که جایگاه و مقامی را اشغال می‌کنند و نیز کسانی که خود را برای تصدی کاری داوطلب می‌کنند در حالی که می‌دانند توانایی انجام آن کار را ندارند، چنین می‌فرماید:

«مَنْ وُلِّيَ عَمَلًا وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ لِذَلِكَ الْعَمَلِ أَهْلٌ فَلْيَبْتَئِمْ مَفْعَدَهُ مِنْ النَّارِ * کسی که خود را متصدی کاری کند در حالی که می‌داند برای انجام آن

۱. کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹.

کار اهلیت (توانایی) ندارد، پس جایگاه خود را در آتش فراهم نموده است».^۱

ضرورت تحول در نگرش مدیریتی نظام

با توجه به آن چه که درباره حساسیت مقطع کنونی انقلاب و رسالت جهانی و الهی آن از قرآن کریم و کلام معصومین علیهم السلام و بنیانگذار آن گفته شد و نیز با توجه به اوضاع کنونی جهان و جنگ اعلام شده کفر جهانی علیه اسلام، نتیجه می‌گیریم که ما، در عصر ظهور و سراسیمگی آن، قرار گرفته‌ایم و به سرعت به حساس‌ترین نقطه تاریخ و مهم‌ترین مرحله، آن نزدیک می‌شویم.

و به همین دلیل امام امت علیه السلام به اهمیت درک مسؤولان و مدیران نظام جمهوری اسلامی از این شرایط ویژه تأکید فراوان دارند. ایشان تنها مدیرانی را لایق مدیریت می‌دانستند که قادر به درک حساسیت مقطع کنونی و رسالت و وظایفی که در این مقطع به عهده آنان است، باشند. به طوری که صریحاً اعلام نموده‌اند مدیرانی که حتی به کار مهم و مقدس و باارزش تأمین نیازهای معیشتی و اقتصادی مردم مشغول هستند، اگر در انجام وظیفه اصلی‌شان که سازماندهی و جهت‌دهی فعالیت‌ها به سمت هدف اصلی انقلاب است، کوتاهی کنند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را مرتکب شده‌اند.

بنابراین یکی از ضرورت‌های این کشور آن است که در نگرش مدیریتی ما تحول اساسی و منطبق با هدف و ساختار انقلاب ایجاد شود. مدیران و مسؤولان نظام در یک نگاه کلی نسبت به هدف مقدس آن به سه دسته تقسیم می‌شوند؛

الف) مدیران لایق و منطبق با اهداف ما که هم از تخصص برخوردارند

و هم از تعهد الهی و انقلابی. چنین مدیرانی در هر شغلی که باشند، علاوه بر تلاش وافر و خستگی‌ناپذیر در انجام مأموریت‌های محوله سازمانی و شغلی خود که منطبق با تخصص آنان است. هرگز امام زمان علیه السلام و وظیفه‌ای را که در شرایط حساس کنونی در قبال ایشان دارند، فراموش نمی‌کنند و به هر نحو ممکن نیروها و فعالیت‌های خود را به سوی تأمین انتظارات حضرت رهبری و بسیج می‌کنند. با این کار هم کشور از رفاه و آبادانی برخوردار می‌شود و هم بدون این‌که از پیشرفت باز بماند، به سمت رفاه و آسایش مادی و معنوی برای همه مردم جهان حرکت می‌کند. این کار مهم و باارزش ممکن نیست، مگر با رعایت اصول مهمی از قبیل: وجدان کاری، انضباط اجتماعی، تقوای الهی و رعایت اصول اخلاقی و اسلامی در همه فعالیت‌ها و ارتباطات فردی و اجتماعی.

ب) مدیرانی که با وجود تخصص و یا بدون آن، جایگاه‌های مدیریتی را اشغال کرده‌اند، چنین اشخاصی اگر عمده‌اً از رسالت اصلی‌شان کناره‌گیری کنند و بر انجام وظایفی که در این مرحله حساس کنونی در قبال حضرت دارند، بی‌توجهی کنند، مشمول عنوان «خائن به حضرت» قرار می‌گیرند، اگر چه باید توجه داشت که انجام وظایف محوله و داشتن وجدان کاری، خود ارزشی بزرگ و از شاخه‌های مهم خدمت به امام زمان علیه السلام در این کشور است، اما آن چه مهم و ماندنی و با ارزش است، داشتن نیت خدمت به امام زمان علیه السلام در کارها است.

ج) مدیرانی که نسبت به این وظیفه ناآگاه یا غافل هستند.

چنین مدیرانی پس از آگاهی از داشتن رسالت و وظیفه مهمی که در حیطه مدیریتی خود دارند، باید به جهت‌دهی جدید و باارزش‌تر فعالیت‌ها روی آورند و خود را و کارهای محوله را با هدف اصلی و انتظارات مولایشان و امامشان منطبق کنند.

مسلم است که مدیران و مسؤولان بالاتر وظیفه سنگین‌تری دارند،

آن‌ها باید ضمن رعایت اصول یاد شده و الگو بودن برای سایر مدیران زبردست، در نصب مدیران پایین‌تر دقت اساسی کنند تا مبادا صفتی که پیامبر صلی الله علیه و آله در نصب مدیران نالایق از آن یاد کردند، دامن آن‌ها را بگیرد و به خیانتی که امام فرمودند، دچار شوند.

آن چه که درباره تحول نگرش مدیریتی ذکر شده، حتی شامل کوچک‌ترین مدیریت‌ها مثل مدیریت خانواده نیز می‌شوند. خانواده اساس جامعه و مهم‌ترین رکن آن است، صلاح و فساد جامعه بستگی زیادی به صلاح و فساد خانواده دارد. حاکمیت ارزش‌های انسانی و الهی و پیوند دادن اعضای آن با خداوند و امام زمان علیه السلام ضروری‌ترین و ماندگارترین نیاز و رکن یک خانواده است؛ چراکه خانواده بنیانی است که یک سر آن دنیا و یک سر آن آخرت و ابدیت است. قرآن کریم و معصومین علیهم السلام سفارش‌های بسیار زیادی درباره ضرورت خوشبختی کردن خانواده با معیارهای ابدی و آخرتی و مسؤولیت آخرتی هر یک از اعضا به خصوص پدر و مادر در قبال هدایت خانواده به سوی خوشبختی ابدی کرده‌اند. بدیهی است، همان‌طور که نشناختن امام زمان علیه السلام و عدم پیوند با او طبق تصریح معصومین علیهم السلام موجب مردن به مرگ جاهلیت است، عدم پیوند خانواده با حضرت و اهداف آن، مرگ خانواده و سقوط آن را در ورطه جاهلیت و گمراهی در پی خواهد داشت. هیچ زن یا مردی حق ندارد خانواده را از رسیدن به سعادت ابدی و پیوند با امام زمان علیه السلام و نجات از مرگ جاهلیت محروم کند. مهم‌ترین رسالت مدیران خانواده به خصوص مردان این است که امکانات و ثروت کافی علمی و معنوی را در راه حاکمیت ارزش‌های الهی و ابدی و هدایت خانواده به سوی خوشبختی ماندگار و حقیقی تأمین کنند. چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا يَلْقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَحَدٌ بِذَنْبٍ أَعْظَمَ مِنْ جَهَالَةِ أَهْلِهِ وَ أَوْلَادِهِ ❀» هیچ کس

خداوند را به گناهی بزرگ‌تر از جهالت خانواده و فرزندانش ملاقات نمی‌کند»^۱.
جاهل نگه داشتن اعضای خانواده نسبت به ارزش‌های اسلامی و الهی و نسبت به اصول و روش‌های زندگی انسانی که منجر به کسب سعادت ابدی شود، بزرگ‌ترین خیانت به خانواده و اعضای آن و در نتیجه به جامعه بشری است.

ساده‌اندیشی است که کسی گمان کند که اگر خود و فرزندانش به تحصیلات و اطلاعات روزمره دنیایی در رشته‌های مختلف دست یابند، دیگر وظیفه‌ای نسبت به تحصیل علوم و اطلاعات مورد نیاز دینی و الهی که تأمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت است، ندارند. ضعف اطلاعات دینی و مذهبی و عدم حاکمیت ارزش‌های الهی در خانواده، خانواده را از نظر حیات انسانی و ارزش‌های ماندگار ابدی فقیر و بدبخت می‌کند.

خانواده غنی و اشرافی و خوشبخت خانواده‌ای است که با منبع غنی شرافت و خوشبختی یعنی خداوند و آیین او پیوند داشته باشد. هر چند از نظر مادی در سطحی پایین باشد که مصداق آن خانواده‌ای است که با امام زمان علیه السلام و اهداف او پیوند و دوستی داشته باشد و خانواده فقیر و حقیر و بدبخت خانواده‌ای است که ارتباطی با معدن خوشبختی و شرافت حقیقی ندارد و اعضای آن از تغذیه انسانی و الهی محروم و بی‌بهره هستند.

۸. حذف افراد و مدیران لایق و بی‌توجهی به شایسته‌سالاری مورد تأکید و تصریح قرآن کریم و معصومین علیهم السلام. مدیران و افرادی که هر یک می‌توانند بدون هیچ چشم‌داشتی کمک مؤثر و خوبی به اهداف امام زمان علیه السلام و انتظارات ایشان از این ملت و نظام کنند (پیش‌کسوتان جهاد و خون).

۱. محجة‌البيضاء، ج ۳، ص ۷۳.

۹. بی‌توجهی به بسط فرهنگ فاسد دشمنان اسلام که با آگاهی تمام از توانایی و رسالت این انقلاب آن را مورد شبیخون فرهنگی قرار داده‌اند.

۱۰. تصویب طرح‌های فرهنگی مغایر با هنجارها و ارزش‌های اسلامی و صرف بودجه بیت‌المال برای اجرای این طرح‌ها و بی‌توجهی به هشدارهای دلسوزان و پیش‌کسوتان. بنابراین اگر مسؤولان و مدیران نظام نخواهند که به این خیانت بزرگ بلکه بزرگ‌ترین خیانت دچار شوند و کارنامه‌ای از ظلم به امام زمان علیه السلام و خیانت به ایشان را با خود به قیامت ببرند، می‌بایستی همان‌طور که بنیانگذار این انقلاب تعیین و ترسیم کرده‌اند، همه برنامه‌ها و اهداف خود را با هدف اصلی این انقلاب و انتظاری که امام مظلوم و پدر غریب همه مظلومان و مستضعفان عالم از آن‌ها دارد، هماهنگ و تنظیم کنند و اگر بعضی‌ها خدای ناخواسته نمی‌توانند این اصول و آرمان‌ها را باور کنند و دچار روزمرگی شده‌اند، و در پیچ و خم مسایل زندگی و سیاسی بازی‌ها و جنگ قدرت گرفتار شده‌اند، هر چه زودتر به این ظلم و خیانت آشکار به خود، ملت ایران و به خصوص به صاحب اصلی این کشور خاتمه دهند.

این کشور، کشور امام زمان علیه السلام است. این انقلاب به نام ایشان و برای ایشان بوده و هست؛ ملت ایران به نام ایشان و برای ایشان بیست و سه سال در مقابل استکبار جهانی ایستاده‌اند و صدها هزار شهید، جانباز و ده‌ها هزار آزاده به آن، تقدیم کرده‌اند. همه این‌ها فقط و فقط برای حاکمیت ارزش‌های الهی و اسلامی در این جامعه بوده است. سبک شمردن، بی‌توجهی و غفلت نسبت به هدف اصلی انقلاب و آرمان‌نهایی آن، به مسخره گرفتن و نادیده گرفتن این همه زحمت و تلاش ملت زجر کشیده و مظلوم ایران است. ریاست و قدرت در این کشور یک غنیمت دنیایی و یک فرصت برای رسیدن به چرب و شیرین و اشرافیت با بیت‌المال نیست، بلکه یک مسؤولیت الهی و حساس و ضمناً خطرناک در

برابر امام زمان علیه السلام و ملت ایران بلکه همه مردم جهان است. به همین دلیل کسانی که به هر دلیل یا تحت فشار شهوت قدرت، ثروت و جاه‌طلبی، نمی‌توانند به مصالح حقیقی این ملت مؤمن و مظلوم توجه کنند، پیش از آن که به آتش غضب الهی و نکبت و خذلان دنیا و آخرت و رسوایی خوار کننده خیانت به مردم و امام زمان علیه السلام دچار شوند، بهتر است، خود را از معرکه جاه‌طلبی و زد و بندهای سیاسی و جناحی کنار بکشند و مصالح دنیا و آخرت مردم ایران و جهان را فدای هواهای نفسانی و نیز انحرافات فکری و عقیدتی و اخلاقی خود نکنند.

مسئولین عزیز، فداکار مجاهد و مؤمن نظام که به تعبیر مقام معظم رهبری «علاقه‌مند، وظیفه‌شناس، خودی»^۱ و «عمیقاً معتقد به مبانی اسلامی»^۲ هستند، به این نکته مهم توجه دارند که امام امت با همین ملت بزرگ و بی‌نظیر توانست با تکیه بر امدادهای غیبی خداوند از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بزرگترین معجزه قرن و انقلاب اسلامی را به وجود آورد. ملت ایران همان‌طور که خواهیم گفت به شهادت قرآن کریم، معصومین علیهم السلام، و بنیانگذار جمهوری اسلامی و نیز شهادت وجدان عمومی و آن چه که از ملت دیده شده است بهترین و مؤمن‌ترین مردم تاریخ هستند و به همین دلیل خداوند انجام بزرگترین انقلاب را به عهده آن‌ها گذاشته است، اگر آن‌ها لیاقت انجام بزرگترین معجزه قرن و انقلاب مقدماتی برای ظهور منجی عالم را داشته‌اند، قطعاً لیاقت انجام بزرگترین انقلاب تاریخ به رهبری مهدی موعود علیه السلام را نیز خواهند داشت. کدام ملت مؤمن‌تر، فداکارتر، صبورتر از ملت ایران برای چنین مأموریت مقدس و بزرگی وجود دارد؟ پس باید قدر این ملت عزیز را دانست و از

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروهی از کارگران و معلمان، ۱۳۸۱/۲/۱۱.

۲. همان، در دیدار با جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.

تمامی استعدادهای مادی و معنوی آنها برای رساندن هر چه سریعتر آنها و نیز سایر ملل مظلوم جهان به سعادت ملاقات و نیز حکومت عدل و کمال امام و پدرشان استفاده نمود. قطعاً غفلت از این حق، خیانت بزرگ به آنها و پدر مظلوم، تنها و مضطربشان است که منتظر همدلی و حرکت این ملت و حضور در بین فرزندان محروم خود است.

مسئولین لایق این نظام همانها هستند که در مدت بیست و سه سال، کشتی طوفان زده و پر تلاطم انقلاب را در بین بیشترین و بزرگترین توطئه‌ها هدایت کردند و تا کنون بحمدالله و به فضل الهی آن را حفظ نموده‌اند. بنابراین به هیچ وجه نباید در توانایی خود و یا این ملت امتحان داده و پیروز، تردید کنند. با بشارت‌های عظیم و مسلمی که قرآن کریم و خدای این ملت و نیز رهبران معصوم علیهم السلام و امام و رهبر انقلاب اسلامی بر پیروزی و اتصال قیامشان به قیام مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) داده‌اند، هرگونه سهل‌انگاری در برنامه‌ریزی برای حرکت و همدلی مورد انتظار امام زمان علیه السلام به سوی ظهور ایشان و نیز سهل‌انگاری در بسیج استعدادها و قوای ملت برای رسیدن به پیروزی نهایی، قرار دادن خود در مقابل حضرت و مصالح مسلم ملت ایران و ملل مظلوم جهان است که چنین کاری به تعبیر امام امت «خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد» و هیچ گناهی بزرگتر و پرتبعات‌تر از آن نمی‌توان یافت.

ما راهی جز ادامه راه انقلاب تا ظهور منجی جهانی نداریم. حال که خداوند این نعمت بی‌ظنیر و این معجزه بزرگ تاریخ یعنی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را نصیب ما کرد، نباید آن را ضایع و تباه کنیم و از نیمه راه بازگردیم و از هدف نهایی آن، عدول کنیم. به خصوص که خداوند در طول بیست و سه سال انقلاب همیشه نصرت خود و امدادهای غیبی رانصیب ما کرده و به ما فهمانده است که اگر حقیقتاً در پی یاری دین او باشیم، هیچ قدرتی توان مبارزه با ما و جلوگیری از پیشرفت ما را نخواهد

داشت. به فرموده رهبر معظم انقلاب:

«هنر ملت ایران تا امروز این بوده که پاتک دشمن را در همه جا خنثی کرده است. نه این که دشمن نمی‌خواست پاتک کند؛ دشمن همیشه در صدد ضربه زدن به ما بوده است».^۱

ما بارها و بارها شکست دادن و ذلت ابرقدرت‌ها را تجربه کرده‌ایم و هیچ دلیلی برای تردید و ترس وجود ندارد. ما با آن چه که الطاف خداوند تبارک و تعالی و نیز آثار و برکات معنوی حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفداه نسبت به این کشور و مردم شریف آن دیده‌ایم، یقین داریم که اگر همت کنیم و با وحدت کلمه حول محور وجود مقدس امام زمان علیه السلام به سازندگی این کشور و پیشبرد اهداف مقدس نظام پردازیم، هیچ قدرتی توان مقابله با ما و جلوگیری از حرکت سریع به سمت ظهور حضرت و تشکیل حکومت جهانی را نخواهد داشت. چنان که امام عزیزمان نیز این بشارت را به ما داد که:

«من با اطمینان می‌گویم که اسلام ابرقدرت‌ها را به خاک مذلت می‌نشانند. اسلام موانع بگنجد اخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد».^۲

خیانت ما

آن چه گذشت، درباره ابعاد احتمالی خیانت بعضی از مسئولین نظام به آرمان‌ها و اصول آن از زبان و نظر بنیانگذار جمهوری اسلامی بود. اما آیا احتمال خیانت فقط متوجه بعضی از مسئولین نظام است و متوجه ملت نیست؟ آیا اگر مسئولین دلسوز و فداکار که به فرموده رهبر عزیز

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمع‌کنیری از مردم قم، ۱۹/۱۰/۱۳۷۹.

۲. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

انقلاب اکثر آن‌ها در خط اسلام راستین هستند و صادقانه و مخلصانه به این نظام خدمت می‌کنند، به وظایف خود، در مقابل امام زمان علیه السلام عمل کردند و سعی نمودند انتظارات حضرت را از این نظام در حد حیطة مدیریتی خود برآورده سازند، امکان کم‌کاری و ضعف و خدای ناخواسته خیانت از جانب ما مردم به حضرت وجود ندارد؟

در این باره نیز باید گفت؛ چه بسا ملت در پیچ و خم مسایل زندگی، خود را گرفتار کنند و دچار روزمرگی و بی‌توجهی به وظایف خود شوند و هر کس به سهم خود ظلم و خیانتی به حضرت و هدف او کند.

ملت عزیز باید هوشیار باشند تا مبدا نسبت به این همه امکانات بالفعل و بالقوه‌ای که جمهوری اسلامی و مسئولین عزیز این نظام برای آن‌ها فراهم کرده‌اند، بی‌توجهی و غفلت کنند و از آن‌ها آن‌طور که باید، برای هدف و انتظار امام و پدرشان استفاده نکنند. بی‌شک با زحمات زیاد مسئولین و ایثارگری‌های خود این ملت در طول بیش از بیست سال که از این انقلاب می‌گذرد، امکانات مادی و معنوی زیادی برای استفاده در آرمان اصلی انقلاب و نزدیک‌تر کردن لحظه باشکوه ظهور به وجود آمده است که عدم استفاده صحیح و به موقع از آن‌ها کفران این نعمت‌ها و ظلم آشکار به حضرت است. ملت ایران و هر مسلمان و شیعه دیگری باید بداند که نسبت به هیچ کس به اندازه خداوند و امام غریب و مظلومشان مسؤول و پاسخگو نیستند. حق هیچ کس عظیم‌تر از حق خداوند و امام زمان علیه السلام بر ما نیست. سعادت دنیا و آخرت ما، در گرو انجام وظیفه انسانی و الهی‌مان در قبال خداوند و دین او که همان راه اهل بیت علیهم السلام است، می‌باشد و نباید در انجام این وظیفه مهم با هیچ کس تعارف و مسامحه کنیم و حق او را بزرگ‌تر از حق خداوند و امام زمان علیه السلام بدانیم.

همان‌طور که رهبری این نظام بحمدالله این‌گونه است و درباره مسؤولیت آخرتی و قیامتی خود، در قبال خداوند متعال چنین فرمود:

«این‌که بوق‌های تبلیغاتی استکباری علیه رهبری بسیج شوند و بعضی از عوامل داخلی از روی غفلت یا خدای ناخواسته از روی آگاهی با آن‌ها هم‌صدا شوند، موجب نمی‌شود که انسان این مسؤولیت عظیم الهی را از یاد ببرد، ما به قیامت و سؤال الهی و مواخذه الهی اعتقاد داریم. مواخذه زید و عمرو اهمیتی ندارد. ملت بگو ما نشان داده است که پای اسلام و انقلاب و ارزش‌های اسلامی ایستاده است، درست هم ایستاده است».^۱

مردم نیز باید به رهبرشان اقتدا کنند و هیچ مسأله‌ای مهم‌تر از پاسخ‌گویی به خداوند و امام زمان علیه السلام برای آن‌ها وجود نداشته باشد. باید بدانیم همان‌طور که خیانت مسئولان نظام دارای جلوه‌های گوناگونی است خیانت ما نیز جلوه‌های گوناگونی دارد که از باب تذکر به بعضی از این جلوه‌ها اشاره می‌کنیم؛

۱. جدا نکردن راه خود از مسئولین نالایق

اگر خدای ناکرده مسئولین نظام از توجه و عمل به هشدارهای بنیانگذار جمهوری اسلامی طفره رفته، به جای پرداختن به اصول و آرمان‌های انقلاب به کارهای فرعی پرداختند و سهواً و عمداً خیانتی را که امام امت تعریف کرده‌اند، در مورد بعضی‌ها تحقق پیدا کرد، این حادثه تلخ نباید کمترین خللی در عزم و اراده آن‌ها، ملت و توجه و عمل نسبت به وظیفه‌ای که در قبال امام زمان علیه السلام دارند، به وجود آورد، زیرا تک‌تک ما مستقلاً در قبال خداوند و حضرت مسؤولیم و عمل نکردن مسئولان به وظایف خودشان، دلیل سستی ما، در وظایفمان نسبت به امام غریب و مظلومان نیست. علاوه بر آن چه گفته شد مردم باید دائماً بر عملکرد مسئولان نظارت داشته باشند تا مبدا از انجام وظایف اصلی خود

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای ستادهای نماز جمعه سراسر کشور،

منحرف شوند. به فرموده رهبر انقلاب:

«مردم باید رفتار مسؤولان، دولتمردان، برگزیدگان و کسانی را که در جامعه اثرگذار هستند، زیر نظر داشته باشند. خطاست اگر خیال کنیم که ما مسؤولیت را به دست کسانی سپرده ایم و آنها مسؤولند؛ ما برویم مشغول کار و زندگی خودمان باشیم و به کار آنها کاری نداشته باشیم؛ نخیر، اگر این طور شد، ملت ضرر خواهد کرد؛ اگر غفلت واقع شد، حوادث غلبه خواهد کرد»^۱.

«مسؤولان کشور اگر تصمیمی می گیرند، اگر شجاعتی به خرج می دهند، اگر اقدام راسخی می کنند، به پشتیبانی این ملت است. ملت وقتی در یک کشور وسط میدان باشد، در معادله قدرت شریک و سهم می شود؛ دیگر نه قدرتهای زورگوی بین المللی می توانند چیزی بر او تحمیل کنند یا کسی را بر گردهی او سوار کنند؛ نه زمامداران می توانند ضعف نشان بدهند و تسلیم خواست بیگانگان بشوند؛ چون ملت مطالبه می کند»^۲.

۲. جوّزدگی و فراموشی وظیفه فردی و الهی

نباید دچار جوّزدگی شویم و از هیاهوی افراد ناصالح که یا در اثر ناآگاهی از امامشان غفلت کرده اند و به فساد و تباهی و زندگی ضد اسلامی دچار شده اند یا در اثر خبثت و آلودگی بیش از حد عمداً به خراب کردن جوّ جامعه و فساد آن می پردازند، هیچ هراسی و ضعفی به خود راه ندهیم که خداوند مژده پیروزی جبهه حق بر باطل را داده است و پیروزی سربازان و ارادتمندان امام زمان علیه السلام در این کشور و در سطح جهان قطعی و حتمی است و همان طور که رهبر انقلاب فرمودند: «آینده متعلق به حزب اللّهی هاست»^۳.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار از مردم قم، ۱۳۷۹/۱۰/۱۹.

۲. سخنرانی رهبر معظم انقلاب و فرماندهی کل قوا در اجتماع بزرگ بسیجیان شرکت کننده در اردوی فرهنگی، زمی یاران امام علی علیه السلام، ۱۳۷۹/۷/۲۹.

۳. سخنرانی رهبر معظم انقلاب در دیدار با قهرمانان جانباز، ۱۳۷۴/۶/۲۳.

و این فرمایش تعبیر دیگری از فرمایش خداوند است که در کتاب شریفش فرمود:

﴿... وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ آئینده از آن اهل تقواست ۱.

هر کس باید به وظیفه خودش تا حدّ توان عمل کند و خودش را مسؤول در قبال امام زمانش بداند، حال اگر مسؤولان و سایر مردم نیز به وظیفه خود، عمل کردند خدا را شاکر باشد و دست همکاری و مساعدت به همه آنها دهد و اگر چنین نشد، به تنهایی به انجام وظیفه خود قیام کند. همان طور که قرآن کریم در تنها موعظه خدا به بشر چنین دستور می دهد:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى...﴾ ای رسول ما، بگو به امت که من به یک سخن شما را پند می دهم «که اگر بشنوید البته هدایت یابید» و آن سخن این است که شما خالص برای خدا دو نفر، دو نفر با هم یا هر یک تنها در امر دینتان قیام کنید ۲.

امام امت درباره این موعظه خداوند چنین می فرمایند:

«خدای تعالی در این کلام شریف، از سر منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام مواعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده، این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است. قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده.

خلیل آسا در علم یقین زن ندای لایحِبُّ الْاَفْسَلین زن قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صعق و صحر کشاند. قیام برای خداست که خاتم النبیین صلی الله علیه و آله را

۱. ۷ (اعراف): ۱۲۸. ۲. ۳۴ (سباء): ۴۶.

یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قاب قوسین او ادنی رساند.

خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده... موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیش نهاد فرموده بپذیرید و ترک نفع‌های شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دو جهان نائل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید»^۱

و در جای دیگر می‌فرماید:

«خدا فرموده است: ﴿إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى...﴾^۲
نگویید تنها هستیم، تنهایی هم باید قیام بکنیم، اجتماعی هم باید قیام کنیم، با هم باید قیام کنیم. همه موظفیم به این که برای خدا قیام کنیم»^۳
همچنین می‌فرماید:

«موعظه خدا را یادآور می‌شویم ﴿أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا﴾؛ برای خدا قیام کنید و از تنهایی و غربت نهراسید»^۴

به هر حال تحت هیچ شرایطی وظیفه فردی ما ساقط نمی‌شود. حتی اگر در این مملکت یک نفر از مسؤولان و مردم به وظیفه خود عمل نکنند، ما باید به اندازه توان شخص خود، در راه برداشتن موانع ظهور حضرت و آشنا ساختن مردم جهان با ایشان قدم برداریم.

۳. بی‌دقتی و سهل‌انگاری در انتخابات

از آن جا که انتخاب مسؤولان و مدیران نظام به عهده «مردم» گذاشته

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۳. ۲. ۳۴ (سبا): ۴۶.

۳. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۰۱.

۴. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۲۷.

شده است، از انتخاب مسؤولانی که هیچ تناسب و سنخیتی با آرمان‌های امام و انقلاب و انتظارات حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ندارند، به شدت پرهیز کنند که انتخاب آن‌ها به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود، خیانتی بزرگ به خداوند و رسول او و همه مسلمین است. رأی هیچ کس نباید کمکی به پیروزی و مدیریت افراد نالایق و غیر مناسب با اهداف امام زمان علیه السلام کند. هر کس در برابر رأیی که می‌دهد، در پیشگاه عدل الهی و در محضر امام زمان علیه السلام و همه مظلومان و مستضعفان مسؤول است، زیرا با انتخاب مسؤولان و مدیران نالایق و نامناسب با حضرت، مانع از به کار گرفتن امکانات عظیم کشور برای اهداف حضرت و نزدیک کردن ظهور ایشان شده و به حضرت و همه مظلومان جهان خیانت کرده است.

بدیهی است که ما علاوه بر آن چه گفته شد، وظایف زیاد دیگری داریم که بیشتر مشترک بین مسؤولان و مردم است و در بخش پایانی کتاب به آن می‌پردازیم.

بسیج، محصول روح انتظار

صف بیارایید رندان رهبر دل آمده

جان برای دیدنش منزل به منزل آمده

بلبل از شوق لقایش پرزنان بر شاخ گل

گل ز هجر روی ماهش پای در گل آمده

«طور سینا» را بگو ایام «صعق» آخر رسید

موسی حق در پی فرعون باطل آمده

بانگ زن بر جمع خفاشان پست کور دل

از و رای کوهساران شمس کامل آمده

بازگو اهریمنان را فصل عشرت بار بست

زندگی بر کامتان زهر هلاهل آمده

غم مخور ای غرق دریای مصیبت غم مخور

در نجات نوح کشتیبان به ساحل آمده^۱

در بخش دوم گفتیم که غیبت حضرت به علت آماده نبودن مردم است و یکی از دلایل غیبت، عدم امنیت حضرت می باشد. بنابراین کسانی که روح انتظار بر آنها حاکم است، با توجه به وجود دشمنان قدرتمند و بسیار زیادی که نسبت به حضرت وجود دارد، باید خود را به قدری از لحاظ نظامی و دفاعی قوی کنند که قادر به دفاع از مولایشان و حفظ جان ایشان باشند و از طرفی بتوانند پایگاه مردمی و مورد نیاز حضرت یعنی جمهوری اسلامی ایران را در برابر توطئه‌ها و تهدیدها حفظ کنند، به طوری که امنیت کشور و خانه فطرت‌گراها و مرکز دوستانان و شیعیان حضرت حفظ شود تا آنها بتوانند به وظایف تحصیل مقدمات ظهور بپردازند تا جهان رفته رفته با آن حضرت آشنا شود و تمنای حقیقی در سایر ملل نیز ایجاد شود و جهان برای ظهور مبارک ایشان آماده گردد. در این جاست که به «بسیج» به عنوان یک نیروی عظیم معنوی و نظامی نیاز ضروری و غیر قابل انکار پیدا می‌کنیم.

امام امت علیه السلام آن بسیجی بزرگ و پیر مدرسه عشق با عنایت به این که جمهوری اسلامی را کشور امام زمان علیه السلام معرفی کردند و با عنایت به این که این کشور، مأموریت الهی و تاریخی تهیه مقدمات ظهور را بر عهده دارد و نیز با توجه به کثرت و قدرت دشمنان این کشور، با آن بینش عمیق و الهی خود، در آغاز تشکیل نظام مقدس جمهوری اسلامی، دستور تشکیل بسیج را نیز صادر کردند و در پیام خود چنین فرمودند:

«باید ما همه قوایمان را مجتمع کنیم برای نجات دادن یک کشور، باید اگر مسایلی برای ما پیش بیاید هر چه هم سخت باشد تحمل کنیم. باز من تکرار می‌کنم که

۱. دیوان امام، شمس کامل، ص ۱۷۸.

بدانید شما با یک قدرتی مواجه هستید که اگر غفلت بشود، مملکت‌تان از بین می‌رود، غفلت نباید بکنید. غفلت نکردن به این است که همه قوا را و هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید، هر چه تظاهرات دارید بر ضد آمریکا بکنید. قوای خودتان را مجهز بکنید و تعلیمات نظامی پیدا کنید... باید ملت ماجران‌هایشان مجهز باشند به همین جهاز و علاوه بر جهاز دینی و ایمانی که دارند مجهز به جهازهای مادی و سلاحی هم باشند و یاد گرفته باشند. این طور نباشد که یک تفنگی که دستشان آمد ندانند که با آن چه کنند. باید یاد بگیرند و یاد بدهند. جوان‌ها را یادشان بدهید، همه جا باید این طور باشد که یک مملکتی که بعد از چند سالی که بیست میلیون جوان دارد، بیست میلیون تفنگدار داشته باشد و بیست میلیون ارتش داشته باشد و چنین مملکتی آسیب‌پذیر نیست و الان هم الحمدلله آسیب‌پذیر نیست. الان هم ما پشتیبانمان خداست و ما برای او نهضت کردیم، برای پیاده کردن دین او نهضت کردیم، و خدا با ما است»^۱.

دیدیم که چگونه بسیج مستضعفین و عاشقان در طول انقلاب کشور را در برابر انواع توطئه‌ها و تجاوزات نظامی و سیاسی و اقتصادی حفظ کرد و آن را بیمه نمود. مسلماً اگر بسیج نبود، چیزی به نام جمهوری اسلامی یعنی مرکز منتظران و یاران حضرت و مرکز مقدمه‌سازان ظهور وجود نداشت و الان نیز تا زمان ظهور بدون یک بسیج قدرتمند نمی‌توان کشور و امنیت و آرامش آن را تأمین و حفظ کرد. بنابراین هر کس که به میهن خود، دین خود و امام زمان علیه السلام علاقه‌مند است و از صمیم قلب خواهان ظهور و فرج آفاست، نه تنها باید خود یک بسیجی باشد، بلکه وظیفه دارد برای تقویت و رشد آن، تلاش کند.

مقام معظم رهبری درباره پیوند بسیج با حضرت علیه السلام چنین می‌فرمایند: «بسیج به معنی حضور و آمادگی در همان نقطه‌ای است که اسلام و قرآن و امام زمان ارواحنا فداه و این انقلاب مقدس به آن نیازمند است؛ لذا پیوند میان بسیجیان

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۳۹، ۱۳۵۸/۹/۶.

عزیز و حضرت ولی عصر ارواحنا فداه - مهدی موعود عزیز - یک پیوند ناگسستنی و همیشگی است.^۱

هیچ کس در این مملکت وجود ندارد که مدیون بسیج نباشد، همه ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه موافق و چه مخالف، چه دین دار و چه بی دین امنیت و آرامش خود را به خصوص امنیت و آرامش فطری و معنوی خود را مدیون فداکاری‌ها و تلاش‌های بسیج هستیم، بی جهت و برای مبالغه و تعارف نیست که آن رهبر عظیم الهی و بنیان‌گذار مدرسه عشق خطاب به آنان چنین می‌فرماید:

«من دست یکایک شما پیشگامان رهایی را می‌بوسم و می‌دانم که اگر مسؤولین نظام اسلامی از شما غافل شوند، به آتش دوزخ الهی خواهند سوخت».^۲

به راستی آن پیر فرزانه و آن ولی خدا که به نور خدا می‌دید و می‌گفت، چه چیزی از باطن بسیج می‌دید و می‌دانست که این چنین با اطمینان آتش دوزخ الهی را دامنگیر آن دسته از مسؤولین نظام که نسبت به بسیج بی‌توجه و غافل هستند، می‌داند. اوایی که به شهادت همه شاگردان و دوستانش حتی ذره‌ای اهل مبالغه و تعارف نبود.

رهبر فرزانه و بزرگ انقلاب که خود شاگرد مورد علاقه امام و عضو بزرگ و همیشگی و ثابت مدرسه عشق است، درباره امام و مدرسه‌ای که افتتاح کرده چنین می‌فرماید:

«خدا را شکر که روح الهی آن عبد صالح و آن یادگار پیامبران و اولیا سلام الله علیهم نقش معجز نشان و پایدار در کتیبه تاریخ نشانده یعنی انسان‌های والا و نفوس طیبه‌ای با تربیت پیامبران خود پدید آورد که در ظلمات جاهلیت و مادیاتی که طاغوت‌های زمان و امپراطوران زر و زور در جهان پدید آورده بر آدمیان تحمیل کرده‌اند چون ستارگان فروزان بدرخشید و پرتو فضیلت و معنویت را در پیرامون خود

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در هفته‌ی بسیج و روز ولادت حضرت مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۳۷۸/۹/۳.
۲. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۵۳.

پیدا کند و عروج روحی، معنوی و ارزش‌های حقیقی را به جهان بنماید».^۱
همچنین درباره ماهیت بسیج می‌فرماید:

«بسیج یکی از نیروهای مسلح کشور نیست، بلکه متن ملت است... بسیج را باید جدی گرفت و روحیه آمادگی را در تمام دستگاه‌های کشور، مراکز نظامی، صنعتی، اجتماعی، دینی و آموزشی حکمفرما کرد».^۲

و همچنین در تعریفی از بسیجی چنین می‌فرماید:

«آن کسی که با ایمان است، آن کسی که دنبال اهداف والاست، آن کسی که حاضر است از وجود خود برای کشورش، برای اسلامش، برای نظام اسلامی، برای اتحاد ملتش، با وجود خود، با استعداد خود، با جان و تن خود سرمایه‌گذاری کند، او بسیجی است؛ در هر کجا که باشد... بسیج یعنی حضور بهترین و با نشاطترین و با ایمانترین نیروهای عظیم ملت در میدانهایی که برای منافع ملی، برای اهداف بالا، کشورشان به آن‌ها نیاز دارد؛ همیشه بهترین و خالصترین و شرافتمندترین و پرافتخارترین انسان‌ها این خصوصیات را دارند. بسیج در یک کشور، معنایش آن زمره‌یی است که حاضرند این پرچم پرافتخار را بر دوش بکشند و برایش سرمایه‌گذاری کنند؛ آسان هم که نیست. خدا را شکر می‌کنیم که از روز اول انقلاب، نیروی خودجوش مردم در همه‌ی میدانها حاضر بود؛ و امام قدر این نیرو را دانست و اتحاد ملت قدر این جریان جوشنده‌ی عظیم را در میان خودشان دانستند».^۳

آری کشوری که مردم آن یک مأموریت بزرگ الهی دارند، همه باید آمادگی اجرای این مأموریت را داشته باشند، زیرا همان‌طور که از آغاز انقلاب تاکنون دیدیم، دشمنان ایران و ایرانیان، به این مأموریت الهی و رسالت آسمانی آنان پی برده‌اند و به همین دلیل دائماً ملت ایران را هدف

۱. پیام رهبر معظم انقلاب به مجمع بزرگ فرماندهان سپاه و بسیج، ۱۳۶۸/۶/۲۶.

۲. سخنرانی رهبر معظم انقلاب، ۱۳۶۸/۸/۶.

۳. سخنرانی رهبر معظم انقلاب و فرمانده‌ی کل قوا در اجتماع بزرگ بسیجیان شرکت‌کننده اردوی فرهنگی، رزمی یاران امام علی علیه السلام، ۱۳۷۹/۷/۲۹.

انواع توطئه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... قرار داده‌اند. قرآن کریم به همه مسلمانان دستور داده است تا خود را در میزانی از آمادگی دفاعی و نظامی قرار دهند، که هیچ بیگانه‌ای به کشور و حریم آن‌ها طمع نکند؛ ﴿وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ﴾ هر چه می‌توانید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید.^۱

امام امت (عج) در این باره می‌فرماید:

«دفاع از اسلام و کشور اسلامی امری است که در مواقع خطر، تکلیف شرعی، الهی و ملی است بر تمام قشرها و گروه‌ها واجب است».^۲

همچنین می‌فرماید:

«چون مقصد ما اسلام است، باید هر جوان یک نیرو باشد برای دفاع از اسلام، و همه مردم و هر کس در هر شغلی که هست، مهیا باشد برای جلوگیری از کفر و الحاد و هجوم بیگانگان».^۳

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و معمار انقلاب با آن بینش عمیق الهی به خوبی می‌دانست با انقلاب اسلامی و تشکیل کشور امام زمان و ایجاد پایگاه بزرگ منتظران و سربازان حضرت، دشمنان اسلام و ایران هرگز آرام نمی‌نشینند و انواع حربه‌ها را برای نابودی این انقلاب و این کشور به کار می‌گیرند، همان‌طور که در طول این بیست و سه سال شاهد آن بوده‌ایم.

بنابراین کشور می‌بایست به یک نیروی دفاعی و معتقد و قدرتمند مسلح می‌شد تا بتواند هر گونه تجاوز و تهدیدی را دفع کند، لذا از همان آغاز دستور تشکیل ارتش بیست میلیونی را صادر فرمودند. ایشان در این باره چنین می‌فرمایند:

«همه جا باید این طور بشود که یک مملکتی بعد از چند سالی که بیست میلیون جوان دارد، بیست میلیون نفرگذار داشته باشد، بیست میلیون ارتش داشته باشد و چنین مملکتی آسیب‌پذیر نیست».^۱

«امید آن است که با شرکت فعال قشرهای معظم ملت و شور و شعفی که در جوانان عزیز از برکت اسلام مشاهده می‌شود، ارتش بیست میلیونی که نگهبان جمهوری اسلامی و کشور عزیز از شرق جهان خواران متجاوز است، تحقق یابد».^۲

امام، برای این‌که مبدا مسؤولان نظام در کشاکش مسایل سیاسی و جناحی و... یکی از تکالیف اصلی این نظام و یکی از وظایف اصلی خودشان را فراموش کنند، پس از بارها تأکید در طول عمر بابرکت خود، برای چندمین بار می‌فرماید:

«بار دیگر تأکید می‌کنم که غفلت از ایجاد ارتش بیست میلیونی، سقوط در دام دو ابرقدرت جهانی را به دنبال خواهد داشت».^۳

خدا کند که مسؤولین نظام از آتش دوزخ الهی که امام آن را هشدار داد، بترسند و دچار این غفلت نشوند یا خدای ناخواسته خود را به غفلت نزنند و به جای پرداختن به این وظیفه مهم الهی، خود را به کارهای دیگر مشغول نکنند که به توهم آن‌ها از این کار حیاتی که امنیت ملی و اجتماعی میهن اسلامی در گرو آن است، مهم‌تر باشد و برای خود وظیفه‌تراشی نکنند.

همان‌طور که پیش از این گفتیم، انقلاب ایران به تعبیر پیامبر (ص) مقدمه‌ای برای حکومت حضرت مهدی (عج) است. مأموریت این انقلاب تولید انسان‌های فطرت‌گرا و یاران حقیقی برای امام زمان (عج) می‌باشد. کسانی که قرآن کریم در آیه‌ای که به فرموده پیامبر (ص) در شأن ایرانیان نازل شده، آن‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند:

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۳۹.

۲. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۳۱.

۳. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۵۳.

۱. ۸ (انفال): ۶۰. ۲. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۷۵.

۳. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۳۹.

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۱ در آینده خداوند قومی را برمی‌انگیزد که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها نیز خدا را دوست دارند. نسبت به مؤمنان فروتن و نسبت به کفار سرافراز و در راه خدا جهاد می‌کنند و در راه دین از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌ترسند.^۱

این‌ها ویژگی‌های بسیجیان حقیقی و منتظران حضرت و مقدمه‌سازان ظهور ایشان هستند. وظیفه این فطرت‌گراها که به عهد الهی و امام زمانشان وفادار هستند و خود را سرباز و سرسپرده او می‌دانند، این است که حتی‌المقدور موانع ظهور را برطرف کنند تا روز به روز بر تعداد فطرت‌گراها افزوده شود و خواست جهانی برای ظهور حضرت افزایش یابد، به حدی که جهان آماده طلوع خورشید امامت و ولایت شود. بدیهی است که این کار بیشتر جنبه فرهنگی، فکری و معنوی دارد تا جنبه نظامی. بنابراین همان‌طور که قبلاً از قول مقام معظم رهبری نقل کردیم «بسیج یکی از نیروهای مسلح کشور نیست» بلکه بیشتر یک تشکّل عقیدتی و معنوی با آرمان‌های جهانی و مرتبط با امام زمانشان علیه السلام است که جنبه نظامی آن، دفاعی است نه تهاجمی یعنی برای دفاع از حریم اسلام و میهن اسلامی در برابر تجاوزات و توطئه‌های استکبار جهانی است.

این فطرت‌گراها اگر بخواهند مأموریت الهی خود را به نحو احسن انجام دهند، باید بتوانند توسعه پیدا کنند و تجارب خود را به ملت‌های مظلوم جهان صادر نمایند و از طریق الگوسازی، تعداد فطرت‌گرایان جهانی را افزایش دهند.

به همین دلیل بنیانگذار بسیج، حضرت امام خمینی ره معتقد بودند که

بسیج تشکلی عقیدتی و معنوی است که منحصر به ایران نیست و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد:

«بسیج تنها منحصر به ایران اسلامی نیست و باید هسته‌های مقاومت در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد»^۱.

«من امیدوارم که این بسیج عمومی اسلامی، الگوی تمام مستضعفین جهان و ملت‌های مسلمان عالم باشد و قرن پانزدهم (هجری) قرن شکستن بت‌های بگو و جایگزینی اسلام و توحید به جای شرک و زندقه، و عدل و داد به جای ستمگری و بی‌ادگری؛ و قرن انسان‌های متعهد به جای آدم‌خواران بی‌فرهنگ باشد»^۲.
با توجه به آن چه تاکنون درباره بسیج گفته شد نتیجه می‌گیریم که همه منتظران حقیقی حضرت باید بسیجی باشند. ادعای انتظار، بدون داشتن روح و فرهنگ بسیجی یک خیال خام و یک خود فریبی بزرگ است.

ضرورت تشکّل بسیج دانشجوی و طلبه:

یکی از شعارها و اقدامات مهم مسئولین دلسوز نظام اسلامی از اوایل انقلاب که توجه به ضرورت وحدت حوزه و دانشگاه و نقش همکاری متقابل این دو مرکز مهم کشور با هم بوده است. امام امت بارها به خطر جدایی این دو مرکز و ضرورت ارتباط تنگاتنگ آن‌ها هشدار داده‌اند. زیرا امورات مهم کشور و نظام اسلامی در نهایت، به دست این دو قشر است. آینده کشور و سعادت و شقاوت آن را عملکرد این دو قشر تعیین می‌کند، لذا حضرت امام ره برای آن که این دو مرکز دقیقاً در زمینه اهداف انقلاب اسلامی و به خصوص هدف نهایی آن، حرکت کنند، حاکمیت تفکر و فرهنگ بسیجی را بر هر دو قشر یک ضرورت می‌داند و چنین می‌فرمایند:

«امروز یکی از ضروری‌ترین تشکّل‌ها، بسیج دانشجوی و طلبه است. طلاب علوم

دینی و دانشجویان دانشگاه‌ها باید با تمام توان خود در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند. فرزندان بسیجی ام در این مراکز پاسدار اصول تغییرناپذیر «نه شرقی و نه غربی» باشند. امروز دانشگاه و حوزه از هر محلی بیشتر به اتحاد و یگانگی احتیاج دارند. فرزندان انقلاب به هیچ وجه نگذارند ایادی آمریکا و شوروی در آن دو محل حساس نفوذ کنند. تنها با بسیج است که این مهم انجام می‌پذیرد»^۱.

و در جای دیگر چنین می‌فرمایند:

«فرهنگ دانشگاه‌ها و مراکز غیر حوزوی به صورتی است که با تجربه و لمس واقعیت‌ها بیشتر عادت کرده است تا فرهنگ نظری و فلسفی. باید با تلفیق این دو فرهنگ و کم کردن فصله‌ها، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها در هم ذوب شوند تا میدان برای گسترش و بسط معارف اسلام وسیع‌تر گردد»^۲.

بدیهی است که اگر بخواهیم در داشتن چنین تشکّل مهم و سرنوشت‌سازی موفق باشیم نیاز به برنامه‌ریزی جدید و زمینه‌سازی وجود دارد. مثلاً اگر به فرهنگ و تفکر بسیجی در دوران دبیرستان و حتی دبستان اهمیت داده شود و جوانان دانشجو و طلاب ما با آمادگی‌های کسب شده از دوران دبستان و دبیرستان وارد تشکّل بسیج دانشجو و طلبه شوند. قطعاً چنین تشکّلی از قدرت، صلاحیت و موفقیت بسیار بالایی در رسیدن به اهداف خود و همچنین رساندن جامعه به سعادت و تعالی لایق آن برخوردار خواهد بود. به عبارت دیگر برای داشتن یک تشکّل خوب بسیج دانشجو و طلبه ما باید یک تشکّل خوب بسیج دانش‌آموزی داشته باشیم تا در این تشکّل، دانش‌آموزان ما با فرهنگ بسیج و اهمیت و ضرورت آن آشنا شوند و هم ارتباط آن‌ها با روحانیون و نیز دانشگاهیان در همان دوران دانش‌آموزی تمرین شود.

امام امت درباره ضرورت ارتباط دانش‌آموزان با روحانیون در دوران

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۵۲، به مناسبت هفته بسیج، ۱۳۶۷/۹/۲.

۲. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۷.

دانش‌آموزی و قبل از دانشگاه چنین می‌فرمایند:

«امروز دانش‌آموزان باید سعی کنند تاریخ انقلاب اسلامیان را و نقش وحدت بین خودشان و دانشگاهیان را با روحانیون بیاموزند، زیرا اگر روحانیون شما را و شما روحانیون را بشناسید و با هم تفاهم کنید، مطمئن باشید که جناح‌های غرب‌زده و شرق‌زده از منافق و چپ‌گرایان و دیگر خرابکاران و منحرفان بر شما و کشور اسلامیتان طمع نخواهند کرد و اگر هم طمع کنند، با شکست قطعی مواجه خواهند شد»^۱.

بسیج یک لشکر مؤمن الهی است و یک تشکّل آزاد از مردان و زنان مخلص و معتقد به خدا و اهل بیت علیهم السلام است که به هیچ جناح و گروهی وابسته نیست و چنان‌که فرمانده بزرگ آن، امام خمینی رحمته الله علیه دستور داده، به دور از بازی‌های سیاسی است:

«همچنین وصیت اکید من به قوای مسلح آن است که... قوای مسلح مطلق چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر این‌ها در هیچ گروهی وارد نشده و خود را از بازی‌های سیاسی دور نگه دارید»^۲.

وقتی بسیج به فرموده رهبر انقلاب، متن است نتیجه تلاش‌هایش نیز برای توده مردم است، نه جناح و حزب خاصی. قداست و نورانیت، جنبه الهی بسیج و انتصاب آن به راه امام‌زمان علیه السلام اقتضا می‌کند که کاملاً از بازی‌های سیاسی دور باشد.

لازمه بسیجی بودن داشتن روح انتظار است. نطفه بسیج از روز اول برای مأموریت بزرگ انقلاب اسلامی ایران و مردم مؤمن و شجاع آن بسته شده است. همان‌طور که مؤسس آن گواهی داد:

«بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکیل آن را همه مجاهدان از اولین نفر تا آخرین نفر امضا نمودند. من همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه می‌خورم و از

۱. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۳۶، پیام به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۱۳۶۲-۱۳۶۱.

۲. وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی رحمته الله علیه.

خدای خود خواهم تا مرا با بسیجیانم محشور گرداند. چرا که در این دنیا افتخارم این است که خود بسیجی ام»^۱.

بنابراین بسیجی بودن، داشتن یک فرهنگ خاص الهی و یک تفکر است. این تفکر هر چه بیشتر توسعه پیدا کند، خیر آن بیشتر نصیب کشور می شود و کشور با آرامش و امنیت ملی و اجتماعی حاصل از تفکر و فرهنگ بسیجی به پیشرفت های مادی و معنوی بزرگی دست می یابد. بدون تفکر بسیجی حرکت به سوی ظهور ناممکن است. تنها با داشتن فرهنگ و تفکر بسیجی می توان موانع ظهور را یکی پس از دیگری از میان برد و خود را به خورشید رساند.

برای همه کسانی که قبل از انقلاب زندگی می کردند، باور آیات و روایاتی که ذکر کردیم و این که انقلابی در راه است که مأموریتی الهی و جهانی دارد، سخت بود و فقط با ایمان قوی و عمیق به قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام این موضوع باور کردنی بود، ولی برای کسانی که انقلاب اسلامی را درک کردند و در آن زندگی کرده اند، به خصوص که این روزها را نیز درک می کنند، باور این آیات و روایات و نیز فرمایش های امام امت آسان است. کسانی که کمترین آگاهی سیاسی و کمترین توجه به اخبار و اطلاعات و رسانه ها را دارند، به خوبی و روشنی می دانند که انقلاب اسلامی در مأموریت الهی خود تا چه حد پیروز بوده است. خداوند چنین اراده کرده که مأموریتی به این بزرگی به دست مردمی بزرگ و با ایمان انجام شود. معصومین علیهم السلام نیز در اخبار غیبی خود به آن تصریح کرده اند و معمار انقلاب نیز همین طور درباره آن خبر داده است.

رهبر کنونی انقلاب حضرت آیه الله خامنه ای دامت برکاته درباره ساختار این انقلاب و مأموریت جهانی آن چنین می فرماید:

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۵۲.

۱. «امام بزرگوار، نهضت عظیمی را در ایران سازماندهی کرد که ابعاد آن از ایران فراتر بود، بهره مندان از این انقلاب، فقط ملت ایران نبودند، بلکه جهان اسلام و با یک دید فراتر از جهان اسلام را هم شامل می شد»^۱.

۲. «امام بزرگوار «طراح و معمار این انقلاب» این نظام را بر اساس هدف های اسلامی به وجود آورد و به آن جنبه فرامرزی و جهانی و بین المللی داد. نمی توانند این نظام را در چارچوب مرزهای ایران محبوس کنند»^۲.

۳. «مسلمانان دنیا، این نظام را از خود می دانند و این همان چیزی است که استکبار را به شدت خشمگین می کند. اسم این را صدور انقلاب می گذارند؛ یعنی همان تعبیری که انقلابیون مارکسیست در دهه های میانه قرن بیستم به آن افتخار می کردند؛ در حالی که ما به آن معنا و به آن صورت معتقد به صدور انقلاب نیستیم، وقتی که این انقلاب، اسلامی است، پس همه مسلمانان عالم به آن علاقه مند و معتقدند و آن را از خود می دانند»^۳.

«امروز انقلاب اسلامی فرصت دوباره ای است که به بشریت داده شده است؛ این بیداری اسلامی یک فرصت دوباره است؛ از این فرصتها در طول تاریخ پیش آمده، منتها کم؛ در طول تاریخ اسلام هم پیش آمده، باز هم کمتر. در دریای متلاطمی از امواج گوناگون مادی و نابودی ارزشهای اخلاقی و معنوی، ناگهان این کشتی مستقر ثابت نجات دهنده - کشتی اسلامی - با ناخدایی اسلام و با رهبری قرآن ظاهر شده و انسانها را به سمت خودش دعوت کرده است»^۴.

۴. «خدا را شکر که هیچ یک از تلاش های استکباری، چه عملی و چه تبلیغاتی کارگر نیفتاد و شعله امیدی که با پیروزی انقلاب اسلامی و چهره مصمم و تسلیم ناپذیر آن، بر دنیای اسلام و جانهای مسلمین پرتو افکنده بود، کار خود را کرد و نتیجه آن

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع باشکوه زایران مرقد مطهر حضرت امام خمینی علیه السلام ۱۳۷۶/۳/۱۴.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع عزاداران در مرقد امام، ۱۳۷۶/۳/۱۴.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع عزاداران در مرقد امام، ۱۳۷۶/۳/۱۴.

۴. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در سالروز عید سعید غدیر خم، ۱۳۷۹/۱۲/۲۴.

است که امروز در تعدادی از کشورهای اسلامی به صورت حرکت‌های عظیم مردمی در طلب حکومت اسلامی مشاهده می‌شود.^۱

چرا ایران و ایرانیان؟

سؤال اساسی دیگر که در این جا مطرح می‌شود، این است که چرا ایران و چرا ایرانیان؟ چرا این مأموریت بزرگ و مهم الهی یعنی زمینه‌سازی ظهور، به ایرانیان سپرده شده و چرا این شرافت و افتخار بزرگ نصیب ایرانیان شده است؟

مگر چه چیزی در ایرانیان وجود دارد که خداوند آن‌ها را به این فضیلت منت نهاده و برای این امر مهم انتخاب کرده است؟ و این گونه معصومین علیهم السلام درباره‌شان سخن می‌گویند و از آن‌ها تعریف و تمجید می‌کنند؟

بی شک این امر بدون دلیل نیست. به نظر نگارنده پاسخ این پرسش را در روح ایرانی باید جست و جو کرد. حقیقت این است که روح ایرانی، روحی بزرگ، حق‌گرا و بدون تعصب است. ایرانی طالب و شیفته حقیقت است و در کسب و کشف آن، هیچ تعصبی ندارد، هر چند در راه رسیدن به آن، سخت‌کوش و پرتلاش است. حقیقت، گمشده روح ایرانی است و هر کجا آن را بیابد، به آن چنگ خواهد زد و آن را خواهد پذیرفت.

همین روحیه حق‌طلبی و حقیقت‌جویی ایرانی موجب شجاعت او در پذیرش حق و مقاومت او در همراهی حق گشته است. ایرانی چون تشنه حقیقت است، از تعصب بیزار است. حق را می‌پذیرد، حتی اگر در دستان غیر ایرانیان باشد و حتی اگر بر زبان دشمن جاری شود. اگر بداند به خطا رفته به راحتی و بدون مقاومت تغییر مسیر می‌دهد و خود را به حق

۱. پیام به حجاج، ۱۳۷۰/۳/۲۶.

می‌رساند. در روح ایرانی لجاجت و توجیهاات مسخره و بی‌منطق در برابر حق وجود ندارد. ایرانی آن قدر شجاعت پذیرش حق را دارد که هرگز برای فرار از آن یا به دلیل تعصب در برابر آن، دست به ایراد و ایجاد شبهه در برابر حق نمی‌زند و به طرح سؤال‌های بیهوده و ضعیف نمی‌پردازد. ایرانی دقیق و عمیق است، ولی اهل بهانه‌گیری و لجاجت و موشکافی احمقانه و بچه‌گانه نیست. ایرانی در حق جویی مقاوم و دقیق است، ولی اهل وسواس و تردید نیست. در شناسایی حقایق دقت عاقلانه را از وسواس شیطانی و جاهلانه جدا کرده است. ایرانی اهل یقین و شفافیت است و از تردید و ابهام بیزار است. با ذکاوت و تیز هوشی سرشاری که دارد، لذت یقین را بر جهنم شک و تردید ترجیح می‌دهد. هرگز خود را و اوقات گرانبهایش را صرف امور غیر یقینی و متزلزل نمی‌کند. از خرافه و وسواس فکری بیزار است و آرامش را در شفافیت و علم و یقین یافته است.^۱

ایرانیان در قرآن

قرآن کریم در چندین آیه روحیات مختلف و ارزشمند ملت ایران، به خصوص حق‌گرایی و استقامت در راه حق و نیز بی‌تعصبی آن‌ها را ذکر کرده و ستوده است. چه مدرکی از قرآن کریم بالاتر و چه تعریفی از تعریف خداوند که خالق انسان‌هاست و بهتر از هر کسی دیگر آن‌ها را می‌شناسد، بهتر است.

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا

۱. آن چه درباره روح ایرانی گفته شد ناظر بر کلیت و عموم مردم ایران است نه مطلق

ایرانی‌ها که در هر قومی مریض و ضعیف یافت می‌شود.

يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَأِيْمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۱﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از دین خود برگردد، در آینده خداوند گروهی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها نیز او را دوست دارند. در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران با صلابت هستند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت کننده‌ای نمی‌ترسند، این است فضل خدا به هر که خواهد عطا کند و خدا را رحمت وسیع نامنتهاست و به احوال هر که استحقاق آن را دارد داناست. ^۱

وقتی از رسول خدا ﷺ درباره این آیه سؤال کردند، در حالی که دست به شانه سلیمان فارسی می‌زدند، فرمودند:

«هَذَا وَ دَوُوهُ، ثُمَّ قَالَ: لَوْ كَانَ الدِّينُ مُعَلَّقًا بِالثُّرَيَّا لَسْتَأْوَلُهُ رَجَالٌ مِّنْ أَهْنَاءِ فَارَسٍ ﴿۱﴾ این مرد و هموطنان او هستند، سپس فرمود: اگر دین به ثریا آویخته باشد، هر آینه مردانی از فارس به آن دست می‌یابند». ^۲

۲. ﴿وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ﴿۲﴾ اگر روی برگردانید (خداوند) جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نیستند. ^۳

از رسول اکرم ﷺ پرسیدند: اینان، که اگر ما روی برتاییم، خداوند آن‌ها را به جای ما قرار می‌دهد، چه کسانی هستند؟ حضرت همان جوابی را دادند که در سؤال قبلی گذشت؛ یعنی در حالی که دست بر شانه سلیمان فارسی می‌زدند، فرمودند:

«هَذَا وَ قَوْمُهُ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَسْطُورًا ﴿۱﴾ این مرد و هموطنانش. قسم به کسی که جانم در دست اوست، اگر ایمان به ثریا آویخته باشد، مردانی از فارس به آن دست می‌یابند». ^۴

امام صادق (ع) به یعقوب بن قیس فرمودند: «يَأْبَنَ قَيْسٍ، ﴿وَ إِنْ تَوَلَّوْا

يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ﴿۱﴾ عَنِ أَهْنَاءِ الْمَوَالِي الْمُعْتَقِينَ ﴿۲﴾ ای پسر قیس ﴿اگر روی برتایید «خداوند» جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود ﴿مقصود فرزندان موالی آزاد شده هستند﴾. ^۱ همچنین فرمودند:

«إِنْ تَوَلَّوْا يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ يَعْنِي مَوَالِي... قَدْ وَاللَّهِ أَبَدَلَ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ، الْمَوَالِي ﴿۱﴾ ای گروه عرب! اگر شما روی برتایید خداوند مردم دیگری را جایگزین شما خواهد کرد، یعنی موالی... به خدا سوگند که مردم بهتر از آنان را جایگزین ایشان (عرب‌ها) کرده است، موالی را». ^۲

منظور از موالی، عجم است که اکثریت آن‌ها ایرانیان بودند.

۳. ﴿وَ لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿۱﴾ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿۲﴾ اگر آن را بر برخی از غیر عرب‌ها نازل می‌کردیم و پیامبر آن را بر ایشان می‌خواند، (عرب‌ها) به آن ایمان نمی‌آوردند. ^۳

امام صادق (ع) درباره این آیه می‌فرمایند:

«لَوْ أَنْزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى الْعَجَمِ مَا آمَنَتْ بِهِ الْعَرَبُ، وَ قَدْ نُزِلَ عَلَى الْعَرَبِ فَأَمَنَتْ بِهِ الْعَجَمُ فَهَذِهِ فَضِيلَةُ الْعَجَمِ ﴿۱﴾ اگر قرآن بر غیر عرب‌ها نازل می‌شد، عرب‌ها به آن ایمان نمی‌آوردند. در حالی که بر عرب‌ها نازل شد و غیر عرب‌ها به آن ایمان آوردند و این فضیلتی برای عجم‌هاست». ^۴

ایرانیان در احادیث

هر چند در بحث قرآنی درباره ایرانیان روایاتی نیز ذکر شده، ولی ذکر چند حدیث مستقل از بحث‌های قرآنی نیز خالی از لطف و فایده نیست. این احادیث از فرمایش‌های معصومین (ع) است؛

۱. میزان‌الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۵۷۰، ح ۱۵۷۵۹. ۲. همان، ص ۴۵۷۰، ح ۱۵۷۶۰.

۳. ۲۶ (شعرا): ۱۹۸ و ۱۹۹. ۴. سفینه‌البحار، ج ۶، ص ۱۶۵.

۱. ۵ (مائده): ۵۴. ۲. میزان‌الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۵۷۰، ح ۱۵۷۶۲.

۳. ۴۷ (محمد): ۳۸. ۴. میزان‌الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۵۶۸، ح ۱۵۷۵۸.

۱. برتری ایرانیان در ایمان و یقین

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«رَأَيْتُ غَنَمًا كَثِيرَةً سَوْدَاءَ دَخَلَتْ فِيهَا غَنَمٌ كَثِيرَةٌ بَيْضٌ، قَالُوا: فَمَا أَوْلَتْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْعَجَمُ يَشْرِكُونَكُمْ فِي دِينِكُمْ وَ أَسْنَائِكُمْ، لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مُعْلَقًا بِالْأَثْرِيَا رَجَالٌ مِنَ الْعَجَمِ، وَ أَسْعَدُهُمْ بِه الْفَارِسُ *» در خواب دیدم که یک دسته گوسفند سفید در یک دسته گوسفند سیاه وارد شد گفتند این را چگونه تعبیر می‌کنید یا رسول الله؟ فرمودند: عجم‌ها در دین و نسب به شما شریک می‌شوند، اگر ایمان به ثریا آویزان باشد هر آینه مردانی از عجم به آن دست می‌یابند و خوشبخت‌ترین آن‌ها به جهت ایمان فارس‌ها هستند»^۱.

همچنین رسول خدا صلى الله عليه وآله خطاب به امیرالمؤمنین عجل الله فرجه مردمی از آخر الزمان را تمجید می‌کنند که یقیناً ایرانیان مصداق کامل آن هستند:

«يَا عَلِيُّ وَ أَعْلَمُ أَنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيْمَانًا وَ أَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حَبَبَتُهُمُ الْحَبَّةُ فَاَمُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ *» ای علی! بدان که شگفت‌انگیزترین مردم از نظر ایمان و بالاترین آن‌ها از نظر یقین قومی در آخر الزمان هستند که پیامبر را ندیده‌اند و حجت خدا از آن‌ها پنهان است. ولی آن‌ها به —نوشته — سیاهی روی — کاغذ — سفید ایمان می‌آورند»^۲.

شیخ مفید در «مجالس» از عوف بن مالک روایت نموده که گفت: روزی پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند:

«ای کاش من برادرانم را ملاقات می‌کردم، ابوبکر و عمر گفتند: مگر ما برادران شما نیستیم که به تو ایمان آوردیم و نیز با تو مهاجرت کردیم؟»

حضرت دوباره فرمودند: «يَا لَيْتَنِي قَدْ لَقَيْتُ إِخْوَانِي»

سپس فرمودند:

«أَنْتُمْ أَصْحَابِي وَ لَكِنْ إِخْوَانِي الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِكُمْ يُؤْمِنُونَ بِي وَ يُحِبُّونِي وَ

۱. سفینه البحار، ج ۶، ص ۱۶۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۲.

يُنْصِرُونِي وَ يُصَدِّقُونِي وَ مَا رَأُونِي فَيَا لَيْتَنِي قَدْ لَقَيْتُ إِخْوَانِي *» ای کاش برادران خود را می‌دیدم، آن‌ها هم گفتار خود را تکرار کردند. حضرت فرمودند: شما اصحاب من هستید، ولی برادران من کسانی می‌باشند که بعد از شما می‌آیند و به من ایمان می‌آورند و مرا دوست دارند و یاری می‌کنند و تصدیق می‌نمایند و مرا هم ندیده‌اند، ای کاش من برادران خود را می‌دیدم!».

۲. ایرانیان بیشترین سهم را در اسلام دارند

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَعْظَمُ النَّاسِ نَصِيبًا فِي الْإِسْلَامِ أَهْلُ فَاوَسَ *» بزرگ‌ترین نصیب را در اسلام، اهل فارس دارند»^۱.

شاید این سؤال مطرح شود که به چه دلیل ایرانی‌ها بیشترین و بزرگ‌ترین سهم را در اسلام دارند؟ هر چند پاسخ این سؤال در خلال نوشته‌های گذشته روشن شده است و نیز در بحث‌های آینده بیشتر روشن خواهد شد، ولی این پاسخ اجمالی و مختصر است. از خوانندگان مشتاق به پاسخ تشریحی و مفصل این سؤال دعوت می‌کنم که به کتاب گرانقدر «خدمات متقابل اسلام و ایران» نوشته استاد متفکر شهید مرتضی مطهری مراجعه کنند.

۳. ایرانیان خوشبخت‌ترین مردم به وسیله اسلامند

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَسْعَدُ الْعَجَمِ بِالْإِسْلَامِ أَهْلُ فَاوَسَ *» خوشبخت‌ترین غیر عرب به وسیله اسلام، ایرانی‌ها هستند»^۲.

۴. علم دوستی ایرانیان

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«لَوْ كَانَ الْعِلْمُ بِالْأَثْرِيَا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ فَاوَسَ *» اگر علم در ثریا باشد،

حتماً مردانی از ایران به آن دست می‌یابند»^۳.

۱. کنز العمال، ح ۳۴۱۲۶. ۲. همان، ح ۳۴۱۲۵. ۳. سفینه البحار، ج ۶، ص ۱۶۶.

۵. خویشاوندی و هم خانوادگی ایرانیان با اهل بیت علیهم السلام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«أَهْلُ فَارِسٍ هُمْ وُلْدُ إِسْحَاقَ * اهل فارس فرزندان اسحاق هستند».^۱

۶. قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«فَارِسٌ عَضْبُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ؛ لِأَنَّ إِسْمَاعِيلَ عَمُّ وُلْدِ إِسْحَاقَ، وَ إِسْحَاقُ عَمُّ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ * اهل فارس خویشاوند ما هستند، زیرا اسماعیل عموی فرزندان اسحاق است و اسحاق عموی فرزندان اسماعیل است».^۲

۷. اعتماد پیامبر صلى الله عليه وآله به ایرانیان

وقتی در محضر مبارک حضرت محمد صلى الله عليه وآله از عجم ها سخنی به میان آمد، فرمودند:

«لَأَنَا بِهِمْ أَوْ بَعْضِهِمْ أَوْ تَقَى مِنِّي بِكُمْ أَوْ بَعْضِكُمْ * اطمینان من به آنها یا به بعضی از آنها بیشتر از اطمینانم به شما یا به بعضی از شماست».^۳

۸. ایرانیان معلم دین و قرآن

قال الامام علی عليه السلام:

«كَانَ بِالْعَجَمِ فَسَاطِيطُهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ *

گویی عجم را می بینم که در مسجد کوفه چادر برپا کرده اند و قرآن را همان گونه که نازل شده است، به مردم می آموزند».^۴

۹. قال الصادق عليه السلام:

«كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ ضَرَبَ أَصْحَابُ قَائِمٍ عليه السلام الْفَسَاطِيطَ فِي مَسْجِدِ كُوفَانَ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَيْهِمُ الْمَثَالُ الْمُسْتَأْنَفُ أَمْرٌ جَدِيدٌ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ * چگونه خواهد بود حال شما هنگامی که یاران قائم در مسجد کوفان (کوفه) چادر بزنند و آن گاه آنها

امر بی سابقه و جدیدی بیاورند که بر عربها سخت آید».^۱

میلاذ نور در مکه و حوادث سه گانه در ایران

پس از ذکر این احادیث شریف اگر بخواهیم درباره رابطه اسلام و ایران کمی عمیق تر بررسی کنیم، باید به زمان تولد مبارک پیامبر صلى الله عليه وآله باز گردیم. تولد حضرت در مکه بوده است. مقارن و همراه این تولد، حوادثی نادر اتفاق افتاده است، همانند حوادثی که مقارن تولد پیامبران بزرگ الهی رخ داده است، ولی این بار با این که ولادت حضرت در مکه بوده، آن حوادث در ایران اتفاق افتاده است. یعنی کنگره های کاخ کسری در ایران فرو می ریزد، آتشکده فارس خاموش می شود و دریاچه ساوه خشک می شود. هر کسی که این ماجرا را می شنود یا می خواند دو پرسش اساسی برای او به وجود می آید؛

الف) معنی و مفهوم این حوادث چیست؟

ب) چرا این حوادث در ایران اتفاق افتاده است با این که میلاد مقدس آن حضرت در مکه بوده است؟

آن چه مسلم است بین میلاد با سعادت حضرت و آن حوادث در ایران ارتباطی وجود داشته است که به سادگی نمی توان از کنار آن گذشت و آن را نادیده گرفت.

ما اکنون در صدد بررسی این ارتباط و معنا و مفهوم آن حوادث نیستیم، ولی آن چه که در صدد بیان آن هستیم، این است که میلاد حضرت که مقدمه ظهور اسلام بوده است، نشان از تحولاتی در آینده ایران دارد. به عبارت دیگر ظهور اسلام و رشد آن سبب تحولات مهمی در ایران بوده است که خواننده گرامی از آن تحولات خبر دارد. امام خمینی رحمته الله علیه آن مرد الهی با آن بصیرت و بینش الهی خود درباره ارتباط و

۱. کنز العمال، ح ۳۴۱۳۸. ۲. همان، ح ۳۵۱۲۴. ۳. همان، ح ۳۴۱۲۸.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۱۹.

تقارن میلاد با برکت حضرت و آن حوادث چنین می فرمایند:

«در ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله قضایایی واقع شده است، قضایای نادری به حسب روایات اهل سنت وارد شده است که این قضایا باید بررسی بشود که چی هست. از جمله قضیه شکست خوردن طاق کسری و فرو ریختن چهارده کنگره از آن قصر و از آن جمله خاموش شدن آتشکده های فارس و ریختن بت ها به روی زمین. قضیه شکست طاق کسری شاید اشاره به این باشد که در عهد این پیغمبر بگو طاق های ظلم می شکند و مخصوصاً طاق کسری شکسته شد... این که چهارده کنگره از کنگره های قصر ظلم خراب شد، به نظر شما نمی آید که یعنی در قرن چهاردهم این کار می شود یا چهارده قرن بعد این کار می شود؟ به نظر شاید بیاید این، محتمل هست که این بنای ظلم شاهنشاهی بعد از چهارده قرن از بین می رود و بحمد الله رفت از بین^۱. بت ها همه به رو افتادند، این بت ها هم خواهند از بین رفت، حالا چه بت هایی که تراشیده بودند از سنگ یا بت هایی که خود ملت ها یا بعضی از ملت ها می تراشند با آدم، این ها هم رفتی است، منتها ما حوصله مان کم است. تمام دنیا از اول تا آخرش پیش حق تعالی یک جور پیدا است. این ور و آن ور ندارد که یک راه دوری باشد. پیش ما این طور است که خیلی راه دور است که هزار سال طول می کشد، دو هزار سال طول می کشد. نخیر این ها قریب است، نزدیک است و می شود و بت ها شکسته خواهد شد، ان شاء الله و آتش افروزی ها و بت پرستی ها و آتش پرستی ها هم ان شاء الله از بین خواهد رفت»^۲.

حضرت زهرا علیه السلام و ایران

ایشان از جریان تشریف جبرئیل علیه السلام به حضور حضرت زهرا علیه السلام در فاصله زمانی بین رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و شهادت حضرت زهرا علیه السلام نیز

۱. مهم ترین و بهترین دلیل برای این فرمایش امام خمینی ره وقوع انقلاب اسلامی و فرو ریختن کاخ ستمشاهی پس از چهارده قرن از میلاد با سعادت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.

۲. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۴۷.

تعبیری زیبا و ملکوتی دارند که قسمت هایی از آن را در این جا می آوریم: «جبرئیل مکرر در این ۷۵ روز وارد می شده و مسائل آتیه ای که بر ذریه او می گذشته است این مسائل را می گفته است و حضرت امیر هم ثبت می کرده است و شاید یکی از مسائلی که گفته است راجع به مسائلی است که در عهد ذریه بلند پایه او حضرت صاحب سلام الله علیه برای او ذکر کرده است که مسائل ایران جزو آن مسائل باشد»^۱.

آری اگر حضرت زهرا علیه السلام حتی یک زن معمولی بودند، با عقل و هوش معمولی با آگاهی و تجربه ای که از دوران حیات پدرش داشت و با حوادثی که پس از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داده بود، به خصوص حادثه غصب خلافت و تغییر مسیر رهبری امت و نیز خانه نشینی علی علیه السلام همچنین جسارت و جنایتی که در حق خود حضرت زهرا علیه السلام شده بود، بسیار بدیهی و طبیعی است که اولین دغدغه و دل شوره حضرت آینده کار امت اسلامی و نتیجه زحمات بیست و سه ساله پدرش باشد، حال آن که حضرت یک زن معمولی نبود. زنی بود که به فرمایش امام خمینی ره اگر مرد بود، به جای پیامبر صلی الله علیه و آله بود و زنی با عاطفه و رحمت رسول صلی الله علیه و آله نسبت به اسلام و امت اسلامی و آینده آن. زنی با همان فکر و اندیشه پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به آینده جامعه بشری.

در این جاست که خداوند جبرئیل علیه السلام را به محضر این زن با عظمت می فرستد و ایشان را دل داری می دهد. چه استبعادی وجود دارد که از جمله حوادث آینده به خصوص حوادث مثبت آن، یعنی ماجرای انقلاب اسلامی ایران را که اصلی ترین مقدمه و شرط برای بزرگ ترین حادثه آینده جهان بشریت یعنی ظهور منجی و فرزند فاطمه علیه السلام است، بیان کرده باشد. مگر در تاریخ سراسر تاریخ و غم انگیز پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام

۱. صحیفه نور، جلد ۱۹، ص ۲۷۹.

تا زمان کنونی، حادثه‌ای مهم‌تر، شیرین‌تر و با عظمت‌تر از انقلاب اسلامی ایران وجود داشته است؟ پس چرا جبرئیل علیه السلام آن را برای آرام کردن قلب حضرت زهرا علیها السلام مژده نداده باشد؟

ملت بی نظیر

مگر تاریخ اسلام مردمی بهتر، مؤمن‌تر، فداکارتر، مقاوم‌تر و شهادت طلب‌تر از ملت شریف^۱ ایران و رهبری بزرگ‌تر از امام خمینی رضی الله عنه سراغ دارد؟ ملتی که امام و رهبر آن، درباره آن چنین شهادت می‌دهد:

«من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن، در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی می‌باشند. آن حجاز که در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی‌کردند و با بهانه‌هایی به جبهه نمی‌رفتند که خداوند تعالی در سوره توبه با آیاتی آن‌ها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است. و آن قدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل در منبر به آنان نفرین فرمودند و آن اهل عراق و کوفه که با امیرالمؤمنین آن قدر بدرفتاری کردند و از اطاعتش سر باز زدند که شکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و در تاریخ معروف است. و آن مسلمانان عراق و کوفه که باسیدالشهدا علیهم السلام آن شد که شد و آنان که در شهادت او دست آلوده نکردند یا گریختند از معرکه و یا نشستند، تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز می‌بینم که ملت ایران، از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه‌ها و مردم پشت جبهه‌ها، با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاری‌ها می‌کنند و چه حماسه‌ها می‌آفرینند. و می‌بینم که مردم محترم سراسر کشور چه کمک‌های ارزنده می‌کنند. می‌بینم که بازماندگان شهدا و آسیب دیدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره‌های حماسه آفرین و گفتار و کرداری مشتاقانه و اطمینان بخش، با ما و شما روبه‌رو می‌شوند و این‌ها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است به خداوند

۱. البته به استثنای اصحاب عاشورا علیهم السلام.

متعال و اسلام و حیات جاویدان. در صورتی که نه در محضر مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند و نه در محضر امام معصوم، صلوات الله علیه و انگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است و این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است و اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندان تربیت نموده و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی باشیم»^۱.

در این جا نیکوست که یک بار دیگر فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله را درباره میزان و شدت یقین مردم ایران نقل کنیم:

«ای علی! بدان که شگفت‌انگیزترین مردم از نظر ایمان و بالاترین آن‌ها از نظر یقین قومی در آخر الزمان هستند که پیامبر را ندیده‌اند و حجت خدا از آن‌ها پنهان است. ولی آن‌ها به - نوشته - سیاهی روی - کاغذ - سفید ایمان می‌آورند»^۲.

خوشا به حال ملت ایران که چنین رهبران بی نظیری دارند. خوشا به حالشان که خداوند و معصومین علیهم السلام این‌گونه آن‌ها را ستوده‌اند و هیچ ملتی دارای چنین سند معتبری از چنین منابع معتبری نیست. گواهی نامه‌ای که خدا و معصومین علیهم السلام امضا کرده‌اند برای عزت و افتخار آن بس است.

امید که تک‌تک افراد ایران عزیز قدر این سند و مدال افتخار را بدانند و به همه این ارزش‌ها التزام داشته باشند و هرگز لحظه‌ای خود را به غیر خداوند و معصومین علیهم السلام نغروند و راه غیر آن‌ها را نپویند و این لیاقت بسیار بزرگ را که مورد تایید و تعریف خداوند و معصومین علیهم السلام قرار گرفته‌اند از دست ندهند که در این دنیای فانی و همچنین در آخرت ابدی هیچ افتخار و درجه‌ای برای انسان بالاتر از کسب رضای رب العالمین و خالق دنیا و آخرت وجود ندارد:

﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ و برتر و بزرگ‌تر از هر نعمت مقام رضا و

۱. وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی رضی الله عنه، ص ۱۲. ۲. وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۲.

خشنودی خداوند است ﴿﴾^۱

آن چه مهم است این است که بدانند ارزش ایران و ایرانی بودن به همان چیزی است که خداوند تبارک و تعالی یعنی مبدأ و منشأ همه ارزش‌ها و کمالات تعیین می‌کند نه آن چه بعضی نادان‌های محدود نگر، به اسم ایران و ایرانی به خورد این ملت می‌دهند. اگر ایرانی‌ها تا این درجه ستوده شده‌اند به خاطر ارزش‌های ثابت، الهی، ابدی و انسانی بوده است نه ارزش‌های موقت، حیوانی و دنیایی.

ارزش هر چیزی به اندازه رابطه و نسبتی است که با مبدأ و معیار ارزش‌ها یعنی خداوند تبارک و تعالی دارد. دقت در احادیثی که در فضیلت ایرانیان و یا مردم بعضی از شهرهای آن از قبیل قم و طالقان آمده است، به خوبی گویای این حقیقت است که ایرانی بودن، قمی بودن امری معنوی و باطنی است نه امری جغرافیایی و ظاهری. آن چه علت ارزش ایرانی‌ها یا قمی‌هاست، روحیه حق‌طلبی و پرهیز از تعصب و نیز انتساب و نزدیکی معنوی و فکری آنان به رهبران معصوم و الهی است. بنابراین ممکن است شخصی از نظر جغرافیایی ایرانی و یا متولد قم و یا ساکن آن باشد و به اصطلاح به او قمی بگویند ولی هیچ سنخیتی با اهل بیت علیهم السلام نداشته باشد و راه او از راه آنان جدا باشد، بنابراین ارزشی نیز در نزد خداوند نداشته باشد. همچنین ممکن است کسی از نظر جغرافیایی ایرانی نباشد و یا اهل قم و ساکن آن نباشد ولی روح ایرانی یعنی همان حق‌گرایی و پیوند با اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد، و به دلیل سنخیت با آن‌ها در نزد خداوند ارزش داشته باشد. در روایت آمده:

«عده‌ای از بزرگان شهرری به حضور امام صادق علیه السلام رسیدند و عرض کردند: ما از اهالی ری هستیم، حضرت فرمود: خوش آمدید برادران قمی ما. دوباره عرض کردند:

ما از اهالی ری هستیم، امام نیز همان فرمایش را تکرار کرد، آنان گفته خود را چند بار یادآور شدند، امام نیز همان پاسخ را دادند و چنین فرمودند: خداوند دارای حرمی است که عبارت است از مکه مکرمه و پیامبر صلی الله علیه و آله دارای حرمی است و آن مدینه است و امیرالمؤمنین علیه السلام دارای حرمی است که کوفه است و ما اهل بیت علیهم السلام دارای حرمی هستیم که آن شهر قم است، به زودی بانویی از سلاله من به نام فاطمه علیها السلام در این شهر دفن خواهد شد، کسی که آن بزرگوار را در قم زیارت کند اهل بهشت است»^۱.

اگر در این حدیث دقت کنیم درمی‌یابیم که امام اهل ری را نیز قمی می‌دانند چون دارای روح ولایت اهل بیت علیهم السلام هستند. و نیز قم را حرم خود می‌دانند چون شهری است که بیشترین تأثیر را در تبلیغ و گسترش فرهنگ آنان داشته و دارد.

سودای تو اندر دل دیوانه ماست

هرجا که حدیث توست افسانه ماست

بیگانه که از تو گفت آن خویش من است

خویشی که نه از تو گفت بیگانه ماست^۲

رابطه اسلام و ایران از نظر شهید مطهری

شهید بزرگوار مطهری رحمه الله تعالی علیه در کتاب بسیار نفیس و گرانبقدر خود، «خدمات متقابل اسلام و ایران» تحقیق جامع و بسیار عمیقی از رابطه اسلام و ایران و خدمات متقابل این دو به یکدیگر ارائه داده است. نگارنده ضمن دعوت از خوانندگان عزیز به مطالعه تمامی این کتاب ارزشمند، به ذکر مطالب مختصری از آن، درباره موضوع بحث می‌پردازد:

۱. ۹ (توبه): ۷۲.

۱. بحارالأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

۲. لا ادری.

«از ابتدای دوره هخامنشی که تمام ایران کنونی به اضافه قسمت‌هایی از کشورهای همسایه، تحت یک فرمان در آمد، تقریباً دو هزار و پانصد سال می‌گذرد. از این بیست و پنج قرن، نزدیک چهارده قرن آن را ما با اسلام به سربرده ایم و این دین در متن زندگی ما وارد و جزء زندگی ما بوده است. با آداب این دین کام اطفال خود را برداشته ایم، با آداب این دین زندگی کرده ایم، با آداب این دین خدای یگانه را پرستیده ایم، با آداب این دین تمام مرده‌های خود را به خاک سپرده ایم. تاریخ ما، ادبیات ما، سیاست ما، قضاوت و دادگستری ما، فرهنگ و تمدن ما، شؤون اجتماعی ما و بالاخره همه چیز ما با این دین توأم بوده است. نیز به اعتراف همه مطلعین، ما، در این مدت خدمات ارزنده و فوق العاده و غیر قابل توصیفی به تمدن اسلام نموده ایم و در ترقی و تعالی این دین و نشر آن، در میان سایر مردم جهان از سایر ملل مسلمان «حتی خود اعراب» بیشتر کوشیده ایم. هیچ ملتی به اندازه ما، در نشر و اشاعه و ترویج و تبلیغ این دین فعالیت نداشته است. بنابراین حق داریم روابط اسلام و ایران را از جهات مختلف مورد بررسی قرار دهیم و سهم خود را در نشر معارف اسلامی و نیز سهم اسلام را در ترقی مادی و معنوی خویش با دقت کامل و با اتکا به مدارک معتبر تاریخی روشن نماییم»^۱

«اکثریت مردم ایران از زمان صفویه به بعد شیعه شدند. البته در این جهت نمی‌توان تردید کرد که ایران از هر نقطه دیگر برای بدر تشیع زمین مناسب‌تری بوده است، تشیع به اندازه ای که در ایران تدریجاً نفوذ کرد، در جای دیگر نفوذ نکرد و هر چه زمان گذشته است، آمادگی ایران برای تشیع بیشتر شده است و اگر چنین ریشه ای در روح ایرانی نمی‌بود، صفویه موفق نمی‌شدند که با در دست گرفتن حکومت، ایران را شیعه و پیرو اهل بیت نمایند. حقیقت این است که علت تشیع ایرانیان و علت مسلمان شدنشان یک چیز است، ایرانی روح خود را با اسلام سازگار دید و گم گشته خویش را در اسلام یافت. مردم ایران که طبعاً مردمی باهوش بودند و به علاوه سابقه فرهنگ و تمدن داشتند بیش از هر ملت دیگر نسبت به اسلام شیفتگی نشان دادند و

۱. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۰.

به آن، خدمت کردند. مردم ایران بیش از هر ملت دیگر به روح و معنی اسلام توجه داشتند، به همین دلیل توجه ایرانیان به خاندان رسالت از هر ملت دیگر بیشتر بود و تشیع در میان ایرانیان نفوذ بیشتری یافت، یعنی ایرانیان روح اسلام و معنی اسلام را در نزد خاندان رسالت یافتند. فقط خاندان رسالت بودند که پاسخگوی پرسش‌ها و نیازهای واقعی روح ایرانیان بودند»^۱

«در روایات اسلامی خلق و روحیه ایرانی مورد ستایش قرار گرفته است، مخصوصاً از دو جهت بی‌تعصبی و آزاد فکری و دیگر دانش دوستی. در آیه کریمه قرآن آمده است:

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْمَىٰ لَقَفَّاهُ عَلَيْهِمْ مَّا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ﴾^(۱۹۸)
اگر قرآن را به فردی از عجم فرو می‌فرستادیم، اینان (اعراب) هرگز ایمان نمی‌آوردند.^۲

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«آری اگر قرآن بر عجم نازل شده بود، عرب به آن، ایمان نمی‌آورد، ولی بر عرب نازل گشت و عجم ایمان آورد، و این فضیلت عجم است»^۳.
ایضاً امام صادق علیه السلام فرمودند:

«آن کس که اسلام را از روی رغبت و میل پذیرفته، بهتر است از آن که اسلام را از روی ترس پذیرفته است. منافقان عرب از روی ترس اسلام را پذیرفته اند و ایمانشان ایمان حقیقی نیست، اما ایرانیان به میل و رغبت خود اسلام را پذیرفته اند»^۴.
«ایرانیان بیش از هر ملت دیگر نیروهای خود را در اختیار اسلام قرار داده اند و بیش از هر ملت دیگر در این راه صمیمیت و اخلاص نشان داده اند. در این دو جهت هیچ ملتی به پای ایرانیان نمی‌رسد، حتی خود ملت عرب که دین اسلام در میان آن‌ها ظهور کرد.

راجع به خدمات فراوان ایرانیان به اسلام زیاد سخن گفته می‌شود، ولی کمتر به

۱. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۳۶.

۲. سفینه البحار، جلد ۶، ص ۱۶۵، ماده عجم.

۳. همان.

۴. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۳۰۲.

۲. ۲۶ (شعرا): ۱۹۸، ۱۹۹.

این نکته توجه می‌شود که ایرانیان شاهکارهای خود را در راه خدمت به اسلام به وجود آورده‌اند و جز نیروی عشق و ایمان نیروی دیگری قادر نیست، شاهکار خلق کند و در حقیقت این اسلام بود که استعداد ایرانی را تحریک کرد و در او روح تازه‌ای دمید و او را به هیجان آورد، اگر نه چرا ایرانیان صد یک این همت را در راه کیش پیشین خویش بروز ندادند.

به همان نسبت که اسلام یک دین همه جانبه است و بر جنبه‌های مختلف حیات بشری سیطره دارد، خدمات ایرانیان به اسلام نیز وسیع و گسترده و همه جانبه است و در صحنه‌ها و جنبه‌های گوناگون صورت گرفته است.^۱

«سربازی ایرانیان در راه اسلام، اعم از آن چه به نتیجه مثبتی رسیده است یا علی‌رغم تلاش‌ها و مجاهدات خالصانه این قوم نتیجه درخشانی از آن به بار نیامده است، یکی از صفحات درخشان روابط اسلام و ایران است. فعالیت‌های فداکارانه ایرانیان مسلمان مقیم یمن را قبلاً خواندید. نهضت ایرانیان علیه حکومت اموی که منتهی به روی کار آمدن عباسیان گشت نیز از این نوع خدمات است. این قیام نظامی «چنان که در پیش بدان اشاره رفت» صرفاً برای اقامه شعائر اسلامی و بازگرداندن عرب به شاهره اسلام بود که این در عین موفقیت نظامی، در اثر این که دودمانی که روی کار آمدند، بهتر از امویان نبودند، نتیجه درخشانی از آن به دست نیامد. در خود ایران در قرن دوم و سوم برخی نهضت‌ها صورت گرفت که جنبه ضد اسلامی داشت و سرکوب شد. دقت در تاریخ نشان می‌دهد که این ایرانیان مسلمان بودند که آن قیام‌ها را سرکوب کردند نه مردم عرب.

اگر سرداران و سربازان مسلمان ایرانی نبودند، محال بود که قوم عرب بتواند قیامی که در آذربایجان در قرن سوم به وسیله بابک خرم‌دین رهبری می‌شد، با تلفاتی در حدود دویست و پنجاه هزار نفر سرکوب کند. همچنین است سایر قیام‌هایی که به وسیله المقنع یا سنباد یا استاد سیس رهبری می‌شد.

سلطان محمود غزنوی به جنگ‌های خود در هند رنگ اسلامی داده بود. سربازان

۱. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۳۷۳.

ایرانی فتوحات هند را با شور یک جهاد اسلامی انجام می‌دادند و همچنین در جنگ‌های صلیبی سلاطین ایران به نام اسلام و تحت تأثیر احساسات اسلامی جلو هجوم صلیبی‌های غربی را گرفتند.

سربازان ایرانی، اسلام را به آسیای صغیر بردند نه عرب یا قوم دیگر.^۱
«امروز طبق آمار و بررسی‌های مستند اخیر، جمعیت مسلمین در حدود نهصد میلیون تخمین زده می‌شود و جمعیت ایران در حدود سی و پنج میلیون است، همین مردمی که خودشان در حال حاضر کمتر از چهل میلیون نفرند، در اسلام نیمی از مسلمانان جهان سهم مهمی دارند.

یعنی لا اقل یکی از مبادی و مقدمات اسلام آن‌ها دعوت‌ها و تبلیغاتی است که از ایران برخاسته است».^۲

«در باره صمیمیت ایرانیان نمی‌خواهیم مبالغه کنیم، مامدعی نیستیم که همه ایرانیان نسبت به اسلام مخلص و صمیمی بوده‌اند و همه خدماتی که صورت گرفته، از روی کمال صفا و صمیمیت نسبت به اسلام بوده است. آن چه مامدعی هستیم، این است که اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان نسبت به اسلام صمیمی بوده‌اند و انگیزه‌ای جز خدمت به اسلام نداشته‌اند و در این جهت هیچ یک از ملل اسلامی اعم از عرب و غیر عرب، به ایرانیان نمی‌رسند و شاید ایرانیان در دنیا نظیر نداشته باشند؛ یعنی هیچ ملتی نسبت به هیچ دینی و آیینی این اندازه خدمت نکرده و صمیمیت به خرج نداده است. یک ملت رامی‌توان با زور مطیع کرد، امنی‌توان با زور جهش و جنبش و عشق و ایمان در او به وجود آورد. قلمرو زور و زر محدود است، شاهکارهای بشری تنها و تنها معلول عشق و ایمان است».^۳

۱. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۳۱.

۲. همان، صص ۴۱۵-۴۱۴.

۳. همان، ص ۳۸۴.

□ بخش چهارم

◆ وظایف الهی و مسلمّان نسبت به
امام زمان علیه السلام

حال که تا حدودی نسبت خود با حضرت را دانستیم و به علت غیبت طولانی و غمبار آن حضرت و ریشه‌های آن پی بردیم بهتر می‌توانیم درباره وظایف قطعی و مسلم منتظر حقیقی نسبت به حضرت و بعضی از ویژگی‌های روحی منتظر سخن بگوییم.

۱. کم کردن شرّ خود از حضرت و پیمودن راه تقوا

اولین قدم در کمک کردن به حضرت، اذیت نکردن ایشان است. ایشان امام زمان ماست و بر همه احوالات ما احاطه دارد. آن چه مسلم است، گناه ما برای ایشان آزار دهنده است. او امام صالحان و متّقین است و از ما انتظار دارد که اهل صلاح و تقوا باشیم. او منجی عالم از فساد و گناه و بی‌ایمانی است و ما به عنوان یک منتظر حقیقی باید با دوری از فساد و گناه به حقیقت انتظار نایل شویم، امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «ببینید که تحت مراقبت هستید. نامه اعمال ما می‌رود پیش امام زمان سلام الله علیه هفته ای دو دفعه (به حسب روایت) من می‌ترسم ما که ادعای این را داریم که تبع این بزرگوار هستیم، شیعه این بزرگوار هستیم اگر نامه اعمال را ببیند و می‌بیند تحت مراقبت خداست نعوذ بالله شرمنده بشود... من خوف دارم که کاری بکنیم که امام زمان سلام الله علیه پیش خدا شرمنده بشود. اینها شیعه تو هستند این کار را می‌کنند. نکند یک وقت خدای نخواستگاری از ما صادر بشود که وقتی نوشته برود،

نوشته‌هایی که ملائکه الله مراقب ما هستند، رقیب هستند، هر انسانی رقیب دارد و مراقبت می‌شود، ذره‌هایی که بر قلب‌های شما می‌گذرد رقیب دارد، چشم ما رقیب دارد، گوش ما رقیب دارد، زبان ما رقیب دارد، قلب ما رقیب دارد. کسانی که مراقبت می‌کنند اینها را، نکند که خدای نخواسته از من و شما و سایر دوستان امام زمان سلام الله علیه یک وقت چیزی صادر بشود که موجب افسردگی امام زمان سلام الله علیه باشد. مراقبت کنید از خودتان»^۱.

ابراز محبت به حضرت و آزدن او با گناه قابل جمع نیست. نمی‌توان ادعای انتظار او را داشت و هر دوشنبه و پنج شنبه که حضرت به نامه اعمال ما نظر می‌افکند، با فهرستی از گناهان خاطر او را رنجاند. نمی‌توان از خدا و حضرت به دلیل غیبت حضرت شکایت کرد، ولی خود برای ظهور آماده نباشیم. محبت و انتظار با شرکت یا برپایی مجالس آن چنانی که در آن شؤونات دینی از قبیل حیا، عفت، غیرت و... رعایت نمی‌شود، سازگاری ندارد. مجالسی که در آن بدحجابی و بی‌حجابی، و پخش موسیقی مبتذل وجود دارد، دل حضرت را خون می‌کند. بدحجابی، بی‌حجابی، بی‌غیرتی و بی‌مبالاتی نسبت به ناموس در قاموس هیچ منتظری وجود ندارد. با لقمه حرام، ندادن خمس و سایر جوهات واجب، ربا، رشوه، گرانفروشی و احتکار و کم فروشی نمی‌توان به انتظار حضرت رفت.

ادعای محبت و انتظار با سهل انگاری در واجبات و بی‌مبالاتی در محرمات سازگاری ندارد. منتظر حقیقی اهل سبک شمردن نماز و سایر واجبات نیست. او نیک می‌داند که هر قدر تقوا را بیشتر رعایت کند، قدمی به ظهور نزدیک‌تر شده و کمکی به ظهور کرده است. با بسط و توسعه تقوا و پرهیز از آلودگی‌های ظاهری و باطنی است که شمار

فطرت‌گرایان و طرفداران حضرت در روی زمین افزایش می‌یابد و نزدیکی به ظهور و طلوع خورشید امامت سرعت بیشتری می‌گیرد.

اگر به دعای حضرت در زمان غیبت توجه کنیم، به خوبی درمی‌یابیم که حضرت از ما چه انتظاری دارد و ما باید چگونه باشیم تا مورد عنایت و خشنودی ایشان قرار بگیریم حضرت در دعای معروفی که از ایشان نقل شده چنین می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ الْمُعْصِيَةِ وَ... *خدا یا روزی ما کن توفیق اطاعت و دوری از گناه، و صدق در نیت را و شناختن آن چه را حرمتش لازم است و گرامی دار ما را به وسیله هدایت شدن و استقامت، و استوار کن زبان‌های ما را به درستگویی و حکمت و لبریز کن، دل‌های ما را از دانش و معرفت و پاک کن، اندرون ما را از غذاهای حرام و شبه‌ناک و بازدار، دست‌های ما را از ستم و دزدی، و بپوشان چشمان ما را از هرزگی و خیانت و ببند، گوش‌های ما را از شنیدن سخنان بیهوده و غیبت و تفضل فرما بر علما به پارسایی و خیرخواهی کردن و بر دانش‌آموزان به کوشش داشتن و شوق و بر شنودگان به پیروی کردن و پند گرفتن و بر بیماران مسلمان به بهبودی یافتن و آسودگی و بر مردگان آن‌ها به عطوفت و مهربانی کردن و بر پیرانمان به وقار و سنگینی و بر جوانان به بازگشت و توبه و بر زنان به شرم و عفت و بر توانگران به فروتنی و بخشش کردن و به مستمندان به شکیبائی و قناعت و بر پیکار کنندگان به یاری و پیروزی و بر اسیران به رهایی یافتن و آسودگی و بر زمامداران به عدالت داشتن و دلسوزی و بر ملت به انصاف و خوشرفتاری و برکت ده برای حاجیان و زائران در توشه و خرجی و به انجام رساندن آن چه را برایشان واجب کردی از اعمال حج و عمره به وسیله فضل و رحمت خودت، ای مهربانترین مهربانان»^۱.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ ثُمَّ قَالَ مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَسْتَنْظِرْ، وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ، مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَذْرَكَهُ فَجَدُّوا وَ انْتَظَرُوا هَسْبًا لَكُمْ أَيَّتَهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ * ما اهل بيت دولتی داریم که خداوند هرگاه بخواهد آن را خواهد آورد، هر کسی شاد می‌شود از این‌که از یاران قائم باشد، پس باید منتظر باشد و به مقتضای تقوا و اخلاق نیکو عمل نماید. چنین کسی در حقیقت منتظر است، پس اگر بمیرد و قائم بعد از او قیام کند، اجر او مانند اجر کسی است که قائم را درک کرده است — او با او همراهی کرده است — پس بکوشید و منتظر باشید، گوارایتان باد ای گروه مورد رحمت»^۱

این عبارت امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «چنین کسی در حقیقت منتظر است» نشان می‌دهد که فقط و فقط با دوری از گناه و تقوا می‌توان به درجه منتظرین رسید. منتظر نیک می‌داند که بدون خودسازی و تقوا نه در زمره منتظرین حقیقی وارد می‌شود و نه می‌تواند به وظایف دوران انتظار عمل کند.

ای که باشی مُنْتَظَر را مُنْتَظِر و ی که خوانی حضرتش را مُسْتَمِر مُنْتَظِر هم‌رنگ شو با مُنْتَظِر تا شود آیین ایزد مُسْتَقَر^۲

۲. آگاهی نسبت به نوع رابطه خود با حضرت علیه السلام

منتظر علاوه بر سعی در پرهیز از گناه و رعایت تقوا، دارای بصیرت و بینش ویژه‌ای در رابطه بین خود و حضرت علیه السلام است. او هم به جایگاه خود در نزد حضرت واقف است و هم به منزلت و جایگاهی که حضرت باید نزد شیعیانش داشته باشد، بصیرت دارد. از طرفی او نیک می‌داند که پس از خداوند تبارک و تعالی هیچ کسی او را به اندازه امام زمان علیه السلام

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

۲. مهر جهانگیر، ص ۱۸.

دوست ندارد و هیچ کس به اندازه حضرت علیه السلام در فکر سعادت دنیا و آخرت او نیست. می‌داند که حضرت نه تنها او را مثل فرزند خود می‌داند، بلکه مهربانی و رأفت حضرت نسبت به او بسیار بالاتر از رأفت والدین مهربانش است. او این کلام حضرت را با همه وجودش باور کرده است که: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ * ما، در مراعات شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را فراموش نمی‌کنیم»^۱.

او می‌داند همیشه و همه جا در محضر امام زمان علیه السلام است. حضرت به او فکر می‌کند و برای او و یکایک شیعیانش که فرزندان او هستند دل‌نگرانی و دغدغه دارد.

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم

لطف‌ها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم^۲

از طرف دیگر می‌داند که حضرت خلیفه و مظهر خداوند است؛ یعنی آیین تمام نمای همه اسما و صفات خداوند است. خداوند او را امام، رهبر، منجی و الگوی انسان‌ها قرار داده است تا با پذیرش رهبری و امامتش و عمل به آیین مورد تأییدش، از ظلمت به سوی نور خارج شوند و رفته رفته همان صفات و اخلاق امام را تحصیل کنند و به این وسیله به حضرت و در نتیجه به خداوند نزدیکی وجودی پیدا کنند. همه عالم محضر حضرت است و چیزی از نظر مبارک او مخفی و پنهان نیست. همه صفات سیزده معصوم دیگر و تمامی انبیا و اولیای خدا در او جمع است. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المومنین علیه السلام پدران حقیقی این امت بودند^۳، حضرت نیز در مقیاس بسیار بالاتر و وسیع‌تر پدر این امت است، ولی با عاطفه و رأفتی صدها برابر بالاتر از والدین جسمی انسان.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴.

۲. دیوان حافظ.

۳. أَنَا وَ عَلِيُّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۹۵.

حضرت نزدیک‌ترین کس به ما پس از خداوند است، لذا عزیزترین و مهم‌ترین کس است که ما پس از خداوند داریم. آن قدر عزیز و نزدیک و دوست داشتنی که ما حاضریم همه عزیزان و کسان خود را و جان و مال خود را فدای او کنیم. همان‌طور که در زیارت همه ائمه علیهم السلام به آن‌ها چنین خطاب می‌کنیم:

«پدر و مادر، جانم و خانواده‌ام و مالم به فدای شما باد».^۱

۳. توجه به مظلومیت حضرت علیه السلام

منتظر به شدت به اضطراب و گرفتاری و مظلومیت مولایش توجه دارد و از آن غفلت نمی‌کند. آتشی سوزناک و دردی عمیق وجود منتظر را گرفته و از این‌که می‌داند مولایش در چه حالی به سر می‌برد و هنوز شرایط ظهور او فراهم نشده است، به شدت دردمند و بی‌تاب است. اساساً بی‌تابی و بی‌قراری و روزشماری رکن اصلی مفهوم انتظار است که بدون این‌ها، انتظاری وجود نخواهد داشت.

۴. آماده‌کردن خود برای ظهور و پیوند با حضرت علیه السلام

یکی از مهم‌ترین وظایف منتظر که بدون انجام آن منتظر بودن دروغی بیش نیست، آماده کردن خود برای ظهور و داشتن پیوند با حضرت در طول مدت عمر است. منظور از پیوند، علاوه بر انس و رابطه محبت‌آمیز قلبی، انجام وظایفی است که در دوران غیبت بر عهده منتظر است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریف که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا﴾ ای کسانی که ایمان آوردید در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر دعوت کنید و در برابر

۱. مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه کبیره.

دشمن مواظب و مرتبط با هم باشید ﴿﴾.^۱ می‌فرماید:

«إِصْبِرُوا عَلَى الْمَضَائِبِ وَ صَابِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ وَ رَابِطُوا عَلَى الْأَيْمَةِ ﴿﴾ بر مصیبت‌ها صبر کنید و در انجام واجبات استقامت کنید و با امامان خود رابطه داشته باشید».^۲

همچنین درباره این عبارت آیه که می‌فرماید (رابطوا = رابطه داشته باشید) می‌فرماید:

«الْمَقَامُ مَعَ إِمَامِكُمْ ﴿﴾ همراهی و ایستادگی با امام».^۳

همچنین امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«إِصْبِرُوا عَلَى آدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدْوَكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنْتَظَرَ ﴿﴾ و در انجام واجبات صبر داشته باشید و در مقابل دشمنان استقامت کنید و با امام منتظر خود مرابطه داشته باشید».^۴

این که هر کسی روز قیامت با امام خود محشور می‌شود به این معناست که او در دنیا در قبال امامش مسؤولیت‌ها و وظایفی داشته است که باید انجام می‌داده است و حال که قیامت شده مورد محاسبه و محاکمه قرار خواهد گرفت که آیا به آن چه وظیفه داشته، عمل کرده است یا نه؟ امام عهد و میثاق محکم خدا با بندگان است. چنان که در زیارت آل

یاسین خطاب به حضرت چنین عرض می‌کنیم:

«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَّدَهُ ﴿﴾ سلام بر تو ای پیمان محکم خدا که از مردم گرفت و سخت محکمش کرد».^۵

کوتاهی و تقصیر در حق او و ندیده گرفتن این عهد الهی به هیچ وجه بخشودنی نیست فراموش کردن امام در دنیا و بی توجهی به وظیفه‌ای که نسبت به او داریم و بی اعتنائی به انتظاری که او از ما دارد دقیقاً به معنای

۱. ۳ (آل عمران): ۲۰۰. ۲. بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۲۰.

۳. همان، ص ۲۱۷. ۴. تأویل‌الآیات، ص ۱۳۳. ۵. مفاتیح‌الجنان.

فراموشی خداوند و بدبختی دنیا و آخرت است.

۵. یقین به اهمیت و ارزش خدمت به حضرت و پیوند با او

منتظر می‌داند که تلاش‌هایش برای رسیدن به اهداف موهوم نیست، بلکه مهم‌ترین هدف خلقت که رشد و تعالی انسان‌هاست، هدف اوست. او مثل بسیاری از انسان‌ها که تا آخر عمر خود را سرگرم اهداف خیالی و وهمی می‌کنند و تا پایان عمر و پس از مرگ و ورود به برزخ چیزی جز یک سلسله امور اعتباری و موهوم برایشان نمی‌ماند، عمر با ارزش خود را که در برابر لحظه به لحظه‌اش در دادگاه عدل الهی مسؤوول است، تلف نمی‌کند. او می‌داند جهان و او بیهوده خلق نشده‌اند و تنها چیزی که ارزش صرف عمر و تلاش را دارد، رسیدن به هدف خلقت است. او خوب می‌داند که خداوند روز قیامت هر گروه را با امامش و بر اساس رابطه‌ای که با امامش داشته است، محشور می‌کند، لذا خود را از طرف خداوند مسؤوول برقراری یک ارتباط صحیح و سالم و مطلوب و سازنده با امامش می‌داند.

قبلاً درباره بی‌نیازی حضرت از ما سخن گفتیم و فرمایش حضرت را مبنی بر این‌که غم حضرت نسبت به ما برای خود ماست نه برای خودش را توضیح دادیم.

ز مهر نا تمام ما جناب اوست مستغنی

به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را^۱
این ما هستیم که به حضرت و پیوند با او بشدت نیاز داریم. قطع پیوند با او یعنی قطع پیوند با اصل و حقیقت خود و قهر با او یعنی قهر با خود حقیقی. بنابراین بدون او بودن یعنی ساقط شدن و ترک خدمت به او یعنی

۱. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۰۳.

ترک خدمت به خود و ظلم به خود.

خدمت به حضرت توفیقی بزرگ و بی‌نظیر برای خود ماست که باید قدر آن را دانست و تا از عمر و جوانی فرصتی باقی مانده خود را به آن مشغول کرد.

سلوک راه حق و خدمت امام شفیق

گرت مدام میسر شود زهی توفیق^۱

فرصت دوستی و خدمت غنیمتی است که به راحتی به دست نمی‌آید و هر کسی لیاقت آن را ندارد. منتظر با شناختی که از نظام خلقت خود و جهان و کمال غایی انسان‌ها دارد، هیچ عملی را در زندگی بهتر از دوستی و خدمت به خلیفه و مظهر خداوند نمی‌داند که فقط در این صورت است که به هدف خلقت خود و معدن بهجت و سعادت دنیا و آخرت خود رسیده است.

حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست

دانش‌اندوز که اسباب جهان این همه نیست

علت غائی دل دوستی آل نبی است

همه اینست و گرنه دل و جان این همه نیست

از بهشت و لب جو صحبت ایشان غرض است

ورنه نزدیک خرد باغ جنان این همه نیست

پنج روزی که در این مرحله مهلت داری

سعی کن در ره ایشان که زمان این همه نیست

دل به مهر علی و آل علی روشن کن

که در اجناس عمل سود و زیان این همه نیست^۲

۱. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۱۲.

۶. سرمستی و افتخار به پیوند با حضرت

منتظر با توجه و تکیه بر آموزه‌های قرآن و دین خود به داشتن امام و رهبری معصوم مثل مهدی موعود علیه السلام، پدری چنین مهربان و دوست داشتنی و الگویی چنین والا و کامل افتخار می‌کند، او می‌داند هیچ کس در روی زمین بهتر و کامل‌تر از امام و رهبرش وجود ندارد و هیچ کس مثل او شایستگی الگو بودن را ندارد. منتظر دل داده و شیفته حضرت است و از این‌که شیفته چنین دلبری است، خدا را شکر می‌کند.

شکر خدا که سینه‌ام از مهر تو پر است

کامی که خواستم ز خدا شد میسر

راهم مزین به وصف زلال خضر که من

از جام آل جرعه کش حوض کوثرم^۱

یار دل آرام دل برده از ما آرام و آرام الحـمدلله^۲

چرا شاکر و سرمست نباشد؟ چرا افتخار نکند و به خود نبالد که با عشق به حضرت از دام معشوق‌های پست و قلابی و معشوق‌های موهوم و سرابی نجات پیدا کرده است؟

با همه غمی که از مصایب و مظلومیت حضرت دارد، از آن جهت که پیوند قلبی او با حضرت ثابت و همیشگی است، سرمستی و افتخار او نیز ثابت و ماندنی است.

این پیوند موجب می‌شود که همیشه سرشار از شادی و بهجت و قدرت روحی باشد.

ما باده محبت او نوش کرده‌ایم ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما^۳

۱. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۴۶.

۲. دیوان حضرت آیه‌الله علامه حسن‌زاده آملی، ص ۱۲۸.

۳. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۰۴.

او نه تنها به علت شرب دائم از باده ارتباط با حضرت دارای شوق و سرور همیشگی است، بلکه وجود خود را نیز با پیوند به حقیقت ابدی و ماندگار حضرت، به یک وجود ماندگار با خوشبختی ابدی تبدیل کرده است. هیچ مرگ و آفتی و هیچ غم و خطری نمی‌تواند به او آسیب بزند. هرگز نمیرد آن‌که دلش از این باده زنده شد

ثبت است بر جریده عالم دوام ما^۱

همین حالت، رمز استقامت منتظر در برابر سختی‌ها، فتنه‌های آخر الزمان و کشش‌های پوچ دنیایی است. وجود مقدس حضرت که تجلی خدا و مظهر اوست خیر محض است.

در زیارت حضرت خطاب به ایشان چنین عرض می‌کنیم:

«الْسَّلَامُ عَلَى شَمْسِ الظَّلَامِ وَ بَدْرِ السَّمَامِ. الْسَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنْبَامِ وَ نَضْرَةِ الْأَيَّامِ * سلام بر خورشید تاریکی‌ها و ماه شب چهارده، سلام بر بهار مردم و خرّمی زمان».^۲

او حتی در زمان غیبتش عامل خرّمی زمین و بهار مردمان است، ولی همان‌طور که خود گفت نحوه بهره‌برداری مردم از خورشید وجودش مانند بهره‌برداری مردم از خورشید است هنگامی که خورشید پشت ابرهاست، یعنی هرچند که خورشید پشت ابرهاست ولی باز روشنایی زمین و عامل زندگی و حیات مردم است.

تعابیر خورشید، بهار و خرّمی اگر درست مورد دقت قرار گیرند نکات عمیق و دقیقی را از خیرات و برکات وجودی حضرت، به جهانیان می‌آموزند.

آری، وجود منتظر از آن جهت که به خورشید، بهار و منبع خرّمی

۱. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۰۴.

۲. مفاتیح‌الجنان، دعای حضرت صاحب‌الامر علیه السلام

متصل است، یک وجود همیشه بهار و خرم است. وجودی با نشاط که هرگز سستی و خستگی به سراغش نمی آید.

با محبت سرشاری که از مولایش در دل دارد، محتاج و گدای توجه و محبت هیچ کس نیست. نه تنها بی محلی ها و بی اعتنائی های دیگران در او تأثیری ندارد، بلکه دشمنی ها، تمسخرها و اذیت های دیگران او را پزمرده و خانه نشین نکرده، از نشاط او نمی کاهد.

از مهترت ای خورشید جان چون ذره ام هر سو روان

مجدوب حسن دیگران ای ماه خوبان نیستم^۱
و این نعمت و مقام بزرگی است که انسان عاشق کسی باشد که عشق او انسان را به کمال می رساند، نه این که استعدادها و کمالات انسان را هدر دهد و در نهایت انسان را در سراب پوچی ها و خیالات خام و آرزوهای دست نیافته، تشنه و گرسنه و زخمی رها کند تا انسان شاهد مرگ خود و همه آرزوهایش باشد.

برا امام که بنیاد عمر بر باد است

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است

غلام همّت آنم که جز محبت تو

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است^۲

آری منتظر با داشتن مهدی موعود علیه السلام سرشار از پاک ترین و زیباترین و سازنده ترین محبت هاست.

منتظر عزت و شخصیت، نشاط و قدرت روحی را از رهبر و پدر خود گرفته است. او هرگز احساس پوچی و بی هدفی نمی کند. در مقابل هیچ شخصیتی احساس کوچکی و پستی کاذب نمی کند. او بزرگ است و خود

۱. غزل طائر قدوسی، دیوان مرحوم الهی قمشه ای.

۲. فیض کاشانی، شوق مهدی، ص ۱۰۹.

را بزرگ و عزیز می داند، چون مرتبط با امام و رهبری بس بزرگ و عزیز است. او هر کس را لایق خط دهی و راهنمایی خود نمی داند، به راحتی شیفته و جذب اشخاص، به خصوص آنهایی که در لباس علم و دیانت برای خود دگانی باز کرده اند و کمر به انحراف مردم بسته اند، نمی شود. گرگهایی که در لباس مذهب به جای دعوت به خداوند و ایجاد پیوند حقیقی و مؤثر بین مردم و امام زمانشان و نیز بین مردم و اهداف مقدس حضرت، مردم را به خود دعوت می کنند و اگر اسمی نیز از امام زمان علیه السلام می برند، به گونه ای است که هیچ پیوند و بیداری در مخاطب های خود نسبت به وضعیت کنونی حضرت و مظلومیت جان خراش او و نیز اهداف و انتظارات حضرت از شیعیانش ایجاد نمی شود. چنین اشخاصی مخاطبین غافل و مظلوم خود را که چه بسا به هوا و تمنای حضرت دور آن ها جمع شده اند، فریب می دهند و آن ها را قربانی ضعف شخصیت و انحرافات و عقده های خود می کنند و عمر و استعداد های مخاطبین را تلف می کنند.

عظمت امام زمان علیه السلام چنان قلب و روح منتظر را فرا گرفته که تحت الشعاع هیچ کس با هر اسم و عنوانی که باشد، قرار نمی گیرد، اعتباریات و عناوین بر شخصیت او تأثیری نمی گذارد. چه دیگران دارای این اعتباریات و عناوین باشند و چه خود منتظر از آن ها بهره ای داشته باشد، هرگز از صراط مستقیم الهی و اخلاق کریمه و پسندیده اسلامی و تقوا و ایمان جدا نمی شود. علاقه و محبت او و نیز احترام و اطاعت او نسبت به افراد، تابع نزدیکی افراد به محبوبش و تقوا و ایمان حقیقی آنان است. او نسبت به همه محبان و دوستان حقیقی حضرت، متواضع و با محبت است، بدون این که به سایر عناوین و اعتباریات آن ها از قبیل ثروت و موقعیت اجتماعی و... توجه کند. منتظر نه تنها شر خود را از حضرت دفع کرده است و همه سعی خود را می کند که از او گناهی صادر نشود که

خاطر محبوب آزرده شود، بلکه از آن جهت که محبوب همه وجودش را اشغال کرده است، در همه کارها و حرکات و سکنتات، رضای او را در نظر می‌گیرد. برای منتظر اهداف حضرت و خواست او بر اهداف و خواست خودش مقدم است، بلکه رفته رفته این محبت چنان شدت می‌گیرد که اساساً هدف و خواستی برای منتظر غیر از هدف و خواست حضرت باقی نمی‌ماند. او در هر تصمیم و اقدامی رضای حضرت را در نظر می‌گیرد. اگر بدانند کاری مورد رضای ایشان نیست، هرگز به سراغ آن نمی‌روند. آن چه نصب العین منتظر است، این فرمایش حضرت است که منتظران را به محبت و دوستی خود دعوت می‌کند و آن‌ها را از کراهت و غضب خود، بر حذر می‌دارد:

«فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرَبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ يَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَ سَخَطِنَا *» باید هر یک از شما به آن چه او را به محبت ما نزدیک می‌کند، عمل نماید و از آن چه او را به کراهت و خشم ما نزدیک می‌کند، دوری کند.^۱ محبت حضرت، محبوبیت در نزد خدا و خشم حضرت، خشم خدا را در پی خواهد داشت.

منتظر خوب می‌داند که همراهی با حضرت و این که کارهایش مورد رضای حضرت باشد، او را به حضرت نزدیک می‌کند و رضایت حضرت خیر و برکت و آرامش را در پی خواهد داشت. کما این که غضب حضرت و این که کارهایش مورد رضای حضرت نباشد، به این معناست که با قطب و محور عالم هماهنگ نیست و این ناهماهنگی اثر وضعی بسیار بدی بر زندگی انسان می‌گذارد. پس عمل خوب و صالح یعنی هماهنگی با حضرت که قطب محور عالم است و همه کارهای عالم به دست او است و نیز گناه و اعمال بد یعنی هماهنگ نبودن با حضرت و مخالفت با ایشان و با

کسی که همه عالم حول محور او و تحت نظر او در گردش است و این به معنی از دست دادن همه توفیقات و خیرات است.

۷. امید به عضویت در خانواده اهل بیت علیهم السلام

با توجه به آن چه تاکنون از ارتباط و جود بین معصومین علیهم السلام و شیعیان گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که منتظر خود را عضو خانواده اهل بیت علیهم السلام می‌داند و این شرافتی است که هم خداوند و هم اهل بیت علیهم السلام برای ما خواسته‌اند.

قبلاً گفته شد که محبت خداوند و اهل بیت علیهم السلام به ما بسیار بیشتر از محبت ما به آنهاست. آن‌ها ما را برای مقام قرب خود و همسایگی و معیت با خود خواسته و می‌خواهند. اگر ما خود را خوب بشناسیم و قدر خود را بدانیم هرگز به کمتر از این شرافت و مقام راضی نیستیم. آن‌ها خود از ما خواسته‌اند که همیشه به فکر این باشیم که در دنیا و آخرت با آن‌ها و عضو خانواده آن‌ها باشیم و هرگز لحظه‌ای بین ما و آن‌ها جدایی نباشد.

در زیارت عاشورا به ما چنین تعلیم داده‌اند و خط زندگی ما را چنین ترسیم کرده‌اند:

«فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ *» پس از خدایی که مرا به معرفت شما و دوستان شما اکرام کرد و بیزاری از دشمنانتان را روزی من ساخت، می‌خواهم که مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد.^۱

طبق این فقره به وسیله معرفت اهل بیت علیهم السلام و بیزاری از دشمنان ایشان است که می‌توان در دنیا و آخرت با محمد و آل محمد علیهم السلام محشور بود و عضو گروه و حزب آن‌ها بود. در فقره دیگری از این زیارت به ما یاد

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵.

داده‌اند که چنین بخواهیم:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ حَيَاتِي حَيَاةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ *
خدایا زندگی مرا زندگی محمد و آل محمد و مرگ مرا مرگ محمد و آل محمد
قرار ده»^۱.

بنابراین ما می‌توانیم به این لیاقت برسیم که مانند آن‌ها و با آن‌ها
زندگی کنیم و مانند آن‌ها و با آن‌ها بمیریم و در زمره آن‌ها محشور گردیم.
در دعای پس از زیارت عاشورا که به علقمه معروف است، امام
باقر علیه السلام این‌گونه ما و همه شیعیان را به مقام خودشان دعوت می‌کند و به
آن‌ها می‌آموزد که از خداوند چنین بخواهند:

«اللَّهُمَّ أَحْيِنِي حَيَاةَ مُحَمَّدٍ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أَمْتِنِي مَمَاتِهِمْ وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِمْ وَ
اخْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ *
خدایا مرا به زندگی محمد و خاندانش زنده بدار و به مرگ آن‌ها بمیرانم و بر
آیین آن‌ها جانم را بستان و در گروه آن‌ها محشور فرما و یک چشم برهم زدن
میان من و آن‌ها فاصله مینداز»^۲.

در زیارت جامعه کبیره که زیارت همه اهل بیت علیهم السلام است به فقرات
زیادی برمی‌خوریم که در آن‌ها همراهی با حضرات را در دنیا و آخرت
برای همه شیعیانشان خواسته‌اند و در دهان همه ما قرار داده‌اند که
محشور بودن با آن‌ها را در دنیا و آخرت بدون لحظه‌ای جدایی از خداوند
بخواهیم.

و بالاخره در دعایی که به فرموده حضرت رضا علیه السلام در روزهای جمعه
برای حضرت صاحب‌الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌خوانیم از خداوند
می‌خواهیم:

«اللَّهُمَّ قَوِّنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ... * خدایا ما را در طاعت از آن حضرت قوی

۱. مفاتیح‌الجنان، زیارت عاشورا.

۲. مفاتیح‌الجنان، دعای بعد از زیارت عاشورا (علقمه).

گردان و بر پیرویش استوار کن و بر متابعت از آن حضرت بر ما منت گذار و در
حزب او قرارمان ده آنان که به دستورش قیام کنند و با او صبر کنند و در
خیرخواهی نسبت به او طالب رضای تو باشند تا این که در روز قیامت ما را
جزو یاران و اعوان او و نیز جزو تقویت‌کنندگان حکومتش محشور فرمایی و
این کار را برای ما از هرگونه شک و شبهه و خودنمایی و شهرت‌طلبی خالص
گردان تا در این کار به غیر تو اعتماد نداشته باشیم و جز رضای تو چیزی
نخواهیم تا این که ما را به جایگاه آن حضرت وارد کنی و جایمان را در بهشت با
آن بزرگوار قرار دهی و از خستگی و کسالت و سستی نگاهمان دار و ما را از
کسانی قرار ده که به دست آن‌ها دینت را یاری می‌کنی و به دست آن‌ها پیروزی
ولی خود را عزیز و با شوکت گردانی و کس دیگری را به جای ما (در این افتخار
و شرافت) قرار مده زیرا جایگزین کردن کس دیگری به جای ما برای تو آسان
است ولی برای ما بسیار سخت و ناگوار است»^۱.

با کمی دقت در این فقرات و فقرات بسیاری دیگر که از نقل آن‌ها به
دلیل رعایت اختصار صرف نظر کردیم می‌بینیم که خداوند تبارک و تعالی
و نیز معصومین علیهم السلام که پدران حقیقی ما هستند، چگونه به ما اظهار اشتیاق
و محبت کرده‌اند و چگونه ما را به مقام خودشان دعوت کرده‌اند و تأثیر آن
قرب و همراهی بدون جدایی خود را برای ما خواسته‌اند و حاضر نشده و
نیستند تا لحظه‌ای بین ما و آن‌ها فاصله بیفتد.

آیا پس از این همه اظهار لطف و محبت و این همه مقامی که برای ما در
دنیا و آخرت آماده کرده‌اند و ما را به آن مقام‌ها دعوت نموده‌اند، هیچ
عذری در کوتاهی خدمت و تلاش برای رسیدن و ملحق شدن به آن‌ها
برای ما وجود دارد؟ آیا این همه مهربانی و لطف غیر از این معنا دارد که
آن‌ها خواسته‌اند ما نیز مانند سلمان و مقداد از اهل بیت و عضو خانواده و
حزب آن‌ها باشیم؟ آیا با داشتن چنین خدای مهربان و پدران و رفیقانی

۱. مفاتیح‌الجنان، دعا برای امام زمان علیه السلام.

مثل محمد و آل محمد علیهم السلام سزاوار است که به سراغ کس دیگری برویم و در خانه غیر را بزنیم و آرزوی نزدیکی و رفاقت با غیر آن‌ها را کنیم؟ آیا سزاوار است که عمر و جوانی عزیز را برای غیر این‌ها وقف و صرف کنیم و خود را به غیر از این‌ها بفروشیم؟ چه کسانی شریف‌تر و عزیزتر از این‌ها در دنیا و آخرت وجود دارد؟ آیا بالاتر از خداوند و نیز محمد و آلش علیهم السلام کس دیگری برای رفاقت و همراهی دنیا و ابدیت ما وجود دارد؟ چقدر زیباست این کلام سیدالشهدا علیه السلام که در دعای عرفه به خداوند عرض می‌کند:

«مَاذَا وَجَدَ مَنْ قَدَّكَ وَمَا الَّذِي قَدَّكَ مَنْ وَجَدَكَ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا وَ لَقَدْ حَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلاً *» آن کس که تو را گم کرد، چه چیزی دارد؟ و آن کس که تو را یافته است چه چیزی ندارد؟ به راستی محروم است آن کس که بجای تو به دیگری راضی شود و به طور حتم، زیان کار است کسی که از تو به دیگری رو کند»^۱

آری آن‌ها ما را به مقام و جایگاه خود دعوت کرده‌اند و راه را برای همه ما باز گذاشته‌اند و آرزو و تمنای رسیدن به آن را این چنین در ادعیه و زیاراتشان به دهان ما جاری ساخته‌اند و خود را این چنین مهربانانه و بی دریغ در اختیار ما قرار داده‌اند و در خانه‌شان را این‌گونه به روی ما باز گذاشته‌اند و ما را به مناجات و انس و نیز رفت و آمد با خویش تشویق و دعوت نموده‌اند. افسوس که قدر و قیمت خود را نمی‌شناسیم و از حسرت بزرگ آینده غافلیم که خواهیم فهمید با چه کسانی می‌توانستیم دوست و همنشین ابدی شویم و چه کسانی ما را به دوستی و جایگاه جاودانه خود دعوت کرده‌اند. از ظهور حضرت غافل هستیم که پس از آن می‌فهمیم با چه وجود عظیم و نازنینی قهر بوده‌ایم و با چه کسی

۱. مفتاح‌الجنان، دعای عرفه امام حسین علیه السلام.

می‌توانستیم طرح دوستی و رفاقت بریزیم. از عالم پس از مرگ و قیامت غافلیم که به یقین خواهیم دید که دچار چه خسروانی در ترک دوستی با اهل بیت علیهم السلام شده‌ایم. آتش چنین حسرتی هزاران برابر از آتش جهنم سوزاننده‌تر و غم‌انگیزتر است.

تا فرصتی هست باید جلوی این خسران را بگیریم و مانع محرومیت از این شرافت بزرگ و حقیقی شویم.

اگر به راستی طالب عضویت در خانواده محمد و آلش علیهم السلام و همراهی با آنان در دنیا و آخرت هستیم، باید لوازم و شرایط عضویت را بدانیم و به آن پایبند باشیم. باید خود را به سلاح معرفت، همت، استقامت، خدمت و نیز رفت و آمد و ارتباط روحی و معنوی با آنان مسلح و مجهز کنیم تا ما نیز از اهل بیت علیهم السلام شویم و به این ندا و کلام افتخارآمیز و این شرافت و عزت بی‌ظنیر نایل شویم که «فلانی از ما اهل بیت است».

هیچ کس از حضرات معصومین علیهم السلام با آن مقام آسمانی و الهی‌شان بخلی نسبت به همسایگی و همنشینی ما با خودشان در دنیا و آخرت ندارند و نه تنها چنین نیستند بلکه از آن جهت که ریشه و اصل ما هستند و عاطفه‌شان به وجود بی‌نهایت ما تعلق گرفته است، خود را به زحمت‌ها و رنج‌های فراوان انداخته‌اند که مبادا فرزندی از فرزندان‌شان از آن‌ها جدا شوند. آن‌ها خون پاک و معطرشان را برای نجات ما فدا کردند تا ما لحظه‌ای از آن‌ها دور نباشیم و به دامن و حزب شیطان کشیده نشویم. آیا جوابی برای این همه محبت و فداکاری داریم؟ آیا آن قدر که آن‌ها برای دوستی با ما و خوشبختی ما و نجاتمان تلاش کرده‌اند و خون دل خورده‌اند، کار قابل توجه و خدمتی کرده‌ایم؟ آیا می‌توانیم ادعا کنیم که قدم‌های مؤثری در این راه برداشته‌ایم؟ آیا آن‌ها بیشتر به ما خدمت کرده‌اند یا ما به آنها؟ آیا اساساً آن‌ها به ما نیاز دارند یا ما به آنها؟ اگر تلاش و خدمتی هم می‌کنیم آیا در حقیقت خدمت به خودمان نیست؟ پس چرا

این قدر سُست و بی‌همت هستیم؟ چرا این قدر سرد و کم‌محبّیم؟ آن بزرگواران قدم‌های بزرگ و اصلی را به سوی ما برداشته‌اند و خون دل‌ها خورده‌اند و آغوش خود را باز کرده‌اند، و اینک نوبت ماست که به سهم و وظیفه خود حرکت و همّت کنیم و با سلاح معرفت، محبّت و استقامت خود را به آغوش گرم آنان برسانیم.

۸. دشمنی با دشمنان حضرت علیه السلام

منتظر هرگز وجودش از بغض و دشمنی نسبت به دشمنان حضرت و موانع ظهور خالی نیست. اساساً جزء غیر قابل تفکیک محبّت به کسی، دشمنی با دشمنان اوست. چنان‌که حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لَا يُحِبُّ لَنَا مُبْغِضٌ وَلَا يُبْغِضُ لَنَا مُحِبٌّ *» دشمن ما را دوست ندارد و دوست ما را دشمن نمی‌دارد.^۱

دشمنان حضرت دشمنان خدا و همه خوبی‌ها هستند، آن‌ها عامل همه بدبختی‌ها، ظلم‌ها، فسادها و جنگ‌افروزی‌ها، گرسنگی‌ها و خلاصه عامل همه غم‌های مردم جهان هستند. دشمنی و مبارزه با آن‌ها و پیروان و هم‌فکرانشان مبارزه با همه این بدی‌هاست. منتظر از آن جهت که دارای شباهت و سنخیت روحی زیادی به امام زمان علیه السلام یعنی به مظهر مهربانی و رحمت خداوند است خود نیز از عالی‌ترین درجات مهربانی و رحمت نسبت به همه بندگان خداوند برخوردار است او سعادت و خوشبختی، آن هم نه فقط سعادت دنیایی بلکه سعادت ابدی را که حقیقت سعادت است، برای همه مردم جهان می‌خواهد، سعادت‌تی که به دست منجی جهان و رهبر الهی تأمین و تضمین می‌شود. به همین دلیل است که او با تمامی وجودش؛ بدون هیچ نوع خستگی و ملالت و با همه علاقه‌ای که به مردم

۱. بحارالأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۴.

جهان و خوشبختی آن‌ها دارد بادشمنان حضرت و موانع ظهور او مبارزه می‌کند.

همین کینه و بغض مقدّس موجب می‌شود که در درجه اول منتظر، فرهنگ دشمنان اسلام و بیگانه را نپذیرد و نیز هرگز فرهنگ غلط و ضد انسانی و فاسد آن‌ها را تأیید نکند، چراکه تأیید عقاید غلط و فرهنگ و نیز مظاهر فاسد فرهنگ دشمنان، به معنی جدایی از فرهنگ انسانی و الهی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله می‌باشد، با ادعای محبّت به اسلام و اهل بیت علیهم السلام نمی‌توان ذره‌ای با فرهنگ دشمن در همه زمینه‌ها کنار آمد. کسانی ادعای محبّت و انتظار حضرت را می‌کنند ولی در ظاهر و باطن و در عمل گرفتار و تابع فرهنگ بیگانگان و دشمنان حضرت هستند، باید در ادعای خود تجدید نظر کنند.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«وَاللّٰهُ مَا جَعَلَ اللّٰهَ لِاحِدٍ خَيْرَةً فِي اتِّبَاعِ غَيْرِنَا وَاِنَّ مَنْ وَاَفَقْنَا خَالَفَ عَدُوَّنَا وَاِنَّ مَنْ وَاَفَقَ عَدُوَّنَا فِي قَوْلٍ اَوْ عَمَلٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَاَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ *» به خدا قسم! خداوند به هیچ کس اجازه نداده است که از غیر ما پیروی کند به درستی که هر کس از ما پیروی کند، با دشمنان ما مخالفت کرده است و هر کس در سخن یا عملی با دشمن ما موافقت کند، از ما نیست و ما از او نیستیم.^۱

پیروی از معصومین: که خداوند غیر آن‌ها را شایسته پیروی نمی‌داند، یک پیروی کورکورانه و از روی تعصّب نیست، بلکه پیروی از کسانی است که خزانه داران علم الهی هستند و هیچ کس جز آن‌ها به انسان و همه ابعاد وجودیش و نیز راه سعادت و شقاوت او آگاه نیست.

پیروی از معصوم پیروی از متخصص است که علم او هرگز با جهل آمیخته نمی‌شود و اشتباه در حریم آن، راه ندارد. بنابراین موافقت و تأیید

۱. وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۱۹.

فرهنگ دشمنان آن‌ها عملی ضد تخصص و جاهلانه است که موجب دوری انسان از آن‌ها و خروج از راه هدایت بخش و نورانی آن‌ها می‌گردد. منتظر در درجه بعدی پس از طرد فرهنگ منحط بیگانه، ساکت نمی‌نشیند و با شیوه‌های مناسب و مقتضی به مبارزه با این فرهنگ و مظاهر آن می‌پردازد. او از هیچ راه مشروع و معقولی برای ضربه زدن به این فرهنگ و مسدود کردن راه نفوذ و پیشرفت آن در فرزندان و دوستان امام زمان علیه السلام غفلت نمی‌کند؛ چرا که به عمق خطرهای و آثار سوء آن، به خوبی آگاه است و حاضر نیست، شاهد بیماری و مرگ روحی انسان‌هایی باشد که در معرض خطر آلودگی‌های فرهنگ دشمن قرار دارند.

درس مبارزه از زیارت عاشورا یا عباداری حقیقی

خداوند تبارک و تعالی^۱ که زیارت عاشورا را برای ما فرستاده است، ظهور امام زمان علیه السلام را محصول عاشورا و کربلا و جزای آن، معرفی نموده است. نام مبارک امام زمان علیه السلام در دو جای زیارت عاشورا گنجانیده شده است؛

در فقره اول خطاب به سیدالشهدا علیه السلام می‌گوییم:

«فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يُرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ *» از خدایی که مقام تو را گرامی داشت و مرا به تو گرامی داشت، درخواست می‌کنم که خون‌خواهی تو را همراه امام یاری شده و پیروز از خاندان محمد صلی الله علیه و آله روزی من کند».

در این فقره چند نکته، قابل تأمل و توضیح است؛

(الف) معنای این‌که خداوند حسین علیه السلام را گرامی داشت، چیست؟

(ب) معنای این‌که خداوند ما را به حسین علیه السلام گرامی داشته، چیست؟

۱. بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۰.

(ج) خونخواهی سیدالشهدا علیه السلام یعنی چه و چگونه انجام می‌گیرد؟
(د) من چه کسی هستم که این تمنا را داشته باشم؟ و چرا باید داشته باشم؟

(ه) چرا این خونخواهی را امام زمان علیه السلام می‌کنند و چگونه انجام می‌گیرد؟

(و) همراهی من با ایشان در این خونخواهی یعنی چه؟

آن چه اکنون در صدد پاسخگویی به آن هستیم، پاسخ این سؤالات نیست، زیرا قصد خروج از موضوع اصلی بحث را نداریم. آن چه که لازم است، در این جا گفته شود، این است که قطعاً بین قیام سیدالشهدا علیه السلام و قیام مهدی موعود علیه السلام ارتباط تنگاتنگی وجود دارد که این گونه خداوند آن‌ها را در زیارت عاشورا به هم پیوند می‌دهد و یکی را جزای دیگری معرفی می‌نماید.

درباره بعضی از پرسش‌های بالا نیز پس از بیان فقره دوم توضیح مختصری می‌دهیم.

در فقره دوم خطاب به سیدالشهدا علیه السلام چنین می‌گوییم:

«...وَ أَنْ يُرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ هُدًى *» از خداوند می‌خواهم که

خونخواهی خود را همراه امام هدایت مهدی علیه السلام روزی من کند».

در این جا لحن و کلام زائر عوض می‌شود و به جای خون‌خواهی حسین علیه السلام، خون‌خواهی خودش را مطرح می‌کند؛ یعنی ای خدا! من از تو می‌خواهم که توفیق گرفتن انتقام خون خودم را که در عاشورا ریخت، به همراه امام مهدی علیه السلام نصیبم کنی. این تعبیر بسیار عمیق و مهم است. خون حسین علیه السلام به خون زائر تبدیل شده است. از این جا مفهوم عبارت «أَكْرَمَنِي بِكَ» در فقره اول را که پرسش دوم، درباره آن است، بهتر می‌فهمیم. اکرام من یعنی این‌که خداوند حسین علیه السلام را اصل و حقیقت من قرار داده است. حسین علیه السلام همان پرتو و تجلی خدا و همان روح خداست که از آن، در من

دمیده شده است و من آن قدر به حسین علیه السلام نزدیک هستم که خون او، خون من است و این بزرگترین عزت و افتخاری است که خداوند نصیب من کرده است که مرا و روحم را جلوه گاه تجلی انوار مقدسه محمد و آل ایشان علیهم السلام قرار داده است.

شهید محراب حضرت آیه الله دستغیب شیرازی، آن مهذب نفوس و آن معلم بزرگ اخلاق درباره این فقره که به جای خون حسین علیه السلام خون من آمده، پس از آن که آمدن خون من به جای خون امام حسین علیه السلام را به مناسب اتحاد و وحدت شیعیان، حضرت سیدالشهدا علیه السلام می داند، این گونه توضیح می دهد: «زیرا جمیع شیعیان آن حضرت اتصال روحانی به آن بزرگوار دارند و در حقیقت آنها به منزله اجزای وجودیه آن بزرگوارند. چنان که فرمودند:

«إِنَّ شِيعَتَنَا مِثْلًا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِبْتِنَا وَ عَجِنُوا بِمَاءٍ وَ لَا يَتَنَا»^۱

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به رمیله فرمودند:

«بر هر یک از شیعیان ما، در مشرق و مغرب، مرض یا زخمی وارد شود بر ما هم وارد می گردد».

همچنین حضرت رضا علیه السلام در جواب کسی که عرض کرد، گاه می شود، بدون سبب محزون یا فرحناک می گردم، فرمود: «در اثر حزن یا فرح امام علیه السلام است»^۲.

در دعای ندبه خطاب به حضرت صاحب علیه السلام چنین عرض می کنیم:

«أَيُّنَ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أُنْبَاءِ الْأَنْبِيَاءِ أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا *»^۳

یعنی کجاست طالب خون پیامبران و فرزندان پیامبران کجاست طالب خون کشته در کربلا».

غرض از اطالۀ کلام و خروج اضطراری از بحث اصلی، رسیدن به این

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۰۲.

۲. پرسش، صص ۷۷-۷۸.

نتیجه است که کسی که زیارت عاشورا می خواند و عزادار حسین علیه السلام است، بداند که زیارت عاشورا، عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام و بلکه برای همه اهل بیت علیهم السلام به کربلا رفتن و نیز زیارت سایر معصومین علیهم السلام در صورتی که دست زائر را در دست امام زمان علیه السلام قرار نهد، اگر نگوییم بی فایده است، حداقل ناقص و کم فایده می باشد.

این همه سفارش و دستور که از معصومین علیهم السلام درباره عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام رسیده، با توجه به این که آنها احتیاجی به عزاداری ما ندارند، چگونه توجیه می شود؟ آیا جز برای این است که ما روح حسینی و زینبی پیدا کنیم؟

روح حسینی یعنی روح مبارزه با یزید زمان. روح فداکاری برای دین و نجات دین از چنگال طاغوت ها و ظالم ها.

اگر فرمودند:

«كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا *» هر روز عاشورا و هر زمین

کربلاست».

یعنی ای زائری که خون حسین علیه السلام را خون خود می دانی و خود را از خانواده اهل بیت می دانی، در هر زمانی یزید و یزیدیانی هستند که پیوسته حسین زمان را در محاصره و تنگنا و محدودیت قرار می دهند. تو اگر عزادار حسین علیه السلام و اصحاب او هستی و خواهان ملحق شدن به او و محشور شدن با او و یارانش هستی، باید به فکر حسین زمان باشی. اگر وظیفه تو فقط عزاداری و گریه بر حسین است که در سال ۶۱ هجری قمری در عراق به شهادت رسید، دیگر چه معنا داشت که در متن زیارت عاشورا دوبار اسم امام زمان علیه السلام و ضرورت پیوند با او وارد شود. دیگر چه معنا داشت که بگویند:

«كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا»؟

معنای این جمله که در یکی از مهم ترین عبارات های زیارت عاشورا

یعنی سجده آخر آن می خوانیم، چیست؟

«وَبُئِتْ لِي قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ... * خدایا ثابت کن برای من قدم راستی را نزد خود، همراه حسین علیه السلام و اصحاب حسین علیه السلام».

یعنی خدایا این توفیق را به من بده که در محضر تو، همراه صادق و ثابتی برای حسین علیه السلام و اصحاب او باشم.

همراه صادق و ثابت بودن حسین که در عراق و کربلا به شهادت رسیده یعنی چه؟

اگر یک بار دیگر به این حقیقت توجه شود که «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا» به خوبی فهمیده می شود که همراهی صادقانه تو با آن حسین علیه السلام یعنی همراهی صادقانه و ثابت بودن با حسین زمان یعنی مهدی موعود علیه السلام. آیا می توان عزادار صادق و محب حقیقی برای امام حسین علیه السلام باشیم، در حالی که منتقم خون او را فراموش کرده باشیم و هیچ پیوندی با او نداشته باشیم؟ چگونه می توان سال ها بر مصائب امام حسین علیه السلام و اصحاب او گریه کرد، ولی از اضطراب و مصائب جانکاه و عظیم امام زمان علیه السلام که فرزند اوست، غافل باشیم و قدم دیگری در راه کمک به حضرت بر نداریم؟ آیا او همان حسین نیست؟ آیا او مضطر و مظلوم نیست؟ آیا در محاصره و محدودیت قرار ندارد؟ آیا نباید بر مصائب شدید و عظیم او گریست؟ و اگر این معرفت را پیدا کردیم که اضطراب و مظلومیت و مصائب او را درک و بر آن ها گریه کنیم، همین کافی است؟ و دیگر وظیفه و مسئولیتی نداریم؟ منتظر چه هستیم؟ منتظر این که او خودش موانع ظهور را برطرف کند؟! و با قدرت غیبی و قهر و غلبه ظهور کند و به عالم بگوید: مردم! من همان کسی هستم که شما به آن نیاز دارید، پس بیایید رهبری و امامت مرا بپذیرید و از من اطاعت کنید؟!!

هیئات که رهبری معصوم بر مردم این گونه ممکن شود؟ و هیئات که

تا مردم خود، تمنای حضرت را پیدا نکرده اند و خود را آماده ظهور و اطاعتش نکرده باشند، ظهور کند. اگر قرار بود، این چنین شود تا به حال شده بود؟

عزادار امام حسین علیه السلام وقتی مصائب آن حضرت را شنید، وجودش پر از غضب و نفرت از قاتلین او و اصحابش می شود و می خواهد آن ها به عذاب شدید الهی دچار شوند و برای همین تصمیم می گیرد، آن ها را لعن و نفرین کند و از خداوند بخواهد، آن ها را به شدیدترین عذاب هایش گرفتار نماید، اما خداوند در زیارت عاشورا به او آموخته است که برای قضاوت درباره هر حادثه ای و تحلیل صحیح هر واقعه ای نباید صرفاً همان حادثه را مورد توجه قرار داد.

خداوند آموخته که برای تحلیل و فهم صحیح هر واقعه و قضاوت درباره آن، به سه چیز باید توجه کرد؛

(الف) علل و عوامل و ریشه تاریخی آن حادثه.

(ب) خود آن حادثه در ظرف زمان خاص خود.

(ج) آثار و تبعات کوتاه مدت و بلند مدت آن.

و لذا به شیعه و عزادار می آموزد که قبل از این که قاتلین سیدالشهدا را لعنت کند و فقط به حادثه عاشورا توجه داشته باشد، به ریشه تاریخی آن، توجه کند و ابتدا کسانی را لعنت کند که سبب به وجود آمدن حادثه تلخ کربلا و مصائب بی نظیر آن شدند و به همین دلیل ابتدا می فرماید:

«فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَ أزالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَبَّبَكُمُ اللَّهُ فِيهَا * خداوند لعنت کند، امتی را که اساس ظلم و جور بر شما اهل بیت را بنا نهادند و خداوند لعنت کند، امتی را که شما را از مقامتان کنار زدند و شما را از رتبه هایتان که خداوند برای شما قرار داده بود، برداشتند».

یعنی حادثه عاشورا چیزی نبود که در یک روز یا یک هفته و یک ماه به

وجود آید، بلکه ریشه در زمانی دارد که بنای ظلم و جنایت نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته شد؛ یعنی زمانی که خلافت غصب شد و مسیر هدایت الهی مردم تغییر کرد. پس اگر امروز کسانی هستند که چنین جنایتی را نسبت به حسین و خاندان و اصحابش علیهم السلام روا داشتند، به دلیل آن است که این جنایت قبلاً پایه گذاری شده بود و همه مقدمات و زمینه‌هایش را دیگران فراهم کرده بودند. پس ابتدا باید جنایتکاران اولیه و بنیان‌گذاران ظلم را لعن و نفرین کرد و سپس به سراغ ظالمین امروز آمد، پس حالا که آن‌ها را لعنت کردیم، بلافاصله می‌گوییم:

«وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلْتَكُمْ * خداوند لعنت کند، کسانی را که شما را کشتند».

اما مسأله به این جا ختم نمی‌شود، زیرا هر حادثه‌ای تبعاتی را نیز در پی دارد. اندیشه مبارزه با رهبران الهی و کنار زدن آن‌ها حتی اگر به قیمت کشتن آن‌ها باشد، چیزی بود که قبل از عاشورا شکل گرفته بود و در عاشورا خود را به صورت کامل نشان داد، ولی عاشورا پایان این اندیشه و مرام باطل و خطرناک نبود. قطعاً این اندیشه که حالا با واقعه عاشورا و کشتن و حذف ظاهری امام حسین علیه السلام و اصحابش و نیز اسارت خاندانش به پیروزی رسیده، و به جشن و پای‌کوبی پرداختند، در طول تاریخ استمرار دارد، کما این‌که در مورد امامان بعد از سیدالشهدا علیهم السلام نیز دیدیم که چگونه آن‌ها را یکی پس از دیگری به شهادت رساندند. اگر ریشه اولیه این اندیشه و مرام، منفور و لعنت کردنی است و نیز قاتلین سیدالشهدا علیهم السلام در عاشورا مورد لعنت خدا و رسول و مؤمنین هستند، پس کسانی که از این اندیشه پیروی می‌کنند، نیز سزاوار لعن و نفرین هستند. پس علاوه بر این‌که باید با ریشه یک فکر و مرام فاسد و باطل جنگید و از آن، نفرت داشت، باید با نتایج و شاخ و برگ‌های آن نیز که خطرناک و فساد برانگیز است، مبارزه کرد، لذا در زیارت عاشورا پس از لعن هسته‌های اولیه فتنه و فساد که قبل از عاشورا بنیان فتنه و ظلم را گذاشتند و نیز لعن کسانی که به

پیروی از آنان در عاشورا دست به آن جنایت عظیم زدند، به سراغ کسانی می‌رود که در آینده نیز پیرو اندیشه فتنه و فساد و مبارزه با رهبران الهی و قتل آنان هستند لذا پس از لعن جنایتکاران عاشورا می‌فرماید:

«بَرَّتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَانِهِمْ * من به سوی خداوند و شما از قاتلین شما بیزاری می‌جویم و از کسانی که پیرو آن‌ها و تابع آن‌ها و دوست آن‌ها هستند».

بیزاری و براءت از پیروان، تابعان و دوستان کسانی که جنایت کربلا را مرتکب شدند، عزاداری و گریه را از محدودیت زمانی خارج می‌کند و آن را شامل همه زمان‌ها قرار می‌دهد.

یعنی ای امام حسین علیه السلام من نه تنها قاتلین تو و اصحابت را لعنت می‌کنم و از آن‌ها بیزاری می‌جویم، بلکه در طول همه زمان‌ها هر کس که شباهت و سنخیتی با آن‌ها داشته باشد، منفور من و مورد لعنت من است. ای امام حسین! من سال‌ها خطاب به تو و اصحاب با وفایت می‌گفتم: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً * ای کاش که من با شما بودم تا به رستگاری عظیم نایل شوم».^۱

حال که در آن زمان نبودم، با صداقت و نیت پاک و راستین می‌گویم که هرگز حسین زمان را تنها نمی‌گذارم و با او هستم. من حاضریم همانند اصحاب تو برای حسین زمانم جانفشانی و فداکاری کنم. من هرگز او را در سختی‌ها، محدودیت‌ها و مصائبش تنها نخواهم گذاشت. من اگر در کربلا نبودم تا با قاتلین و دشمنان تو بجنگم حالا که هستم با پیروان، تابعین و دوستان آن‌ها که در زمان من حسین زمانم یعنی فرزند تو را محدود کرده، در محاصره و تنگنا نگه داشته‌اند، خواهم جنگید و هرگز نسبت به آن‌ها نرمش و سازش از خود نشان نخواهم داد. کینه آن‌ها را سخت بر دل دارم؛

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۰۴.

چرا که مانع حقیقی ظهور، آن‌ها هستند. آن‌ها مانع رسیدن میلیاردها انسان به امام و رهبرشان هستند و باید از صحنه روزگار محو شوند.

این‌ها منشأ همه مصائب امام زمان علیه السلام و پیروان و دوست داران حضرت و نیز مصائب میلیاردها انسان هستند که بار ظلم و ستم مستکبران را به دوش می‌کشند. آیا با شنیدن این همه مظلومیت حضرت و سایر انسان‌های تشنه و نیازمند به ایشان نباید از مستکبران و طاغوت‌ها و یزیدیان زمان کینه و نفرت به دل داشت و آیا نباید سعی کرد که از حوزه نفوذ و سلطه آن‌ها کاست؟ آیا مبارزه با آن‌ها بر مدعی تشیع و محب امام زمان علیه السلام واجب و لازم نیست؟

این چه محبتی است که برای امام حسین علیه السلام عزاداری کنیم و دائماً دشمنان حضرت را که در آن زمان زندگی می‌کرده‌اند، لعن و نفرین کنیم، ولی نسبت به یزیدیان زمان و حسین زمان که او نیز فرزند حسین علیه السلام است، ساکت بنشینیم و فقط نظاره‌گر باشیم. آیا نباید از این‌ها نیز اعلام بیزارى و براءت کرد، آیا زیارت عاشورا و طیفه ما را روشن نکرده است؟ آیا ما وظیفه نداریم نسبت به دشمنان حسین زمانمان، مهدی علیه السلام، اعلام براءت و لعن کنیم؟ و آیا لعن و اعلام براءت ما فقط باید با لفظ و کلام باشد و هیچ عملی از ما صورت نپذیرد؟ ما باید به سوی لعن و اعلام براءت عملی نیز برویم که لعن عملی یعنی حرکت برای کنار زدن دشمنان حضرت.

راستی معنی «إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَلَّمَ لَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» چیست؟

چرا به ما دستور داده شده که تا روز قیامت باید با دشمنان اهل بیت در جنگ باشیم؟ آیا مستکبران و طاغوت‌ها که مانع ظهور امام زمان علیه السلام و پیروزی اسلام و نجات همه مستضعفان و مظلومان عالم هستند، دشمنان ائمه علیهم السلام نیستند؟

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«أَبْغَضُ مُبْغَضِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنْ كَانَ صَوَامًا قَوَامًا * بَا دَشْمَنِ آلِ مُحَمَّدِ دَشْمَنِى كُنْ، هِر چَند كِه بَسِيَار رُوزِه بَگِيرِد وَ بَسِيَار نَمَاز بَخَوَانِد».^۱

مگر امام زمان علیه السلام از آل محمد نیست؟ دشمنان او چه کسانی هستند؟ چه کسانی مانع ظهور او و عامل فتنه و فساد در عالم هستند؟ آیا شناخت آن‌ها کار سختی است؟ آیا اگر بعضی از دشمنان او، در لباس‌های مقدس مثل نماز و روزه و حج و نیز سایر اشکال مقدس و اندیشه‌های به ظاهر خوب و مقدس پنهان شوند، قابل شناسایی نیستند؟ یا هستند؟

رعایت حرمت سایر معصومین علیهم السلام چه به صورت عزاداری باشد و چه با بیان فضایلشان (که هر دو بر ما واجب است) بدون رعایت حرمت امام زمان علیه السلام دروغی بیش نیست. و توجه به حقوقشان، بدون توجه به حقوق امام زنده حاضر، خودفربیی و غفلت است. پرداختن به عزاداری، بزرگداشت، حقوق و حرمت آن‌ها، نباید ما را از توجه به مصایب آن حضرت و نیز حقوقی که به گردن ما دارد، باز دارد یا غافل کند. ما به هیچ معصومی بیش از امام زمان علیه السلام بدهکار نیستیم و در برابر هیچ کس به اندازه ایشان مسؤول نیستیم. مگر امام زمان علیه السلام کیست؟ مگر او همان پیامبر، علی، فاطمه و نیز سایر معصومین علیهم السلام نیست؟ مگر او عصاره آن‌ها و خلاصه همه انبیا علیهم السلام نیست؟ مگر آن‌ها منتظر او نیستند؟ مگر او احیا کننده دین آن‌ها و به ثمر رساننده زحمات آن‌ها نیست؟ مگر ما در قیامت در درجه اول نسبت به او مسؤول نیستیم؟^۲ مگر این همه آیات و روایاتی که درباره ضرورت ولایت و اهمیت و نقش آن وارد شده است، بیش از هر

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۶۹.

۲. یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ، ۱۷ (اسراء): ۷۱.

کس دیگر ولایت حضرت علیه السلام و لوازم این ولایت را در حق ما ضروری و واجب نمی‌کند؟ آیا دم زدن از ولایت علی علیه السلام و محبت فاطمه و نیز سایر معصومین علیهم السلام با فراموشی ولایت و محبت فرزندشان قابل جمع است؟ عزاداری و زیارت عاشورایی که دست ما را به دست حضرت نمی‌دهد و ما را با اهداف او پیوند نمی‌دهد و نیز ما را به وظایف اساسی و حقیقی مان در برابر او آگاه نمی‌کند، یک سرگرمی و شهوت مقدس است. مگر آن کسی که زیارت عاشورا را به ما هدیه کرده است، پیوند با آن حضرت را در متن زیارت عاشورا نگنجانیده است و مگر عمل بر طبق این فقرات را از ما نخواسته است؟ راستی معنای خون‌خواهی حسین علیه السلام به همراهی امام منصور و امام هدی (مهدی علیه السلام) چیست؟

۹. دعا و مناجات

دعا جزو جدایی‌ناپذیر زندگی و فرهنگ منتظر است؛ او همه قدرت‌ها و توان‌ها را در دست خداوند می‌بیند. ایمان دارد که همه اسباب و مسببات به دست خداوند و وابسته کامل به اراده او که رب العالمین است، می‌باشد، لذا در همه کارهایش به او پناه می‌برد و از او کمک می‌خواهد، او خود و همه عالم را فقیر به درگاه خدا و بلکه عین فقر و وابستگی به او می‌بیند و جز پروردگار یکتا ملجأ و پناهی سراغ ندارد. هیچ کس بهتر از خداوند که خالق موجودات است، او را نمی‌شناسد. خداوند سبحان در کتاب شریفش ما را این گونه معرفی می‌نماید:

﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ﴾^۱

و منتظر به این معرفی خداوند و به این فقر خود ایمان دارد، لذا در هر کاری و برای هر اقدامی از پروردگار مهربان خود، استمداد می‌کند، اما

۱. ۳۵ (فاطر): ۱۵.

دعاهایی که مربوط به شخصیت منتظر و هدف بزرگ او درباره امام عزیزش می‌باشد، دارای ابعاد و جهات مختلفی است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم؛

الف) دعا برای سلامتی حضرت و دفع بلا از ایشان

تو را امام ز اعدا خدا نگه دارد

فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد

ز دیده خواه نهان باش و خواه عیان

خدا در همه حال از بلا نگه دارد^۱

منتظر نگران معشوقش است و از این‌که به او آزاری و آفتی برسد، آزرده خاطر می‌شود و لذا علاوه بر دادن صدقه برای دفع آفات گوناگون از حضرت همیشه و به خصوص در اوقاتی که ویژه دعا و به اجابت مقرون است، برای سلامتی او دعا می‌کند. از جمله دعای او این دعای مشهور است:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ... ﴿﴾ خدا یا در این ساعت و در همه ساعات، ولی و دوستت، حجة بن الحسن را که درود تو بر او و پدرانش باد سرپرست و حافظ و رهبر و یاور و راهنما و نگهبان باش، تا او را از روی میل و رغبت مردم در روی زمین سکونت دهی و زمانی دراز بهره‌مندش سازی»^۲.

همان‌طور که قبلاً گفته شد، مؤمن در همه کارها، حضرت و اهداف و خواست او را بر اهداف و خواست خود، مقدم می‌دارد و از جمله جاهایی که منتظر حضرت را بر خود مقدم می‌دارد، در مرحله دعا است. منتظر دعا برای حضرت را در رأس همه دعاها و مقدم بر همه آنها قرار می‌دهد.

ب) دعا برای تعجیل ظهور آن حضرت

منتظر با فهمی که از آثار و برکات ظهور دارد و نیز آگاهی از خسارت

۱. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۳۱.

۲. مفتاح الجنان.

عظیمی که از تأخیر آن، متوجه همه انسان‌ها می‌شود، از صمیم قلب برای ظهور مولایش علیه السلام دعا می‌کند و از خداوند تعجیل در چنین امری را می‌خواهد. او می‌داند که مولایش نیز این دعا را دوست دارد و خود نیز برای ظهور خود دعا می‌کند و به شیعینش نیز دستور داده که برای فرج او دعا کنند:

«اَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ *» برای تعجیل در فرج زیاد دعا کنید که این کار خود فرج شماست.^۱

در این باره که دعا برای تعجیل فرج، خود موجب فرج ماست، بعداً توضیح خواهیم داد.

ج) دعا برای این‌که خداوند او را از سربازان و یاران حضرت قرار دهد

منتظر با همه علاقه و ارادتی که به مولایش و امامش علیه السلام دارد، خودپسند و مغرور نیست. از هیچ یک از کارهای خیر و نیات خیری که دارد، احساس از خود راضی بودن و داشتن حقی به گردن مولایش نمی‌کند، بلکه دائماً خود و تلاش خود را ناچیز و کوچک می‌بیند.

او به حق، خود را نسبت به اهداف عظیم حضرت و نیز حقوق عظیمی که به گردن شیعینش دارد، مقصر می‌داند و از خداوند کمک می‌خواهد که بتواند خود را به سطح یک یاور و منتظر حقیقی برای حضرت برساند و نیز دعا می‌کند که حضرت او و تلاش‌های ناچیزش را بپذیرد و نام او را در فهرست سربازان و دوستان خود بگنجانند. در زیارت روز جمعه حضرت، به ایشان چنین عرض می‌کنیم:

«يَا مَوْلَايَ أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَنِي مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ لَكَ وَ التَّابِعِينَ وَ النَّاصِرِينَ لَكَ عَلَى أَعْدَائِكَ وَ الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ فِي جُمْلَةِ أَوْلِيَائِكَ *» ای مولای من از خداوند می‌خواهم که بر محمد و آل

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

محمد درود فرستند و مرا در زمره منتظران تو و پیروان تو و یاوران تو در برابر دشمنانت قرار دهد و در زمره کسانی قرار دهد که در پیش روی تو در میان دوستانت به شهادت می‌رسد».

در دعای عهد چنین عرض می‌کنیم:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الدَّائِبِينَ عَنْهُ وَ الْمَسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُتَسَبِّلِينَ لِأَمْرِهِ وَ الْحَامِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ *» خدایا مرا از یاران، کمک‌کنندگان، و دفاع‌کنندگان از او قرار بده. مرا در برآوردن حاجت‌های او، فرمان‌بری امر او و حمایت‌کنندگان از او شتاب بخش و مرا از کسانی که در انجام اراده او پیشی گرفته‌اند و از شهادی در رکاب او قرار بده».^۱

این تنها دغدغه منتظر نیست که آرزو داشته باشد و دعا کند که از اصحاب حضرت باشد، بلکه وقتی در خود، روح انتظار را یافت و احساس کرد که روح یک سرباز و منتظر را دارا شده است، دغدغه بزرگ‌تر او این است که این روحیه از او گرفته نشود. او به خوبی می‌داند که پیدا کردن روح انتظار از بالاترین مقامات و کمالاتی است که یک انسان می‌تواند به آن برسد و این تحفه عظیم چیزی نیست که هر کسی به آن دست یابد و لیاقت آن را داشته باشد.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که انسان چگونه درمی‌یابد که روح انتظار را یافته و به این گنجینه بزرگ الهی دست یافته است؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى *» جز این نیست که اعمال به نیت‌هاست و در حقیقت برای هر کس آن چیزی است که نیت می‌کند».^۲

یعنی ارزش و حدّ یک عمل به نیت آن عمل است. انسان وقتی

۱. دعای عهد حضرت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

۲. میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۵۷۰.

خصوصیات یک منتظر را در خود می‌یابد و نیز وقتی در خود می‌یابد که حاضر به هر گونه فداکاری و تلاشی برای پیشبرد و اهداف امامش می‌باشد و نیز حاضر است، به راحتی جان خود را بر سر این هدف بگذارد، می‌تواند امیدوار باشد که خداوند این نعمت عظیم را به او ارزانی داشته است.

حقیقت انسان همان نیات و افکار اوست. این‌که ارزش شخصیت انسان چقدر است بستگی به این دارد که اندیشه و نیت او به چه کارهایی تعلق گرفته است. هر قدر آن کارها با ارزش و متعالی باشد، انسان نیز با ارزش و متعالی است و هر قدر پست و کم ارزش باشد انسان نیز به تناسب کم ارزش خواهد شد.

ای برادر تو همه اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای
گر بود اندیشه‌ات گل گلشنی و بود خاری تو هیمة گلخنی^۱
امام صادق علیه السلام درباره نقش و ارزش نیت خیر چنین می‌فرماید:
«إِنَّ لَكُمْ ثَوَابَ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَهُ بِبَيِّنَاتِكُمْ وَإِنْ مَثَمَ عَلَى فَرْشِكُمْ *» به خاطر نیت‌هایتان ثواب کسی را دارید که در رکاب آن حضرت شهید شده است، اگر چه در بسترهای خود بمیرید.^۲

همچنین می‌فرماید: «إِنِّي لَا أُخْرِجُ نَفْسِي مِنْ شُهَدَاءِ الطُّفُوفِ وَلَا أَعُدُّ ثَوَابِي أَقَلَّ مِنْهُمْ لِأَنَّ مِنْ بَيْتِي النَّصْرَةَ لَوْ شَهِدْتُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، وَكَذَلِكَ شِيعَتِنَاهُمْ الشُّهَدَاءُ وَإِنْ مَاتُوا عَلَى فَرْشِهِمْ *» من خود را از شهیدان کربلا جدا نمی‌دانم و ثواب خود را کمتر از ثواب آن‌ها به حساب نمی‌آورم، زیرا نیت من یاری آن‌ها بود اگر آن روز را درک می‌کردم. هم چنین شیعیان ما، همه شهید هستند اگر چه در بسترهای خود بمیرند.^۳

البته خداوند از انسان در مقاطع مختلف زندگی در موارد گوناگون

۱. مثنوی مولوی. ۲. مکیال‌المکارم، ج ۲، ص ۲۲۹.

۳. همان، ص ۲۲۸.

امتحان می‌گیرد تا شخص، درون خود را بهتر بشناسد.

به عنوان مثال جنگ تحمیلی هشت ساله و دفاع مقدس ملت ایران برای دفاع از اسلام و مملکت اسلامی آزمایشی بزرگ بود، برای همه کسانی که ادعای دوستی و محبت به اسلام و اهل بیت علیهم السلام را داشتند.

خیلی‌ها سال‌ها زیارت عاشورا می‌خواندند و فعالانه در عزاداری‌ها شرکت می‌کردند، اما وقتی مملکت امام زمان علیه السلام و کشور شیعه اهل بیت علیهم السلام مورد تجاوز کفر جهانی قرار گرفت، قدمی در راه دفاع از اسلام و کشور برنداشتند و متقابلاً میلیون‌ها نفر از رزمندگان اسلام و خانواده‌هایشان در اوج ایمان و اخلاص مانند اصحاب امام حسین علیه السلام به دفاع از اسلام و کشورشان پرداختند و ثابت کردند که اگر امام زمان علیه السلام نیز ظهور کند، حاضر به هر گونه فداکاری و ایثار هستند، همان‌طور که برای نائب امام زمان و ولی فقیه‌شان چنین بودند.

حال کسانی که آن‌گونه وارد دفاع از اسلام شدند، وقتی به قلبشان مراجعه می‌کنند و به خوبی همان روح مقدس را در خود می‌بینند، قطعاً و یقیناً دارای روح انتظار و سربازی و یآوری امام زمان علیه السلام هستند و وقتی چنین روح با عظمتی را در خود یافتند و به وجود چنین کمالی در خود مطمئن شدند، آن را مثل عزیزترین کس خود دوست دارند و حفظش می‌کنند و از خداوند مهربان برای حفظ چنین روح بزرگ و پاکی که دارند، استمداد کنند.

در هر شب ماه مبارک رمضان چند دعا وارد شده، توصیه شده که آن‌ها را بخوانیم؛ یکی از آن‌ها دعای افتتاح است که تقریباً یک پنجم آن، درباره امام زمان علیه السلام و گرفتاری‌های شیعه در زمان غیبت آن حضرت است. در این دعا از خداوند برای ظهور حضرت استمداد می‌کنیم تا گرفتاری‌های همه مستضعفان جهان برطرف شود. این دعا یکی از مهم‌ترین دعا‌های منتظران حقیقی حضرت در زمان غیبت اوست.

پس از آن که در دعای بعد از دعای افتتاح شهادت در راه خدا را از او می‌خواهیم. در دعای بعدی به خداوند چنین عرض می‌کنیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ... تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا تَشْتَبِدْ لِي غَيْرِي

✽ خدایا از تو می‌خواهم که مرا از کسانی قرار دهی که دین خود را به وسیله آن‌ها یاری کنی و مرا با دیگری عوض نکنی».

منتظر خوب می‌داند که داشتن روح انتظار منتهی بسیار بزرگ است که خداوند بر او نهاده است و بدین گونه از خداوند می‌خواهد که این نعمت را از او نگیرد و کس دیگری را به جای او قرار ندهد. به عبارت دیگر دغدغه منتظر این است که مبادا از او بی‌وفایی یا بی‌لیاقتی سر بزند و خداوند این درجه و مقام را از او بگیرد.

د. دعا برای تجدید پیمان با حضرت

منتظر برای غلبه بر عوامل غفلت و بی‌لیاقتی و نیز این‌که بهانه‌ای برای مناجات با مولایش و امامش پیدا کرده باشد، هر روز یا هر هفته با حضرت تجدید پیمان می‌کند و برای این منظور دعای عهد، دعای سلام صبحگاهی، دعای نور و دعا‌های دیگر وارد شده است.

ارزش انتظار و منتظر

با توجه به آن چه درباره روح انتظار و شخصیت منتظر گفته شد، بهتر می‌توانیم درباره ارزش انتظار و فضیلت منتظر سخن بگوییم. روح انتظار وادی امن است که هر کس به آن برسد و آن را حفظ کند، از آسیب‌ها، دغدغه‌ها و نگرانی‌ها آسوده می‌شود. او از نظر رشد انسانی و کمالات وجودی به درجه‌ای می‌رسد که ارزش شخصیت و نیز ارزش کارهایش را به راحتی نمی‌توان محاسبه کرد، اصلاً نمی‌توان حساب کرد. برای این‌که این حقیقت بیشتر روشن شود، چند روایت در این باره می‌خوانیم؛

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ لَا بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالسَّيْفِ ✽ هر کس در حالی که منتظر این امر (ظهور) باشد، بمیرد، مانند کسی است که همراه قائم در خیمه‌اش باشد. نه، بلکه مثل کسی است که پیشاپیش (همراه) رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شمشیر جهاد کرده است»^۱.

در واقع آن چه مهم است، این است که انسان در درون به درجه منتظر برسد و روح انتظار را کسب کند و آن را تا پایان عمر با خود حفظ کند و وقتی به چنین درجه‌ای رسید، دیگر فرق نمی‌کند ظهور را درک کند یا نه. اگر درک کرد، به اقتضای روح انتظار به وظیفه خود عمل می‌کند و اگر درک نکرد، چون در نیت خود، صادق و ثابت قدم بوده، خداوند همه آن چه را که موقع ظهور نصیب او می‌شود، به او عطا خواهد کرد.

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«مَا ضَرَّ مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِأَمْرِنَا إِلَّا يَمُوتُ فِي وَسْطِ فَسْطَاطِ الْمَهْدِيِّ وَ عَسْكَرِهِ ✽ کسی که در انتظار امر ما (فرج) بمیرد، از این‌که در میان خیمه مهدی علیه السلام و لشکر او نمرده، ضرر نکرده است»^۲.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُنْتَسِحِطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ✽ منتظر امر ما (ظهور) مانند کسی است که در راه خدا در خون خود غلتیده است»^۳.

امام سجاد می‌فرماید:

«الْمُنْتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنْ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعَبِيَّةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شِبَعْتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاةَ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا ✽ بهترین

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۲.

مردم هر زمان منتظران ظهور او هستند زیرا خداوند عقل و فهم و شناختی به آن‌ها داده که غیبت در نزد آن‌ها حکم مشاهده (ظهور) را دارد. خداوند آن‌ها را در آن زمان مانند کسانی قرار داده که با شمشیر در پیش روی پیغمبر (علیه دشمن) جهاد کرده‌اند آن‌ها مخلصان حقیقی و شیعیان راستگوی ما و دعوت‌کنندگان مردم به دین خدا به طور آشکار و نهان هستند»^۱.

این حدیث شریف بهترین ملاک برای سنجش ارزش خود و ارزش کارهای خود برای ماست. به عبارت دیگر ارزش هر کسی به این است که تا چه حدی از روح انتظار برخوردار باشد و تا چه میزان با امام زمان خود پیوند داشته باشد.

هر کس امام زمان علیه السلام در زندگی او بیشتر حضور داشته باشد و اهدافش در زندگی با اهداف حضرت نزدیکی و سنخیت بیشتر داشته باشد، ارزش شخصیتی بیشتری دارد، چراکه ارزش هر کس به ارزش امام و الگوی او بستگی دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«طُوبَى لِمَنْ تَمَسَكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبَةِ فَأَمِنَّا فَلَمْ يَزِغْ قَلْبُهُ بَعْدَ الْهَدَايَةِ * خوشا به حال کسی که در زمان غیبت قائم به امر ما چنگ زند و قلب هدایت شده‌اش به سوی باطل میل نکند»^۲.

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَانُهُمْ فَيَا طُوبَى لِلتَّائِبِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ * زمانی بر مردم می‌آید که امام آن‌ها از دیدگان آن‌ها غایب است. پس خوشا به حال کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت باشند»^۳.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْظَارُ الْفَرَجِ * بالاترین عبادت انتظار فرج است»^۴.

۱. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۱۲۳.

۳. همان، ص ۱۴۵.

۴. همان، ص ۱۲۵.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ تَبَتَّ عَلَى وَلَايَتِنَا فِي غَيْبَةِ فَأَمِنَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شَهِدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ * هر کسی بر ولایت ما اهل بیت در زمان غیبت قائم ما استوار بماند، خداوند به او اجر هزار شهید مثل شهدای بدر و احد را عطا می‌کند»^۱.

مفهوم انتظار و ضرورت ارزش آن و نیز منتظر و ارزش شخصیتی وی زمانی معنادار و مطرح می‌شود که ما غیبتی داشته باشیم. این غیبت است که چیزی به نام انتظار و ارزش آن را بوجود می‌آورد. بدون غیبت حضرت، شخصیتی به نام منتظر با این مقام و درجات ساخته نمی‌شود.

اگر حضرت در بین مردم حضور داشت و همه با او در ارتباط بودند، دیگر نه انتظار معنا داشت و نه منتظری که بخواهد با انجام وظایف دوران غیبت و وفاداری به حضرت و پیوند با او و خدمت به او به این درجات و مقامات برسد. ارزش کار منتظر به این است که او به همه وظایفش در دوران غیبت امام عمل می‌کند نه دوران ظهور او.

مسلم است که ارزش اعتقاد، وفاداری، صبر، محبت و خدمت نسبت به حضرت در دوران غیبت او بسیار بالاتر از ارزش این‌ها در دوران ظهور حضرت می‌باشد. داشتن چنین چیزهایی در دوران غیبت حاکی از داشتن یک روح بزرگ و رشد یافته است.

معصومین علیهم السلام بارها ضمن بیان ارزش روح انتظار و منتظر این نکته را نیز مورد تأکید قرار داده‌اند که همه این ارزش‌ها و درجات به این جهت است که در دوران غیبت حضرت به وجود آمده است وگرنه در دوران ظهور حضرت و ارتباط با وی، داشتن چنین حالاتی کار سخت و مهمی نیست.

«عمار ساباطی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ثواب عبادت پنهانی در

۱. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

دولت باطل با امامی از شما که مقام امامتش از نظر مردم پوشیده است، بیشتر است یا عبادتی که به طور آشکار در ظهور دولت حق و حکومت امام ظاهر می‌کنند؟ حضرت فرمودند: ای عمار! بخشش پنهانی بهتر از بخشش آشکار است. همچنین عبادت پنهانی شما در دولت باطل با امامی که (از ترس دشمن) مخفی گردیده، ثوابش بیشتر از عبادتی است که در دولت حق با امام ظاهر کرده می‌شود. زیرا در دولت باطل شما از دشمنان خود بیمناک هستید. و مسلم است که عبادت با ترس و هراس در دولت باطل با عبادت مطمئن در دولت حق قابل مقایسه نیست. و بدانید هر کس از شما که در این زمان نماز واجبش را در وقتش به جماعت گزارد و از دشمنش پنهان کند و آن را تمام و کامل به جا آورد، خدا برای او ثواب پنجاه نماز واجب به جماعت گزارده بنویسد و کسی که از شما نماز واجبش را فردای و در وقتش بخواند و درست و کامل به جا آورد و از دشمنش پنهان کند، خدای عزوجل ثواب بیست و پنج نماز واجب فردای برایش بنویسد و هر کس از شما که یک نماز نافله را در وقتش بخواند و کامل ادا کند، خدا برای او ثواب ده نماز نافله بنویسد و آن که از شما کار نیکی انجام دهد، خدای عزوجل برای او، به جای آن بیست حسنه بنویسد و حسنات مؤمن از شما را خدای عزوجل چند برابر کند، اگر حسن عمل داشته باشد و نسبت به دین و امام و جان خود به تقیه معتقد باشد و زبان خود را نگه دارد، همانا خدای عزوجل کریم است.

من عهن کردم، قربانت کردم، به خدا که شما مرا به عمل تشویق فرمودی و برانگیختی، ولی من دوست دارم، بدانم دلیلش چیست که اعمال ما از اعمال اصحاب امامی که آشکار باشد، در زمان دولت حق بهتر است، با وجود این که همه یک دین داریم؟ فرمودند: زیرا شما در وارد شدن به دین خدای عزوجل و انجام دادن نماز و روزه و حج و هر کار خیر و دانشی بر ایشان سبقت دارید و نیز نسبت به عبادت خدای عزذکره - در پنهانی از دشمن با امام پنهان سبقت دارید، در حالی که مطیع او هستید و مثل او صبر می‌کنید و در انتظار دولت حق می‌باشید و درباره امام و جان خود از سلاطین ستمگر ترس دارید، حق امام (چون منصب امامت و خمس) و حقوق خود را (مانند زکات و خراج) در دست ستمگران می‌بینید که از شما باز می‌گیرند و شما را به کسب و زراعت در دنیا و طلب روزی ناچار می‌کنند، علاوه بر موضوع صبر شما نسبت

به دین و عبادتتان و اطاعت از امام و ترس از دشمنان، بدین جهت است که خدای عزوجل ثواب اعمال شما را چند برابر فرموده است، گوارا باد بر شما... هان به خدا، ای عمار! هر کدام از شما (شیعیان) بر این حالی که اکنون دارید (عبادت با خوف و تقیه) بمیرد، از بسیاری از شهدای بدر و احد بهتر و برتر است، پس مژده باد شما را.^۱ با توجه به آنچه که درباره ارزش منتظر و انتظار و نیز ارزش حفظ ایمان خدمت به حضرت در دوران غیبت گفته شد، این نتیجه را می‌توانیم بگیریم که حضرت دو نوع ظهور دارد:

الف) ظهور برای دوستان و منتظران خاص که با همت و تلاش و مجاهدتشان، موانع ظهور از قبیل گناه و ضعف یقین در درویشان از بین رفته است. چنان که خود حضرت علیه السلام مهمترین عامل پوشیده بودنشان از شیعیان را، گناهان آنها و انجام کارهایی که خوشایند حضرت نیست بیان می‌دارند و چنین می‌فرمایند:

«ما را از آنها پوشیده نمی‌دارد، مگر همان چیزهایی که از آنها به ما می‌رسد و ما دوست نداریم و از آنها انتظار نداریم».^۲

آن چه حضرت را که «خورشید تاریکی‌ها» ست به «خورشید پشت ابر» تبدیل کرده است و مردم را از انتفاع کامل از وجود مبارکش محروم نموده است، گناهان خود آنهاست که به فرمایش خود حضرت، عامل غیبت و پوشیده بودن ایشان از مردم است. یعنی ابر و پرده غیبت را خود ما با گناهان ظاهری و باطنی مان به وجود آورده‌ایم و الا خورشید که عیان است و نور محض و روشنائی بی‌دریغ است. او از این که ما به حضورش برسیم و نیز جمال مقدس، نورانی و دلربایش را ببینیم، هیچ دریغی ندارد

۱. اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۲۸.

۲. توقیع شریف خطاب به شیخ مفید، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

گفتم که روی ماهت از ما چرا نهان است

گفتا تو خود حجابی و نه رخم عیان است^۱

بنابراین پوشیدگی حقیقی و غیبت از ماست نه از او.

چگونه غایب خوانی و دورش نیبینی خویشان را در حضورش تویی غایب که دوری در بر روی نهادی نام خود را بر سر روی سَبَل بر دیدگانت گشته تیره که خورشید است در چشم تو تیره^۲ تنها با تقوا و تزکیه نفس از گناهان و آلودگی‌ها و تعلقات باطل است که می‌توانیم به ظهور قبل از ظهور و نیز به فرج قبل از فرج نایل شویم.

بنابراین وقتی که منتظران و دوستان ویژه حضرت گناهی نمی‌کنند و کاملاً از کارهایی که مورد رضایت و انتظار حضرت نیست، پرهیز می‌کنند دلیلی برای پوشیده بودن حضرت و غایب بودنشان از آن‌ها وجود ندارد. از طرف دیگر آن‌ها از نظر یقین به جایی رسیده‌اند که به تعبیر حضرت سجاد علیه السلام غیبت حضرت برای آن‌ها به منزله ظهور حضرت است^۳ و با ظهور چیزی به یقین و ایمان آن‌ها به حضرت اضافه نمی‌شود.

ب) ظهور عام برای تمامی مردم جهان در هنگامی که تمامی موانع ظهور برطرف گردد.

۱۰. بصیرت در دین

از جمله ارکان روح انتظار، دین آگاهی و آشنایی با حلال و حرام خدا و وظایف الهی است. منتظر به خوبی می‌داند که بدون شناخت صحیح و دقیق دین نمی‌تواند به وظایفی که در قبال خداوند و حجّت او صاحب الزمان علیه السلام دارد و نیز در سایر زمینه‌ها درست عمل کند. او این فرمایش حضرت صادق علیه السلام را آویزه گوش جان خویش کرده است که:

«لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَتَّقُهُ مِنْ أَصْحَابِنَا» در هر یک از شیعیان ما که فهم دین نیست خیری وجود ندارد.^۱

منتظر می‌داند که بدون فهم دین و آشنایی با حلال و حرام الهی نه تنها به خداوند و حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا له الفداه نمی‌توان نزدیک شد، بلکه ضعف در دین و فهم آن انسان را از آن‌ها دورتر می‌کند و بیشتر به گناه می‌اندازد. کسانی که صرفاً به ظواهر دین می‌پردازند و در تطبیق اعمال و عباداتشان با حکم شرع و دستورهای خداوند بی‌توجهی و بی‌مبالاتی می‌کنند و به میل و سلیقه خود دین‌داری می‌کنند، به جای کمک به امام زمان علیه السلام، آن حضرت را رنج می‌دهند و دل مبارک حضرت را خون می‌کنند. ببینیم که خود آن حضرت چگونه از شیعیان نادان و کسانی که در دین داری ضعیف و بی‌توجه هستند، شکایت می‌کنند:

«قَدْ آذَانَا جُهْلَاءُ الشَّيْبَعَةِ وَ حُمُقَانُهُمْ وَ مَنْ دَبْنَهُ جَنَاحُ الْبُعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ»^۲ بدون شک شیعیان جاهل و کم‌خردان آن‌ها و کسانی که بال‌پشه از دین آن‌ها محکم‌تر است، ما را آزار می‌دهند.^۳

وای بر کسی که امامش از او شکایت کند. پناه بر خداوند که انسان ادعای دین و محبت به حضرت را کند، ولی دین‌داری و رفتار او و محبت‌های او حضرت و سایر معصومین علیهم السلام را آزار دهد و به جای جلب محبت و نزدیکی به آن‌ها راه خشم و دوری از آن‌ها را طی کند و مورد لعنت و غضب آن‌ها قرار گیرد.

دانش اندوز و ادب ورز که در مجلس او

هرکه را نیست ادب لایق صحبت نبود^۳

بنابراین منتظر حقیقی کسی است که سعی زیادی در تطبیق همه

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۶۶.

۲. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۲۵.

۱. شوق مهدی، ص ۸۹. ۲. علامه حسن‌زاده آملی. ۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

رفتارها، اخلاق و عقاید خود با حقیقت دین و آن چه معصومین علیهم السلام به او آموخته‌اند می‌کند، او دین داری سلیقه‌ای نمی‌کند و تابع هوی و هوس خود و دیگران نیست، بلکه در هر کاری به دنبال این است که بدانند دستور دین در آن مورد چیست؟ منتظر مسلمان رفتارش بر اساس رساله‌ای عملیه است و از رفتارهای من‌درآوردی و جاهلانه به شدت دوری می‌کند تا دین او و همه شخصیت او مورد رضا و قبول مولایش قرار گیرد و بتواند در ردیف دوستان و یاران حقیقی حضرت قرار گیرد.

گر طالب لقای امامی به علم کوش اهل نظر معامله با آشنا کنند^۱ منتظر، نهایت بینش و بصیرت خود را به کار می‌گیرد تا آن چه را در دین نیست، به اسم دین نپذیرد و آن چه را در دین است، رها و طرد نکند و در این راه از علمای ربّانی و الهی مدد می‌جوید و هرگز خود را از جمع علما و اهل دین که با بصیرت دین داری می‌کنند، جدا نمی‌کند. او تشنه مطالعه و فهم بیشتر و روز افزون دین است و از جاهلان و بی‌خردان به شدت دوری می‌کند، مگر آن که بخواهد به آن‌ها چیزی بیاموزد؛ بدون این‌که خود اثر بدی بپذیرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْعَالِمُ بِرَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللّٰوَابِسُ * کسی که آگاه به زمان خویش است، اشتباهات به او هجوم نمی‌آورند».^۲

منتظر حقیقی طبق این فرمایش امام صادق علیه السلام به زمان خویش آگاه است، خطرها را لمس می‌کند، فتنه‌گری و فتنه‌های آن‌ها را می‌شناسد. به دام‌هایی که بر سر راه او و دیگران گسترده می‌شود، واقف است و با نیروی ایمان، محبت به مولایش صاحب الزمان علیه السلام و آگاهی که به مسؤولیت و هدف خود دارد، از سقوط در فتنه‌ها و دام‌ها ایمن است.

۱. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۲۴.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶.

۱.۱ امید

امید از ارکان انتظار است. امکان ندارد، کسی منتظر باشد، ولی امید خود را از دست بدهد.

در احادیث معصومین علیهم السلام تأکید زیادی روی امیدواری به فرج آقا امام زمان علیه السلام شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فَعِنْدَهَا فَلْيَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً * در زمان غیب، هر صبح و شام منتظر فرج باشید».^۱

این‌که مطلق فرمودند که در زمان غیب صبح و شام منتظر فرج باشید نشان دهنده این است که از طرف خداوند و حضرت منع و بخلی برای ظهور وجود ندارد بلکه هرگاه مردم شرایط خارجی را فراهم کردند، ظهور اتفاق می‌افتد چه زود چه دیر. پس زمان ظهور وابسته به این است که مردم چه موقعی خود را به راستی آماده آن کنند.

همچنین فرمودند: «تَوَقَّعْ أَمْرَ ضَاحِكٍ لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ * هر شب و روز منتظر ظهور صاحب خویش باش».^۲

مسلمین و شیعیان جهان یکبار تجربه معجزه بزرگ تاریخ یعنی انقلاب اسلامی ایران را در یکی از تاریک‌ترین و بدترین شرایط عقیدتی و فکری جهان داشته‌اند. همان‌طور که انقلاب اسلامی ایران که خود مقدمه ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نامیده شده است، همه مردم و جهانیان را غافلگیر کرد، اصل ظهور حضرت نیز چنین خواهد بود و در میان ناباوری همگان و به طور غافلگیر کننده اتفاق خواهد افتاد و شرایط و مقدمات پایانی ظهور ایشان به سرعت چشم‌گیری در سطح جهان تحقق خواهد یافت و چشمان جهانیان به جمال مقدس و دل‌آرا و دلبر ایشان روشن خواهد شد. در حالی که ظهور او را غیر منتظره و دور می‌دانستند.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۵۷.

مفهوم امید و انتظار برای کسانی که انقلاب اسلامی ایران را درک کرده‌اند تا حدود زیادی با مفهوم امید و انتظار برای کسانی که قبل از انقلاب اسلامی زندگی می‌کرده‌اند فرق دارد. با تحقق انقلاب اسلامی و به وجود آمدن میلیون‌ها فطرت‌گرای آماده به خدمت برای منجی موعود علیه السلام، امید بسیار زیادی در دل‌های همه شیعیان و کلیه مسلمین و مظلومان جهان ایجاد شد که قبلاً چنین درخشش و امیدی وجود نداشت. درخشش و امیدی که در دل همه، نیرو و شجاعت مبارزه با طاغوت‌ها و عشق به اسلام و اجرای قوانین آن به خصوص در سطح حکومت‌ها را به وجود آورد.

منتظر بعد از انقلاب با توجه به مزدهای که معصومین علیهم السلام و امام امت درباره ارتباط و اتصال انقلاب به ظهور حضرت داده‌اند با امیدی بسیار زیاد به انجام وظایف خود مشغول است. با حدیث معتبری که در بخش سوم از امام باقر علیه السلام درباره انقلاب اسلامی نقل کردیم، به خصوص قسمت آخر آن که حضرت فرموده بودند که: «اگر من آن زمان یعنی زمان انقلاب اسلامی را درک کنم، خود را برای ظهور حفظ خواهم کرد».^۱

منتظر این امید را دارد که بیش از عمر یک انسان معمولی به ظهور حضرت باقی نمانده است. که در این مدّت باید از وقت نهایت استفاده را کند و خود را به روح انتظار و لیاقت سربازی و دوستی حضرت برساند که هرگز چنین فرصتی به وجود نخواهد آمد و تکرار نخواهد شد.

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

«این را هم عین کنیم که نشانه‌های رحمت و بشائر الهی، جابه‌جا و قدم به قدم، در مسائل گوناگون و در آفاق مختلف، مشاهده می‌شود. آینده، آینده‌ی روشنی است. ما باید تکلیفمان را بفهمیم و به آن عمل کنیم. سعی کنیم که از قافله‌ی مسابقه‌ی الهی

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۷۳.

و نعمت الهی و رحمت الهی دور نمایم».^۱

هرچند مردم خود عامل غیبت حضرت هستند ولی بازگشت و ظهور حضرت امری فطری مسلم و وعده‌ای تضمین شده از سوی خداوند است. همان‌طور که در زیارت ایشان چنین می‌خوانیم:

«الْكَسَلُ مَا عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ ﴿﴾ سلام بر تو ای وعده تضمین شده خداوند».^۲

۱۲. صبر بر سختی‌ها

منتظر با بصیرتی که در دین خود دارد و آگاهی‌ای که نسبت به زمان خود دارد، به خوبی می‌داند که حرکت به سوی ظهور حرکتی سخت با موانع فراوان است. این سختی‌ها دلایل گوناگونی دارد که بعضی از آن‌ها را در این جا ذکر می‌کنیم:

الف) سنت امتحان الهی

یکی از سنت‌های مهم و غیر قابل تغییر الهی که قرآن کریم آن را معرفی می‌کند، سنت امتحان است. برطبق این سنت هر کس که ادعای ایمان کند و خود را مؤمن بداند، مورد آزمایش الهی قرار خواهد گرفت تا علاوه بر این‌که خود را بهتر بشناسد، با قبولی در این امتحانات به درجات و رشد خود بیفزاید و اگر خدای ناکرده در این امتحانات شکست خورد، به نقاط ضعف خود پی ببرد و خود را اصلاح و تقویت کند. قرآن کریم درباره این سنت الهی چنین می‌فرماید:

﴿حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿۲﴾ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با کارگزاران نظام به مناسبت سالروز بعثت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ۱۳۷۸/۸/۱۵.

۲. مفاتیح‌الجنان، زیارت آل یاسین.

مِنْ قَبْلِهِمْ فَالْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿۱﴾ آیا مردم گمان کرده‌اند، به صرف این‌که بگویند ایمان آورده‌ایم، رها می‌شوند و آزمایش نمی‌شوند؟! با این‌که ما کسانی را که قبل از ایشان بودند بیازمودیم. تا خداوند بداند که چه کسانی راست می‌گویند و چه کسانی دروغ می‌گویند ﴿۱﴾

به عبارت دیگر معنای عبارت مذکور این است که سنت الهی امتحان درباره همه اقوام و افراد جاری می‌شود تا خداوند راستگویان و دروغگویان را مشخص نماید.

چند آیه دیگر درباره سنت الهی

﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ خداوند هرگز مؤمنین را به این حال کنونی که هستند، رها نمی‌کند تا آن‌که با آزمایش خبیث را از طیب جدا کند ﴿۲﴾

﴿إِنَّمَا حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ﴾ آیا گمان می‌کنید که داخل بهشت شوید، بدون آن‌که خداوند امتحان کند و مجاهدین و صابرین شما را معلوم کند؟ ﴿۳﴾

﴿وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَنَّكُمْ أَمْثَلًا﴾ و نیز به مقام عمل — بیازماییم ﴿۴﴾

﴿إِنَّمَا حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصَرَ اللَّهُ آلاَءَ إِنْ نَصَرَ اللَّهُ قَرْيَةً﴾ آیا گمان می‌کنید، بدون این‌که آن‌چه بر سراقوام و ملل گذشته از مصائب درونی و برونی آمد، بر سر شما بیاید، داخل بهشت

۱. ۲۹ (عنکبوت): آیه ۲ و ۳. ۲. ۳ (آل عمران): ۱۷۹. ۳. ۳ (آل عمران): ۱۴۲.

۴. ۴۷ (محمد صلی الله علیه و آله): ۳۱.

می‌شوید؟ آن‌ها آن چنان آزمایش سختی شدند که دچار تزلزل گشته، حتی رسول و مؤمنین گفتند: پس نصرت خدا چه وقت است. — آن‌گاه به ایشان گفته شده: — آگاه باشید که نصرت خدا نزدیک است ﴿۱﴾

آن چه درباره سنت الهی امتحان گفته شد، به طور عمومی و در طول زندگی مؤمنین است. آن چه که مستقیماً به بحث ما مربوط می‌شود، اجرای این سنت قبل از ظهور امام زمان علیه السلام است. طبق روایات متعددی که از معصومین علیهم السلام به ما رسیده است، امر ظهور واقع نخواهد شد، مگر پس از آزمایش‌های شدید و بزرگی که برای مؤمنین رخ خواهد داد. این امتحانات احتمالاً در صورتی انجام می‌گیرد که بسیاری از مؤمنین که ادعای محبت و انتظار نسبت به اهل بیت علیهم السلام و به خصوص مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارند و احیاناً از اوضاع بد زمانه و فساد و ظلم موجود ناراضی هستند، به درگاه خداوند دعا می‌کنند و از او می‌خواهند که در فرج حضرت تعجیل نماید و احتمالاً ادعا می‌کنند که خود را برای ظهور و جانفشانی در راه حضرت آماده ساخته‌اند. خداوند نیز برای این‌که راستگویان را در صدق خود تثبیت و قوی گرداند و دروغگویان را به خودشان و نیز به دیگران بشناساند، آن‌ها را به آزمایش‌های مختلفی دچار می‌کند.

امام رضا علیه السلام درباره آزمایش‌های الهی قبل از ظهور چنین می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ أَعْيُنُكُمْ إِلَيْهِ حَتَّىٰ تُمَحَّصُوا وَ تُمَيَّزُوا وَ حَتَّىٰ لَا يَبْقَىٰ مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ فَالْأَنْدَرُ ﴿۱﴾ سوگند به خدا آن چه چشم بدان دوخته‌اید، نخواهد شد تا این‌که آزمایش شوید و مؤمن و منافق از هم جدا گردید و تا این‌که از شما باقی نماند. مگر نادرترین پس نادرترین» ﴿۲﴾

آن چه مسلم است، فتنه‌ها و آزمایش‌های آخرالزمان به قدری است که

۱. ۲ (بقره): ۲۱۴. ۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱۴.

بسیاری از مدعیان دینداری و ولایت اهل بیت علیهم السلام دست از دینداری هر چند ظاهری و ضعیف خود برمی دارند. این امتحانات قطعاً دارای ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی است. چه بسا یک فرد در طول زمان در معرض همه این امتحانات قرار گیرد. درک کیفیت این امتحانات و شعاع آن‌ها کار سختی نیست. نگاهی به وضعیت شیعیان و مسلمین در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شفاف‌ترین واقعیات تلخ و شیرین را از کیفیت آزمایش‌های الهی و وضعیت قبول شدگان و شکست خوردگان به ما نشان می‌دهد. احادیث بسیار زیادی از معصومین علیهم السلام دربارهٔ اوضاع آینده جهان اسلام و به خصوص اوضاع نزدیک به ظهور موعود علیه السلام به ما رسیده است و در آن‌ها به زشتی‌ها و زیبایی‌ها و نیز شکست‌ها و پیروزی‌های موجود در زندگی مسلمین و شیعیان تصریح شده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«وَاللَّهِ لَتَكْثُرَنَّ كَسْرَ الزُّجَاجِ وَإِنَّ الزُّجَاجَ يُعَادُ فَيَعُودُ كَمَا كَانَ وَاللَّهِ لَتَكْثُرَنَّ كَسْرَ الْفَخَّارِ وَإِنَّ الْفَخَّارَ لَا يَعُودُ كَمَا كَانَ وَاللَّهِ لَتَمَحَّضَنَّ وَاللَّهُ لَتَعْرَبَلَنَّ كَمَا يُعْرَبَلُ الزُّوَانُ مِنَ الْقَمْحِ *»^۱ به خدا قسم شما شیعیان همچون شیشه شکسته می‌شوید، و شیشه را بعد از شکستن می‌توان ذوب کرد و به صورت نخست برگرداند. به خدا قسم شما مانند سفال شکسته می‌شوید. سفال بعد از شکسته شدن دیگر به صورت اول برنمی‌گردد و به خدا قسم شما امتحان می‌شوید و غربال خواهید شد. چنان‌که دانهٔ تلخ از میان گندم جدا می‌شود،^۱ دربارهٔ پیروزی‌ها و شیرینی‌ها در بخش سوم کتاب توضیحات مختصری دادیم، اما لازم است، دربارهٔ شکست‌ها و تلخی‌هایی در امتحانات الهی نیز نکاتی را ذکر کنیم تا برای همهٔ دلسوزان و محبین

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۱.

حضرت علیه السلام و به خصوص برای خود نگارنده هشدار می‌باشد تا مبادا در این اوضاع حسّاسی که بر جهان و کشور حاکم است و شاهد فراز و نشیب‌های زیادی هستیم، دچار غفلت شویم و سرانجام در امتحان دینداری و محبت به حضرت علیه السلام شکست بخوریم.

بدون شک مؤمنین و دین‌آگاهان حقیقی مانند شاگردان قوی و زرنگ در یک کلاس هستند که امتحانات، میزان توانمندی‌ها و لیاقت آن‌ها را ثابت می‌کند و با هر امتحانی امتیازی خوب و شیرین به دست می‌آورند، ولی دینداران ضعیف و ناآگاه نسبت به حقایق دین مانند شاگردان تنبل و بازی‌گوشی هستند که از امتحانات بیزار هستند و در هر امتحانی بی‌لیاقتی و ضعف آن‌ها بیشتر روشن خواهد شد، ولی این فرصت را دارند که با شناخت ضعف‌هایشان، به تقویت خود بپردازند و خود را به سطح شاگردان زرنگ کلاس برسانند یا نزدیک کنند و به این وسیله گذشته را جبران کنند. آن‌چه را که ما، در احادیث معصومین علیهم السلام دربارهٔ امتحانات قبل از ظهور می‌یابیم، حاکی از این واقعیت تلخ است که اکثر مردم در این امتحانات شکست می‌خورند و قبول شدگان در اقلیت قرار دارند. امام حسین علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌فرماید:

«سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَلَا مِنَ الْأَسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ يَسْمُونَ بِهِ وَ هُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ. مَسَاجِدُهُمْ غَامِرَةٌ وَ هِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى فَقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فَقَهَاءٍ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَعُودُ *»^۱ زمانی بر امت من می‌آید که از قرآن جز نوشته‌ای نباشد و از اسلام جز نامی باقی نماند، مردم اعمال خود را اسلامی می‌خوانند، در حالی که از اسلام فاصله زیادی دارند. مساجدشان آباد است، ولی از هدایت خالی و خراب است. فقهای این زمان از بدترین فقهای روی زمین هستند^۱ آشوبی به پا می‌کنند که

۱. البته همان‌طور که روشن و بدیهی است منظور همهٔ فقها نیستند.

دامنگیر خودشان می‌شود».^۱

این حدیث شریف بیانگر ضعف دینداری و بی‌ریشه بودن ایمان اغلب مردم است که کار دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و از دین داری جز پوسته‌ای با خود ندارند.

و نیز فرمودند:

«سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَحْتَبُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَ تَحْسُنُ فِيهِ عِلَالِيَّتَهُمْ طَمَعًا فِي الدُّنْيَا وَ لَا يُرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ اللَّهِ رَبِّهِمْ يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً لَا يَجَالِطُهُمْ خَوْفُ بَعْثِهِمْ اللَّهُ مِنْهُ بِعِقَابٍ *» به زودی بر امت من زمانی می‌آید که باطن‌هایشان پلید شود و ظاهرهایشان آراسته گردد، در حالی که حرص و طمع به دنیا دارند و آن چه را نزد خداوند است — نعمت و اجر آخرتی — نمی‌خواهند. همه کارهایشان از روی ریا و ظاهرسازی شود و ترسی از خدا در کارهایشان ندارند».^۲

همان‌طور که گفتیم مشاهده آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند کار سختی نیست، با کمی دقت و تحقیق در این فرمایش‌ها، ظهور فتنه و فساد را در بین خودمان و سایر جوامع اسلامی می‌بینیم. درباره آن چه از شیوع فتنه‌ها و امتحانات و شکست‌های تلخ و عبرت‌انگیز در جامعه خودمان اتفاق افتاده و همچنان نیز ادامه دارد، به طور خلاصه و فشرده به مواردی اشاره می‌کنیم:

۱. کسانی که قبل از انقلاب به اسم اسلام و مسلمانی به فعالیت‌های مذهبی و تبلیغ دین می‌پرداختند و حتی با رژیم پهلوی نیز مبارزه می‌کردند و بعضاً به زندان و شکنجه نیز دچار می‌شدند، ولی پس از انقلاب از بسیاری از ارزش‌های اسلام و انقلاب توبه کردند که این‌ها نیز به چند گروه تقسیم می‌شوند:

الف) دسته‌ای در لاک خود فرو رفتند و راه سکون و تعطیلی فعالیت‌ها

۱. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۴۶.

۲. اصول کافی، ج ۸، ص ۳۰۶.

و بی‌خیالی را درپیش گرفتند.

ب) دسته دیگر کسانی بودند که علاوه بر تعطیل کردن کارها، خود را نیز فراموش کردند و دوری از ارزش‌های دینی به سراغ آن‌ها و خانواده‌هایشان آمد و اساساً رنگ عوض کردند و به سراغ شهوات و تجملات دنیا رفتند.

ج) دسته دیگر به مخالفت با ارزش‌های اسلامی و انقلابی پرداختند که درجات این افراد نیز مختلف است؛ بعضی به مخالفت‌ها و اعتراض‌های قولی و قلمی و بعضی به مخالفت فعلی و عملی از قبیل فعالیت‌های نظامی و تروریستی و جاسوسی و... پرداختند.

۲. امروزه بعضی از روحانیون و تحصیل کرده‌های مدارس فقه شیعه را می‌بینیم که به راحتی اصول و ضروریات دین و فقه را زیر سؤال می‌برند و خود از بسیاری از ارزش‌های الهی و دینی دور و تهی هستند. کسانی که به اصل اساسی تحصیل علوم دینی یعنی تقدّم تزکیه بر علم و درس پای‌بند نبودند و بدون این‌که به طور جدّی به تزکیه نفس و عبادت سازنده بپردازند، یک سره به درس چسبیدند و شهوت علمی و مستی علم آن‌ها را غافل کرد. بیشتر آن‌ها حتی در هشت سال دفاع مقدّس با وجودی که کشور شیعه امام زمان علیه السلام مورد تهاجم جهان کفر قرار داشت و دفاع از کشور شیعه و اسلام و جمهوری اسلامی به حکم عقل و شرع بالاترین واجبات الهی بود، خود و خانواده خود را از وظیفه قطعی و مسلم دفاع دور نگه داشتند.

ای کاش شکست این عده در امتحانات الهی فقط به خودشان مربوط می‌شد، این عده با دنیا زدگی و انحراف خود، در دین‌گریزی دیگران و بریدن آنها از ارزش‌های دینی تأثیر زیادی گذاشتند و می‌گذارند، زیرا خیلی‌ها در دینداری چشم به این افراد دارند، نه تکیه بر بصیرت دینی و شناخت حقیقی دین.

شاهد بودیم که در بین قشر روحانی که بعضی از آنها اسم فقیه و مجتهد را با خود یدک می‌کشیدند، از رژیم پهلوی و سلطنت دفاع می‌کردند یا در برابر جنایات پهلوی سکوت می‌کردند، با انقلاب مردمی مخالفت ورزیدند و امام و مردم را محکوم کردند، ولی وقتی نتوانستند در برابر خواست مشروع و معقول مردم انقلابی و مؤمن مقاومت کنند با پیروزی انقلاب به باج‌خواهی از انقلاب پرداختند و در طول سال‌های پس از انقلاب به اسم اسلام و فقاها با امام و مردم مخالفت کردند. آن‌ها خود منشأ فتنه‌های بزرگی در کشور بوده و هستند که هنوز ملت ایران مشغول پرداخت تاوان این فتنه‌هاست.

فراموش نمی‌کنیم که چگونه پس از ارتحال امام کسانی که تحت تأثیر عظمت امام در گوشه‌ای خزیده بودند یا خود را به اسم یار امام معرفی می‌کردند، چگونه به فتنه‌گری پرداختند و با اصل اساسی ولایت فقیه که امام سلامت کشور را در گرو پشتیبانی از آن می‌دانست، به مخالفت برخاستند، در حالی که در زمان امام به دروغ مدعی تبعیت و قبول این اصل بودند.

۳. این انحرافات ویژه روحانیون قبل از انقلاب نبود، بلکه در طیف وسیع‌تری از غیر روحانیون نیز شاهد شکست‌ها، عقب‌نشینی‌ها و سقوط‌ها بوده و هستیم.

۴. اکنون با گذشت بیش از بیست و سه سال از انقلاب شاهد تأثیر فتنه‌ها و هواهای نفسانی و شهوات مختلف در طبقه انقلابی و جنبه رفته‌ها که به قول امام راحل پیش کسوتان جهاد و خون بودند، هستیم.

۵. بلای تهاجم فرهنگی دشمن که درست در نقطه مقابل اهداف امام زمان علیه السلام و منتظران حقیقی آن حضرت است، از طرق مختلف در حال شیوع است و روز به روز قربانیان زیادی را از بین مردم و به خصوص جوانان ساده دل و ناآگاه از حقیقت خود و حقیقت دین می‌گیرد. هر چند

قدرت این تهاجم به حدی است که مدعیان زیادی از اهل دین و ایمان را نیز از راه حق بیرون کرده است.

انحراف خواص اهل حق و پیش کسوتان مبارزه و انقلاب پس از ارتحال امام خمینی علیه السلام به قدری زیاد شد که مقام معظم رهبری در چندین سخنرانی مهم خود، در این باره به تفصیل ایراد سخن کردند و خبر از پیدایش گروه جدیدی از منافقین در بین خواص و فعالان سیاسی و اجتماعی دادند. این فتنه‌ها و آزمایش‌ها به فتنه‌ها و آزمایش‌های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله که از آن‌ها خبر داده بود، شبیه هستند. در آن زمان هم پس از ارتحال حضرت صلی الله علیه و آله بسیاری از اصحاب و یاران حضرت راه دنیا را پیش گرفتند تا جایی که بر سر جانشینی به حق حضرت امیر و دخت گرامیش علیه السلام آمد، آن چه آمد.

آن چه را می‌توان به عنوان دلایل این شکست، عقب‌نشینی‌ها و سقوط‌ها گفت عمدتاً عبارت است از:

الف) عدم شناخت صحیح از دین و اسلام.
ب) خود پسندی و خود برتری‌بینی به خاطر سوابق دینی و انقلابی و طلب‌کاری از مردم و انقلاب به خاطر سوابق مبارزاتی.

ج) عدم تزکیه نفس و غفلت از خود و غرق شدن در مسایل سیاسی و انقلابی به گونه‌ای که این مسایل خود به یک شهوت و مشغله تبدیل شدند و به جای این‌که این مسایل وسیله باشند، به هدف تبدیل شدند که به دنبال آن جاه‌طلبی، حسادت‌ها و انواع شهوات و هوس‌های دیگر و به تعبیر مقام معظم رهبری، مزه کردن چرب و شیرین دنیا در ذائقه خواص به سراغ آن‌ها آمد و آن‌ها را به رقابت بر سر جیفه دنیا واداشت. عدم خودسازی زمینه را برای بروز انواع بیماری‌های روحی و اخلاقی و آلودگی‌های بزرگ فراهم می‌سازد.

درست در نقطه مقابل این شکست‌های عبرت‌آموز، شاهد آن بودیم

که چقدر از انسان‌های بیگانه با دین یا ضعیف در دینداری بیدار شدند و خود را به راه رشد رساندند و اکنون به صورت یک مؤمن حقیقی درآمده‌اند و نیز شاهد آن هستیم که چقدر از جوانان عزیز این مملکت به معنویت و دین علاقه‌مند می‌شوند و با جدیت به دنبال رشد معنوی و پیوند با امام زمانشان علیه السلام هستند.

و این جاست که این آزمایش‌ها مایه حیرت و عبرت می‌گردد که چه بسا انسان‌های سابقه‌دار و پرمدها در دینداری که زحمات زیادی هم را در راه دین متحمل شده‌اند، در امتحانات الهی شکست خوردند و چه بسیار انسان‌های بی ادعا و کم ادعا که نجات پیدا کردند و راه سعادت را یافتند. امام علی علیه السلام درباره این واقعیت تلخ چنین می‌فرماید:

«قَدْ لَعَمْرِي يَهْلِكُ فِي هَبِّ الْفِتْنَةِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْلَمُ فِيهَا غَيْرُ الْمُسْلِمِ *» به جان خودم سوگند که در شعله آزمایش، مؤمن نابود می‌شود و غیر مسلمان سالم می‌ماند.^۱

منتظر و فتنه‌های آخر الزمان

سؤالی که در این جا مطرح است، این است که برخورد منتظر با این آزمایش‌ها و فتنه‌ها چگونه است؟ آیا این آزمایش‌ها به قدری نیرومند هستند که بتوانند منتظر را در هم بکوبند؟ آیا تشخیص خیر و شر و حق و باطل در فتنه‌ها برای منتظر ممکن است؟

در جواب به این سؤال‌ها باید گفت که منتظر به حول و قوه الهی و به مدد مولایش و دعای خیر او دارای توانمندی‌هایی است که او را در این آزمایش‌ها پیروز و سربلند می‌گرداند. در این جا به طور اختصار به مهم‌ترین این توانایی‌ها می‌پردازیم.

۱. غررالحکم، ج ۴، ص ۴۷۹.

۱. منتظر در پرتو بینش و بصیرت دینی به سنت امتحان الهی اعتقاد راسخ دارد. او همواره خود را در معرض این آزمایش‌ها می‌بیند و به همین دلیل آمادگی لازم را برای طی مراحل امتحان در خود، ایجاد می‌کند.

۲. علاوه بر آمادگی روحی، منتظر در سایه تقوا و اخلاصی که دارد، از قدرت تشخیص بالایی نسبت به حق و باطل برخوردار است.

این قدرت بالای تشخیص، هدیه‌ای الهی است، برای افراد با تقوا و اهل ایمان که خداوند در قرآن کریم، خروج از مشکلات و فتنه‌ها و نیز آسان شدن کارها را برای آن‌ها تضمین نموده، می‌فرماید:

﴿مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً *﴾ هر کسی خداترس باشد، خداوند راه بیرون شدن از سختی‌ها را به او می‌گشاید.^۱

همچنین می‌فرماید: ﴿مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً *﴾ هر کسی خداترس باشد، خداوند کار او را آسان می‌کند.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز درباره نقش تقوا در نجات از فتنه‌ها چنین می‌فرماید:

«(إِعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً مِنَ الْفِتَنِ وَ نُوراً مِنَ الظُّلَمِ *» بدانید که هر کسی تقوای الهی داشته باشد، خداوند برای او راه خروجی از فتنه‌ها و نوری در تاریکی‌ها قرار می‌دهد.^۳

بنابراین قدرت تشخیص حق از باطل از آثار ذاتی و مسلم ایمان و تقواست.

هر کجا که ضعف ایمان و تقوا وجود دارد، ابهام، سردرگمی، تاریکی و در نهایت فرو رفتن در گرداب فتنه‌ها نیز وجود دارد.

ملت ایران در سایه همین ایمان و اخلاقشان، از آگاهی و شعور سیاسی بالایی برخوردار هستند. در طول تاریخ بیست و چند ساله انقلاب شاهد

۱. ۶۵ (طلاق): ۲. ۲. ۶۵ (طلاق): ۴. ۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

بودیم که مردم با ایمان و اخلاصی که نسبت به اسلام و اهل بیت علیهم السلام داشتند، چگونه توطئه‌های دشمن را در رنگ‌ها و لباس‌های مختلف شناختند و آن‌ها را خنثی کردند.

نگاهی به موضع‌گیری‌های توده مردم در مسایل مختلف کشور نشانگر آن است که آن‌ها حتی از بعضی از خواص مسؤولان و مدیران درک بالاتری نسبت به وقایع دارند. بسیار شاهد بوده و هستیم که بعضی از مدیران و مسؤولان به دلیل ضعف تقوا و اسارت در بند چرب و شیرین دنیا قدرت تشخیص خود را در تحلیل ساده‌ترین مسایل کشور از دست داده‌اند و موضع‌گیری‌های ضعیف و بعضاً دشمن‌پسند و خلاف مصلحت مردم و کشور کرده‌اند، ولی عوام و توده مردم در سایه همان اخلاص و ایمان راه درست را انتخاب کرده، حتی به بعضی از مسؤولان خود، نیز هشدار داده‌اند که مبادا از راه راست منحرف شوند. بنابراین تا وقتی که تقوا و ایمان وجود داشته باشد، نباید از شکست در امتحانات یا هجوم فتنه‌ها ترسید. ترس و نگرانی در جایی معنا دارد که پایه‌های دینداری و تقوا متزلزل شود و گرایش به دنیا، فساد و گناه جای آن را بگیرد. مسؤولان نظام اگر حقیقتاً عزت و قدرت مملکت را می‌خواهند و می‌خواهند که مردم همیشه در برابر حرارت و توطئه‌ها آگاه و قوی باشند، هیچ راهی جز بسط فرهنگ دین و تقوا در جامعه ندارند. جامعه‌ای که در آن، فساد و دنیاطلبی رواج پیدا کرد و ضعف دین به وجود آمد، رفته رفته توان و بینش خود را از دست می‌دهد و به راحتی در مقابل توطئه‌ها و فشارها شکست می‌خورد و فرو می‌ریزد.

۳. منتظر به دلیل بیزاری روحی از جهل، همیشه سعی کرده است با علم و عالم در ارتباط باشد و به این وسیله قدرت و غنای روحی خود را تأمین و تضمین کند. شخصیت منتظر، شخصیتی دین‌آگاه و بصیر است. او حق و باطل را در عقاید و اندیشه می‌شناسد، با اصول عقاید اسلامی به

خوبی آشناست، هنجارها و ناهنجارها و نیز حلال و حرام را که در دین وجود دارد، به خوبی می‌شناسد. بنابراین با وجود اطلاعات و معرفت دینی همه جانبه‌ای که منتظر دارد، شناخت انواع توطئه‌ها و فتنه‌ها برای او سخت نیست. چه فتنه‌هایی که عقاید و اندیشه او را تهدید می‌کند، چه فتنه‌های اخلاقی که او را به سوی ناهنجاری‌های اخلاقی و نفسانی دعوت می‌کند و چه فتنه‌هایی که در محدوده حلال و حرام الهی است. امتحانات و فتنه‌ها در هر شکل و رنگی که به سراغ منتظر برونند، در سایه اطلاعات دینی و فهم عمیق دین برای او قابل شناسایی هستند. تاریخ به خوبی نشان داده است که انسان‌های بسیاری که صرفاً به خاطر ضعف در دین‌شناسی و جهل به مسایل دینی، دچار شکست‌ها و سقوط‌ها شده‌اند، به راحتی شکار فتنه‌ها و حوادث گردیده‌اند، بدون این‌که انسان‌های بد و خبیثی باشند. بنابراین هر کس که می‌خواهد در امتحانات پیروز شده، از توطئه‌ها سربلند بیرون آید، باید قلب و روح خود را با دین‌شناسی، زنده و قوی نگه دارد و باید توجه داشته باشد، صرفاً علاقه به یاری امام زمان علیه السلام و این‌که دوست داشته باشد، جزو سربازان و یاران حضرت باشد، کافی نیست، بلکه باید برای رشد و معرفت دین خود تلاش کند و با معارف و آموزش‌های دینی در سطوح مختلف آشنا شود. به عبارت دیگر اهل مطالعات دینی و به دنبال فهم عمیق دین باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره نقش علم و دین‌شناسی در نجات انسان‌ها از سقوط و شکست چنین می‌فرمایند:

«سَتَكُونُ قِتْنٌ يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَ يُمَسِي كَافِرًا، إِلَّا مَنْ أَحْيَاهُ اللَّهُ بِالْعِلْمِ *» به زودی فتنه‌هایی خواهد آمد که بر اثر آن‌ها انسان شب را با ایمان به صبح می‌رساند و روزش را با کفر به شب می‌رساند، مگر کسی که خداوند او را

به علم زنده کرده باشد».^۱

۴. یکی دیگر از دارایی‌های منتظر کشتی‌های نجات است که در امواج فتنه‌ها و حوادث به آن‌ها پناه می‌برد. امام علی علیه السلام چنین دستور داده‌اند: «سُقُوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُقْفِ النَّجَاةِ * امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات بشکافید».^۲

اما این کشتی‌های نجات چه هستند؟ برای آن‌ها می‌توان مصادیقی مهم و حقیقی ذکر کرد.

الف) مهم‌ترین مصداق کشتی نجات وجود مقدس معصومین علیهم السلام است. آن‌ها خود را به همین اسم به ما معرفی نموده‌اند.

ممکن نیست، کسی به این انوار طیبیه توسل کند و پناه ببرد و آن‌ها او را پناه ندهند. توسل، شمشیری است که هرگز گند نمی‌شود، سلاحی است که هرگز از کار نمی‌افتد و نوری است که هرگز خاموش نمی‌شود. منتظر در این توسل تمامی وجود خود را به معصومین علیهم السلام پناه می‌دهد و از آن‌ها حفاظت و نگهداری از دنیا و آخرت خود را می‌خواهد.

برای منتظر، توسل به خصوص به وجود مقدس حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا له الفداء که امام زمان ماست و مجرای همه فیوضات الهی است، سلاحی بسیار قوی در برابر حوادث و مشکلات است. برای منتظری که در معرض انواع فتنه‌ها و حوادث قرار گرفته، چه پناهگاهی بهتر و محکم‌تر از امام زمان علیه السلام وجود دارد؟

آن‌هایی که از فرهنگ متعالی توسل برخوردارند، حتی اگر از جهت سایر دارایی‌هایی که یک منتظر باید داشته باشد، ضعیف باشند، باز هم در پناهگاه باعظمت معصومین علیهم السلام ایمن خواهند بود، ولی کسانی که بر سایر دارایی‌های خود، حتی به علم و تقوایشان تکیه می‌کنند، ولی فرهنگ

۱. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۵۲۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵.

توسل در آن‌ها وجود ندارد یا ضعیف است، چه بسا آسیب‌های زیادی ببینند. در این جاست که چه بسا عوام به دلیل برخورداری از فرهنگ متعالی توسل نجات یابند، ولی خواص و اهل علمی که از این فرهنگ بی‌بهره‌اند، شکست‌ها بخورند و سقوط کنند.

قرآن کریم درباره وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ خداوند آن‌ها را عذاب نمی‌کند، در حالی که تو در میان آن‌ها هستی ﴿۱﴾.

همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ ما تو را نفرستادیم مگر این که رحمت برای عالمیان باشی ﴿۲﴾.

همان‌طور که قرآن کریم درباره پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت می‌دهد که وجود ایشان دفع‌کننده عذاب از مردم بوده است، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز درباره اهل بیت خود چنین شهادت می‌دهند:

«الْتُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ * ستارگان امان اهل آسمان هستند و اهل بیت من امان زمین هستند».^۳

وجود مقدس امام زمان علیه السلام نیز در زمان کنونی مانع عذاب اهل زمین و به خصوص شیعیانش است. ایشان خود، درباره خود چنین می‌فرمایند:

«أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِي وَشِيعَتِي * من آخرین وصی پیامبر هستم و خداوند به وسیله من بلا را از اهل و شیعیانم دفع می‌کند».^۴

همچنین می‌فرمایند:

«وَجَهُّ الْإِنْتِفَاعِ فِي فِي غَيْبِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالسَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّخَابُ وَإِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ التُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ * سخاوت و ایمنی من در غیبت من برای اهل زمین است همان‌گونه که ایمنی ستارگان از آسمان است».

۱. ۸ (انفال): ۳۳. ۲. ۲۱ (انبیاء): ۱۰۷. ۳. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰.

بهره‌برداری از من در زمان غیبت همانند بهره‌برداری از خورشید است، هنگامی که پشت ابرها از دیدگان پنهان می‌گردد. به درستی که وجود من موجب ایمنی اهل زمین است. همان‌طور که وجود ستارگان موجب ایمنی اهل آسمان‌ها است»^۱.

اگر به تاریخ پرحادثه شیعه نگاهی بیندازیم، به خوبی می‌بینیم که چگونه اصل و اساس شیعه بارها به مرز نابودی رسیده، در حالی که شیعه و شیعیان در ضعیف‌ترین و بدترین وضعیت خود به سر می‌برده‌اند، به طور معجزه‌آسایی نجات پیدا کرده‌اند. تاریخ پرفراز و نشیب بیست و چند ساله انقلاب خودمان از پیروزی تاکنون شاهد گویای این حقیقت است. حضرت علیه السلام در این باره می‌فرماید: «أَنَا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاغَاتِكُمْ وَلَا نَاسِبِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَ أَضَلَّكُمْ الْأَعْدَاءُ» * ما، در مراعات شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را فراموش نمی‌کنیم و اگر غیر از این بود، گرفتاری‌ها از هر سو به شما رو می‌آورد و دشمنانتان شما را از بین می‌بردند»^۲.

ایران شیعه خانه اهل بیت علیهم السلام

حال که بحث به عنایت ویژه حضرت نسبت به شیعیانش رسید و این‌که وجود مقدس ایشان پناه شیعیان بوده و هست، ذکر داستانی شیرین بی‌مناسبت نیست.

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی از شاگردان خاص مرحوم آیه الله العظمی نایینی پس از آن‌که از شکوه‌ها و شکایت‌های استاد خود به محضر معصومین علیهم السلام در مورد اوضاع وخیم ایران در جنگ جهانی اول خبر می‌دهد، می‌گوید:

«مرحوم نایینی فرمودند: من خیلی نالیدم و متوسل شدم و به حضرت امام زمان علیه السلام

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴.

شکایت کردم. یک روز همین‌طور که متوسل بودم بر من مکاشفه‌ای شد و حضرت بقیة الله ارواحنا له الفداه را زیارت کردم. دیدم حضرت ایستاده‌اند و دیوار مرتفع سر به فلک کشیده‌ای در حدود ده، بیست متر در آن‌جا بود. حضرت با انگشت به من اشاره کردند که نگاه کنم، دیوار به طرز وحشتناکی کج شد قاعده دیوار حدوداً نیم مورب شده است اما بالای آن حدود پنج، شش متر از جای اصلیش حرکت کرده است. بعد دیدم انگشت حضرت به طرف دیوار است و به من اشاره کردند که نگاه کن. بعد حضرت فرمودند:

«این دیوار، ایران است، کج می‌شود اما با انگشتان نگهش داشته‌ایم، نمی‌گذاریم خراب شود. این‌جا شیعه خانه ماست، کج می‌شود اما نمی‌گذاریم خراب شود».

آیات عظام، آقای شاه‌رودی، آقای خویی و مرحوم آقای حکیم شاگردان آقای نایینی بوده‌اند. این سر را مرحوم نایینی به شاگرد خاص خود مرحوم میرزا مهدی اصفهانی گفته بود»^۱.

ب) از جمله مصادیق کشتی نجات در زمان ما ولایت فقیه است که حقیقتاً پناهگاه بزرگی برای مردم در حوادث و روزگار است. کسانی که دوران انقلاب تا زمان کنونی را درک کرده‌اند، به خوبی شاهد آن بوده‌اند که چگونه ولایت فقیه کشور را از حوادث نابودکننده نجات داده است.

هیچ کشوری به اندازه کشور ما، آماج توطئه‌ها و نقشه‌های پلید دشمنان دین و مردم نبوده است. در تمام این حوادث و توطئه‌ها ولایت فقیه بزرگ‌ترین پناهگاه مردم و عامل نابودی توطئه‌ها بوده است. منتظر بزرگ‌تر و عاقل‌تر از آن است که در انجام وظایف اجتماعی و سیاسی خود از احزاب و گروه‌ها و جناح‌ها دستور بگیرد و آن‌ها را مرجع خود قرار دهد. برای منتظر با آن بینش عمیق دینی و سیاسی هیچ مرجعی به غیر ولی فقیه وجود ندارد. او ولایت فقیه را در امتداد ولایت ائمه علیهم السلام می‌داند

۱. توجّهات ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به علما و مراجع از عبدالرحمن باقر زاده،

صص ۱۰۹-۱۱۰.

و تبعیت از او را همان تبعیت از آنان می‌داند. برای منتظر، ولایت فقیه یک جایگاه بلند و مهم عقیدتی دارد و لذا در تمام حوادثِ واقعه به دستور ائمه علیهم السلام و در زمان غیبت، به فقیه جامع شرایط که رهبری امت اسلامی را به نیابت از امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به عهده دارد، رجوع کرده، اطاعت او را بر خود واجب و لازم می‌داند و با غیر او کاری ندارد؛ چرا که غیر او برای منتظر هیچ‌گونه حجیت، مشروعیت و ولایتی ندارند.

۵. علاوه بر آن چه که درباره دارایی‌ها و توانایی‌های منتظر گفته شد، نکته قابل تذکر دیگری لازم است و آن، این‌که اساساً سنت امتحان الهی جدا ساختن مؤمن از منافق، راستگو از دروغگو و پاک از خبیث است. بنابراین یک منتظر اساساً ترسی از این فتنه‌ها و امتحانات ندارد، زیرا نه منافق است و نه خبیث که با امتحان، نفاق و ناپاکی او معلوم شود.

منتظر نه تنها از این فتنه‌ها و آزمایش‌ها نگرانی و ترس ندارد، بلکه از آن‌ها استقبال نیز می‌کند، زیرا از طرفی میزان وفاداری و عشق او به خداوند و دین او بیشتر معلوم می‌گردد و او در این امتحانات امتیاز و درجه می‌گیرد.

در حقیقت غیبت فرصتی مناسب برای اثبات دوستی، دل‌دادگی و عشق‌ورزی به خداوند تبارک و تعالی است که معشوق غایبی است و همچنین اثبات دوستی، دل‌دادگی و پیوند با خلیفه و مظهر او که واسطه فیض و عشق اوست، می‌باشد. از طرف دیگر چهره مدعیان دروغین دین و ولایت با همین امتحانات معلوم می‌گردد. بدون فتنه‌ها و سختی‌ها چهره منافقین و افراد بی‌اعتقاد روشن نمی‌شود.

بدون دوران غیبت و فتنه‌های آن چگونه میزان محبت فرزندی ما به صاحب‌الزمان و نیز تعهد و تقید یک شیعه به امامش که در غربت و مظلومیت به سر می‌برد، معلوم خواهد شد؟ دوران غیبت میدان وسیعی است برای اثبات این‌که تا چه حد حاضریم به خاطر رفع بزرگترین ظلم و

جنایت تاریخ که بر ما و همه جهانیان تحمیل شده است یعنی محرومیت از وجود مقدس منجی موعود علیه السلام، تلاش کنیم. میزان تلاش ما نشانه میزان محبت ماست به پدر حقیقی مان که مظهر همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست، و میزان انزجار و تنفر قلبی مان از همه زشتی‌ها و بدی‌هاست.

مسلم است که در این راه باید از چرب و شیرین دنیا و خودخواهی‌ها دست کشید و خود را وقف اهداف مقدس انسانی که حضرت مظهر کامل اوست، نمود. خداوندا ما را به وفای به عهد فرزندی و شیعه بودن موفق بدار و ما را از خجالت‌زدگان و شرمندگان حضرتش قرار مده.

نقدها را بود آیا که عیاری گیرند؟

تا همه شیعه نمایان پی کاری گیرند؟

هان مکن دعوی ایمان و تشیع فاسق!

زانکه رسوا شوی آن دم که عیاری گیرند!

مهر پیغمبر و آتش به زبان ناید راست

پای تا سر همه باید که قراری گیرند

شیعه بودن که بود پیروی آل رسول

پیروی چه، که ز پرهیز حصاری گیرند

مصلحت دید من آنست که این مدعیان

ترک گفتار نموده پی کاری گیرند

صاحب امر چو ظاهر شود این بوالهوسان

از خجالت زمیان جمله کناری گیرند^۱

در انقلاب اسلامی خودمان دیدیم که چگونه پس از ارتحال امام امت علیه السلام بسیاری از مدعیان اعتقاد و التزام به ولایت فقیه و جمهوری اسلامی در بوته آزمایش‌ها شکست خوردند و چهره حقیقی آنان معلوم

۱. شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۲۳.

شد. فتنه مال، بیت‌المال، قدرت و ریاست بسیاری از کسانی را که در مبارزات و تلاش‌های سیاسی قبل از انقلاب فعالیت داشتند و نیز کسانی که پس از پیروزی انقلاب تا پس از جنگ مبارزه کردند، به سقوط کشاند و به چشم خود دیدیم و می‌بینیم که چگونه یکی پس از دیگری دست از آرمان‌ها و ارزش‌ها می‌کشند و به ورطه دنیاطلبی و اشرافی‌گری و قرار گرفتن در مقابل مصالح مردم و انقلاب قرار می‌گیرند.

اگر فتنه‌ها و آزمایش‌های پس از ارتحال امام نبود، مردم هرگز چنین اشخاصی را نمی‌شناختند. اشخاصی که بعضاً راه خود را از راه مردم جدا کردند و به مرفهین بی‌درد تبدیل شدند و کارشان به جایی رسید که آب در آسیاب دشمن ریختند و به کسانی تبدیل شدند که دشمن به آن‌ها امیدوار شد و حتی به دفاع از آن‌ها پرداخت.

بنابراین فتنه و آزمایش‌ها نه تنها برای یک منتظر نگران‌کننده نیست، بلکه چه بسا وسیله‌ای باشد تا خط منتظران و یاران امام زمان علیه السلام از عناصر منافق و مدعی ایمان و ولایت تصفیه و پاک شود.

به همین دلیل است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به منتظران حقیقی چنین می‌فرماید:

«لَا تَكْرَهُوا الْفِتْنَةَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، فَإِنَّهَا تُبْرِئُ الْمُنَافِقِينَ» * در آخر الزمان فتنه‌ها را ناخوش نداشته باشید؛ زیرا آن فتنه‌ها منافقان را نابود می‌سازد.^۱

همچنین امام صادق علیه السلام چنین می‌فرماید:

«تَمَنُّوا الْفِتْنَةَ؛ فَفِيهَا هَلَاكُ الْجَبَابِرَةِ وَ طَهَارَةُ الْأَرْضِ مِنَ الْفَسَقَةِ» * فتنه را آرزو کنید؛ زیرا فتنه موجب هلاکت ستمگران و پاک‌سازی زمین از فاسقان است.^۲

آری هر کس لیاقت ندارد که در صف یاران و اصحاب امام زمان علیه السلام و جزو منتظران او باشد. تنها کسانی در این مقام بزرگ باقی خواهند ماند که

۱. کنز العمال، ح ۳۱۱۷۰. ۲. بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۲۶.

در امتحان ایمان و استقامت قبول شوند و خود را به دنیا و زینت‌های آن نغروشدند.

ب) وجود موانع و دشمنان خارجی و داخلی

وجود سختی‌ها و مشکلات بر سر راه منتظران حضرت امری طبیعی و مسلم است. منتظر به خوبی می‌داند که در حرکت به سوی ظهور با موانع، سختی‌ها و هزینه‌های زیادی روبه‌روست. ارزش کار منتظر و ارزش مقام او نیز به همین است که او با تکیه بر بصیرت و اعتقاد محکمی که به راه خود دارد و نیز عشق و مودتی که به مولایش دارد، با همه مشکلات درگیر می‌شود و هرگز عقب‌نشینی نمی‌کند.

اگر در روایات اسلامی این همه بر ارزش انتظار و منتظر تأکید شده است تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ *» برترین اعمال انتظار فرج است.^۱

به این دلیل است که انتظار نوعی از حرکت و تلاش است که در آن تلاش، صبر و امید از ارکان آن است. انتظار دست روی دست گذاشتن و یک حالت سکون و ایستایی نیست. بلکه یک حرکت با نشاط است که وجود منتظر را روز به روز به فعالیت بیشتر وادار می‌دارد. اگر به متن روایت دقت کنیم، می‌بینیم که حضرت از انتظار به عنوان «عمل» تعبیر می‌کنند. پس انتظار بی‌کار نشستن و سکون نیست. بنابراین بدون تحمل سختی‌ها و درگیر شدن با آن‌ها، نه انتظاری تحقق می‌یابد و نه شخصیتی به نام منتظر وجود خواهد داشت. هیچ کس بدون تلاش، امید و صبر بر سختی‌ها نمی‌تواند ادعا کند که منتظر است. رسیدن به مقام منتظران که جایگاه آن‌ها را ذکر کردیم، بدون این سه خصوصیت و نیز سایر خصوصیات

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۸.

منتظر امکان‌پذیر نیست.

هر قدر به زمان ظهور حضرت نزدیک‌تر شویم، فشارها و سختی‌ها نیز بیشتر می‌شود. بنابراین بر منتظران حضرت لازم است که با تکیه بر ایمان و بصیرت خود و نیز توسل و پناه بردن به حضرت علیه السلام بر تمامی مشکلات و فشارها صبر کنند و مقاومت و ایستادگی خود را از دست ندهند. به خصوص که می‌دانند در بسیاری از این سختی‌ها و فتنه‌ها خیرات کثیری برای امت اسلامی نهفته است.

طبق آن چه که از سختی‌ها و فتنه‌های آخر الزمان در روایات اسلامی آمده، منتظران در معرض انواع حوادث و بلاها قرار می‌گیرند که دستور دارند، در مورد همه آن‌ها صبر کنند. بعضی از این سختی‌ها عبارت‌اند از مضیقه‌های مالی، خطر کشته شدن به دست دشمنان، مسخره شدن مؤمنین و آزار آن‌ها توسط افراد منافق، فساد و شیوع انواع بی‌بند و باری، انحراف و سقوط دوستان و خواص و...

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌فرمایند:

«سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُنَالُ الْمُلْكَ فِيهِ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَ التَّجْبُرِ وَ لَا الْغِنَى إِلَّا بِالْغَضَبِ وَ الْبُخْلِ وَ لَا الْحَبَّةَ إِلَّا بِاسْتِخْرَاجِ الدِّينِ وَ اتِّبَاعِ الْهُوَى فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنَى وَ صَبَرَ عَلَى الْبِغْضَةِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْحَبَّةِ وَ صَبَرَ عَلَى الدُّلِّ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ آتَاهُ اللَّهُ نَوَابَ حَمْسِينَ صِدِّيقاً يَمُنُّ صَدَّقَ بِي ﴿﴾ به زودی زمانی بر مردم خواهد آمد که حکومت و ریاست جز با کشتن و زورگویی و ثروت جز با غصب و بخل ورزیدن به دست نیامده، دوستی مردم جز با از دست دادن دین و تبعیت از هوای نفس حاصل نمی‌شود. پس هر کس آن زمان را درک کند و بر فقر صبر کند در حالی که بر ثروت داشتن توانایی دارد؛ و بر دشمنی دیگران صبر کند در حالی که به جلب محبت آنان توانایی دارد؛ و بر خواری (و مسخره شدن) صبر کند، در حالی که توانایی عزیز شدن را

دارد خداوند پاداش پنجاه صدیق از تصدیق کنندگان مرا به او خواهد داد».^۱

امام صادق علیه السلام نیز چنین می‌فرماید:

«أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ أَنْتَظَرَ أَمْرَنَا وَ صَبَرَ عَلَى مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ هُوَ عَدَا فِي زُمْرَتِنَا ﴿﴾ آیا نمی‌دانی که همانا هر کس که منتظر امر ما (ظهور) باشد و بر آن چه که از اذیت و ترس می‌بیند، صبر کند، او فردا (در آخرت) در زمره و گروه ما خواهد بود».^۲

همچنین حضرت امام جواد علیه السلام از قول امیرالمؤمنین علیه السلام به کسانی که در سختی‌های ظهور صبر پیشه می‌کنند و ایمان خود را حفظ می‌کنند چنین بشارت می‌دهند:

«قائم ما، غیبتی طولانی در پیش دارد... آگاه باشید آن کس را که در دوران غیبت به دین خود پابرجا باشد و در پی طولانی شدن غیبت امامش به سنگدلی دچار نگردد، او در روز قیامت با من و در درجه من خواهد بود».^۳

قرآن کریم نه تنها صبر را برای حفظ ایمان و سعادت لازم می‌داند، بلکه از مؤمنین خواسته که دیگران را نیز دعوت به صبر کنند و توصیه به صبر را از ویژگی‌های مهم اهل نجات معرفی کرده است:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾﴾ قسم به عصر، که انسان‌ها در خسران و زیانند، مگر آنان که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شدند و به درستی و راستی و پایداری در دین یکدیگر را سفارش کردند ﴿٤﴾»^۴

امام امت صلی الله علیه و آله درباره ضرورت صبر و مقاومت تا رسیدن به پیروزی نهایی یعنی سرایت انقلاب اسلامی به سایر نقاط جهان و آماده شدن

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۱. ۲. اصول کافی، ج ۸، ص ۳۶.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹. ۴. (عصر) ۱۰۳.

جهان برای ظهور چنین می‌فرمایند:

«هر کس ندای شما را شنیده، فهمیده، شما چه می‌گویید، با شماست. آن‌ها هم که ندایتان را فهمیدند و فهمیدند هم چه می‌گویید، لکن این را مخالف با سلطنت خودشان می‌دانند، مخالف با رئیس جمهوری خودشان می‌دانند، مخالف با منافع خودشان می‌دانند، آن‌ها هم با شما دشمن‌اند. ملت‌های ضعیف هر که حرف شما را شنیده، با شما موافق است. این‌هایی که در خارج رفته‌اند، هر جا رفته‌اند، این‌ها وقتی که می‌آیند می‌گویند که ملت‌ها همه عاشق ایرانند، ایران را می‌خواهند، چشم امید به ایران بسته‌اند. استقامت کند، ملت ما، استقامت کند دانشگاه ما، استقامت کند حوزه‌های علمی قدیمی ما، استقامت کنند ارتش و همه چیز ما، ملت ما، که استقامت اسباب این می‌شود که ادامه پیدا کند این نهضت و انقلاب و به همه جا سرایت کند»^۱.

اگر امام امّت این گونه و با این اصرار و تأکید همه اقشار جامعه را به استقامت تا رسیدن به مرحله ظهور دعوت می‌کنند، به این دلیل است که لازمه منتظر بودن و خدمت به حضرت، استقامت است.

ایشان همچنین درباره ضرورت فداکاری برای اسلام و لزوم داشتن روح مبارزه با دشمنان دین و نیز مقاومت در برابر آنان می‌فرمایند:

«اگر ما با دست جنایتکار امریکا و شوروی از صفحه روزگار محو شویم و با خون سرخ، شرافتمندانه با خدای خویش ملاقات کنیم بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی اشرافی مرفه داشته باشیم و این سیره و طریقه انبیای عظام و ائمه مسلمین و بزرگان دین مبین بوده است»^۲.

«حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است، که انبیای عظام از آدم علیه السلام تا خاتم النبیین صلی الله علیه و آله در راه آن کوشش و فداکاری جانفراسانموده‌اند و هیچ مانعی آنان را

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۵۰۷، ۱۳۶۲/۶/۲۱.

۲. وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی علیه السلام.

از این فریضه بگو باز نداشته و همچنین پس از آنان صاحب متعهد و ائمه اسلام علیهم صلوات الله با کوشش‌های توان‌فرسا تا حد نثار خون خود در حفظ آن کوشیده‌اند»^۱.

«برای تحصیل هر حقی البته فداکاری لازم است مذهب تشیع، مذهب فداکاری بوده است و در طول تاریخ، مردم برای عدالت و برای حقوق از دست رفته خود همیشه قیام کرده‌اند همیشه خون داده‌اند. ما نگرانی از این بابت نداریم برای این که اطاعت خدا می‌کنیم»^۲.

«کسی که تاریخ انبیا و تاریخ اسلام را دیده باشد و تاریخ زندگی حضرت رسول و ائمه اطهار و صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله را دیده باشد می‌بیند که این‌ها از اولی که وارد شدند در میدان و به حد بلوغ رسیدند و رسول اکرم از اولی که آن رسالت به او محول شد تا آن وقتی که در بستر گهو یا شهادت خوابیده بود، بین این بستر و آن بعثت، تمام فعالیت بوده، جنگ بوده، دفاع بوده است».

«و کسی که زندگی امیرالمؤمنین سلام الله علیه را مشاهده کند نیز همین‌طور بوده، جهاد در راه خدا و جهاد در راه احکام خدا بوده است و سایر ائمه علیهم السلام البته آن‌ها همه بارزتر و معروف‌تر است سیدالشهدا علیهم السلام است. اگر وضع تفکر سیدالشهدا علیهم السلام مثل بعضی مقدسین زمان خودش بود، آن‌ها طرحشان این بود که بماند همان در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله و عبادت کند. اگر وضع تفکر مولا هم این‌طور بود، کربلایی پیش نمی‌آمد، یک راحت‌طلبی بود و کناره‌گیری از جامعه و دعا و ذکر بود لکن وضع تفکر جور دیگری بود. اگر چنانچه ائمه ما علیهم السلام سازش می‌کردند با اهل ظلم و ستم، احترامشان بسیار زیاد بود. خلفا حاضر بودند که آن‌ها را هر جور احترام می‌خواهند بکنند که آن‌ها دست از دعوتشان بردارند. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام همین‌طور من باب اتفاق نبود که چندین سال در حبس به سر برد و تبعید بعض ائمه و احضار از مدینه و بردنشان به

۱. وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی علیه السلام.

۲. صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۲.

محل خلیفه همچو نبود که این‌ها یک مردم عادی باشند که همین بنشینند و درسی بخوانند و درسی بگویند و مطالعه‌ای بکنند و عبادت خدا را بکنند و در جوار رسول خدا صلی الله علیه و آله عبادت کنند...»^۱

خدمت در انتظار

امام خمینی در فرمایش دیگری نکته‌ای بسیار دقیق و ظریف را در مورد وظیفه ملت ایران در برابر امام زمان علیه السلام مطرح می‌کنند و آن «خدمت در انتظار» است:

«ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج انتظار قدرت اسلام است.»^۲

این تعبیر از دو واژه «خدمت» و «انتظار» تشکیل شده است؛ یعنی نوعی از فعالیت که در آن، امید و صبر وجود دارد و با نیت و اندیشه همراه است. خدمت در انتظار غیر از خدمت است. ممکن است، کسی منتظر نباشد، ولی خدمتی هم بکند و کاری هم انجام دهد، ولی مفهوم خدمت در انتظار مفهوم خاصی است؛ یعنی منتظر توجه دارد که قرار است، به هدفی مقدس و بزرگ برسد و برای رسیدن به این هدف باید از برنامه‌ریزی، تلاش، امید و صبر برخوردار باشد. خدمت در انتظار همراه فکر و نقشه و برنامه‌ریزی است. خدمتی جهت‌دار و هدف‌دار است. منتظر صرفاً خدمت یا کار خیر و مثبت انجام نمی‌دهد، بلکه همه کارهای او طبق هدف مقدسی که دارد انتخاب و انجام می‌شود.

این طور نیست که هر کار خیر و خوبی سر راه او قرار گرفت، فوراً به انجام آن، مبادرت کند و برای آن، سرمایه و وقت صرف نماید. منتظر حقیقی از آن جهت که خود را وقف حضرت کرده است و هیچ هدفی

۱. صحیفه نور، ج ۱۵، صص ۴۵ و ۴۶.

۲. صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۵۵.

برای او مهم‌تر و ضروری‌تر از رسیدن به مرحله ظهور وجود ندارد، اساساً همه وجودش و همه همتش واحد و یک جهت است و به هر کاری و هر تصمیمی از دریچه انتظار فرج و با روح انتظار می‌نگرد. روح انتظار حالت و شکل موقت ندارد، بلکه یک امر همیشگی و دائمی است که بر همه حرکات و سکنات منتظر حاکم است. همین خصوصیت و روحیه موجب می‌شود تا منتظر به سراغ هر کاری که می‌رود و هر تصمیمی که می‌گیرد و با هر چیزی که ارتباط برقرار می‌کند، همه را در راه هدف مقدس و آرمان الهی خود به کار گیرد. به عبارت دیگر همه شئون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، خانوادگی، عبادی و... در منتظر به سوی یک جهت هماهنگ و تنظیم شده‌اند. او برای هر کار خیر و مثبتی دو بُعد قایل است؛ یک بُعد آن ارزش و اهمیت این کار است. بُعد دیگرش این‌که چگونه می‌توان آن را در راه خدمت به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ظهور ایشان به کار گرفت. به عنوان مثال، تشکیل یک هیأت عزاداری، برای منتظر دارای این دو جنبه است. وقتی به او پیشنهاد تشکیل هیأتی را می‌دهند او با این دو بُعد روبه‌روست. یکی ثواب و خوبی این کار به عنوان یک کار مقدس و معنوی، دیگری جهت‌دهی هیأت به سوی تربیت منتظران و دوستان حقیقی امام زمان علیه السلام.

در نظر منتظر یک هیأت مذهبی و عزاداری اگر جهت‌دهی درستی به سوی تربیت انسان‌های حقیقی و منتظران راستین حضرت نداشته باشد و صرفاً محلی برای گریه و عزاداری باشد و پیام مظلومیت و تنهایی امام زمان علیه السلام و انتظارات ایشان از شیعیان را به اعضای هیأت نرساند، از همه ظرفیت آن، استفاده نشده است، رفته رفته کار هیأت به یک عادت مذهبی و کم‌تأثیر و یک نواخت تبدیل می‌شود. هر چند اصل تشکیل هیأت و برپایی و اسم عزاداری کاری ارزشمند است که به نوعی خدمت به حضرت محسوب می‌شود، ولی وقتی با جهت‌دهی انتظار و با روح انتظار

همراه نیست، کارآیی و سازندگی چندانی در این برهه حساس ندارد. چه بسیار جلسات مذهبی و هیأت‌های عزاداری که وقت و هزینه‌های زیادی صرف آن‌ها می‌شود، ولی اعضای آن از بیشتر قابلیت‌ها و ظرفیت‌های آن، محروم هستند. به عبارت دیگر می‌توان سال‌ها جلسات مذهبی با موضوعات مختلف برقرار نمود، ولی هیچ پیوند جدی با امام زمان علیه السلام نداشته باشد و هیچ کمکی به سازماندهی و بسیج انسان‌ها علیه موانع ظهور حضرت نکند، مگر در حد زمینه‌سازی ضعیف.

لذا منتظر از بین دو هیأت عزاداری یا دو جلسه مذهبی یا دو نوع مدیریت یا... چیزی را برمی‌گزیند که دارای هر دو بُعد و هر دو ارزش باشد؛ هم ثواب و ارزش ذاتی و هم ثواب و ارزش پیوند آن چیز با امام زمان علیه السلام به همین دلیل است که ارزش تشخیص منتظر و کارهای او بسیار بیشتر از ارزش شخصیتی و کارهای سایر مؤمنین است. او علاوه بر بهره‌مندی از ثواب و ارزش کارهای خوب و خیر، از آن جهت که آن‌ها را بر مبنای پیوند با امام زمان علیه السلام و حرکت به سوی ظهور انجام می‌دهد، از اجر بیشتر و بالاتری برخوردار است.

بنابراین منتظر در کارهای علمی و درسی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، خانوادگی، مذهبی و... با روحیه «خدمت در انتظار» به جامعه و امام زمان علیه السلام خدمت می‌کند. نه صرفاً با روحیه خدمت.

آن چه از امام امت علیه السلام درباره انتظار فرج و خدمت در انتظار نقل کردیم، بیانگر حقیقتی مهم درباره شخصیت برجسته و روح بزرگ و متعالی ایشان و نیز مأموریت الهی‌شان در شکل‌دهی و رهبری انقلاب اسلامی ایران است و آن، این‌که امام، نمونه کامل یک منتظر حقیقی بود که از اول، فعالیت علمی، مذهبی و سیاسی خود را به نیت «خدمت در انتظار» و خدمت جهت‌دار و مشخص به امام زمان سازماندهی و تنظیم کرده بود، نه با عنوان و جهت عمومی خدمت به مردم و اسلام. برای او اسلام یعنی

وجود مقدس امام زمان علیه السلام که اساس و رکن دین و ستون اصلی آن است. به همین دلیل است که این شخصیت بزرگ توانست همه فعالیت‌ها و خدمات دینی و همه شیعیان متفرق را سازماندهی کند و در حالی که هیچ کس شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی را باور نمی‌کرد، بزرگ‌ترین اعجاز قرن را به وجود آورد.

ایشان اصلی‌ترین کارکرد و مأموریت انقلاب اسلامی را همان چیزی می‌دانست که اهل بیت علیهم السلام درباره انقلاب ایران خبر داده بودند و آن زمینه‌سازی ظهور حضرت صاحب (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) است، لذا سایر کارکردها و فعالیت‌های حکومت اسلامی را به عنوان فرع و در حول محور مأموریت اصلی آن می‌پذیرفت. آن چه از ایشان در مورد مأموریت اصلی انقلاب و وظایف مسئولان و مدیران نظام نقل کردیم، گویای این حقیقت است که آن چه ایشان به عنوان رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی از همه مدیران نظام و بلکه همه مردم می‌خواست و آن را ضروری می‌دانست، انجام همه کارها با روح «خدمت در انتظار» و هماهنگ با هدف اصلی فلسفه وجودی انقلاب اسلامی برای رسیدن به هدف اصلی انقلاب و نقطه نجات و رستگاری مردم جهان است.

تنها با داشتن چنین روحیه‌ای می‌توان انقلاب را به ثمر رساند و به وظیفه اصلی خود در قبال منجی عالم عمل کرد. به عبارت دیگر همان‌طور که در پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی یک روح واحد بر همه رهبران و مردم حاکم بود و با آن روح واحد بود که ملت به پیروزی رسید، برای مرحله بعدی انقلاب و حکومت اسلامی که مرحله اصلی آن است؛ یعنی رسیدن به مرحله ظهور همین روح واحد و جهت‌دار یعنی روح «خدمت در انتظار» ضروری و لازم است.

با حاکمیت روح «خدمت در انتظار» همه فعالیت‌ها از استحکام، قداست و برکت ویژه‌ای برخوردار است و در آن، از آفات مختلف خبری

نیست. با حاکمیت این روحیه نه تنها پیشرفت کشور در همه زمینه‌های مادی و معنوی تضمین خواهد شد، بلکه از شدت و قدرت بیشتر و بالاتری برخوردار خواهد بود.

در حقیقت آن چه که کشور ما برای رسیدن به همه اهداف مادی و معنوی خود، در حال حاضر سخت به آن نیازمند است، حاکمیت چنین روحیه‌ای در مسئولان و مدیران و در درجه بعدی حاکمیت آن، بر مردم است.

به همین دلیل در بخش سوم درباره ضرورت تحول در نگرش مدیریتی کشور مطالبی را آوردیم.

بنابراین اگر مسئولان و مردم حقیقتاً به دنبال نجات از مشکلات و رسیدن به خیر و برکت و نیز سعادت دنیا و آخرت هستند، باید به این حقیقت توجه داشته باشند که ما، در این کشور به یک انقلاب جدید و در امتداد انقلاب قبلی نیاز داریم و آن انقلاب در درون و برای حاکمیت روح انتظار است. بدون چنین انقلابی حرکت ما به سوی هدف اصلی مان از آفات بسیار خطرناک و بازدارنده، مصون نخواهد بود و از سرعت و قدرت کافی و لازم برخوردار نیست و تا این سستی و کندی وجود دارد، باید رنج دوری از حضرت و نکبت گرفتاری به انواع مشکلات و سختی‌ها را در نظام فردی و اجتماعی تحمل کنیم و روز به روز شاهد گرفتاری‌ها و مشکلات جدیدی در این کشور باشیم که امکانات و سرمایه‌های کشور را به باد می‌دهد.

چگونه روح انتظار و روحیه خدمت در انتظار را کسب کنیم؟

برای حاکمیت روح نجات بخش کشور یعنی روح انتظار تنها یک راه وجود دارد و آن «آشتی با امام زمان علیه السلام» است. آشتی به همان معنایی که در طول مباحث این کتاب بارها و بارها آن را توضیح دادیم. بدیهی است،

برای چنین تحوّل‌ی نیاز به فکر، برنامه‌ریزی و تلاش پیگیر در زمینه‌های مختلف علمی و عملی است که باید در دو سطح مسئولان و مردم انجام گیرد.

مسئولان و مدیران باید در مورد دین به وظیفه خطیر و مسلم برنامه‌ریزی‌های کلان فرهنگی که در جهت آشتی با امام زمان علیه السلام باشد، روی آورند و در عمل نیز در سایر زمینه‌ها پیوند فعالیت‌ها با حضرت را به نمایش بگذارند. آشتی با حضرت اکسیری است که اگر در نظام آموزشی و تربیتی کشور اعم از نظامی رسمی و غیر رسمی و نیز سایر مراکز فرهنگی راه یابد، در مدت بسیار کوتاهی شاهد تحولات و پیشرفت بسیار عظیم و معجزه‌آسایی در همه شؤون کشور و بلکه جهان خواهیم بود. در نظام فردی نیز هر کس باید ببیند که چگونه می‌تواند فعالیت‌های مختلف خود را با حضرت آشتی دهد.

چرا دعای فرج، همان فرج است

با توضیحاتی که تا کنون درباره معنای دعا برای فرج امام زمان علیه السلام و «روح خدمت در انتظار» داده شد، بهتر می‌توانیم معنای این حدیث شریف را بفهمیم و تا حدودی به عمق آن راه پیدا کنیم حدیثی که حضرت صاحب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌فرماید:

«أَكْثَرُوْا الدُّعَاءَ يَتَّعِجِلُ الْفَرَجَ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ *»^۱ برای تعجیل در فرج زیاد دعا کنید که این کار خود فرج شماست.^۱

در این باره قبلاً عرض شد که دعا بدون عمل فایده ندارد؛ یعنی اگر کسی برای فرج امام زمان علیه السلام دعا می‌کند، باید برای فرج ایشان تلاش نیز بکند و به تناسب توان خود قدم‌های مؤثر و مفیدی برای رفع موانع ظهور

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

و تبلیغ و شناساندن حضرت به دیگران انجام دهد و ضمناً روح انتظار را و به خصوص روح «خدمت در انتظار» را بر خود حاکم کند. چنین شخصی خود به خود در مسیر همان اصلاحاتی که حضرت قرار است برای آن تشریف بیاورند قرار گرفته است و عملاً به مصلح جهانی پیوسته است. در بحث روح «خدمت در انتظار» توضیح دادیم با حاکمیت چنین روحی خود به خود اصلاحات مادی و معنوی آغاز می شود و این خود فرجی نسبی و از سنخ همان زیبایی هایی است که حضرت به ارمغان می آورند. در واقع کسی که با پشتوانه روح انتظار، برای تعجیل فرج برای امام زمان علیه السلام دعا می کند، چون دعای او از چنین پشتوانه مهمی برخوردار است، همین دعا او را به حرکت عمیق تر در جریان خدمت در انتظار می کشاند و همین یعنی فرج و اصلاحات حقیقی. به عبارت دیگر روح انتظار و روح خدمت در انتظار از انسان یک مصلح می سازد که با مصلح جهانی شباهت و سنخیت پیدا می کند. با او کاری می کند که در هر کجا باشد، منشأ خدمات، اصلاحات و پیشرفت های مادی و معنوی می شود و در هر کجا هست، وجودی مبارک دارد.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که دعای حقیقی که همان دعای از صمیم قلب و همراه با آمادگی و عمل برای ظهور است، نقش اساسی و کلیدی در فرج امام زمان علیه السلام دارد. اگر هر یک از ما تلاش کند که دعاگوی حقیقی حضرت باشد، به یقین کمک بزرگی به ظهور حضرت کرده است و به عبارت دیگر هر قدر تعداد دعاگویان حضرت بیشتر شود، به ظهور نزدیک تر می شود. امام زمان علیه السلام دستور داده اند که هر کس از ما برای ظهور ایشان دعا کنیم، پس ما نیز موظفیم امر ایشان را اطاعت نماییم و خود را به عنوان یک دعاگو بسازیم. اگر چنین کردیم و با اضطراب یک مصیبت زده که بار سنگین دوری امام و پدرش را به دوش می کشد، عاجزانه به درگاه الهی دعا کردیم و ناله و ندبه سر دادیم بدون شک

خداوند دعای ما را اجابت خواهد کرد و موانع ظهور به طور چشم گیر و با سرعت برداشته خواهد شد. امام صادق علیه السلام درباره تأثیر دعای حقیقی در فرج امام زمان علیه السلام چنین می فرمایند:

«خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام وحی فرستاد که به زودی فرزندی برای تو متولد خواهد شد، ابراهیم به همسرش (ساره) خبر داد. ساره گفت: من پیرزن هستم. با این وصف خداوند به ابراهیم گفت: که ساره به زودی فرزند می آورد و اولادش (بنی اسرائیل) چهارصد سال گرفتار خواهد شد، چون گرفتاری بنی اسرائیل به طول انجامید، چهل صبح رو به درگاه الهی آورده، به گریه و زاری پرداختند. خداوند به موسی و هارون وحی فرستاد که آن ها را از شر فرعون نجات دهد و صد و هفتاد سال از چهارصد سال گرفتاری آن ها را برداشت.»

سپس امام صادق علیه السلام فرمودند:

«همچنین شما هم اگر مثل بنی اسرائیل به درگاه خداوند به گریه و زاری بپردازید، خداوند فرج ما را نزدیک خواهد کرد. اما اگر چنین نباشید، این سختی تا پایان مدتش ادامه خواهد داشت.»^۱

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۳۹.

تصمیم داشتم درباره خصوصیات منتظر و روح انتظار نکات دیگری را نیز اضافه کنم ولی به تازگی کتابی از نوشته‌های آقای سید رضا حسینی مطلق به نام «راه وصال» به دستم رسید که درباره وظایف مؤمنین در زمان غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. این کتاب خلاصه‌ای از چند کتاب در زمینه وظایف منتظران از جمله کتاب شریف «مکیال المکارم»^۱ و کتاب «پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی»^۲ می‌باشد. با نگاهی به آن اطمینان حاصل کردم که نیازی به ادامه این بحث در این کتاب نیست زیرا کتاب ایشان در این موضوع نسبتاً کامل و مفید است و خود نیز از آن استفاده کردم. بنابراین بحث را در همین جا خاتمه می‌دهم و مطالعه کتاب ارزنده (راه وصال) را به همه خوانندگان عزیز توصیه می‌کنم.

فهرست منابع

قرآن کریم.

مفاتیح الجنان.

نهج البلاغه.

آمدی، غررالحکم (تصنیف غررالحکم)، محقق، مصطفی درایتی، چاپ اول (بی تاریخ)، مکتبه الاعلام الاسلامیه.

ابن شهر آشوب مازندرانی، المناقب، مؤسسه انتشارات علامه (قم)، ۱۳۷۹ ه.ق.

اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، مکتبه بنی هاشمی تبریز، ۱۳۸۱ ه.ق.

باقرزاده بابلی، عبدالرحمان، توجهات ولی عصر (عج) به علماء و مراجع، چاپ دوم، انتشارات لاهیجی تهران، ۱۳۷۹.

بیانات مقام معظم رهبری.

تفسیر الامام العسکری، (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، مدرسه امام مهدی (عج) قم، ۱۴۰۹ ه.ق.

ثقة الاسلام کلینی، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه.ش.

حافظ شیرازی، دیوان حافظ، تصحیح: سید محمد علی رفیعی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ستارگان، ۱۳۷۲ ه.ش.

۱. نوشته مرحوم آیه الله سید محمدتقی موسوی اصفهانی.

۲. نوشته مرحوم صدرالاسلام میرزا علی اکبر همدانی.

- حسن بن شعبه حرانی، *تحف العقول*، انتشارات جامعه مدرسین (قم)، ۱۴۰۴ ه. ق.
- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، *تأویل الایات الظاهره*، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ ه. ق.
- حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، *دیوان امام*، چاپ سی و یکم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام، بهار ۷۹.
- شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید*، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ه. ق.
- شهید دستغیب، ۸۲ پرسش، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ هشتم، بهار ۷۷.
- شیخ صدوق، *کمال الدین*، دارالکتب الاسلامیه قم، ۱۳۹۵ ه. ق.
- شیخ عباس قمی، *سفینه البحار*، انتشارات دارالاسوه، ۱۴۱۴ ه. ق.
- صحیفه امام*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام، پاییز ۱۳۷۹.
- صحیفه جامعه سجادیه*، چاپ دوم، مؤسسه امام مهدی (عج) - (قم)، ۱۴۱۳ ه. ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، نشر مرتضی (مشهد)، ۱۴۰۳ ه. ق.
- عاملی، شیخ حرّ، *الفصول المهمه فی اصول الائمه*، محقق: محمد بن قائینی، محمد حسین، چاپ مؤسسه معارف اسلامی (قم)، ۱۴۱۸ ه. ق.
- عاملی، شیخ حرّ، *وسایل الشیعه*، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ه. ق.
- علامه الهی قمشه ای، *دیوان الهی قمشه ای*، انتشارات علمیة اسلامی، (بی تاریخ).
- علامه حسن زاده آملی، *دیوان علامه حسن زاده آملی*، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تابستان ۶۴.
- علامه شهید مطهری، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، چاپ نوزدهم، انتشارات صدرا، پاییز ۷۲.
- علامه موسوی اصفهانی، *مکیال المکارم*، ترجمه: حائری قزوینی، چاپ سوم، انتشارات بدر، زمستان ۷۳.
- علامه حلی، *کشف المراد*، تحقیق: علامه حسن زاده آملی، مؤسسه نشر اسلامی، رمضان ۱۴۰۷.

- علامه مجلسی، *بحار الانوار*، مؤسسه الوفاء (بیروت)، ۱۴۰۴ ه. ق.
- علی بن هاشم بن قمی، *تفسیر قمی*، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ ه. ق.
- فیض کاشانی، *محجة البیضاء*، دفتر انتشارات اسلامی، (بی تاریخ).
- فیض کاشانی، ملا محسن، *شوق مهدی* (تضمینی از غزلیات حافظ)، تصحیح علی دوانی، چاپ چهارم، انتشارات انصاریان (قم)، زمستان ۷۱.
- مثنوی مولوی*.
- مجموعه سخنان حضرت امام رحمته الله علیه، *صحیفه نور*، مرکز مدارک فرهنگی. محدث نوری، *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ه. ق.
- محمد بن جریر طبری، *دلائل الامامه*، دارالذخائر المطبوعات قم.
- محمدی ری شهری، *میزان الحکمه*، ترجمه: ویرایش سوم، دارالحدیث، ۱۳۷۷ ه. ش.
- مدرس، سید علاء الدین، *منتظر تاریخ* (ترجمان رساله تذکرة المهدی) به اهتمام محمد علی مدرس مطلق، انتشارات مفید تهران، ۱۳۷۰ ه. ش.
- مصنف متقی هندی، *کنز العمال*، محقق: شیخ صفوت السقاء، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ملاصدرا شیرازی، *سفار اربعه*، مطبعة الحیدری، ۱۳۷۹ ه. ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *غیبت نعمانی*، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ه. ش.

فهرست اعلام

ابوبصیر: ۱۹۰	آتشکده فارس: ۲۲۹، ۲۳۰
استاد سیس: ۲۳۸	آدم (ع): ۱۳۴، ۷۵
استکبار جهانی: ۵۷، ۷۳	آصف: ۳۳
۷۹، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵	آل محمد: ۳۹، ۴۰، ۶۹
۹۸، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۲۱	۱۶۲، ۱۸۶، ۲۵۹، ۲۶۱
۱۴۱، ۱۶۷، ۲۰۱، ۲۰۰	۲۷۴، ۲۷۸
اسحاق: ۲۲۸	آمریکا: ۵۷، ۱۰۷
اسلام ناب محمدی <small>صلی الله علیه و آله</small> :	۲۱۱، ۲۱۸
۴۰، ۹۳، ۹۸، ۱۶۶، ۱۶۷	ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small> : ۷۵، ۳۱۶
۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱	اباعبدالله <small>علیه السلام</small> : ۵۶
۱۷۲، ۱۷۴، ۲۶۴	اباعمر: ۸۵
اسماعیل: ۷۵، ۲۲۸	ابراهیم: ۷۵، ۲۰۷، ۲۰۸
المقنع: ۲۳۹	ابراهیم <small>علیه السلام</small> : ۶۸، ۷۵، ۸۱
امام ابو عبدالله صادق <small>علیه السلام</small> :	۳۲۴
۵۷	ابلیس: ۴۶، ۵۷، ۵۸، ۱۷۷

امام امت: ۵۸، ۸۶، ۹۱	۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۱
۱۵۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴	۲۳۲، ۲۳۳، ۳۰۰، ۳۱۷
۱۷۸، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۶	امام رضا <small>علیه السلام</small> : ۱۹، ۳۰، ۶۵
۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۷	۲۵۹، ۲۶۷، ۲۸۸
۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۹	امام صادق <small>علیه السلام</small> : ۲۲، ۲۴
۲۲۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۱۵	۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۴۸
۳۱۹	۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵
امام باقر <small>علیه السلام</small> : ۱۹، ۲۱، ۲۲	۷۷، ۸۰، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۱۸
۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۸	۱۳۳، ۱۴۰، ۱۶۲، ۱۸۸
۴۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۱۵۹	۱۹۰، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۵
۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۶، ۱۸۷	۲۳۷، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹
۲۵۰، ۲۵۹، ۲۷۴، ۲۸۲	۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۹، ۲۸۰
۲۸۴، ۲۹۱	۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۱۲
امام جواد <small>علیه السلام</small> : ۵۹، ۳۱۴	۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۴
امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small> : ۴۶	امام کاظم <small>علیه السلام</small> : ۱۰۳، ۱۶۱
۱۰۳، ۹۲	۲۰۸
امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small> : ۸۶	امام هادی <small>علیه السلام</small> : ۳۵، ۴۶
امام حسین <small>علیه السلام</small> : ۲۲، ۷۵	۱۴۹
۸۶، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۸	امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> : ۱۲، ۱۳
۱۴۰، ۱۴۷، ۱۹۲، ۲۳۲	۲۶، ۳۱، ۴۶، ۷۵، ۸۳، ۸۴
۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹	۸۵، ۸۸، ۱۱۴، ۱۴۲، ۱۸۶
۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳	۱۸۹، ۱۹۲، ۲۲۶، ۲۳۲
۲۷۵، ۲۸۰، ۲۹۶	۲۳۵، ۲۶۷، ۲۸۲، ۳۰۲
امام خمینی <small>رحمته الله علیه</small> : ۵۷، ۵۸	۳۱۴، ۳۱۶
۹۰، ۹۵، ۱۲۲، ۱۴۰، ۱۶۱	ایران: ۴، ۵، ۴۳، ۴۴، ۹۰
۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۹۱	۹۴، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۲۲

۱۴۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸	پیر فرزانه: ۲۱۲
۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵	جبرئیل <small>علیه السلام</small> : ۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲
۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۷	حسن بن علی <small>علیه السلام</small> : ۲۲
۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱	حسن زاده املی (علامه): ۲۵۳، ۲۸۷
۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲	
۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲	حسین بن روح: ۸۸
۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۴	حضرت امام: ۱۶۹، ۲۱۷
۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱	حضرت امیر <small>علیه السلام</small> : ۲۲، ۲۳۱
۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۸	۳۰۰
۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲	حضرت زهرا <small>علیه السلام</small> : ۸۵، ۱۲۸
۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶	۱۳۳، ۲۳۱، ۲۳۲
۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۸۰	حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> : ۱۳۶
۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۹، ۳۰۳	۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۷
۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۱۷	حکیم: ۳۰۸
۳۲۰	خاتم النبیین <small>صلی الله علیه و آله</small> : ۲۰۸، ۳۱۶
بسیج: ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۱	خامنه‌ای: ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۲۱
۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۸	خویی: ۳۰۸
۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۲، ۳۱۹	دریاچه ساوه: ۲۲۹
بلقیس: ۳۳	دستغیب شیرازی: ۲۶۷
بنی اسرائیل: ۳۲۴	رهبر انقلاب: ۱۹۲، ۲۰۲
بنیان‌گذار جمهوری اسلامی:	۲۰۶، ۲۱۹
۹۱، ۱۶۳، ۱۹۱، ۱۹۶	رهبر معظم انقلاب: ۱۹۳
۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵	۱۹۴، ۲۰۳
۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۷۱	ساره: ۳۲۴
۳۲۰	سام: ۷۵
بهائیت: ۹۵، ۱۰۷، ۱۷۱	سلطان محمود غزنوی: ۲۳۹

سلمان فارسی: ۲۲۴، ۲۶۱
 سنباد: ۲۳۹
 سیدالشهدا علیه السلام: ۵۵، ۷۲، ۸۷، ۱۵۸، ۲۳۲، ۲۶۱
 ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸
 ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۱۶
 سید رضا حسینی مطلق: ۳۲۵
 شاه: ۹۰، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰
 شاهرودی: ۳۰۸
 شمعون: ۷۵
 شوروی: ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷
 ۱۸۱، ۲۱۸، ۳۱۵
 شیث: ۷۵
 شیطان: ۳۴، ۴۶، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۷۷
 ۱۷۸، ۲۶۲
 صدرالاسلام، میرزا علی اکبر
 همدانی: ۳۲۵
 صفویّه: ۲۳۶
 طالقان: ۲۳۴
 عبدالرحمان باقرزاده: ۳۰۸
 عثمان بن سعید: ۸۸
 عفان بصری: ۱۶۲، ۲۵۳
 ۲۸۷
 علی بن محمد: ۸۸

عمار ساباطی: ۲۸۵
 عوف بن مالک: ۲۲۶
 عیسی: ۷۵
 غدیر: ۸۴
 فاطمه زهرا علیها السلام: ۲۷۴
 فیض کاشانی: ۳۶، ۱۳۸
 قم: ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۳۴، ۲۳۵
 کاخ کسری: ۲۲۹، ۲۳۰
 کربلا: ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۸۰
 کعبه: ۶۸، ۸۵، ۱۶۵
 کوفه: ۱۹۲، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۵
 مجلسی (علامه): ۷۵
 مرتضی مطهری: ۲۲۷، ۲۳۵
 مکه: ۲۲۹
 موسی بن جعفر علیه السلام: ۳۳، ۳۴، ۳۱۷
 میرزا مهدی اصفهانی: ۳۰۸
 ناصبی ها: ۴۶
 نایینی: ۳۰۸
 نوح: ۷۵
 ولی خدا: ۲۱۲
 هخامنشی: ۲۳۶
 یعقوب بن قیس: ۲۲۵
 یوشع: ۷۵